

- به پایان رسید این دوره
- چالش‌های امنیت ایران
- ایران و آمریکا در نقطه جوش
- اینجا خاورمیانه است؛ یک منطقه عجیب
- تجارت در بزنگاه تحریم
- بازارها؛ بر فراز دلار
- سیاستمداران اقتصاد را فاسد می‌کنند

در مرز واقعیت و امید





اتاق ایران منتشر می کند:

بانک اطلاعات اعضا اتاق ایران

معرفی اطلاعات تجاری ۳۶۰۰۰ شرکت عضو اتاق ایران
(کتاب - فضای مجازی - اپلیکیشن - دیجیتال مارکتینگ)

توزیع در:

- کلیه سفارتخانه‌های ایران در سراسر دنیا
- کلیه سفارتخانه‌های کشورهای خارجی در ایران
- کلیه اتاق‌های بازرگانی سراسر دنیا
- کلیه اتاق‌های مشترک ایران و کشورهای خارجی
- کلیه اتاق‌های مشترک کشورهای خارجی در ایران
- سفرهای هیات‌های تجاری

تلفن سفارشی تبلیغات

و معرفی برند محصولات

۳۳-۸۵۷۳۲۱۳۰

تلفن بروزرسانی اطلاعات

۸۵۷۳۲۱۳۴

دورنگار

۸۵۷۳۲۱۳۵



ویراستار: فاطمه ابراهیمیان
حروفچین: حمیدرضا خدابخش
ویرایش عکس: عرفان اسلامی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی،
نیش خیابان شهید موسوی
(فرصت)، پلاک ۱۷۵
کد پستی: ۱۵۸۳۶۴۸۴۹۹
تلفن: ۰۲۱) ۸۵۷۳ ۰۰ ۰۰
فاکس: ۰۲۱) ۸۵۷۳۳۳۳۳

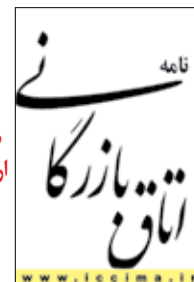
چاپ: امکان ۸۸۹۳۲۷۹۳
خیابان دماوند، خیابان ناصری، پلاک ۳

جانشین مدیر مسئول: محمدرضا عرب
سر دبیر: محمدصادق جنان صفت

معاون سر دبیر:
محمدعلی توحید

تحریریه:
محمدرضا ستاری، منصوره نصرتی کردکندی
حمید باقریان، مونا مشهدی رجبی
حسن صادقی و علی پالار

با تشکر از: حجت سپهوند
مدیر هنری: علی صائمی



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع
معادن و کشاورزی ایران
زیر نظر شورای سیاستگذاری
مدیر مسئول: علیرضا اشرف

در این شماره می‌خوانید:

پایان دوره



۷

انتخاب سر دبیر



۱۱

امنیت



۱۷

ادامه منازعه



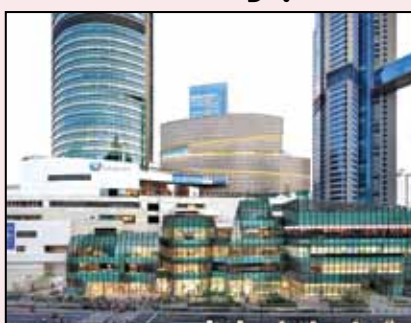
۲۵

خاور میانه



۴۱

تجارت سخت



۴۹

تجارت سخت



۶۱

آینده نفت



۶۷

فساد سیاسی



۷۷

رویای چینی



۸۷

بربال امید با چشم واقعیت

محمدصادق جنان صفت
سردبیر



پیش‌بینی‌های اقتصادی ایران از سوی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و همچنین اقتصاددانان ایرانی و مرکز پژوهش‌های مجلس هیچ شوقی در دل ایجاد نمی‌کند. چشم‌اندازی که از نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ دیده می‌شود منفی است و این به معنای فرورفتن اقتصاد کشور در باتلاق رکود است. روندهای شاخص نرخ تورم نیز ناامیدکننده است و پیش‌بینی‌ها این است که نرخ تورم امسال احتمالاً رکوردشکنی خواهد کرد. شاخص واردات و صادرات نیز به مثابه یک متغیر مهم اقتصادی نیز چنگی به دل نمی‌زند. در میان این شاخص‌ها که روند بدتر شدن را نشان می‌دهد نرخ بیکاری فزاینده نیز اصلاً در وضعیت خوبی قرار ندارد باید منتظر افزایش چشمگیر بیکاران باشیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد نرخ رشد سرمایه‌گذاری نیز در سال ۱۳۹۸ و حتی سال‌های بعدی در بدترین موقعیت قرار خواهد داشت. این ارقام و اعداد و روندها برای ایرانیان دلسوز به این مرز و بوم و به این آب و خاک ناراحت‌کننده و دلهره‌آور است.

◆ نگاه سخت و نامنعطف

اکنون در میان نخبگان ایرانی دو دیدگاه سرمرزی وجود دارد. یک دیدگاه این است که اقتصاد ایران و شرایط سیاسی کشور در بدترین وضعیت قرار ندارد و نباید همه چیز را سیاه و ناامیدکننده دید. این دیدگاه بر عنصر سیاست تکیه دارد و باور دارد اقتصاد ایران آنقدرها هم وضعیت سختی ندارد و امکانات موجود توانایی پاسخ دادن به وضعیت بدتر از این را هم دارد و نباید با هراس‌افکنی در دل شهروندان راه بیم و ناامیدی را هموار کرد. این گروه برای اینکه نشان دهند تا چه میزان باورشان درست است استدلال می‌آورند که ایران روزهای سخت‌تر از این نیز دیده است و به روزهای جنگ تحمیلی اشاره می‌کنند و می‌گویند ایران در روزها و سال‌هایی با فروش نفت

۵ دلاری نیز سر پا مانده است. هواداران و نظریه‌سازانی با دیدگاه یادشده باور دارند یا اینگونه وانمود می‌کنند که ایرانیان تاب‌آوری بالایی دارند و اگر حتی روزهایی برسد که با قحطی مواجه شوند برای حفظ کشور سرپا می‌ایستند و تسلیم شرایط نخواهند شد و این یک برتری در برابر دشمن است. این دیدگاه باور دارد که اقتصاد ایران توانایی‌هایی دارد که به دلیل ناکارآمدی دولت و فقدان نظارت‌های کارساز از سوی دولت هدر می‌رود و اگر یک دولت کارآمد بر سر کار بیاید با شتاب روزگار شهروندان بهتر خواهد شد. این گروه می‌گویند برای عبور از این وضعیت باید بنگاه‌ها را زیر فشار قرار داد تا کالاهای‌شان را با قیمت‌های معقول و با سودهای کم بفروشند تا مردم تحت فشار قرار نگیرند. از نظر این گروه دادوستد با کشورهای همسایه مثل عراق و افغانستان برای عبور از وضعیت امروز کمک می‌کند. در مواجهه با شرایط تحریم نیز باید با سیاست‌های سخت به نبرد دشمن رفته و آنها را ناگزیر کنیم که اجازه دهند نفت ایران به فروش برسد یا اینکه ایران اجازه نمی‌دهد نفت دیگران نیز به فروش برسد. باورمندان به این دیدگاه می‌گویند که اقتصاد نئولیبرالی ایران را به روزهای سخت کشانده است و باید این سیاست‌ها تغییر یابد.

◆ نگاه دیگر

در برابر دیدگاه یادشده اما جریان‌های فکری و افرادی هستند که می‌گویند نباید ساده‌انگار بود و مسائل را برای رضایت خاطر خودمان تقلیل داد. براساس این دیدگاه که البته بیشترین افراد و دیدگاه‌ها آن را تایید می‌کنند اقتصاد ایران در گودال افتاده است و بیرون کشیدن آن از گودال هر روز ژرف‌تر شده با این سیاست‌های چندبار شکست خورده ناممکن است. به اعتقاد این افراد اگر در این سال‌های سخت پیش رو نتوانیم راهی برای شکست دادن ساختارهای نادرست پیدا کنیم درخت اقتصاد ایران خشک خواهد شد و از ریشه می‌افتد. اقتصاد ایران ضعیف شده و نرخ منفی اقتصاد در سه سال از هفت سال گذشته مردم را فقیرتر از هر زمان دیگر کرده است و کاهش قدرت خرید مردم یک واقعیت انکارناشدنی است

که به کاهش خرید و ادامه رکود منجر خواهد شد. باور این گروه این است که وادار کردن بنگاه‌ها به اینکه با زیان فعالیت کنند به استهلاک سرمایه آنها منجر شده و فعالیت غیراقتصادی برای بنگاه‌ها سم مهلک است. از سوی دیگر نمی‌توان با نیروی نظامی و استفاده از ابزارهای غیر اقتصادی بازار جهانی نفت را با شرایط سخت رو به رو کرد.

◆ واقعیت چیست

واقعیت امروز ایران همان است که برخی از آنها را در سطوح نخست یادآور شدیم. بر عناصر یادشده می‌توان انبوهی از سیاست‌های ناکارآمد دیگر را نیز در سطحی پایین‌تر در کانون توجه قرار داد که داستان اقتصاد و کسب‌وکار ایرانیان را با آسیب جدی مواجه کرده است. بودجه دولت و بودجه کشور یک نارسایی بزرگ و دردسرساز است که خود بر پیچیدگی‌های وضع موجود دامن می‌زند. کسری بودجه سال ۱۳۹۸ از کجا باید تأمین شود؟ گفته می‌شود در شرایط پیش‌بینی شده قبلی رقمی نزدیک به دست‌کم ۱۰۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه خواهیم داشت. بانک‌های کشور، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان خصوصی‌سازی، بازار سهام، سرمایه‌گذاری خارجی و راه‌های دیگر برای تأمین سرمایه بی‌مقدار شده و دیگر توانایی جذب سرمایه و درآمد از مسیرهای یادشده بسته است. بنابراین باید راه تازه‌ای را جستجو کنیم که این راه تا این روزها پیدا نیست. واقعیت این است که ایران در موقعیتی نیست که بتواند به امید صادرات بیشتر نفت باشد و یا امیدوار باشد بازار جهانی نفت ایران را در موقعیت بهتری قرار دهد. ناترازی بانک‌های کشور و بدهی‌های تودرتوی بانک‌ها به بانک مرکزی و دولت به بانک‌ها اجازه استفاده از منابع بانکی را به دولت نمی‌دهد. اکنون میزان نه چندان بالای منابع ارزی شاید تنها راه برای کسب درآمد ریالی برای دولت باشد که این راه نیز می‌تواند با نشر اسکناس به تورم بیشتر منجر شود. افزایش نرخ دلار به ریال نیز راهی برای تأمین درآمد برای دولت است که البته به افزایش قیمت کالاها منجر می‌شود و نرخ تورم را با شتاب بیشتری به سوی بالا می‌کشد.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی

◆ ناامید باشیم؟

میلیون‌ها ایرانی این روزها از هم می‌پرسند چه می‌شود و هر کس از دریچه منافع، میزان اطلاعات، نگاه و سازمان تحلیلی و بضاعت تحلیلی حرفی می‌زند. شوربختانه باید گفت از مجموعه حرف‌های شهروندان ایرانی این روزها نمی‌توان چشم‌انداز روشنی دید. حرف‌ها تلخ، نگاه‌ها بدبینانه و تحلیل‌ها ناامیدکننده است. اما باید از این مرحله و یا ماندن در چاه یاس و ناامیدی عبور کرد. اگر در همین حالت روحی و روانی باشیم و اگر روال همین باشد که هست باید پذیرفت باقی مانده توانایی مادی کشور نیز به سرعت به انتها می‌رسد و تأمین نان و آب و گاز و برق و خوراک و پوشاک مردم سخت‌تر خواهد شد. ایران در کلیت خود در این روزها باید یک تصمیم بزرگ بگیرد تا از این وضعیت رها شود. پیش از اینکه به شرح برخی اقدام‌ها و تصمیم‌های در سطحی پایین‌تر اشاره کنیم باید در این باره به نتیجه رسید که باید ناامید شد و کار را رها کرد و منتظر ماند تا اقتصاد ایران فروپاشی را تجربه کند؟ بدیهی است این اندیشه در ذهن هیچ ایرانی با هر گرایش سیاسی و اجتماعی نمی‌آید که ایران ارجمند را تسلیم روزهای سخت کند و آینده این مرز و بوم را در تاریکی و ناامیدی رها کند. تصمیم بزرگ این است که باید از این چاله بزرگ عبور کرده و اقتصاد ایران را به نقطه امن برسانیم.

◆ انسجام سیاسی

برای اینکه ایران را از روزهای ناخوش دور کنیم و راه را بر مرگ اقتصاد ببندیم پیش و پیش از هر چیز باید به دامان سیاست پناه ببریم. واقعیت این است که اقتصاد به این دلیل در بدترین روزهای خود قرار دارد که در ایران جناح‌های سیاسی حاکم در این ۴ دهه پس از انقلاب اسلامی فاقد انسجام سیاسی بوده و در غیاب این انسجام بوده و هست که کسب‌وکارهای ایرانیان با ابهام، سردرگمی و نابسامانی و عدم تعادل همراه شده است. نبود انسجام سیاسی در کشیدن چشم‌اندازی روشن از آینده ایران نزد جناح‌های سیاسی و طیف‌های درون این جناح‌ها راه را برای اتخاذ این تصمیم که چه باید باشیم نیز ناهموار کرده است. این نبود چشم‌انداز واحد برای آینده ایران بر راهبردها و بر شاهراه اصلی اثر منفی گذاشته است و الان سردرگمی

وجود دارد که نظام اقتصادی ایران چه باید باشد. از این بدتر اما مجادله بر سر این است که اصلی‌ترین تنگناهای اقتصادی ایران امروز کدامند و اتحاد رای نیز وجود ندارد. در این وضعیت است که دولت راهی را می‌رود که مجلس آن را نمی‌پسندد و در برابرش سد درست می‌کند و یا مجلس طرحی را تصویب می‌کند اما دولت آن را اجرا نمی‌کند. در غیاب انسجام سیاسی داخلی است که اعتماد شهروندان به کارآمدی و توانایی دولت در محقق کردن وعده‌ها روندی کاهنده را تجربه کرده است و به همین دلیل خواست و اراده شهروندان و دولت سازگار نمی‌شوند و برآیند این ناسازگاری هدر دادن قدرت ملی است. امیدوار بودن بدون لحاظ کردن این واقعیت دردی را دوا نمی‌کند و به نتیجه نمی‌رسد. می‌توان از رهبران احزاب و جناح‌ها خواست برای یک دوره تعریف شده بر سر برخی راهبردهای کلان به تفاهم اجرایی و نظری برسند و کار را از همان جا آغاز کنند. این کاری است که نیاز به فداکاری سیاسی دارد و هر فردی که ایران را دوست دارد باید آن را قبول کند.

◆ تغییر رویکرد

ایران امکانات فوق‌العاده‌ای برای عبور از وضعیت فعلی دارد. استفاده از این امکانات با تغییر رویکرد و راهبرد ممکن است و البته کار سختی است و الزام‌هایی دارد که باید آنها را در کانون توجه قرار داد. بیشتر کسانی که بر روی فعالیت‌های ارزآور در ایران مطالعه کرده‌اند باور دارند و با صدای بلند می‌گویند ایران می‌تواند با سرمایه‌گذاری روی گردشگری به میزانی که نفت می‌فروشد درآمد ارزی کسب کند. مناطقی در جای جای این سرزمین پهناور وجود دارد که برای جذب توریست بسیار مستعد است و باید از این توانایی‌ها استفاده کرد. اما این کار آسانی نیست و برخی محدودیت‌های عرفی و قانونی تلنبار شده و سازگار با دهه‌های سپری شده است را باید پس از بررسی و تشخیص اینکه کنار گذاشتن آنها زیان ندارد به دور انداخت. برخی سخت‌گیری‌ها باید جایش را به آسان‌گیری بدهد و این همان چیزهایی است که به دلیل فقدان انسجام سیاسی سد راه شده‌اند. ساحل‌های زیبای خلیج فارس و دریای عمان و حتی با بهینه کردن ساحل‌های شمال ایران نمونه‌ای از

توانایی‌های ایران برای گردشگری است. گردشگری بدون تردید یک فعالیت ارزآور نیرومند است که می‌تواند در کوتاه‌مدت به اقتصاد ایران کمک کند. همان‌طور که یک اقتصاددان نامدار ایرانی در یکی از تازه‌ترین نوشته‌هایش تأکید کرده این است که ایران بدهی خارجی زیادی ندارد و به همین تحت فشار وام‌دهندگان خارجی نیست و این یک مزیت است که الان می‌توان از آن استفاده کرد. ایران می‌تواند و باید از منابع بین‌المللی به شکل‌های گوناگون استفاده کند و از کشورهای دیگر و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری وام بگیرد و البته این نیز به تغییر رویکرد دارد. ایران اگر می‌خواهد اقتصادش را از مهلکه نجات دهد باید برخی شرایط بین‌المللی حاکم بر مناسبات دادوستد سرمایه را قبول کند. یکی از کارهایی که در این مسیر باید رخ دهد این است که رویکردها دگرگون شود و نگاه سازگاری بر نگاه منازعه غلبه کند. نمی‌توان برای ابد با دنیا و روندهای حاکم بر آن مخالف بود و در ضمن کاری هم نکرد. دنیای امروز دنیای دادوستد بر پایه افزایش منافع هم شهروندان جهانی است. در این تغییر رویکرد شاید باید برخی تصمیم‌های مهم نیز گرفته شود. در این صورت است که می‌توان امیدوار بود ایران از گرداب امروز عبور کند.

◆ امید از جنس واقعیت

با توجه به آنچه در بالا نگاشته شد می‌توان گفت ایرانیان باید امیدوار باشند و هرگز لباس ناامیدی بر تن نکنند. مدیران سیاسی ایران نیز باید نشان دهند با برخی واقعیت‌ها کنار می‌آیند تا آمیدی از جنس واقعیت در میان ایرانیان زاد و رشد کند. تجربه و عقل نشان می‌دهد امیدوارسازی یک فرآیند است که باید در عمل به شکل سازگار اجرا شود. عامل اخلاص در فرآیند امیدوارسازی بی تردید ندیدن واقعیت‌ها و بنا نهادن ستون‌های امید بر آب است. شهروندان نیک و بد را خوب می‌شناسند و شاید در میان مدت بتوان آنها را با دادن وعده‌های بی‌سرانجام امیدوار کرد اما در بلندمدت آنها واقعیت‌ها را بر خیال‌های مدیران ترجیح می‌دهند. همه کسانی که راه رستگاری ایران را در دمیدن روح امید جستجو می‌کنند این نکات را در صدر مسائل می‌نشانند و امید بیهوده را ترویج نمی‌کنند.



محمدعلی توحید
معاون سردبیر

دولت محترم و نامحبوب سازی

۱۰ میلیارد دلار است چرا با کلی گویی‌ها می‌خواهند صادرکنندگان را نامحبوب جلوه دهند. می‌توان در یک دوره کوتاه مدت ارقام و اطلاعات مربوط به ارزش صادرات و اینکه آیا ارزش واقعی همین رقمی است که گفته می‌شود را رصد کرد و معلوم شود شرکت‌های دولتی، شرکت‌های شبه‌دولتی و سایر بخش‌ها چه میزان کالا صادر کرده و چقدر برگشت داده‌اند تا سهم بخش خصوصی آشکار شود. این راستی‌آزمایی باید درباره واردات و ارزش تخصیص داده شده به این مقوله نیز ارزیابی شود تا سهم بخش خصوصی واقعی از کل ارزش تخصیصی به دست آید.

دوم: مساله اصلی ما درباره داستان نامحبوب‌سازی بخش خصوصی از طرف برخی مدیران دولتی این است که می‌خواهند رد پای مقصران اصلی را پاک کنند. مقصر اصلی درباره داستان ارزش‌های ارزان تخصیص داده شده به واردات بدون تردید آن اندیشه‌ای است که دلار ۴۲۰۰ تومانی و سپس دلار نیمایی را اختراع کرد. وقتی دولت در بهار پارسال با قدرت تمام اعلام کرد هر فردی که می‌خواهد کالا وارد کند می‌تواند با دلار ۴۲۰۰ تومانی ثبت سفارش کند معلوم بود که تقاضی دلار ارزان مهارناپذیر خواهد شد. اگر قرار است فرد یا جریانی در این باره توبیخ و تنبیه شود بدون تردید همین افرادی هستند که بدون پیش‌بینی‌های آتی و بدون حساب و کتاب دلارپاشی کردند. درباره صادرکنندگان نیز از پیش معلوم بود سیاست تثبیت نرخ دلارهای صادراتی جواب نمی‌دهد و تاکید مدیران و فعالان بخش خصوصی نادیده گرفته شد.

سوم: برخی از مدیران دولتی متأسفانه با علم و آگاهی از جزئیات رخدادهای ارزی اما از سر عمد توپ را به زمین بخش خصوصی می‌اندازند و می‌خواهند پروژه نامحبوب‌سازی بخش خصوصی به قیمت نجات آنها ادامه یابد. دولت محترم توجه داشته باشد که نامحبوب‌سازی و بیرون کردن بخش خصوصی از بازار در این شرایط به زیان کشور و منافع ملی است و نمی‌تواند آنها را از مخمصه نجات دهد. برگشت افکار ضد بخش خصوصی آن هم در مدیریت دولتی می‌تواند به رخدادهای غم‌انگیز اواخر دهه ۷۰ و سال‌های دهه ۱۳۶۰ منجر شود که باعث خسارت ملی خواهد بود.

نرخ ارز آدرس «صادرکنندگان» را می‌دهند. مدیران بانک مرکزی به اضافه وزیر اقتصاد و معاون و مشاوران این وزیر و همچنین رئیس سازمان توسعه و تجارت، اگر نرخ دلار در بازار ارز نسبت به ریال در موقعیت صعودی قرار دارد دلایل این است که صادرکنندگان کالاها و خدمات به ویژه بخش خصوصی، ارزش حاصل از صادرات خود را به بازار ارز ایران بر نمی‌گردانند. درباره این مقوله حرف و حدیث‌های متفاوتی بر زبان و قلم مسئولان اقتصادی کشور جاری می‌شود. برخی می‌گویند ۲۰ میلیارد دلار و برخی می‌گویند ۳۰ میلیارد دلار از ارزش‌های صادراتی به ایران برگشته است و همین را عامل افزایش نرخ ارز می‌دانند. به این ترتیب است که دولت توپ را به زمین بخش خصوصی می‌اندازد. از سوی دیگر برخی مدیران دولتی به تازگی داستان تخصص دلارهای ۴۲۰۰ تومانی و دلارهای با نرخ شبکه نیما را به رسانه‌ها کشانده و داستان را مهیج کرده و برخی رسانه‌ها نیز به آن دامن می‌زنند.

مسئولان دولتی می‌گویند از بهار پارسال تا امروز نزدیک به ۲۴ میلیارد دلار به قیمت‌های ۴۲۰۰ تومان و نرخ نیمایی به واردکنندگان داده شده است و آنها اما به جای اینکه کالاهای وارد شده را با نرخ دلار دریافتی در بازار عرضه کنند از عرضه کالا با این نرخ اجتناب کرده و راه برای صعود قیمت‌ها هموار شده است. درباره این اطلاعات ناقص و جهت‌دار ارائه شده از طرف دولت به افکار عمومی لازم است چند نکته در کانون توجه قرار گیرد:

یکم: با قبول اینکه آمارهای ارائه شده از سوی نهادهای دولتی باید با پذیرش همگانی مواجه شود تا اعتماد موجود میان مردم - دولت و بخش خصوصی - دولت حفظ شود اما چه ضرری دارد که آمارهای ارائه شده از سوی دولت با کمیته حقیقت‌یاب بررسی و تایید شود. کمیته حقیقت‌یاب می‌تواند افرادی با مسئولیت‌های مشخص حقوقی از نهادهای گوناگون و به ویژه بخش خصوصی تاسیس شود و همین آمارهای ارائه شده را پایش و درباره آنها ارزیابی شود. باید مشخص شود که کدام صادرکنندگان ارز خود را به بازار برنگردانده‌اند. درحالی‌که بخش خصوصی واقعی بارها تاکید کرده است سهم این بخش از کل صادرات غیرنفتی کمتر از

دولت آقای روحانی از یک سال پیش به لحاظ اداره اقتصاد کشور با مشکلات تازه‌ای مواجه شد. بخشی از این مشکلات و تنگناها به دلیل اعمال تحریم‌های سخت و جدی آمریکا است که حالا آثار آن بیشتر دیده می‌شود. بخش دیگری از تنگنای دولت به دلیل رویکرد نادرست دولت به مسائل کلان اقتصادی است. اکنون دولت در حوزه تأمین منابع مورد نیاز برای اداره کشور، تأمین ارز لازم برای ایجاد تعادل در بازار، تأمین سرمایه کافی برای اجرای طرح‌های زیربنایی با تنگنای جدی روبه‌رو شده است. در صدر تنگنای دولت در حال حاضر بدون تردید مشکلات ارزی است. دولت دوازدهم در بهار و تابستان پارسال سیاست سرکوب نرخ ارز و تخصیص ارز ارزان با هدف جلوگیری از شتابان شدن نرخ تورم را در دستور کار قرار داد اما با مشکلات تأمین عرضه ارز قیمت ارزهای معتبر نه تنها تثبیت نشد بلکه با جهش‌های بلند و رشدهای ۴۰۰ درصدی را تجربه کرد. بانک مرکزی ایران به مثابه نهادی که مسئولیت تنظیم بازار ارز و حفظ ارزش پول ملی را بر دوش می‌کشد از مردادماه پارسال تا امروز تلاش کرده است راه را بر نوسان شدید نرخ ارز مسدود کند اما در این کار موفق نبوده است. افزایش نرخ دلار در فروردین و اردیبهشت امسال که برخلاف خواسته رئیس بانک مرکزی بود ذهن‌ها را متوجه وخامت اوضاع کرد. مدیران بانک مرکزی برای توجیه افزایش نرخ ارز در بازار دو جا را نشانه گرفته و به شهروندان و مدیران ارشد سیاسی و اقتصادی آدرس دادند. آدرس نخست ارائه شده از سوی بانک مرکزی دولت آمریکا بوده و هست، به‌زعم و تصور رئیس این نهاد مسئول تنظیم بازار ارز دولت آمریکا تلاش می‌کند بازار ارز ایران را از تعادل خارج کرده و با دادن نشانه‌های نادرست نرخ تبدیل دلار به ریال را تا حد ممکن افزایش دهد. دقت در یادداشت‌های اینستاگرامی رئیس محترم بانک مرکزی این معنی را نشان می‌دهد. از طرف دیگر مدیران بانک مرکزی برای نشان دادن مقصر افزایش

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه مناظره

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

رویای چینی



به پایان رسید این دوره

برگزار کرده و از آنها پرسیده است، اتاق ایران برای دوره نهم چه باید کند و کدام فعالیت‌ها اولویت دارد و کدام گام‌ها باید برداشته شود تا اتاق به مثابه نهادهای قانونی و مورد قبول نهادهای اداره‌کننده جامعه مثل مجلس، دولت و قوه قضاییه و سایر نهادها و همچنین نهادهای برآمده از آرای هزاران فعال صنعتی، معدنی و بازرگانی نقش و وظیفه خود را ایفا کند. برآیند نتایج این نشست‌ها و همچنین تجربه فعالیت اتاق در دوره‌های گذشته را به شرح زیر می‌آوریم:

شد. به این ترتیب و در صورت تداوم وضعیت موجود می‌توان گفت فعالیت دوره هشتم اتاق ایران تقریباً به پایان رسیده و از تابستان ۱۳۹۸ فعالیت دوره تازه اتاق آغاز خواهد شد. با توجه به اینکه اکنون و در شرایطی بهار ۱۳۹۸ اقتصاد ایران و به طور کلی جامعه ایرانی در وضعیت سخت و ویژه‌ای قرار دارد و با اعتنا به مسائل مهمی که در پیش است، گروه کارشناسان مجله نامه اتاق ایران با شماری از مدیران بخش خصوصی و روسای اتاق‌های ایران در هفته‌های تازه سپری شده نشست‌های تخصصی

انتخابات دوره نهم اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی تهران در اسفند ماه در سراسر کشور برگزار شد. فعالان بخش خصوصی ایران برای انتخاب اعضای هیات نمایندگان دوره بعد به پای صندوق‌های رای رفتند و واجدین شرایط را انتخاب کردند. در هفته‌های پس از تعطیلات نوروز در اتاق‌های شهرستان‌ها و تهران انتخابات هیات‌رئیس اتاق‌ها نیز برگزار شد و در آخرین روزهای خرداد امسال نیز انتخابات هیات رئیس اتاق ایران برگزار خواهد



◆ کلان‌نگری

اقتصاد ایران از دهه‌های پس از ۱۳۳۰ و با قدرتمند شدن نهاد دولت به سویی رانده شد که دولت و نهادهای دولتی در آن سهم اصلی را به خود اختصاص دادند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ در ایران، بنیانگذاران انقلاب و اداره‌کنندگان جامعه به دلایل گوناگون تصمیم گرفتند اقتصاد را دولتی‌تر کنند. این اتفاق افتاد. قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران، شرایط تحمیل شده از طرف جنگ عراق علیه ایران، تأثیر اندیشه‌های چپ‌گرایانه، نظام سیاسی جهان که در آن دو قطبی شوروی - آمریکا حاکم بود و دلایل دیگر موجب شد اقتصاد ایران در سیطره نگاه‌های دولت‌گرایانه قرار گیرد و بخش خصوصی و اندیشه اقتصاد خصوصی به حاشیه رانده شود. پس از پایان جنگ و عادی شدن شرایط کشور نیز اندیشه‌های اقتصاد متمرکز بر سیاست‌ها و برنامه‌ها حاکم بوده و هستند. وضعیت اقتصاد کلان ایران الان این گونه است که دولت و از آن بدتر نهادهای شبه‌دولتی سهم غالب در فعالیت‌های اقتصادی را به خود اختصاص داده و در نهادهای اداره‌کننده جامعه نیز نفوذ دارند. این وضعیت را باید با دقت بررسی کرد و بخش خصوصی به ویژه اتاق‌های کشور باید این واقعیت را پذیرفته و برای تغییر آن برنامه‌ریزی کنند. اگر اتاق‌های سراسر کشور به ویژه اتاق ایران فاقد کلان‌نگری باشد و نخواهد

این واقعیت سترگ را نادیده بگیرد در ادامه راه به کارهای جزئی و کوچک می‌پردازد که فایده‌های آن در مقابل تغییر واقعیت یادشده بسیار اندک است. وظیفه اعضای هیات نمایندگان اتاق ایران، هیات رئیسه و کمیسیون‌های تخصصی اتاق‌های ایران و سراسر کشور این است که در شناخت واقعیت یادشده و در راه دگرگون‌سازی اقتصاد کلان کوشا باشند و برای این کار برنامه‌ریزی کلان داشته باشند. یک تغییر عمده در یک سیاست کلان اقتصادی آنقدر فایده دارد که سرمایه‌گذاری فکری و مادی برای آن را توجیه می‌کند. برای مثال اگر اتاق ایران بتواند در تعامل با نهاد دولت راه را برای سیاست ارزی مطلوب، مفید و کارآمد هموار کند و دولت در شرایط کارشناسی اجباری دست از سرکوب ارز بردارد و راه را برای سیاست ارزی مطابق با اقتصادهای مدرن صاف کند فایده‌اش تا چندین دهه ادامه خواهد داشت. بنا بر آنچه گفته شد، اتاق نهم باید کلان‌نگر باشد و مسائل اقتصاد را در چارچوب‌های اقتصاد کلان ببیند. البته برخی از فعالیت‌های میانی نیز ضروری که در ادامه به آن می‌پردازیم.

◆ کارشناسی نیرومند

پس از اینکه اتاق‌های ایران و سراسر کشور پذیرفتند که باید با کلان‌نگری و دیدن مسائل از بالاترین سطح ممکن باشد و ضرورت آن تایید شد، حالا نوبت این است که راه کدام

است تا بتوان تغییرات راهبردی ایجاد کرد. گفت‌وگو با دولت و مدیران ارشد اداره‌کننده جامعه برای دگرگونی در وضعیت موجود و حرکت دادن اقتصاد از ذهن دولتی به ذهن خصوصی نیازمند چند کار و چند عامل مهم است. مهم‌ترین نیاز اتاق ایران برای دگرگون‌سازی شرایط کسب و کار در سطح کلان مواجهه با نیروی عظیم کارشناسی دولت، مجلس و سایر نهادها و احزاب و جمعیت‌های فکری - سیاسی است. هر کدام از نهادهای دولت و منتقدان فعالیت‌های خصوصی دارای نیروهای کارشناسی وسیع، قدیمی و با سابقه و ورزیده هستند. اگر اتاق ایران و اتاق‌های سراسر کشور می‌خواهند دگرگون‌سازی واقعی اتفاق بیفتد باید قدرت متقاعدکنندگی خود در مواجهه با کارشناسان دولت را افزایش دهند. نبرد کارشناسی بزرگترین چالش اتاق ایران و بخش خصوصی در برابر دولت است. واقعیت این است که اتاق ایران و سراسر کشور در دهه‌های گذشته به دلایل گوناگون در این باره کاری نکرده و اصولاً به این مساله فکر نکرده‌اند. اگرچه در سال‌های اخیر به ویژه در دوره هشتم فعالیت‌های اتاق گام‌هایی در این مسیر برداشته شد، اما این گام‌ها در برابر کاری که دولت در دهه‌های اخیر انجام داده است چیزی نیست. برای نبرد کارشناسی با دولت اما فقدان یک مرکز پژوهشی نیرومند

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی



یک پژوهشکده بزرگ در مقابله کارشناسی با دولت برای دگرگون سازی راه به جایی نمی برد. در این مرکز پژوهشی علاوه بر دانش باید اعتقاد و باور به جایگزینی اقتصاد آزاد به جای اقتصاد دولتی و نگاه و ذهن خصوصی حاکم باشد. اقتصاددانانی که این ویژگی ها را داشته باشند کمک کار اتاق خواهند بود.

♦ تکلیف سیاست

قانون تاسیس و گسترش فعالیت های اتاق بازرگانی تاکید دارد که این نهاد نمی تواند و نباید فعالیت سیاسی داشته باشد. این تاکید قانون البته کارساز بوده و هست و اتاق های بازرگانی را از مصیبت های کار سیاسی نجات داده است، اما در قانون تاکید نشده است که از مهارت های سیاسی و از مقوله سیاست به عنوان یکی از ابزارهای پیشرفت، توسعه و استحکام اتاق ها استفاده نشود. اتاق های ایران در دوره جدید و در فضایی نو که حالا با شرایط دهه ۱۳۶۰ و حتی اوایل دهه ۱۳۹۰ تفاوت های بنیادین دارد و باید این مقوله را در بالاترین سطح طرح و بررسی کرده و از مقوله سیاست برای بقای خود استفاده کنند. این واضح و مبهرن است که اتاق ایران به طور مثال نباید در انتخابات ریاست جمهوری و یا انتخابات مجلس از امکانات مادی برای تبلیغ یک فرد و یا یک جریان سیاسی استفاده کند، اما این با استفاده از مقوله سیاست در مناسبات با بیرون از اتاق برخورد نمی کند. رهبران اتاق های بازرگانی در مقاطع سرنوشت ساز سیاسی باید توانایی تبیین وضع موجود و تا اندازه های پیش بینی آینده سیاسی کشور را داشته باشد. همه اعضای فعلی اتاق های ایران یادشان هست که در دولت دهم که از سوی آقای احمدی نژاد تشکیل و شروع به کار کرد با اتاق چه برخوردی داشت و قانون مصوب مجلس را چگونه نادیده گرفت. اتاق های ایران به نمایندگی از ده ها هزار صنعتگر، بازرگان و معدنکار خصوصی وظیفه دارد که جریان های سیاسی بانفوذ را شناسایی و به صورت ضمنی و به دور از اقدام های سیاسی در مسیر ترویج آن گونه از سیاست ها باشند که بخش خصوصی را قبول دارد و نمی خواهد این نهاد را تضعیف کند. بخش خصوصی ایران بیشترین آسیب ها را از دولت هایی که به هر دلیل برای فرار از تنگناها به بخش خصوصی حمله می کنند دیده و نباید در این باره ساکن و ساکت باشد. قانون به اتاق حکم کرده است فعالیت سیاسی نداشته باشد اما تاکید و الزام ندارد که از دانش سیاست و مهارت های این دانش برای استحکام خود استفاده نکند. تجربه دو دهه اخیر باید این

را روشن کرده باشد که بی اعتنایی سیاسی اتاق ها به نوع گرایش دولت هایی که از دل مبارزات انتخاباتی بیرون می آید چه آسیب های جدی بر پیکره خصوصی ها زده است. به این ترتیب اتاق های بازرگانی باید تکلیف خود را با عنصر مقوله سیاست و تفکیک آن با فعالیت سیاسی روشن کند. خوشبختانه فضای کلی حاکم بر شرایط کشور گونه ای است که دوره نهم فعالیت های اتاق این شانس را دارد که در بدترین شرایط عمل کند.

♦ نقد دولت و همکاری

تحولات ایران از نظر اقتصادی و سیاست خارجی، روندی شتابان و فرآیندی پیچیده و ناشناس را تجربه می کند. این دگرگونی ها به دلیل ابعاد بزرگ و گریزنایدیری که دارند، پیامدهای موثری بر کارکرد آتی بنگاه های صنعتی و اقتصادی در بخش خصوصی دارند که اگر با دقت کالبدشکافی نشوند، دردرست کرده و سرنخ ها از سر انگشتان مدیران بیرون می روند. یکی از مهم ترین دگرگونی های پدیدار شده در سطح ملی و با ابعاد جهانی، گسترش روزافزون تحریم های اقتصادی است که به هر دلیل بر ایران اعمال می شود. تلاش دولت برای ایجاد کارگروه مبارزه با تحریم ها و برنامه ریزی مجلس در همین مسیر و سخنان و داوری های پرشمار از سوی مسئولان گوناگون دولتی نشان می دهد ابعاد تحریم گسترده تر از همه سال های قبل است و نیازمند اتخاذ تدبیرهای مناسب و کارآمد برای عبور از این وضعیت هستیم. بنگاه های صنعتی ایران در این وضعیت چه مدیران و صاحبان و بنگاه ها از یک سو نگران ادامه فعالیت خود هستند و از طرف دیگر وظیفه اجتماعی آنها ایجاب می کند که به دولت کمک کنند تا این روزهای دشوار سپری شود. مدیران و صاحبان بنگاه ها چه موقع با بیشترین کارآمدی می توانند هر دو وظیفه را انجام دهند؟ گام اول شناخت هر چه بیشتر ابعاد تحریم به لحاظ تکنیکی است و گام بعدی آشنا شدن با برنامه های دولت در حوزه های گوناگون. این دو کار یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. اما برای این که بخش خصوصی بتواند به دولت کمک کند نیازمند اطلاعات بیشتر از طرف این نهاد هستند. اگر دولت به بخش خصوصی اطلاعات دقیق و بهنگام در این مسیر ارائه نکند و در اتخاذ تصمیم ها تنها نجات خود را یک اصل بداند، همکاری و سازگاری بی معنی خواهد بود. اتفاق دومی که این روزها ذهن و جان مدیران بخش خصوصی را با تشویش مواجه کرده است، اهداف دولت در باره مسائل بسیار بااهمیت مثل سیاست ارزی، سیاست

با کارشناسان قوی، روزآمد و دارای دانش کافی در حوزه های تخصصی مثل اقتصاد و زیرمجموعه های آن و حتی سیاست و جامعه شناسی است. با توجه به اینکه هیچ پیروزی در نبرد عملی بدون داشتن نظریه نیرومند و تئوری سازی به دست نمی آید به نظر می رسد که فقدان دانشمندان و نظریه پردازان برجسته، فعال و بالنگیزه و نیروی جوانی بخش خصوصی نمی تواند با دولت مقابله کند. علاوه بر این در مواجهه با نیروی سیاسی بیرون از دولت و احزاب و گروه هایی که راهبرد اجرایی و نگاه کلان آنها ضدیت و نامحبوب سازی بخش خصوصی است، اتاق نیازمند استفاده از تخصص، دانش و مهارت کسانی است که با مسائل یاد شده در سطح کلان آشنایی دارند. تا روزی که اتاق ایران مجهز به نیروی پژوهشی نیرومند و نظریه پردازان کارآمد نباشد، نمی تواند با کارشناسان ورزیده و دارای مهارت دولت مقابله کند. تاسیس و راه اندازی مرکز پژوهشی بزرگ، نیرومند و دارای برنامه از پیش تعیین شده یک ضرورت تمام عیار برای اتاق ایران در دوره جدید است. در حال حاضر گروهی از اقتصاددانان جوان ایرانی که در بهترین دانشگاه های دنیا تحصیل کرده و به لحاظ داشتن و تخصص در بالاترین سطح قرار دارند به کشور بازگشته اند که می توانند در این مرکز پژوهش فعالیت کنند. اتاق ایران بدون

تجاری، سیاست پولی و بانکی است. اما دولت هنوز ابعاد کار درباره مسائل یادشده به ویژه در ارتباط با بخش خصوصی را به طور کامل آشکار نکرده است. مدیران و صاحبان بنگاه‌های صنعتی چگونه در این وضعیت باید خود را آماده تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کنند؟ کسب اطلاعات بیشتر از سیاست‌های مهم اقتصادی از هر راه ممکن و قانونی، کاری است که باید در صدر مسائل کلان بنگاه‌ها قرار گیرد. دولت محترم باید توجه کند الان وقت آن نیست که بخش خصوصی را نامحرم بداند و با اطلاع‌رسانی نادقیق، قطره‌ای و جهت‌دار راه را برای همبستگی ملی ببندد. بخش خصوصی ضمن اینکه آمادگی خود را برای همکاری کامل با دولت برای عبور از این گردنه سخت اعلام می‌کند باید نقد دولت را در دستور کار قرار دهد. نقد دولت با رعایت آداب نقد که دلسوزی برای کشور و مصالح ملی در راس ملاحظات قرار دارد اما به نفع دولت نیز هست تا بداند در کدام راه قرار دارد و کدام مسیر را اشتباه می‌رود.

♦ سیاست اجتماعی

بخش خصوصی ایران بیش از ۱۰۰ سال است خود را از مواجهه با شهروندان دور نگه داشته است و دور نگاه می‌دارد و به نظر می‌رسد این اندیشه دوری از مردم به هر دلیل هنوز در میان فعالان صنعتی و بازرگانی جایگاه بلندی دارد. فعالان بخش خصوصی باور دارند که آنها سرمایه، وقت و انرژی خود را برای اعتلای بنگاه خود می‌گذارند تا منافع آن به خودشان، به مردم و به دولت و حکومت برسد تا پایه‌های اقتصاد ملی نیرومند شود. شمار قابل اعتنایی از فعالان خصوصی ضرورت حضور بیشتر در حوزه مسائل فرهنگی و اجتماعی و سیاسی را احساس نمی‌کنند و معتقدند برای این کار باید احزاب و دولت سرمایه‌گذاری کنند. واقعیت این است که اما این دیدگاه راهبردی در دنیای امروز و در فضای بازپدیدار شده در بستر تکنولوژی و فناوری‌های نوین که دنیای اطلاع‌رسانی را دگرگون کرده است دیگر کاربردی ندارد. اتاق بازرگانی به مثابه پیشگام در میان نهادهای مدنی کارفرمایی و هم به عنوان اینکه مهم‌ترین و قابل‌قبول‌ترین نهاد مدنی است باید در این باره تجدیدنظر کند و دوره نو را با تغییرات راهبردی در این حوزه شروع کند. به میزانی که بخش خصوصی بتواند در جامعه و در میان گروه‌های گوناگون حضور موثر و جدی و گسترده و ژرف داشته باشد، می‌توان به کاهش تنش‌های قدیمی و تاریخی و کم‌اثر شدن دسیسه‌های بارها

تکرار شده امیدوار بود. اتاق ایران می‌تواند و باید در حوزه همکاری با گروه‌های موثر روشنفکری، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، کارگران، دانشجویان و سایر گروه‌های مرجع فکری گام‌های تازه بردارد. اتاق ایران نمی‌تواند و نباید منتظر بماند که از سوی احزاب سیاسی، برخی نحله‌های فکری - اجتماعی و برخی دولتمردان در محاصره قرار بگیرد و پس از آن واکنش نشان دهد. در دنیای مدرن و در کشورهایی که بنگاه‌های غول‌پیکر دارند این یک روند و یک اتفاق عادی است که بازرگانان، کارخانه‌داران، بانکداران با داشتن رسانه‌های متنوع و استفاده از ظرفیت‌های علمی - کارشناسی با مردم حرف می‌زنند و از میان آنها برای خود حامی درست می‌کنند. واقعیت این است که دوره نو اتاق با مسائل گوناگونی در همین حوزه مواجه خواهد شد و اگر قدرت تبیین مسائل اجتماعی و سیاستگذاری اجتماعی نداشته باشد در توفان تبلیغات منفی غرق خواهد شد.

♦ دوری از رانت

اقتصاد ایران به دلیل گستردگی تصدی‌گری و دخالت‌های دولت در هر حوزه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی به یک زمین آلوده از رانت تبدیل شده است و استعداد دارد داغ ننگ رانت را به هر فعالیت و هر فعال اقتصادی بپسباند. بخش خصوصی ایران در کانون این فعالیت‌های رانت‌گسترانه نهادهای دولتی قرار دارند و باید با مراقبت‌های دقیق و کارشناسی خود را از این مهلکه نجات دهند. تجربه نشان داده است که مدیران دولتی به هر دلیل با نگاه خوش‌بینانه می‌توان را ناکاربلد دانست سیاست‌های اقتصادی رانت‌گسترانه را ضروری تشخیص داده و تله رانت را در پهنه فعالیت‌های اقتصادی کار می‌گذارند و البته بعدها توپ را به زمین دیگران می‌اندازند. دولت به طور مثال درحالی‌که نرخ تورم در ایران روندی فزاینده را تجربه می‌کند می‌خواهد نرخ سود بانکی را کاهش دهد و جذابیت رانت در این حوزه از اقتصاد را افزون‌تر کند. معلوم است که وقتی نرخ تورم قرار است به ۵۰ درصد و نرخ بهره بانکی به ۱۵ درصد برسد، این شکاف ۳۵ درصد تعادل سایر بازارها را به هم می‌زند و تمایل به دریافت اعتبارات بانکی رانت‌آلود را افزایش می‌دهد. بخش خصوصی باید از افتادن در این دام‌ها خودداری کند و در هر حال با استناد و تکیه بر آموزه‌های اقتصاد رقابتی و اقتصاد آزاد دامان خود را از آلوده شدن به رانت‌ها پاک نگه دارد. اتاق ایران در

دوره نو باید قدرت تبیین و متقاعدکنندگی بالایی داشته باشد تا وسوسه رانت‌خواری را از ذهن خصوصی‌ها دور کند و این یک کار ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

♦ نگاه به جهان

تجربه همین دهه اخیر که ایران دوبار با تحریم اقتصادی غرب و به ویژه آمریکا مواجه شده و پیامدهای دهشتناک آن بر کسب و کار ایرانیان به ویژه بخش خصوصی و ادامه آن در حال حاضر نشان می‌دهد که نمی‌توان تعاملات جهانی را نادیده گرفت و از کنار آن به سادگی عبور کرد. تشدید تحریم‌ها موجب شده است دولت و حکومت ایران سیاست‌هایی اتخاذ کنند که نتیجه و برآیند آنها محدود شدن فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی است. مدیران بخش خصوصی اکنون می‌توانند محدودیت‌ها را احساس کنند که از ناحیه خارجی بر آنها تحمیل شده است. این وضعیت حکم می‌کند که اتاق بازرگانی به مثابه بزرگ‌تشکل‌های کارفرمایی ایران راه را برای تعامل با جهان هموارتر از قبل کند. در این مسیر چند کار باید انجام شود و گام‌های تازه‌ای برداشته شود. گام نخست این است که اتاق ایران و اتاق‌های سراسر کشور نگاه تازه، کارشناسی و مبتنی بر دانش سیاست و دانش اقتصاد به تحولات جهان در بازارها و در اقتصاد سیاسی و تحولات ژئوپلیتیک داشته باشند. شناخت سطحی و مبتنی بر شنیده‌ها و خبرهای نه‌چندان معتبر در دنیای امروز به کار نمی‌آید و باید نگاه نوبه جهان داشته باشیم. همکاری با نهادهای معتبر جهانی مثل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، آنکتاد، یونیدو و نهادهای پژوهشی و رتبه‌بندی جهانی یک ضرورت تمام‌عیار است. اتاق ایران می‌تواند در این باره سازمان مناسب تشکیل داده و مناسبات بین‌المللی خود را گسترش دهد. گام دیگر این است که هر بنگاه اقتصادی صنعتی ایران که با شرکت‌های دیگر جهان دادوستد دارد، پیوندهایش را مستحکم کرده و آنها را در یک مجموعه از ارتباطات بخش خصوصی طبقه‌بندی کند. تقویت و تجدیدنظر در ساختار اتاق‌های مشترک بازرگانی ایران با سایر کشورها و عبور از رخسوت در این عرصه می‌تواند و باید در دستور کار باشد. اتاق‌های مشترک ایران با کشورهای دیگر نیازمند تحرک بیشتر، دانش بیشتر در تعامل و ارتباطات عمومی گسترده‌تر با شرکت‌های کشورهای دارای اتاق مشترک است.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه مناظره

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روایای چینی



فروپاشی اوپک و حذف ایران

می‌دهد که طی ماه مارس گذشته ۱۴ عضو اوپک در مجموع ۳۰ میلیون و ۲۲ هزار بشکه نفت خام تولید کردند. این در حالی است که طی این مدت تولید نفت خام کشورهای غیر عضو اوپک با ثبت رکوردی تاریخی به ۵۹ میلیون بشکه در روز رسیده است. پیش‌بینی اوپک حاکی از این است که تولید کشورهای غیرعضو طی سه ماهه چهارم سال ۲۰۱۹ میلادی به ۶۱.۷ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. بدین ترتیب سهم اوپک در تولید نفت خام جهان به ۳۲ درصد رسیده است. سهمی که پیشتر تنها در اواسط دهه ۸۰ میلادی تکرار شده بود.

میلادی سهم کشورهای عضو اوپک در تولید جهانی نفت بیش از ۵۰ درصد بود. همچنین تا اواخر دهه ۷۰ میلادی بیش از ۸۰ درصد صادرات نفت جهان در اختیار کشورهای عضو اوپک بود. اما گزارش دبیرخانه اوپک در سال ۲۰۰۴ میلادی نشان داد که در این سال کشورهای غیرعضو با تولید روزانه نزدیک به ۴۱ میلیون بشکه نفت توانستند ۵۸ درصد تولید روزانه ۷۰.۵ میلیون بشکه‌ای نفت در سراسر جهان را از آن خود کنند. این نسبت در حال حاضر به سطح اواسط دهه ۸۰ میلادی رسیده است. به‌طوریکه تازه‌ترین گزارش دبیرخانه اوپک نشان

یک هفته پیش بیژن زنگنه، وزیر نفت ایران نسبت به فروپاشی اوپک هشدار داد. همزمان محمد سانوسی بارکیندو، دبیرکل اوپک نیز از احتمال مرگ این سازمان ابراز نگرانی کرد. این هشدارها در حالی داده می‌شود که آمریکا در تلاش است تا با اجرای تحریم‌های نفتی، دو عضو پایه‌گذار اوپک یعنی ایران و ونزوئلا را از بازار جهانی حذف کند و افزون بر عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت جهان، جایگاه برترین صادرکننده طلای سیاه را نیز تصاحب کند. اما بزرگترین کارتل نفتی جهان چگونه وارد مسیر تضعیف و فروپاشی شد؟ در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷

واکنش منفی بازار ارز به وعده‌های اینستاگرامی همتی



همتی از ابتدای سال جدید تاکنون چندین یادداشت درباره برنامه‌ها و سیاست‌های بانک مرکزی در صفحه اینستاگرامش منتشر کرده که اکثر آنها درباره بازار ارز و پول بوده است.

عبدالناصر همتی رئیس کل بانک مرکزی دولت روحانی، اخیراً علاقه زیادی به اظهار مواضع در شبکه اجتماعی اینستاگرام پیدا کرده است و تقریباً هر هفته چند بار در صفحه شخصی خود در این باره پست و مطلب می‌گذارد. همتی علاوه بر آنکه اخبار مربوط به دیدارها و نشست‌های خود را در صفحه اینستاگرامش منتشر می‌کند، معمولاً مواضع رسمی خود و برنامه‌ها و سیاست‌های بانک مرکزی درباره مسائل روز اقتصادی را نیز در قالب یادداشت درج می‌کند. همتی از ابتدای سال جدید تاکنون چندین یادداشت درباره برنامه‌ها و سیاست‌های بانک مرکزی در صفحه اینستاگرامش منتشر کرده که اکثر آنها درباره بازار ارز و پول بوده است. با این حال، نگاهی به واکنش بازار ارز به مواضع اینستاگرامی همتی نشان می‌دهد تقریباً اکثر دفعاتی که وی در اینستاگرام به ارائه برنامه‌ها و سیاست‌های بانک مرکزی برای

کنترل بازار ارز و پول و بانک پرداخته، قیمت دلار بالاتر رفته است. از ابتدای سال ۹۸ تاکنون همتی به طور خاص ۷ بار یادداشت اینستاگرامی درباره سیاست‌های ارزی و پولی منتشر کرده که ۵ مورد آنها موجب گران شدن دلار شده و فقط در دو مورد، بیان مواضع وی در اینستاگرام، بازار را آرام کرده است. شاید بازار نسبت به مواضع همتی درباره تسلط بانک مرکزی بر بازار ارز (همچون وضعیت سال گذشته ولی‌الله سیف)، بی‌اعتماد شده باشد. به نظر می‌رسد در این شرایط، بهتر است همتی به جای وعده‌های مکرری که عملی نمی‌شود، کمتر موضع بگیرد به نفع بازار و مردم باشد.

در چنین شرایطی که اوپک توانایی سابق خود را در مدیریت قیمت و تولید نفت از دست داده، دو رویکرد تازه از سوی قدرت‌های نفتی و اقتصادی جهان برای مدیریت بازار طلای سیاه مطرح شده که اجرای شدن هر یک از این دو به منزله فروپاشی اوپک خواهد بود.

تشکیل مجمع بزرگترین تولیدکنندگان نفت با مشارکت روسیه، عربستان، کانادا، برزیل، چین، عراق، کویت، امارات عربی متحده، نیجریه، قزاقستان و نروژ که در مجموع بیش از ۵۳ درصد تولید جهانی نفت خام را در اختیار دارند. رخدادی که به منزله خروج ۵ عضو تاثیرگذار اوپک از سازمان کشورهای صادرکننده نفت خواهد بود.

رویکرد دوم هم که با راهبری آمریکا در حال تبلیغ و ترویج است، انحلال اوپک با هدف مدیریت بازار جهانی نفت از طریق هماهنگی و سیاستگذاری بزرگترین تولیدکنندگان یعنی ایالات متحده و روسیه و اعمال آن از طریق فشار بر متحدان این دو کشور به ویژه متحدان نفتی پرشمار آمریکا است. در چنین شرایطی همه نگاه‌ها برای انحلال اوپک که با ابتکار ایران در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد، به عربستان سعودی دوخته شده است. کشوری که بنا بر ادعای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا برای مدیریت تولید نفت در همسویی کامل با آمریکا قرار دارد و همین امر می‌تواند موجب تشویق روزافزون این کشور برای خروج از اوپک شود.

پول در آوردن کره‌ای‌ها از موسیقی پاپ



کره‌ای، غذای آماده کره‌ای، فیلم‌های کره‌ای و البته موسیقی پاپ کره‌ای... کم‌کم حرف K در مقام پیشوند، به عنوان مشخصه «کره» شناخته می‌شود. در این میان البته کره جنوبی از غیبت همسایه شمالی‌اش به خوبی بهره برده و تمامی فرهنگ شبه‌جزیره کره را به نام خود کرده است. در حال حاضر موسیقی پاپ، پیش‌تاز «تهاجم فرهنگی» کره‌ای‌هاست. در شهر سئول، مدارس تربیت ستارگان پاپ غوغا می‌کند. تنها یکی از این مدارس بزرگ با بیش از ۸۰۰ شاگرد، پشتوانه محکمی برای تولید صنعتی موسیقی پاپ و کلیپ‌های پرزرق و برق به وجود آورده است. اما سیاست دولت کره جنوبی نیز در این میان قابل توجه است: تنها شرکت‌های اتومبیل‌سازی یا الکترونیک نیستند که از حمایت‌های بی‌دریغ دولتی بهره می‌گیرند. سئول برای پشتیبانی از صنعت موسیقی و تصویر نیز چند میلیارد دلاری را اختصاص داده است. چنین است که امروزه روی «یوتیوب» و سایت‌های مشابه، کلیپ‌های «کی-پاپ» با ده‌ها میلیون کلیک به رقابت با موسیقی اروپایی و آمریکایی آمده‌اند.

حمایت محکم دولت به فتح رسانه‌های جهان آمده است. مؤسسات خصوصی کره جنوبی با درس‌هایی که از آمریکایی‌ها آموخته‌اند بسیار حساب‌شده و با انواع برنامه‌های تبلیغی و بازاریابی برای توسعه جهانی تلاش می‌کنند. چند سالی است که کره‌ای‌ها به همه چیز خود لفظ «هالیو» (Hallyu) را می‌چسبانند. ویکیپدیا در توضیح این کلمه که معادل فارسی آن «موج کره‌ای» نهاده شده می‌نویسد: «هالیو نووا‌های است که به گسترش جهانی فرهنگ کره جنوبی از دهه ۱۹۹۰ به این سو اشاره دارد... امروزه در اروپا فرهنگ کره‌ای باب شده است: رستوران‌های

این روزهای دنیا برای شهروندان کره جنوبی جای خوبی شده است. شرکت‌های کوه پیکری مثل سامسونگ و هیوندایی به هرسرزمینی با هر میزان قدرت خرید گوشی تلفن همراه، تلویزیون و اتومبیل می‌فروشند و پول خارجی به کره می‌آورند. این پول‌های خارجی که از مسیر توسعه صادرات به دست می‌آید حالا راه را برای اینکه اقتصاد کره جنوبی در پله یازدهم اقتصاد جهان بایستد باز کرده است.

اما کره‌ای‌ها تنها از راه فروش کالای مادی پول در نمی‌آورند و در سال‌های اخیر با فروش سریال و فیلم و باز کردن راه فرهنگ خود در جهان به ویژه اروپا درهای تجارت را در این مقوله هم باز کرده‌اند. به گزارش رادیو فارسی زبان فرانسه چند سالی است که اصطلاح کی-پاپ (K-pop) از محدوده کشورهای آسیایی به دنیای غرب سرایت کرده است. منظور از این ترکیب تازه تمامی موسیقی پاپ تولیدشده در کشور کره جنوبی است. مجموعه‌ای پر جنب و جوش از موسیقی، کلیپ، ستارگان جوان و البته فعالیت‌های پرمنفعت اقتصادی که آگاهانه و با

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روایای چینی

۶ پیشنهاد برای اصلاح سیاست‌های ارزی



در دهه سوم اردیبهشت ماه بررسی مسائل ارزی کشور در دستور کار نشست هیات ریسه اتاق ایران با رییس کل بانک مرکزی قرار گرفت. پس از این نشست بود که رییس اتاق ایران در نامه‌ای رییس کل بانک مرکزی ۶ پیشنهاد پارلمان بخش خصوصی برای اصلاح سیاست‌های ارزی در حوزه صادرات غیرنفتی را ارائه داد. در نشست هیات ریسه اتاق ایران با رییس کل بانک مرکزی، وضعیت ارز ۴۲۰۰ تومانی، رسیدگی به وضعیت ممنوعیت‌های صادراتی و وارداتی و تجدیدنظر در مورد دریافت تعهدهای ارزی از صادرکنندگان بررسی شده بود.

متن کامل نامه غلامحسین شافعی، رییس اتاق ایران به عبدالناصر همتی، رییس کل بانک مرکزی به این شرح است:

احتراماً، ضمن اظهار امتنان از اهتمام حضرت‌عالی به تعامل و همکاری مثبت با بخش خصوصی در اصلاح سیاست‌های ارزی کشور و پیرو جلسه منعقد در تاریخ ۱۳۹۸/۲/۲۱ در محل اتاق ایران و با توجه به تفاهات انجام شده، موارد پیشنهادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران جهت بازبینی سیاست‌های ارزی کشور در حوزه صادرات غیرنفتی به شرح زیر تقدیم می‌گردد:

۱- با توجه به مشکلات موجود و بخشنامه‌های متعدد در سال ۱۳۹۷، امکان رفع تعهد ارزی برای کلیه کالاهای صادراتی به روش‌های موردقبول بانک مرکزی خصوصاً از طریق واردات در مقابل صادرات خود یا واگذاری به سایر واردکنندگان به استثناء محصولات پتروشیمی و میعانات گازی به مدت ۶ ماه تا پایان شهریور سال ۱۳۹۸ تمدید شود. لذا صادرکنندگانی که در بازه زمانی موصوف نسبت به رفع تعهد ارزی خود اقدام کنند، تعهدات قانونی خود را ایفاء کرده‌اند.

۲- با عنایت به تفویض اختیار شورای عالی اقتصادی سران قوا به بانک مرکزی مبنی بر احراز بازگشت ارزهای صادراتی به چرخه اقتصادی کشور، پیشنهاد می‌شود بانک مرکزی با رعایت بند فوق فهرست صادرکنندگانی را که رفع تعهد ارزی (به صورت کامل یا بخشی) نکرده‌اند، به سازمان امور مالیاتی کشور جهت اخذ مالیات ارسال کند. شایان ذکر است، محرومیت صادرکنندگان از معافیت‌های مالیاتی منوط به اعلام بانک مرکزی مبنی بر عدم رفع تعهد ارزی و متناسب با آن در نظر گرفته شود.

۳- سازمان امور مالیاتی کشور در بخشنامه اخیر خود استرداد مالیات بر ارزش افزوده صادرکنندگان را منوط به برگشت ارز حاصل از صادرات کرده است که برخلاف قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور است. شایان ذکر است که در بخشنامه یاد شده رعایت ماده ۳۴ قانون رفع

بازار خاکستری نفت و اختلافات بچه گانه

معاون وزیر نفت ایران از بازار خاکستری برای دورزدن تحریم‌ها و فروش نفت سخن می‌گوید. زمانی‌نیا همزمان به «اختلافات جناحی» و «سیاست‌زدگی» در ایران اشاره می‌کند و فرصتی که برجام به وجود آورده بود و به بطلان گذشت.

امیر حسین زمانی‌نیا، معاون وزیر نفت در امور بین‌الملل و بازرگانی وزارت نفت می‌گوید، همه ظرفیت کشور را برای فروش نفت در «بازار خاکستری» بسیج کرده‌اند. معاون وزیر نفت گفته است در نشست‌های در رابطه با «تحریم نفتی ایران از سوی آمریکا و تبعات بین‌المللی آن» سخن می‌گفت، با اشاره به اینکه، «نمی‌تواند درباره بازار خاکستری توضیح دهد»، گفت: «سهم آن قاچاق نیست، بلکه مقابله با تحریم‌هایی است که عادلانه، مشروع و قانونی نمی‌دانیم.»

موانع تولید رقابت‌پذیر تأکید شده است و مهلت استرداد مالیات بر ارزش افزوده حداکثر ۳۰ روز تعیین شده است. بدین ترتیب، با توجه به مهلت برگشت ارز ظرف مدت ۳ ماه، استرداد مالیات بر ارزش افزوده در خوش‌بینانه‌ترین حالت ۴ ماه زمان خواهد برد. خواهشمند است با اعلام ماهانه رفع تعهدات ارزی صادرکنندگان به سازمان امور مالیاتی زمینه بازپرداخت مالیات ارزش افزوده به صادرکنندگان رفع تعهد نموده را فراهم نمایید. ۴- با توجه به هزینه‌های تحمیلی ناشی از تحریم‌های اقتصادی و همچنین قیمت‌های غیرواقعی پایه صادراتی در بسیاری از کالاها، از تاریخ ۱۳۹۷/۱/۲۲:

الف- کفایت برگشت ۸۵ درصد ارزش پروانه‌های صادراتی گروه کالایی پتروشیمی و فلزات رنگین (که دارای قیمت جهانی و بورسی هستند)؛

ب- کفایت برگشت ۷۰ درصد ارزش پروانه‌های صادراتی سایر کالاها.

۵- با عنایت به دغدغه صادرکنندگان جهت بازگشت ارزهای صادراتی ظرف مدت ۳ ماه و با توجه به سخت‌تر شدن تحریم‌های اقتصادی، پیشنهاد می‌شود که مدت‌زمان موصوف به بازه‌های زمانی ۶ ماهه (برای اقلام کشاورزی)، ۹ ماهه (برای سایر گروه‌های کالایی)، ۱۲ ماهه (برای فرش و صنایع دستی) و برای صادرات خدمات فنی و مهندسی یک سال از زمان ارائه صورت‌وضعیت تغییر یابد. ضمناً برای صادرکنندگانی که زود از موعد مقرر نسبت به برگشت ارزهای صادراتی خود به چرخه اقتصادی کشور اقدام می‌نمایند مشوق‌هایی در نظر گرفته شود.

۶- صادرکنندگان به عراق و افغانستان تا تاریخ ۱۳۹۷/۵/۱۶ مشمول تسویه ریالی با ارایه اسناد مثبته هستند. همچنین، صادرات انجام شده به کشورهای موصوف از تاریخ مذکور تاکنون با مشورت اتاق ایران تعیین تکلیف شود. لذا، مقتضی است که بانک مرکزی فهرست صرافی‌های مجاز موردنظر خود در کشورهای ایران، عراق و افغانستان را جهت نقل و انتقال ارز با این دو کشور به اتاق ایران معرفی کند.

لغو نتایج انتخابات استانبول و کاهش دوباره ارزش لیر

در پی تصمیم هیأت عالی نظارت بر انتخابات ترکیه برای برگزاری دوباره انتخابات محلی در استانبول، ارزش لیر ترکیه در برابر ارزهای معتبر جهانی بیش از پیش کاهش یافته است.

در ششمین روز ماه مه ارزش هر دلار آمریکا نزدیک به شش لیر ترکیه بود که روز بعد از آن به ۶٫۱۶ رسید. نرخ ثبت شده هر دلار آمریکا در برابر پول ملی ترکیه در آخرین معاملات روز قبل حدود ۶٫۰۸ بود. افت ۱٫۳ درصدی لیر در برابر دلار که امروز ثبت شد، کمترین نرخ برابری پول ملی ترکیه در برابر دلار را از اکتبر ۲۰۱۸ تاکنون رقم زد. روند سقوط ارزش لیر ترکیه زمانی آغاز شد که در تابستان گذشته دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، اعلام کرد تعرفه واردات فولاد و آلومینیوم از ترکیه را دو برابر می‌کند. در ماه اکتبر سال گذشته نرخ تورم در این کشور بالای ۲۵ درصد بود که بنابر اعلام مرکز آمار ترکیه در ماه آوریل به کمتر از بیست درصد رسیده است. با کاهش ارزش لیر ترکیه، دولت این کشور در صدد است سرمایه خارجی را بیشتر از گذشته جذب کند. یکی از این اقدامات تغییر بعضی از قوانین مهاجرتی، برای تسهیل شرایط کسب شهروندی برای اتباع خارجی است.

ایرانیان و تحمل ابهام‌ها

مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری به تازگی متنی با عنوان «بررسی شاخص‌های عصب‌شناسی فرهنگ مردم ایران» را که مطالعات آن در اوایل دهه ۱۳۹۰ انجام شده را منتشر کرده است.

در مطالعه حاضر نشان داده شد که میانگین نمره جمع‌گرایی از ۲۰ در ایران، ۱۶/۶۸ با انحراف معیار ۳ بوده است. بر این اساس مردم ایران در حد بالایی از تحمل ابهام قرار دارند. برای بررسی اثر قومیت، جنسیت، نسل و تحصیلات آزمون تحلیل پراکنش بر روی داده‌ها انجام شد و نشان داد زنان نمره بالاتری در این مقیاس دارند.



در ادبیات فارسی تحمل ابهام، در ضرب‌المثل‌هایی چون «از این ستون تا اون ستون فرج است»، «خدا را چه دیدی»، «یک سیب رو پرت کنی بالا هزار چرخ می‌خوره تا پایین بیاد» مستور است. بهترین روش برای بررسی تحمل ابهام، شرایط تصمیم‌گیری است. معمولا در این شرایط تجارب قبلی فرد تصمیم‌گیر تعیین‌کننده پاداش و گزند است. به طور کلی ایجاد شرایط ابهام به دو روش ممکن است؛ یکی شرایطی که فرد بر اساس تجربه یا اطلاعات صورت مسأله بداند که در انتخاب خود در جاتی از احتمال، گزینه‌ها را همراهی می‌کند و دیگری اینکه در مورد گزینه پیش رو تجربه‌ای از پاداش و گزند را نداشته باشد و شرایط به نحوی باشد که قابل تخمین هم نباشد. به نظر می‌رسد در شرایط نخست فرد با استدلال در پی محاسبه احتمال سود و گزند بر می‌آید و توان محاسباتی فرد در گیر و نقش آفرین می‌شود. نکته دیگر اینکه تحمل ابهام متفاوت با خطرپذیری است. در شرایط تصمیم‌گیری پرخطر، فرد از سود و زیان گزینه‌ها آگاه است در صورتی که در شرایط تحمل ابهام، سود و زیان گزینه‌ها مبهم است. فرد در شرایط خطر، با دنیای ساده و کوچکی روبه‌روست ولی دنیای ابهام بسیار پیچیده و بزرگ است.

خطرناک‌تر از تحریم و تهدید



جز دست برداشتن از ایده‌ها و رفتارهای انقلابی ندارند و جمع میان این دو امکان‌پذیر نیست. به لطف کوتاهی یا شاید هم طراحی کسانی در ایران، اکنون بخش بزرگی از زندگی مردم روی پلتفرم‌هایی شکل گرفته که نه از قوانین ایران تبعیت می‌کنند، نه تعهدی به منافع ملی یا فردی ایرانیان دارند، نه اساسا دسترسی به آنها هست و مذاکره‌ای با آنها می‌توان کرد و نه کسی می‌داند برای این میلیون‌ها نفری که زندگی مجازی خود را در محیط اختصاصی آنها ساخته‌اند، چه نقشه‌ای کشیده‌اند. یک لحظه فکر کنید که از توییتر و فیس‌بوک در سال ۸۸ تا تلگرام و اینستاگرام در سال ۹۸، چه راهی طی شده و فاصله چقدر است تا دریابید که در این مدت دشمن چه طرح‌ریزی ویژه و عمیقی برای به دست گرفتن زیرساخت ارتباطی افکار عمومی در ایران و حاکم کردن یک فرهنگ شبکه‌ای بر آن انجام داده و پیاده‌سازی کرده است.

شکل بازی اکنون اینگونه است که دشمن در فضای حقیقی همه ابزارهای خود را به کار گرفته تا فشار تولید کند و در فضای مجازی این فشار را به انواع دوقطبی‌ها و سازش‌طلبی‌ها ترجمه می‌کند و این بمباران ادامه خواهد داشت تا زمانی که به زعم خودشان تأثیرات آن بر جامعه ایرانی هویدا شود.

کلید این بازی در امیدی است که آمریکا به غربگرایان ایرانی بسته تا سر بزنگاه فضا را دوقطبی کنند، مردم را ناامید و مایوس نمایند، مقاومت را بی حاصل جلوه بدهند، خطر را بزرگ و فرصت‌ها را کوچک‌نمایی کنند و با خلق یک هیجان مصنوعی پرشدت، فشار را به نتیجه‌ای که آمریکا خواهان آن است برسانند. حقایق روشنی وجود دارد که به طور مشترک توسط آمریکا و غربگرایان داخلی به تحریف می‌شود تا افکار عمومی در ایران ولو به طور موقت و هیجانی به سمتی برود که آمریکا بتواند ضربه کاری را که ۴۰ سال است حسرت آن را می‌خورد بر پیکر این کشور وارد کند.

در منازعه راهبردی که میان ایران و آمریکا در جریان است و اکنون به اوج خود رسیده، نقطه کانونی تمرکز افکار عمومی ایران است. اگر دولت آمریکا از سال ۸۸ یک درس آموخته باشد - که درس آموزترین سال پس از انقلاب برای آمریکایی‌ها بوده - آن درس این است که کسی برنده نهایی بازی خواهد بود که بتواند افکار عمومی را در مواقع حساس و درباره موضوعات کلیدی کنترل کند.

تامل در سیر یک دهه‌ای طرح‌ریزی راهبردی آمریکا برای مواجهه با ایران نشان می‌دهد روزبه‌روز بر وزن این مقوله، یعنی تلاش برای کنترل ادراک و سپس رفتار مردم ایران افزوده شده است. آمریکایی‌ها در سال ۸۸ به نتیجه نرسیدند اما متوجه شدند که وقتی بتوان بخش‌های بزرگی از مردم را به راهی کشاند، کنترل اوضاع دیگر برای هیچ طرفی به سادگی میسر نخواهد بود.

در تمام یک دهه گذشته، آمریکا تا جایی که توانسته تلاش کرده زیرساخت‌های ارتباط، تغذیه و کنترل افکار عمومی در ایران را تحت کنترل خود بگیرد و به اشغال دربیاورد. هم در بعد نرم افزاری، یعنی طراحی‌های سیاسی، روانی و رسانه‌ای که بتواند همه یا بخش‌هایی از مردم را در ایران در مقابل نظام بسیج و الگویی رفتار آنها را رادیکال کند و هم در بعد سخت‌افزاری، با توسعه پلتفرم‌هایی که اساسا به زندگی دسته‌جمعی مردم در ایران شکل می‌دهند.

در بعد نرم‌افزاری مهم‌ترین تکنیکی که آمریکایی‌ها توسعه داده و بارها به کار گرفته‌اند تکنیک دوقطبی‌سازی میان زندگی، معیشت و آینده مردم ایران با تفکر انقلابی و برنامه‌های امنیت ملی است که بر اساس این تفکر بنا شده است. روز نیست که ما در سطوح خرد یا کلان شاهد تلاش آمریکایی‌ها برای ترویج این ایده در ایران نباشیم که اگر مردم ایران می‌خواهند به طور عادی زندگی کنند، چاره‌ای

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

گرد و خاک دولتی‌ها در زمین بخش خصوصی

این‌طور به نظر می‌رسد که برخی مدیران دولتی حاضرند برای شانه خالی کردن از بار پاسخگویی به مردم در این شرایط سخت، با شبهه‌افکنی و داستان‌پردازی، مسأله‌ای را که ریشه در مشکلات و پیچیدگی‌های اساسی سیاست‌ورزی و سیاستگذاری دارد؛ به یافتن یک مقصر مفلوک و به دار کشیدن او فرو بکاهند. آخرین نمونه از این غبارآلود ساختن فضا گرد و خاکی است که یکی از وزرای محترم برپا کرده و در جلسه بررسی و ساماندهی بازار که با حضور اعضای هیأت‌مدیره اتاق اصناف برگزار شده تأکید کرده است؛ کشور در جنگ اقتصادی است و هر کسی برای مقابله با گرانی همراهی نکند با دشمن همکاری کرده است و ادامه داده حضور اصناف در نظارت بر بازار باید جدی باشد؛ وی افزوده اینکه تکرار کنیم اکثر آزارهای انسان‌های خوبی هستند، مشکلی را حل نمی‌کند و باید با متخلفین هر چقدر هم تعدادشان اندک باشد، برخورد کرد. وزیر صنعت، معدن و تجارت با اشاره به برخی اظهارنظرها که به زعم ایشان منجر به التهاب در بازار می‌شود، افزود: برخی از مسئولان اتحادیه‌ها موضع مسئولانه‌ای نمی‌گیرند و در مصاحبه‌ها وضعیت را برخلاف واقعیت جلوه می‌دهند. او با بیان اینکه اتاق‌های اصناف باید محکم‌تر از قبل پای کار بیایند، گفت: باید کنترل عمده‌فروشی‌ها مورد توجه قرار گیرد و ساختار نظارت نیز در میان مدت از حالت سنتی به نوین تغییر یابد، در عین حال امروز نیاز داریم که نظارت را جدی‌تر از گذشته داشته باشیم. رحمانی تأکید کرد: فضا سازی‌ها نشان می‌دهد که جنگ روانی

پیشاپیش جنگ اقتصادی حرکت می‌کند و برخی با فضا سازی بازار را بهم می‌ریزند. پیش از وی رئیس سازمان توسعه و تجارت نیز آدرس داده بود که شماری از افراد، تحت عنوان بخش خصوصی کالا صادر کرده و ارز آن را برنگردانده‌اند که ادامه حرف‌های وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی در این زمینه است. در همین روزهایی که نرخ دلار در بازار آزاد و صرافی‌های زیر نظر دولت طغیان کرده بانک مرکزی ناگهان یادش افتاده است که باید اسامی کسانی که ارز دولتی و نیمایی گرفته‌اند را منتشر کند و با کمک برخی رسانه‌های همسو آن را به مثابه رانت‌خواری بخش خصوصی جلوه دهد. آیا این افراد به زور از جایی دلار ۴۲۰۰ تومانی یا نیمایی گرفته‌اند یا قیمت‌گذاری و نحوه تعیین صلاحیت خریدار بر عهده دولت بوده؟ آیا وقتی که خرید و فروش ارز در بازار آزاد توسط دولت ممنوع شد؛ فعالان بخش خصوصی اساساً چاره‌ای جز مراجعه به همین سیستم دولتی داشتند؟ مدیران محترم دولت توجه داشته باشند که دادن آدرس غلط به مردم، گرد و خاک در زمین بخش خصوصی و مقصر نشان دادن آنها در افکار عمومی خریدار چندانی ندارد. مردم این روزها که نرخ دلار افزایش می‌یابد بدون درنگ دولت را نشان می‌دهند و می‌گویند باز هم بودجه دولت کسری آورده است و می‌خواهد با افزایش قیمت دلار و سکه کسری بودجه خود را جبران کند. با اعصاب شهروندان نباید بازی کرد و راه سیاست‌گذاری را نباید به بیراهه‌های تهمت و جنگ روانی کشاند.

در باب شعر خوانی سیاستمداران

مطلع آن «سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی» است، پس از قدری شکوه از بار گرانقدرش (معشوق زمینی یا آسمانی)، می‌رسد به جایی که با فروتنی و خشوع می‌فرماید: «دل من نه مرد آنست که با غمش برآید/ مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی». یعنی معشوق را عقاب قدر قدرت انگار می‌کند و خود را مگس ناتوان که دستش از دامان معشوق کوتاه است. یعنی مصرع «مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی»، رجز و حماسه نیست، بلکه بیان عجز فروتنانه عاشق است در برابر معشوق. رجوع سیاستمداران به آثار گرانسنگ شاعران ایران خوب است و سخنشان را مستحکم می‌کند، به شرط آنکه چنان خوانده باشند که بدانند به قول حافظ «هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد».

صفحه تلگرامی محمود صدیقی

گرد و غبار نزاع لفظی اخیر ایران و بحرین فروکش کرده است و حالا می‌توان درباره سخنان سخنگوی وزارت خارجه ایران، سخنی حاشیه‌ای گفت. آن‌طوری که ایسنا خبر داده آقای سیدعباس موسوی فرموده‌اند «... از روی خیرخواهی و حق همسایگی به مقامات این کشور ذره‌ای وابسته هم، توصیه می‌کند حد و اندازه خود را در تهدید بزرگتر از خود بشناسند. قرن‌ها پیش حکیمان پارسی گفته‌اند: مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی!»

جنبه سیاسی سخن آقای سخنگو، موضوع این نوشته نیست. اینجا فقط بحثی حاشیه‌ای درباره مصرعی از شعر جناب سعدی است که بد جور خوار و ذلیل شده است. سعدی علیه‌الرحمه، در غزل مشهورش که

ایران در فهرست ۱۰ کشور غمگین جهان

بر اساس نتایج یک تحقیق که از سوی موسسه آمریکایی گالوپ انجام شده است، کشورهای چاد، نیجر، سیرالئون، عراق، ایران، بنین، لیبی، گینه، سرزمین‌های فلسطینی و کنگو ۱۰ کشوری هستند که مردمشان بدترین وضعیت را در سال گذشته میلادی تجربه کرده‌اند. بر اساس تحقیقات این موسسه، به‌طور متوسط از هر ۱۰ نفر، چهار نفر اعلام کرده‌اند که زندگی روزمره‌شان با نگرانی‌های بسیاری همراه است و از هر ده نفر سه نفر نیز گفته‌اند همواره دچار استرس هستند. این تحقیق مجموع بیش از ۱۵۱ هزار مصاحبه در سال ۲۰۱۸ در ۱۴۰ کشور جهان است تا احساسات ساکنان این کشورها را درباره وضعیت زندگیشان دریابد.

مریضخانه فیروز آبادی



بیمارستان این کتیبه سر در بیمارستان فیروزآبادی شهری است که عکسش را در آلبوم «کتیبه‌های نستعلیق تهران» سازمان زیباسازی تهران دیدم. «این مریضخانه وقف است بر فقرا و رعایا و غربا و بیچارگان لعنت بر کسی که تخلف نماید» این یک خط عجب صادقانه و خالصانه و قدرتمند است و ضمناً فرهنگ این مملکت را دقیق شناخته و تضمین آن‌را هم یک فحش آبدار جانانه گذاشته که مولای درزش نرود و کسی از هم‌چین جایی لغت و لیس نکند. بالاخره خدا بیامرزد و کیل مجلس بوده و دندان‌های پس و پیش ملت را خوب شمرد. مرحوم فیروزآبادی نماینده مجلس از تهران بود. حقوق مجلس را نمی‌گرفت اما آن زمان مثل الان نبود که حق و حقوق کارمند و کارگر و غیره را به لطایف‌الحیل بالا بکشند. ۲۴ هزار تومان حقوق چند سال نمایندگی‌اش را یکجا به او دادند. با هفت هزار تومانش زمینی به مساحت ۵۲۰۰۰ متر مربع خرید و با بقیه‌اش مریضخانه را ساخت و اطبایی که استخدام کرد، بیماران را رایگان مداوا می‌کردند. خدای ناخواسته، الانم در مجلس نماینده داریم عصاره فضائل ملت.

بنیان‌های گسترش فساد در سازمان تأمین اجتماعی



امور سازمان است. اما گاه مشاهده شده است که منافع جناحی بر لزوم تخصص بودن مدیران سایه افکنده و مناسبات سیاسی به زدوبندهای سیاسی و در نتیجه قدرت گرفتن افرادی از جناحی خاص منتهی شده است. از دیگر اشکال فساد سیاسی در این سازمان، تعدد عزل و نصبها در آن است که به دلیل ملاحظات سیاسی سازمان، دولت، جناحها و دیگر نهادها و وزارتخانه‌ها رخ می‌دهد. در آخر، شکل دیگری از فساد در سازمان تأمین اجتماعی، خویشاوندسالاری است که باعث پیشی گرفتن رابطه از ضابطه در این سازمان شده و صندلی‌های تأمین اجتماعی را به جای افراد متخصص و متعهد به خویشاوندان مدیران رده بالای سازمان و بعضاً خارج سازمان می‌دهد.

با عنایت به مطالب فوق، فساد به اشکال مختلف در سازمان تأمین اجتماعی باعث کاهش امنیت اجتماعی و اقتصادی می‌شود و از این طریق جایگاه تأثیرگذار سازمان در جامعه را تنزل داده، اعتماد عمومی به سازمان و دولت را خدشه‌دار کرده و تحقق اهداف این سازمان مبنی بر بسط و توسعه امنیت اجتماعی و ارتقاء رفاه اجتماعی را با مانع روبه‌رو می‌کند.

فساد در سازمان تأمین اجتماعی به سه شکل کلی یعنی فساد مالی، سیاسی و خانوادگی بروز می‌کند. در ابتدا فسادهای مالی را داریم که یکی از اشکال آن در سازمان تأمین اجتماعی، فروش غیرقانونی اموال غیرمنقول این سازمان است. برای مثال می‌توان به واگذاری غیرقانونی شرکت‌های شستا با هدف دستیابی خریدار و فروشنده به منافع مالی اشاره کرد. اتفاقاتی از این دست می‌تواند باعث کاهش قابل توجه منابع مالی این سازمان شده و هدف آن مبنی بر تأمین امنیت اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. یکی دیگر از اشکال فساد مالی در این سازمان مربوط به پاداش‌ها و پرداختی‌هایی مانند وام، حق الزحمه، تشویقی و... به مدیران سازمان است. سازمان تأمین اجتماعی امروزه به یک بنگاه اقتصادی تغییر شکل داده که براساس اسناد به دست آمده در سال‌های اخیر تنها مدیران و معاونان این سازمان از طریق پاداش‌ها و پرداختی‌های نجومی منتفع شده‌اند، درحالی‌که وضعیت افراد تحت پوشش آن رو به وخامت گذاشته است. از اشکال دیگر فساد مالی در این سازمان، تخصیص کمک‌های مالی به افراد و نهادهای خارج از سازمان است. اختیار قانونی سازمان تأمین اجتماعی برای استفاده از اموال خارج از شمول باعث تبانی افراد با سازمان شده است. یکی دیگر از اشکال فساد مالی در سازمان تأمین اجتماعی مربوط به اختلاس‌های کلانی است که باعث هدررفت منابع سازمان شده است. شکل دیگر فساد در سازمان تأمین اجتماعی فساد سیاسی است. سازمان تأمین اجتماعی برای پیشبرد اهداف خود نیازمند افراد متخصص در

نانسی پلوسی، ترامپ و استیضاح

نانسی پلوسی، رئیس دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا گفته است دونالد ترامپ با جلوگیری از اجرای احضاریه‌های کنگره و مانع تراسی برای نظارت قانونگذاران بر کارکرد دولت به استیضاح نزدیک‌تر می‌شود.

پلوسی در مصاحبه با واشینگتن پست در پاسخ به سئوالی در مورد احتمال استیضاح رئیس‌جمهور توسط مجلس نمایندگان گفت: «رئیس‌جمهور هر روز زمینه این کار را بیشتر فراهم کرده و با اعمال خودش به سمت استیضاح می‌رود».

دونالد ترامپ در مورد گزارش بازرس مالر پیرامون دخالت‌های روسیه در انتخابات سال ۲۰۱۶ و مدارک مربوط به این تحقیقات اختیارات ویژه ریاست جمهوری را به کار برد و به این ترتیب جدال با نمایندگان دموکرات در کمیته قضایی مجلس نمایندگان تشدید می‌شود. این تصمیم دونالد ترامپ به فاصله کمی قبل از رای‌گیری کمیته قضایی مجلس نمایندگان در مورد متهم کردن ویلیام بار، وزیر دادگستری به اهانت به کنگره اعلام شد. دلیل طرح این اتهام علیه وزیر دادگستری سربلندی او از تقاضای مجلس نمایندگان برای دریافت نسخه کامل و ویرایش نشده گزارش بازرس مالر است.

افتتاح نخستین خط مترو قطر

یکی از ایستگاه‌های «خط قرمز مترو» که چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت/ ۸ مه ۲۰۱۹ در دوحه پایتخت این کشور افتتاح شد.

قطر نخستین خط متروی خود را در فاصله ۳ سال و نیم مانده به برگزاری جام جهانی فوتبال که این کشور ثروتمند حاشیه خلیج فارس در سال ۲۰۲۲ برگزار می‌کند، در ۸ مه رسماً افتتاح کرد. قرارداد بهره‌برداری و تعمیر و نگهداری شبکه جدید مترو قطر، در دسامبر گذشته به کنسرسیومی موسوم به RKH Qitarat برای مدت ۲۰ سال واگذار شده است. در این کنسرسیوم، ۲ شرکت فرانسوی زیر مجموعه شرکت متروی پاریس RATP و شرکت ملی راه آهن فرانسه SNCF، مجموعاً ۴۹ درصد سرمایه را در اختیار دارند و شرکت قطری موسوم به «گروه حمد» ۵۱ درصد سهام را در اختیار دارد. متروی جدید قطر با سرمایه ۳ میلیارد یورو ایجاد می‌شود.

اشتباه تایپی روی اسکناس‌های جدید ۵۰ دلاری در استرالیا



این جمله با حروف بسیار ریز چندین بار بر روی این اسکناس چاپ شده، اما هر بار کلمه «مسئولیت» اشتباه چاپ شده است. گفته شده که بیشتر از شش ماه طول کشید که یک نفر بتواند با یک ذره‌بین پی به این اشتباه تایپی ببرد. در سمت دیگر این اسکناس ۵۰ دلاری تصویر دیوید یونایپون، نویسنده برجسته بومی قرار دارد. این اسکناس جدید اواخر سال گذشته چاپ و روانه بازار شد.

تازه‌ترین اسکناس ۵۰ دلاری در استرالیا شامل اشتباهی تایپی در متن نوشته شده بر آن است که گفته شده تا حدی مایه خجالت است. بانک مرکزی استرالیا کلمه «مسئولیت» را بر روی میلیون‌ها اسکناس جدید زرد رنگ اشتباه تایپ کرده است. این بانک این اشتباه تایپی را امروز تایید کرد و گفت که در چاپ این اسکناس‌ها در آینده این اشتباه را تصحیح می‌کند. اما در حال حاضر حدود ۴۶ میلیون از این اسکناس‌های جدید در سراسر کشور در گردش مالی است. بر روی این اسکناس چهره ادیت کووان، اولین زن عضو پارلمان استرالیا قرار دارد. در پشت تصویرش نقل قولی از او آمده که در واقع اولین نطقش در پارلمان است. او در نطقش گفته بود: «این مسئولیت بزرگی است که تنها زن در پارلمان هستم و می‌خواهم تاکید کنم که ضرورت دارد زنان دیگری هم اینجا باشند».

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

- یادداشت
- پایان دوره
- انتخاب سردبیر
- امنیت
- ادامه منازعه
- خاورمیانه
- تجارت سخت
- بازارها
- آینده نفت
- فساد سیاسی
- رو بای چینی



چالش‌های امنیت ایران

اما این همه ماجرا نیست. بخش ناراحت‌کننده‌تر از تحریم در درون سرزمین رخ می‌دهد و ایرانیان را آزرده و رنجور می‌کند. آینده‌پژوهی درباره ایران که حالا به مرور به یک مطالعه چندسویه و از طرف نهادهای گوناگون تبدیل می‌شود نشان می‌دهد که مسائل ایران متأسفانه حل نمی‌شوند و از مشکلی به مشکل دیگر تبدیل می‌شوند. گروه‌های پژوهشی آینده‌بان که شرایط ایران در سال ۱۳۹۷ را بررسی کرده بود ۱۰۰ مسأله را شناسایی کرده بود که در چند بخش از جمله «بخش اجتماعی» شامل ۱۷ مسأله، مسائل فرهنگی شامل ۱۶ مسأله، مسائل محیط‌زیست شامل ۱۳ مسأله، مسائل سلامت ایران شامل ۱۲ مسأله، مسائل سیاسی شامل ۲۰ مسأله و مسائل اقتصادی طبقه‌بندی کرده بود.

می‌زند اما شور یخ‌تانه در سال ۱۳۹۸ شاهد سقوط چشمگیر امید هستیم و آنچه در پنهان و پیدای سیمای ایرانیان نمودار شده و می‌شود خشم و اندوه است. به هر دلیل و به هر بهانه و به هر علت، ایران سال ۱۳۹۸ به جای اینکه در مدار امید سال ۱۳۹۳ باشد و چشم‌اندازها روشن باشد با یک پس‌روی ناراحت‌کننده در امتداد سال ۱۳۹۱ قرار گرفته است. در سال ۱۳۹۷ و در سال ۱۳۹۱ فضای سیاست خارجی ایران گونهای شد که آمریکایی‌ها توانستند با فریب و نیرنگ با زور و تهدید بخش بزرگتر اقتصاد جهانی را از دادوستد کالا و پول با ایران دور سازند. سایه گسترده تحریم‌های سال ۱۳۹۸ که حالا در بدترین موقعیت بر ایران اعمال می‌شود روزهای سختی را برای ایران رقم زده است.

منصوره نصرتی کردکندی
عضو هیأت تحریریه



آینده ایران، دغدغه ذهنی اکثریت نخبگان این سرزمین است. آنها با چشم‌هایی باز و گوش‌هایی تیز رفتار و تحولات و دگرگونی‌های درون سرزمینی و محیط بیرونی ایران را نگاه می‌کنند و هر صدایی از هر گوشه جهان درباره دگرگونی‌ها را می‌شنوند. درحالی‌که در بهار ۱۳۹۳ روزگار برای ایرانیان ساکن سرزمین خوش و خرم می‌نمود و امیدها برای سپری کردن روزهای سخت در دل‌ها جوانه

۱۰ چالش امنیتی

| محسن مرادیان |

| عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی |

بشر بیش از آنکه از گذشته خود تأثیرپذیرد، متأثر از آینده است، زیرا رفتارها و انتخاب‌های خود را بر اساس بیم‌ها و امیدهای نیامده‌ای شکل می‌دهد که برگرفته از آینده‌اند. به این ترتیب آینده نیامده، بیش از گذشته از سر گذرانده، بر زندگی ما سایه می‌اندازد. از آنجا که بسیاری از حوادث و رویدادهای آینده پیش‌بینی‌پذیر هستند، انسان می‌تواند تغییر و تحولات مطلوب را در آنها ایجاد کند. در اغلب موارد، توجه به مسائل روزمره تلاش برای رفع مشکلات فعلی، مانع از آن می‌شود که مدیران و تصمیم‌گیران به آینده بیندیشند، حال آنکه مشکلات کنونی برخاسته از عدم شناخت آینده‌ای است که اینکه زمان حال نامیده می‌شود. به بیان روشن‌تر، بحران‌ها و مشکلات کنونی، موجه‌ترین دلیل برای اندیشیدن درباره آینده‌اند و ناگفته پیداست که بحران‌های امروز، نتیجه قهری نپرداختن به موانع و مشکلات، قبل از بروز آنها به شکل بحران هستند.

در این میان موسسات پژوهشی با ترسیم آینده‌های نیامده می‌توانند نقش موثری در شکل‌دهی به تصمیمات مقامات و دولتمردان ایفا نموده و با تبیین چالش‌های آینده و ارائه رهیافت‌های کوتاه‌مدت، دولتمردان را در اداره هرچه بهتر کشور کمک کنند.

چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان مقاله سالانه‌ای است که از سال ۱۳۹۶ با استفاده از نظرات اعضای هیات علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی تهیه و در ابتدای هر سال منتشر می‌شود. این مقاله، سومین مورد از این نوع است. پژوهشکده مطالعات راهبردی همواره قصد داشته است با رویکردی حرف‌های و بدون جانبداری از هیچ گروه یا نگاه جناحی از منظری اکتشافی، با انتشار مقالاتی از این دست، نگاه خردمندانه به آینده را وارد فضای عمومی کشور کند. تجربه نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، بررسی‌های روشمند علمی توسط کسانی که از بیرون به موضوعات و پدیده‌های امنیتی می‌نگرند، به مراتب دقیق‌تر از تحلیل‌هایی است که فقط توسط مدیران امنیتی و در حلقه‌های بسته و محدود صورت می‌گیرند. حتی اگر اینگونه هم نباشد، انجام چنین تحقیقاتی حداقل راه را برای مقایسه و تقاطع فکری میان این دو طیف فراهم کرده و باعث واقعی‌تر شدن نگاه‌ها به امنیت ملی می‌شود. با این اوصاف بررسی و برآورد تهدیدهای امنیتی در مجامع علمی، حتی اگر به‌طور مستقیم چنین مسئولیتی متوجه آنها نباشد، امری مقبول و مطلوب است که هنوز در جامعه ایران توسعه نیافته و باید از سوی مدیران امنیتی و مراکز علمی و آکادمیک مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، پژوهشکده مطالعات راهبردی که همواره در مطالعات آکادمیک در حوزه امنیت و راهبرد در کشور پیشگام بوده، در فروردین‌ماه امسال اقدام به برگزاری نشست خبری با محوریت بررسی «چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۸» نمود که فرآیند انجام کار و نتیجه آن در ادامه آمده است.

♦ هدف و روش

گزارش حاضر بخشی از یک تلاش گروهی است که با هدف بازشناسی چالش‌های امنیتی و عدم قطعیت‌های کلیدی پیش روی جمهوری اسلامی ایران برگزار شده و شامل توصیف

در مطالعه یادشده ۷ عامل در حال ظهور از ۱۰۰ مسأله شناسایی و آنها را متغیرهای قابل اعتنا معرفی کرده بود. حالا اما محسن مرادیان عضو پژوهشکده مطالعات راهبردی خلاصه‌ای از میز خبرگی اعضای این پژوهشکده را در نوشته‌ای با عنوان «چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۸» را بررسی کرده و آن را در دیده‌بان امنیت ملی منتشر کرده است.

♦ چند نکته

نوشته حاضر که به دلیل اهمیت آن برای فعالان بخش خصوصی آن را در صفحه‌های بعدی آورده‌ایم چند نکته دارد که قبل از خواندن متن اطلاع از آنها مفید خواهد بود.

♦ شجاعت

مطالعه انجام شده درباره چالش‌های امنیتی ایران در سال ۱۳۹۸ واجد عنصر شجاعت در طرح مسائل و معرفی چالش‌هاست که در نوشته‌ها و گفته‌های کارشناسان و سیاسیون دیگر کمتر دیده می‌شود. طرح این مسأله که «کاهش مشروعیت سیاسی»، «اعتراض‌های خشونت‌آمیز»، «درگیری نظامی با عربستان»، «درگیری نظامی با اسرائیل» و «درگیری نظامی با آمریکا» از مهم‌ترین چالش‌های ۱۳۹۸ است جرات می‌خواهد که مرادیان و پژوهشکده آن را داشته و دارند.

♦ سهم بیشتر چالش‌های داخلی

نکته جذاب و قابل اعتنایی که در این نوشته آن را می‌خوانید، دسته‌بندی چالش‌ها به چالش‌های با سرچشمه و منشأ داخلی و چالش‌ها با منشأ بین‌المللی است. خبرگانی که در میز خبرگی در این باره رای داده‌اند از ۱۰ چالش اساسی ایران در سال ۱۳۹۸ سرچشمه ۸ چالش را از داخل تشخیص داده و تنها ۲ چالش اساسی ایران را دارای منشأ خارجی می‌دانند. این یک رخداد کارشناسی بسیار برجسته است که با تبلیغات رسانه‌های داخلی به ویژه رسانه‌های منتقد دولت و ضد غرب آمریکایی سازگاری ندارد.

♦ رکود تورمی

درحالی‌که در آینده‌پژوهی‌های قبلی و انجام شده از سوی کارشناسان و نهادهای دیگر در حوزه اقتصاد مسائل بانک‌ها، صندوق‌های بان‌نشستگی و فساد اهمیت بیشتری نسبت به سایر متغیرها داشتند اما بررسی خبرگان حاضر در این بررسی تشخیص داده‌اند «تشدید رکود تورمی» بیشترین اهمیت را در بین چالش‌های اقتصادی سال ۱۳۹۸ خواهد داشت. واقعی این است که پیش‌بینی نهادهای معتبر مثل صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، واحد اطلاعات اکونومیست در ایران و نیز مرکز پژوهش‌های مجلس‌نرخ رشد منفی اقتصادی ایران را از ۵ تا ۱۰ درصد و نرخ تورم را از ۴۰ تا ۵۰ درصد برای سال ۱۳۹۸ تخمین زده‌اند و معتقدند نرخ بیکاری در ایران به ویژه نرخ بیکاری جوانان تحویل‌کرده روندی فزاینده را طی خواهد کرد و این متغیرهای منفی شده امنیت ایرانیان را آسیب‌پذیر خواهد کرد.

♦ واقع‌بینی نسبت به چین و روسیه

در گزارش حاضر واقع‌بینی نابی درباره اینکه آیا اقتصاد ایران می‌تواند به کمک‌های روسیه و چین امیدوار باشد نیز مهم است. در این گزارش تأکید شده است نه تنها همسایه‌ها بلکه چین و روسیه نیز نمی‌توانند اقتصاد ایران را احیا کنند و احتمال عقب‌نشینی آنها نیز وجود دارد.

♦ تضعیف انسجام ملی

یکی دیگر از واقع‌بینی‌های این گزارش درحوزه سیاست این است که تأکید می‌کند در سال ۱۳۹۸ برعکس آنچه که باید باشد، تضعیف انسجام ملی و رابطه قوا به عنوان چالش اساسی سیاسی وجود عینی دارد.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

رویای چینی

حوزه‌های موضوعی چالش‌های اصلی امنیتی ایران در سال ۱۳۹۸ است.

در این پژوهش طی نشست خبرگی که با حضور ۱۰ تن از اعضای هیات علمی پژوهشکده و کارشناسان مطالعات راهبردی برگزار شد، ابتدا چالش‌ها و مسائل امنیتی ایران در سال ۱۳۹۸ شناسایی و سپس میزان احتمال وقوع و عدم قطعیت هر یک از چالش‌ها مشخص و موارد کلیدی تعیین شد.

در این فرآیند، از ترکیب روش‌شناسی‌های مختلف به منظور دستیابی به تصویرهایی بدیل سال ۱۳۹۸ بهره گرفته شد. روش‌هایی که هر یک، بخشی از خروجی‌های مورد نیاز را فراهم کردند. در این گزارش تلاش شده است تا از ترکیب‌های همزمان زیر به منظور دستیابی به نتایج مطلوب استفاده شود:

* ترکیب دیدگاه جامعه متخصصان و خبرگان (از طریق پرسشنامه‌های تخصصی) با نظرات جامعه عمومی (از طریق بررسی مباحث و مصاحبه‌های انجام شده با مقامات ذیصلاح ایرانی منتشره در رسانه‌های گروهی و سایت‌های معتبر)

* ترکیب دانش ضمنی (از طریق روش‌های پیمایشی) با دانش صریح (از طریق روش‌های گروه اسمی و توفان فکری) کارشناسان.

* ترکیب دیدگاه خبرگاه (از طریق برگزاری میز خبرگی تخصصی)

با مشخص شدن ابعاد و سطوح، نظرات کارشناسان اخذ شد تا چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۹۸ تبیین شود. در این راستا، متغیرهای دارای اهمیت و عدم قطعیت زیاد، تعیین و برای تحلیل ریخت‌شناسی انتخاب شدند. بدین منظور، از اعضای حاضر در نشست خبرگی خواسته شد تا چالش‌های عمده جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۸ را به تفکیک ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، نظامی، امنیتی و زیست‌محیطی و در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در برهه‌های جدا بنویسند. پس از نگارش و جمع‌آوری برهه‌ها، طی روند شبه‌دلفی، هر یک از اعضا، دیدگاه خود را در خصوص



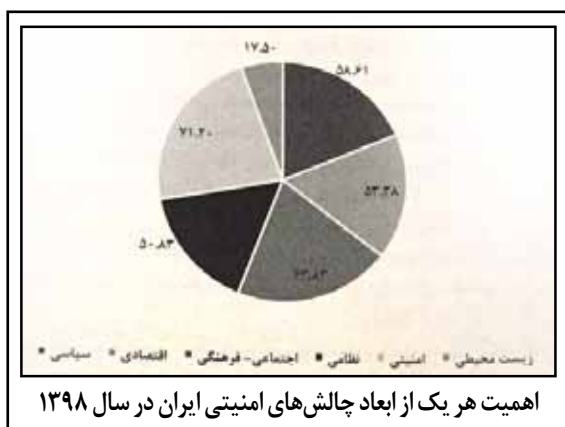
چالش‌ها بیان نموده و این دیدگاه‌ها توسط سایر اعضا تکمیل شد. در نهایت به تجمیع و ادغام گویه‌های مشابه و هم‌معنا اقدام شد. پس از آنکه هر یک از چالش‌ها به تأیید حاضرین می‌رسید، از آنان خواسته می‌شد نظر خود را در مورد احتمال وقوع آن چالش بیان کنند. ماحصل این بحث‌ها، اولویت‌بندی چالش‌ها ذیل سطوح و ابعاد گفته شده بود.

♦ یافته‌ها و نتایج

با توجه به تاریخ برگزاری میز خبرگی، پرسشنامه‌ها از قبل میان اعضای هیات علمی پژوهشکده توزیع و از آنان خواسته شده بود چالش‌های امنیتی پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۸ را به تفکیک ابعاد و سطوح گفته‌شده، مشخص کنند. در مجموع ۲۴۰ چالش امنیتی توسط اعضا اعلام شد که پس از بحث و بررسی در جلسه خبرگی، به ۳۰ چالش کلان کاهش یافت. پس از مشخص شدن چالش‌های کلان، سطح و بُعد آنها تعیین شد. بر اساس نظر اعضای حاضر در جلسه، چهار مورد از این چالش‌ها مربوط به سطح بین‌الملل، پنج مورد مربوط به سطح منطقه‌ای و ۲۱ مورد به سطح داخلی تشخیص داده شد که تعداد این موارد در هر سطح نیز می‌توان معنادار بوده و اهمیت چالش‌های سطح داخلی نسبت به سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی را در سال ۹۸ نشان دهد. بر اساس نظر خبرگان، مهم‌ترین چالش‌هایی که ممکن است جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۸ با آنها مواجه شود، عبارتند از:

چالش‌هایی که ممکن است جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۸ با آنها مواجه شود

تشديد تنش و اختلاف با قدرت‌های بزرگ	تشديد تنش‌های سیاسی در روابط ایران و همسایگان	آلودگی هوا
گسترش اعتراضات صنفی - اجتماعی	تشديد تأثیر تحریم‌ها	درگیری نظامی با عربستان
مدیریت مقابله با فساد اقتصادی	اعتراضات خشونت‌آمیز	صندوق‌های بیمه و بازنستگي
به خطر افتادن امنیت سلامت	مدیریت تغییر سبک زندگی	درگیری نظامی با اسرائیل
تضعیف زنجیره تأمین تجهیزات نظامی	درگیری نظامی با آمریکا	کاهش روابط اقتصادی با همسایگان
تشديد رکود تورمی	نظامی شدن فضای سیاسی کشور	سیاسی شدن رقابت‌های ورزشی
تشديد حمایت خارجی از اپوزیسیون	مدیریت فضای مجازی	بی‌ثباتی منطقه‌ای
تشديد تهاجم و اقدامات پنهان علیه کشور	ناکارآمدی مدیریت بحران	بی‌ثباتی سیاسی
تضعیف زیرساخت‌های توسعه‌ای	تضعیف انسجام ملی و رابطه قوا	افزایش خروج نخبگان سیاسی از کشور
تشديد آسیب‌های اجتماعی	کاهش مشروعیت سیاسی	تشديد تروریسم



در سطح منطقه‌ای، مهم‌ترین چالش امنیتی پیش روی جمهوری اسلامی ایران، بی‌ثباتی منطقه‌ای، تشدید تنش‌های سیاسی در روابط ایران و همسایگان و کاهش روابط اقتصادی با همسایگان تشخیص داده شد که می‌توانند در سال ۱۳۹۸، امنیت ملی را تحت تأثیر قرار دهند.

در سطح بین‌المللی نیز مهم‌ترین چالش امنیتی پیش روی جمهوری اسلامی، تشدید تنش و اختلاف با قدرت‌های بزرگ و تشدید تأثیر تحریم‌ها تشخیص داده شد.

یادآوری این نکته ضروری است که نتایج و یافته‌های این نشست، بیانگر نظرات و دیدگاه اعضای حاضر در جلسه بوده و ممکن است در شرایط دیگر یا با حضور افراد دیگر، نتیجه‌ای متفاوت حاصل شود، اما از آنجا که تمامی این مراحل به صورت علمی و با دقت اجرا شده‌اند، تصور اینکه نتایج تقریباً مشابه از جلسات مشابه به دست آید، دور از انتظار نیست.

♦ تحلیل یافته‌ها

رصد چالش‌های مهم داخلی و بین‌المللی کشورها به روش‌های مختلف امکان‌پذیر است. یکی از این روش‌ها، استفاده از نظرات نخبگان، کارشناسان و تحلیلگران مسائل داخلی و بین‌المللی است که به‌طور مداوم در مطالعات و تحلیل‌های روزانه خود، این چالش‌ها را پیگیری و رصد می‌کنند. بدین‌منظور، اعضای

در قدم بعد با مشخص شدن چالش‌ها، میزان احتمال وقوع آنها به تبادُل نظر گذاشته شد. بدین منظور از اعضای حاضر در نشست خواسته شد احتمال وقوع چالش‌ها را با اختصاص نمره از ۱ تا ۱۰۰ تعیین نمایند. با اجرای این مرحله، به صورت کمی، مشخص شد که عدم قطعیت چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۸ چگونه است. جدول زیر ۱۰ چالش اساسی ایران در سال ۱۳۹۸ را از دیدگاه کارشناسان حاضر در نشست نشان می‌دهد.

۱۰ چالش اساسی ایران در سال ۱۳۹۸

تضعیف زیرساخت‌های توسعه‌ای	داخلی
تشدید آسیب‌های اجتماعی	داخلی
تشدید تهاجم و اقدامات پنهان علیه کشور	داخلی
تشدید حمایت خارجی از اپوزیسیون	بین‌المللی
تشدید رکود تورمی	داخلی
تضعیف زنجیره تأمین تجهیزات نظامی	داخلی
به خطر افتادن امنیت سلامت شهروندان	داخلی
مدیریت مقابله با فساد اجتماعی	داخلی
گسترش اعتراضات صنفی - اجتماعی	داخلی
تشدید تنش و اختلاف با قدرت‌های بزرگ	بین‌المللی

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تضعیف زیرساخت‌های توسعه‌ای به عنوان مهم‌ترین چالش جمهوری اسلامی ایران در سطح داخلی تشخیص داده شد. پس از آن، تشدید آسیب‌های اجتماعی و تشدید تهاجم و اقدامات پنهان علیه کشور در رده‌های دوم و سوم قرار گرفتند و سپس به ترتیب، تشدید حمایت خارجی از اپوزیسیون، تشدید رکود تورمی، تضعیف زنجیره تأمین تجهیزات نظامی، به خطر افتادن امنیت سلامت شهروندان، مدیریت مقابله با فساد اقتصادی، گسترش اعتراضات صنفی - اجتماعی و تشدید تنش و اختلاف با قدرت‌های بزرگ به عنوان چالش‌های اولویت‌دار جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۸ تشخیص داده شدند. بر اساس دیدگاه خبرگان، مهم‌ترین چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در سال ۹۸ مربوط به سطح داخلی و بعد امنیتی است.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

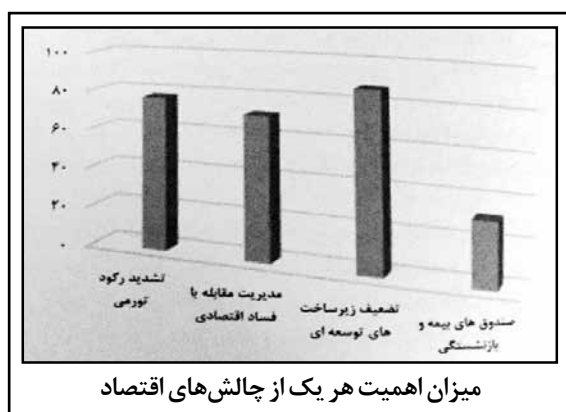
روای چینی

♦ چالش‌های اقتصادی

گرایش‌ها و شواهد موجود نشان از آن دارند که اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۸ به سمت افزایش تورم گرایش خواهد یافت و چالش بزرگ دولت در سال ۹۸، معیشت مردم است؛ لذا باید مراقب باشد که نرخ ارز بیش از مقدار فعلی رشد نکند و گرنه معضلی بزرگتر برای اقتصاد کشور تبدیل خواهد شد.

شرایط بازار کار ایران نشان می‌دهد که مسأله اشتغال و بیکاری در سال ۱۳۹۸، همچنان یکی از مهم‌ترین مشکلات اقتصاد ایران خواهد بود؛ به‌طوریکه نمی‌توان انتظار داشت مسأله بیکاری به سادگی مهار شده و معجزه‌ای رخ دهد. بر اساس برخی برآوردها، هم‌اکنون حدود نیمی از نیروهای شاغل در صنعتی، عملاً کمکی به تولید نکرده و در واقع ۵۰ درصد نیروهای حاضر در صنعت، مازاد بر نیاز هستند که در تعاریف اقتصادی به این پدیده، بیکاری پنهان گفته می‌شود. لذا در سال ۹۸ صنایع نه تنها اشتغالی ایجاد نخواهند کرد، بلکه با ورود خیل عظیم جوانان تحصیل کرده، بیکاری بیشتر هم خواند شد.

فارغ از بحث اقتصادی، آنچه که بیش از هر چیزی جامعه ایران را آزرده خاطر می‌کند، نوعی احساس نابرابری و فساد گسترده دولتی در قالب اقتصادی و اختلاس است که بر اساس دیدگاه اعضای حاضر در نشست، مدیریت آن در سال ۹۸ با چالش مواجه خواهد بود. عوامل مختلفی در اقتصاد ایران نقش محدودکننده و بازدارنده ایفا می‌کنند که یکی از اصلی‌ترین آنها، چالش سرمایه‌گذاری است که ریشه‌های شکل‌گیری آن، تورم مزمن در اقتصاد کشور است.



نکته‌ای که در مورد سال ۹۸ وجود دارد، این است که اداره اقتصاد ایران توسط دولت باعث شده تا هزینه نیازهای عمومی کشور نظیر برق، آب، گاز، خدمات عمومی، حقوق کارمندان دولت و کارکنان نیروی مسلح، آبادانی کشور و... در بودجه سالانه گنجانده شود. از این رو بروز کوچک‌ترین مشکل در اقتصاد، ساختار بودجه‌ای کشور را دچار تلاطم می‌کند. بر همین اساس از هم‌اکنون می‌توان کسری بودجه در سال ۹۸ را پیش‌بینی نمود زیرا اصلی‌ترین منبع درآمد دولت، فروش نفت است که با مشکلات متعدد مواجه شده است. در عین حال دولت همواره در بودجه سال‌های گذشته با کسری ۱۵ درصدی روبه‌رو بوده و این کسری، افزایش نقدینگی در جامعه را پی داشته و تبعاتی همچون تورم را به جای گذاشته است. حال با توجه به مشکلات پیش رو در سال ۹۸، احتمال افزایش کسری بودجه و نقدینگی در کشور وجود داشته و اگر دولت نتواند درآمدهای پیش‌بینی شده را محقق کند، احتمال افزایش تورم تا ۵۰ درصد نیز وجود دارد. از سوی دیگر، وقتی واردات در نتیجه افزایش درآمد نفتی زیاد شود، درآمد ترفه‌ای و گمرکی دولت نیز بالا می‌رود و شرکت‌ها مواد اولیه وارد کرده و با ایجاد ارزش افزوده در مواد اولیه و تولید محصول، درآمد مالیات بر ارزش افزوده دولت نیز افزایش می‌یابد. بنابراین وقتی میزان

هیات علمی پژوهش‌کننده مطالعات راهبردی با توجه به اشراف مطالعاتی‌شان در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی، خواسته شد که مهم‌ترین چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۸ را در یک نشست و به‌طور توفان فکری و شبه‌دلفی به بحث و مذاقه گذارند. نتیجه این نشست پس از غربالگری نظرات، اتفاق نظر نهایی بر سر شش چالش سیاسی شامل: تضعیف انسجام ملی و رابطه قوا، بی‌ثباتی منطقه‌ای، تشدید تنش و اختلاف با قدرت‌های بزرگ و همسایگان و بی‌ثباتی سیاسی؛ شش چالش اقتصادی شامل: تشدید رکود تورمی، کاهش روابط اقتصادی با همسایگان، تشدید تأثیر تحریم‌ها، مدیریت مقابله با فساد اقتصادی، تضعیف زیرساخت‌های توسعه‌ای، صندوق‌های بیمه و بازنشستگی؛ شش چالش اجتماعی - فرهنگی شامل: مدیریت تغییر سبک زندگی، تشدید آسیب‌های اجتماعی، سیاسی شدن رقابت‌های ورزشی، گسترش اعتراضات صنفی - اجتماعی، به خطر افتادن امنیت سلامت شهروندان، مدیریت فضای مجازی؛ پنج چالش نظامی شامل: نظامی شدن فضای سیاسی کشور، درگیری نظامی با عربستان، درگیری نظامی با آمریکا، تضعیف زنجیره تأمین تجهیزات نظامی، درگیری نظامی با رژیم اسرائیل؛ شش چالش امنیتی شامل: تشدید تروریسم، اعتراضات خشونت‌آمیز، افزایش خروج نخبگان سیاسی از کشور، تشدید تهاجم و اقدامات پنهان علیه کشور، ناکارآمدی مدیریت بحران و یک چالش زیست‌محیطی آلودگی هوا بود. همانطور که ملاحظه می‌شود برخی از این چالش‌ها، چالش‌های پایدار جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر هستند که به علت عدم حل و فصل آنها در سال‌های گذشته، تا امروز استمرار یافته‌اند و برخی نیز به علت تشدید تحریم‌ها علیه ایران شکل گرفته یا تشدید شده‌اند.

هر چند همه چالش‌های فوق‌الذکر از اهمیت بالایی برخوردارند اما ارزیابی مقایسه‌ای در سطح داخلی نشان می‌دهد که پس از تضعیف زیرساخت‌های توسعه‌ای، تشدید آسیب‌های اجتماعی و تشدید تهاجم و اقدام پنهان علیه کشور، دو چالشی هستند که از اولویت و فوریت بیشتری برخوردار بوده و مدیریت عقلانی هر یک از آنها می‌تواند از تبدیل آنها به تهدید جلوگیری نماید. نتیجه اظهار نظر حاضران در نشست خبری نشان می‌دهد که:

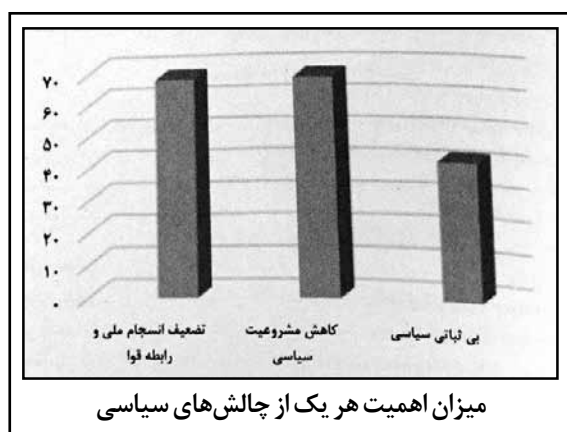
- * در بخش سیاسی، یک چالش بین‌المللی بوده و بقیه منطقه‌ای و داخلی هستند.
 - * در بخش اقتصادی، یک چالش منطقه‌ای، یک چالش بین‌المللی و بقیه داخلی هستند.
 - * همه چالش‌های اجتماعی منشأ داخلی دارند.
 - * دو چالش در بخش نظامی، داخلی و سه چالش دیگر، منطقه‌ای و بین‌المللی هستند.
 - * یک چالش در بخش امنیتی، بین‌المللی و بقیه داخلی هستند
 - * چالش زیست‌محیطی داخلی است.
- از دیدگاه کارشناسان، بسیاری از چالش‌های سال ۹۷، در سال ۹۸ نیز ادامه خواهند داشت و کشور را با مشکلات جدی مواجه خواهند نمود. لذا باید از ریخت‌وپاش‌ها و ولخرجی‌های بودجه‌ای، فرار سرمایه و سوءمدیریت‌های حکومتی به‌شدت جلوگیری شود که این امر فقط از طریق حکمرانی خوب امکان‌پذیر است. حکمرانی خوب عواملی چون پاسخگو بودن دولت به مردم، اثربخشی دولت، حاکمیت قانون و کیفیت مقررات، شفاف‌سازی جریان اطلاعات، تقویت نهادهای مدنی و تأمین امنیت قضایی و در نهایت، ثبات سیاسی کشور را در پی دارد.



انتخاباتی‌اش پرونده ایران را به سرانجام برساند؛ هر چند بخشی از وعده‌های خود را تاکنون عملیاتی کرده است.

دیدگاه عمومی این است که شرایط به سمت بدتر شدن تنش‌ها و تقابل دو طرف پیش خواهد رفت و تلاش‌های کاخ سفید در سال ۱۳۹۸ علیه ایران بر فرپاشی درونی متمرکز خواهد شد.

بر اساس دیدگاه خبرگان، علاوه بر تحریم‌های تکمیلی، تلاش آمریکا در سال ۹۸ بر آن خواهد بود که وحدت نظر و رویه میان اپوزیسیون داخلی و به ویژه اپوزیسیون خارجی را ایجاد کند. بزرگ‌نمایی تهدید ایران از ابعاد گوناگون برای جامعه جهانی و آسیب‌پذیری غرب و کشورهای منطقه در برابر این تهدیدات نیز همچنان در دستور کار خواهد بود تا آمریکا بتواند اجماع بین‌المللی مد نظر خود را به منظور محاصره سیاسی و دیپلماتیک ایران سامان دهد که این مهم با نشست ورشو در سال ۹۷ تا اندازه‌ای پیگیری شد.



یک بحث مهم این است که اگر ترامپ در پرونده‌هایی مانند سوریه، عراق، یمن، افغانستان، کره شمالی و اخیراً پرونده ونزوئلا به نتایج دلخواه نرسد و با شکست روبه‌رو شود، ممکن است از شدت عمل کاخ سفید علیه ایران کاسته شود، زیرا بسیاری معتقدند موفقیت مدل این کشور در آمریکای لاتین شکل دهد. به نظر نمی‌رسد که حل مسأله ونزوئلا، کره شمالی و دیگر پرونده‌ها، شدت عمل کاخ سفید علیه افزایش را افزایش یا کاهش دهد؛ زیرا اولویت و اهمیت

درآمد ارزی ناشی از صادرات نفت کاهش یابد، روی واردات مواد اولیه و تجهیزات نیز اثرگذارده و این موضوع بر سایر درآمدهای مالیاتی و گمرکی نیز تأثیر منفی گذاشته و رونق اقتصادی را کاهش می‌دهد. از آنجا که هزینه‌های جاری ثابت هستند، لذا اعتبارات سایر بخش‌ها به ویژه بخش عمرانی کاهش یافته و به همین دلیل اجرای پروژه‌های اقتصادی و عمرانی کشور در سال ۹۸ با تأخیر مواجه خواهد شد.

با توجه به اینکه تقاضا در نتیجه افزایش نقدینگی و بالا رفتن حقوق کارکنان بالا می‌رود، اگر نقدینگی در کنار افزایش رکود ناشی از کاهش اعتبارات عمرانی، رکود تورمی را به وجود خواهد آورد. بر اساس دیدگاه خبرگان، یکی از چالش‌های سال ۹۸، کاهش روابط اقتصادی با همسایگان خواهد بود. واقعیت این است که سهم ایران از تجارت با همسایگان خود حداکثر ۵ درصد است و از بازار واردات ۲۰۰ میلیارد دلاری روسیه حتی یک درصد هم سهم ندارد؛ لذا با وجود تلاش‌های دولت برای فعال کردن استفاده از ظرفیت همسایگان برای کاهش آثار تحریم‌ها، همسایگان ایران به دلیل نگرانی از تحریم‌های آمریکا وارد روابط گسترده اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران نخواهند شد. ضمن آنکه ظرفیت و توانایی احیای اقتصاد ما را هم ندارند. حتی چین و روسیه نیز این توان را نداشته و به دلیل فشارهای آمریکا، اندکی از مواضع خود عقب‌نشینی کرده‌اند. البته ممکن است ارتباطاتی با همسایگان برقرار شود؛ اما از این روابط، نتایجی که منجر به کاهش ملموس فشار تحریم‌ها بر کشور شود، حاصل نخواهد شد. بر این مبنا نمی‌توان این مسأله را به مثابه یک راهکار جدی برای عبور از چالش تحریم‌ها ارزیابی نمود.

با توجه به آنچه گفته شد، عواملی که موجب کاهش رشد اقتصادی کشور در سال ۹۸ می‌شوند، موقتی نبوده و به آسانی قابل رفع نخواهند بود.

♦ چالش‌های سیاسی

در سایه اقتضائات کنونی، ایران مهم‌ترین چالش دونالد ترامپ است که روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود و ایالات متحده آمریکا باید برای حل آن فشارهای خود را بر ایران بیشتر کند؛ لذا کماکان جمهوری اسلامی ایران یکی از چالش‌های جدی دولت ترامپ در سال ۹۸ خواهد بود؛ اما به نظر نمی‌رسد که ترامپ بتواند مطابق شعارهای

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

رویای چینی

♦ چالش‌های نظامی

یکی از چالش‌های مورد انتظار در سال ۹۸، نظامی شدن فضای سیاسی کشور به ویژه بعد از تروریستی قلمداد کردن سپاه توسط دولت آمریکا است. تحریم‌های آمریکا باعث خواهند شد که زنجیره تامین تجهیزات و قطعات نظامی کشور تضعیف شده و با مشکلات و هزینه بیشتری همراه باشد. این موضوع می‌تواند بر تولید تجهیزات نظامی کشور تأثیر منفی گذارد. تحریم‌ها همچنین محدودیت‌هایی را برای صادرات محصولات نظامی ایران به وجود خواهند آورد.

یکی دیگر از چالش‌های محتمل سال ۹۸ در بعد نظامی که البته از عدم قطعیت بالایی نیز برخوردار است، احتمال درگیری نظامی با آمریکا، رژیم اسرائیل و عربستان است که از این میان بر اساس نظر کارشناسان حاضر در نشست خبری، احتمال درگیری با آمریکا هر چند کم، اما بیشتر از احتمال درگیری با اسرائیل و عربستان است. تقریباً همه کارشناسان حاضر در جلسه، اتفاق نظر داشتند که در سال ۹۸، فشارها برای محدودسازی توان موشکی ایران افزایش خواهد یافت.

♦ چالش‌های امنیتی

نبود تدبیر یا فقدان امکانات لازم برای مهار بحران‌های جاری، باعث انباشت آنها بر روی هم شده و در سال ۹۸ ممکن است به بروز مشکلات عدیده برای کشور منجر شود.

ناکارآمدی مدیریت بحران و تشدید وخامت اوضاع اقتصادی و تمام شدن کاسه صبر بخش مهمی از اصناف و اقشار جامعه که توان تحمل مشکلات را از دست داده‌اند در کنار تشدید تهاجم و اقدامات پنهان علیه کشور، می‌تواند در سال ۹۸ به بروز اعتراضات خشونت‌آمیز بیانجامد. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که گسترش اعتراضات صنفی و اجتماعی در شرایط مشخصی می‌تواند پایه‌گذار جنبش‌های سیاسی بزرگ و مهارناپذیر شود.

شواهد نشان می‌دهند که آمریکا بخشی از پایگاه‌های نظامی خود در افغانستان را در اختیار نهادهای اطلاعاتی قرار داده و تعداد نیروهای مدیریت اطلاعات نظامی که وظیفه هماهنگی اقدامات اطلاعاتی با نظامیان را برعهده دارند، در این پایگاه‌ها افزایش چشمگیر داشته است. این موضوع نشان می‌دهد که طرح‌هایی برای ایجاد ناآرامی در کشور در دست اجراست که مدیریت و مقابله با آنها نیازمند هوشمندی و واکنش به موقع نهادهای ذیربط است. با در نظر گرفتن افزایش سطح آگاهی اجتماعی و گردش اطلاعات، تأثیرگذاری اجتماعی و سیاسی مردم بیش از پیش شده و نگاه متفاوت به وعده‌ها و سخنان سیاستمداران در جامعه به وجود آمده است؛ لذا موضوعات فساد، معیشت، برابری و عدالت‌ورزی همچنان از محورهای مهم سال ۹۸ بوده و جامعه خواستار مقابله حداکثری با بحث فساد به خصوص در بدنه دولت خواهد بود.

♦ چالش‌های زیست محیطی

با توجه به بحران آب در ایران طی دو دهه گذشته، تمرکز مدیریت بحران در کشور بر خشکسالی و زلزله بوده و با وجود وقوع سیل‌های متعدد در اقصی نقاط کشور، این بلیه طبیعی کمتر مورد توجه قرار گرفته بود. اکنون که مشکل کمبود آب حداقل در بخش مهمی از کشور مرتفع شده، نگرانی جدید که می‌تواند به تشدید ناکارآمدی مدیریت بحران در کشور کمک کند، غفلت از پیگیری سیاست‌های

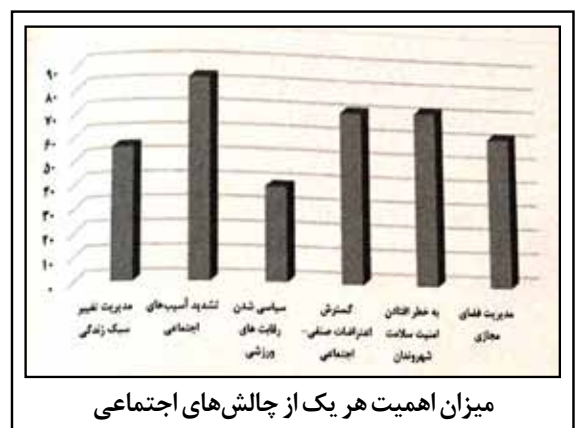
پرونده ایران برای کاخ سفید به قدری زیاد است که ترامپ در این پرونده‌ها به نتیجه برسد یا نرسد، برنامه‌های خود را در خصوص ایران تغییر نخواهد داد؛ هر چند که نتیجه این پرونده‌ها، چراغ راهی برای چگونگی رفتار و اقدامات کاخ سفید علیه ایران خواهد بود.

تداوم آثار خروج آمریکا از برجام، بلاتکلیفی در وضعیت روابط ایران و اتحادیه اروپا و مشکلات منطقه‌ای همچون نزدیکی بیشتر اسرائیل به کشورهای عربی، از دیگر چالش‌های عمده سیاست خارجی ایران در سال ۹۸ خواهند بود. در واقع آمریکا به دنبال این است که موضوع ایران را به مسأله‌ای بین‌المللی تبدیل کند و تا حدودی هم در این کار موفق بوده است. لذا آثار خروج آمریکا از برجام همچنان در سال ۹۸ نیز استمرار خواهد یافت.

اکنون رابطه‌ای نیم‌بند و نامشخص بین ایران و اتحادیه اروپا برقرار است. هر چند اروپایی‌ها برای کنترل بیشتر ایران اصرار به باقی ماندن در برجام دارند. اما آنها از ایران انتظاراتی دارند که این انتظارات برای اولین بار در کنفرانس امنیتی مونیخ مطرح شد. این انتظارات در حوزه توانمندی موشکی، حضور ایران در منطقه و حقوق بشر است که در سال ۹۸ نیز همچنان باقی خواهند بود. در سطح بین‌المللی نیز ایران نتوانسته گشایش اعتباری انجام دهد. لذا تحریم‌ها پابرجاست. امکان انتقال پول به داخل سخت شده و دولت با کسری بودجه مواجه خواهد شد. در این راستا علاوه بر همسایگان، پیش‌بینی مثبتی برای همکاری با کشورهای توسعه‌یافته غربی وجود ندارد.

♦ چالش‌های اجتماعی - فرهنگی

تغییر سبک زندگی، تشدید آسیب‌های اجتماعی، سیاسی شدن رقابت‌های ورزشی، گسترش اعتراضات صنفی - اجتماعی، به خطر افتادن امنیت سلامت شهروندان، مدیریت فضای مجازی و افول درجه اعتماد اجتماعی و رابطه دولت - ملت، بحث دیگری است که می‌تواند در سال ۹۸ بر موفقیت یا شکست دولت در تحقق اهداف ملی موثر واقع شود. در سال ۱۳۹۶ شاهد بروز و ظهور اعتراضات خشونت‌آمیز خیابانی بودیم که تکرار آنها در سال ۱۳۹۸ نیز دور از ذهن نیست. اعتراضات معلمان، پرستاران، کارگران و مال‌باختگان موسسات مالی و سرمایه‌گذاری نیز همچنان از احتمال بالایی برخوردار هستند.



♦ میزان اهمیت هر یک از چالش‌های اجتماعی

مدیریت فضای مجازی در سال ۱۳۹۸ نیز می‌تواند برای حوزه‌های کسب و کار مجازی چالش‌آفرین باشد؛ زیرا بنگاه‌هایی که در فضای الکترونیک فعالیت می‌کنند، مهم‌ترین زیرساخت‌شان، زیرساخت فناوری اطلاعات است و هر گونه فیلترینگ و محدودیتی در این فضا، می‌تواند بر فعالیت این گروه اثرگذار باشد.



در سال ۹۸ کشتش گذشته در بازار وجود نخواهد داشت و بسیاری از صنوف در زمینه محصول، بازاریابی، استراتژی و منابع انسانی با مشکلات جدی مواجه خواهند شد زیرا همیشه نوسان در بازار فقط به خاطر انگیزه‌های مصرفی مصرف‌کننده یا انگیزه‌های سودجویانه عرضه‌کننده، ایجاد نمی‌شود، بلکه مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم باعث ایجاد روندهای جدید در بازار و اقتصاد می‌شوند.

در سال ۹۸، تحریم‌ها با شدت بیشتری از سوی آمریکا دنبال خواهند شد که برای حل این موضوع، دولت باید به‌طور دقیق‌تر و واقع‌بینانه‌تری ظرفیت‌های کشور را شناسایی کرده و استفاده حداکثری از منابع غیرنفتی را در دستور کار قرار دهد.

افزایش تورم، بیکاری، افت شدید قدرت خرید مردم، کاهش امید به آینده در میان جوانان، تنزل بخش وسیعی از شاغلان به زیر خط فقر و نبود هیچ دورنمای مثبت سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی به داخل، مؤید آن است که چشم‌انداز توسعه اقتصادی ایران در سال ۹۸ چندان امیدبخش نیست. در بُعد اجتماعی، افزایش آزادی‌ها، دسترسی عادلانه و متوازن به امکانات و نقش‌آفرینی حداکثری در مسائل اجتماعی و سیاسی، از مواردی هستند که مورد توجه جامعه در سال ۹۸ قرار خواهند گرفت. بر این اساس، موضوع تحریم‌های بین‌المللی، سیاست‌گذاری توسعه با محوریت رفاه عمومی، توسعه انسانی، مقابله با فساد و زدودن نابرابری در دستگاه‌های دولتی، مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی ایران در سال ۹۸ خواهند بود. در این میان با توجه به توان کنشگری جوانان و زنان در عرصه اجتماعی، بیشترین خواست‌ها از سوی این دو قشر بوده و حضور جوانان و زنان در ابعاد مختلف مدیریتی و توسعه کشور که ممکن است با مقاومت‌هایی همراه باشد، از دیگر چالش‌های سال ۹۸ خواهد بود. سال ۱۳۹۸ اهمیت بسزایی در چشم‌انداز حرکت ایران به سمت توسعه، تقویت و همگرایی دارد، به گونه‌ای که چیره شدن بر این چالش‌ها، دریچه جدیدی را برای تعالی و توسعه کشور به همراه خواهد داشت و عدم موفقیت بر چالش‌های سال ۹۸، می‌تواند شرایط و روزهای سختی را برای جامعه در پی داشته باشد. در نهایت اینکه بازخورد این چالش‌ها در انتخابات مجلس شورای اسلامی ۹۸ قابل ارزیابی و سنجش خواهد بود.

دولت در زمینه محیط زیست است. به‌طور مثال ممکن است مردم و حتی مسئولان تصور کنند که با وجود بارندگی قابل توجه در کشور، سیاست مبارزه با چاه‌های غیرمجاز ضرورت سابق خود را از دست داده و مشکل آبی کشور حل شده است. در حالیکه صرف‌نظر از میزان بارش‌ها، بایستی سیاست‌های متخذه قبلی برای نجات کشور از بحران کم‌آبی همچنان و حتی با قوت بیشتر ادامه یابد.

نکته دیگری که می‌تواند در سال ۹۸ چالش‌ساز باشد، رانش زمین بعد از وقوع سیل است که نهادهای مربوطه بایستی آمادگی پیش‌بینی و مقابله با پیامدهای آن را داشته باشند.

ورود آب‌های آلوده به نفت در هورالعظیم و دیگر زمین‌های خوزستان می‌تواند تبعات منفی همچون بی‌حاصل شدن زمین‌های آبی می‌تواند تبعات منفی همچون بی‌حاصل شدن زمین‌های آبی را در پی داشته باشد که در میان‌مدت، آثار سوء امنیتی آن گریبان دولت را خواهد گرفت. همچنین ممکن است به علت تحریم‌ها، مشکلاتی برای تولید بنزین استاندارد ایجاد شود که مصرف آن در کلان‌شهرها می‌تواند به آلودگی مفرط هوا و نارضایتی‌های عمومی بینجامد.

♦ نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان ادعا نمود که جمهوری اسلامی ایران در سال ۹۸ یکی از بحرانی‌ترین سال‌های حیات خود را طی خواهد کرد. مشکلات ارزی در سال ۹۸ از مشکلات جدی دولت خواهد بود که شاید در سال ۹۸ قابل حل نباشد؛ اما بتوان آن را مدیریت نمود. خصوصاً که منابع کشور در مقایسه با چند دهه گذشته کاهش بسیاری داشته است. در دهه‌های گذشته، با وجود منابع سرشار، عملیات مشکلی حل نشده و با انباشتگی و درهم‌تنیدگی مشکلات روبه‌رو هستیم. از سوی دیگر، دیوانگان در دنیا و منطقه دست بالا دارند و بی‌مهاری می‌تازند. ترکیب بن‌سلمان، ترامپ و نتانیاهو به لحاظ رادیکالیسم، ضد ایران بود و قدرت مالی و نظامی آنها تقریباً در تاریخ معاصر بی‌سابقه است. لذا خبرگان تحقیق هر چند با احتمال کم و عدم قطعیت بالا، اما احتمال درگیری ایران با آمریکا، اسرائیل و عربستان را از نظر دور نداشته‌اند.

سال ۹۸، سال سخت اقتصادی خواهد بود و در این سال، بازارهای مختلف با فراز و نشیب زیادی مواجه خواهند شد و به نظر می‌رسد دولت در سال جدید، تنگناهای جدیدتر و جدی‌تری پیش رو دارد.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی



ایران و آمریکا در نقطه جوش



محمد رضا ستاری
عضو هیأت تحریریه

که ما در طول یک سال گذشته و بنا به گفته مقامات کشورمان شاهد تعلل اروپایی‌ها در انجام تعهداتشان بوده‌ایم؛ موضوعی که باعث شده برجام به تعبیر ناظران در شرایط اضطراری قرار گرفته و با پیوند خوردن این امر به تحرکات نظامی آمریکا در منطقه نظیر فرستادن دو ناو هواپیمابر و مستقر کردن چهار فروند بمبافکن B-52 در قطر، سبب افزایش روز افزون نگرانی‌ها از احتمال یک درگیری نظامی شود. در همین راستا و در پرونده پیش رو سعی کرده‌ایم در گفت‌وگو با دو تن از کارشناسان برجسته روابط بین‌الملل پرسش‌هایی نظیر، آمریکا در تقابل و تشدید فشارها بر علیه ایران به دنبال چیست؟ ایران با برجام چه خواهد کرد و دورنمای تحولات فعلی به کجا خواهد انجامید؟ را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

گروه‌های تروریستی، معافیت خریداران نفت ایران نیز تمدید نشد. این مهم با پیوند خوردن به اقدام متقابل ایران در خصوص برجام که پس از یک سال صورت گرفت، موجب شد تا دونالد ترامپ صنایع مادر ایران را نیز به لیست تحریم‌های خود اضافه کند. در این میان ایران در سالگرد خروج آمریکا از توافق هسته‌ای، مطابق با بیانیه شورای عالی امنیت ملی بخشی از تعهدات خود ذیل برجام یعنی فروش اورانیوم و آب سنگین را تعلیق و طی ضرب‌الاجلی دو ماه به سایر شرکای برجام به خصوص اروپا، اعلام کرد که در صورت عدم تحقق تعهدات این کشورها، مرحله دوم یعنی غنی‌سازی ۳،۶۷ درصد و راه‌اندازی راکتور اراک را عملیاتی خواهد کرد. این امر در حالی با هدف بازگشت به برجام از سوی ایران صورت گرفته

ایالات متحده آمریکا در حالی در ۱۸ اردیبهشت سال گذشته به صورت یکجانبه از توافق هسته‌ای خارج شد که در طول این مدت علاوه بر بازگشتن تحریم‌های ثانویه ایران در مرداد و آبان ماه گذشته، چند تحول مهم دیگر، باعث افزایش تنش‌های بی‌سابقه میان ایران و آمریکا شد؛ امری که به گفته کارشناسان تقابل میان این دو کشور را به نقطه جوش رسانده است. از اوایل سال جاری علاوه بر قرار گرفتن نام سپاه پاسداران به لیست

دکتر ناصر هادیان استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران در گفت و گو با «نامه اتاق بازرگانی» مطرح کرد

محاسبات استراتژیک ترامپ را تغییر دهیم

دو مولفه مهم که احتمال مذاکره میان ایران و آمریکا را افزایش می دهد



دکتر ناصر هادیان استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران و به گفته بسیاری از کارشناسان یکی از مطرح ترین تحلیلگران مسائل آمریکاست. ایشان در پاییز سال گذشته گفته بود که ایران باید سیاست خروج تدریجی از برجام را عملیاتی کند، امری که در گفت و گوی پیش رو تصریح می کند دیگر جواب گو نبوده و باید در مسیری دیگر گام برداشت. راه جدیدی که دکتر هادیان پیشنهاد می کند از نظر وی راه کم هزینه تری است که می تواند اروپا و آمریکا را به صورت جدی به تغییر سیاست های کنونی شان ترغیب یا حتی وادار کند. در این میان البته پیش زمینه هایی نیز مطرح می شود؛ مواردی همچون تغییر محاسبات استراتژیک آمریکا، چگونگی مواجهه با اروپا و نیز دانستن اینکه چه مواردی در دکترین سیاسی ایالات متحده در اختیار رئیس جمهوری این کشور است.

● آقای دکتر هادیان، در سالگرد خروج ایالات متحده از برجام، ایران نیز طبق بیانیه شورای عالی امنیت ملی، بخشی از اقدامات خود ذیل این توافق نامه را متوقف کرد و به طرف های مقابل ۶۰ روز ضرب الاجل برای اجرای تعهداتشان داد. شما در پاییز سال گذشته و طی گفت و گویی با روزنامه اعتماد، گفته بودید که اگر شرایط بحرانی شود، ایران باید سیاست خروج تدریجی از برجام را اجرا کند و در این رابطه پیشنهادهایی را هم مطرح کردید. امروز با توجه به اقدام ایران و تحولاتی که رخ داده، آیا همچنان بر این عقیده هستید؟

این بحثی بسیار اساسی است. هر چند اقدام اخیر ایران تقریباً همان نظر و پیشنهادی است که مطرح کرده بودم، ولی امروز به دلایلی که ذکر خواهم کرد، موافق این کار نیست. در مصاحبه ای که اشاره کردید، تصریح شده بود که ابتدا دو ماه اولتیماتوم داده شود، در مرحله دوم اقداماتی به صورت سمبلیک در دستور کار قرار بگیرد، در مرحله سوم به شرایط قبل از برجام باز گردیم و در نهایت به مرحله چهارم یعنی خروج از NPT برسیم. در واقع آنچه امروز صورت گرفته، سمبلیک بوده و اتفاق خاصی رخ نداده است. یعنی توقف فروش اورانیوم و آب سنگین در حالی از سوی ایران اعلام شده که در عمل آمریکایی ها طی تحریم های هسته ای جدید از فروش آنها ممانعت به عمل آورده اند. در ثانی هنوز مشخص نیست که ذخایر فعلی ایران برای فروش اورانیوم و آب سنگین به چه میزان است. (به طور مثال طبق مفاد برجام سقف تعیین شده برای اورانیوم ایران ۳۰۰ کیلوگرم است که باید مازاد آن به فروش برسد)

البته تصریح می کنم، همگی این اقدامات از سوی ایران با هدف بازگشت به برجام است و در صحبت من به روشنی ذکر شده که هر گاه اروپا تعهدات خود را در چارچوب برجام عملی کند، ما نیز از تصمیم خود مبنی بر کاستن بخشی از تعهدات برجامی صرف نظر خواهیم کرد. در همین راستا، شاهد بودیم که هم در بیانیه شورای عالی امنیت ملی و هم در صحبت های آقای روحانی، تکیه کلام بر روی بازگشت به برجام بوده است.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه مناظره

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

اما اخیراً و پس از اقدام ترامپ مبنی بر عدم تمدید معافیت خریداران نفت ایران، نظری متفاوت دارم و به راهی کم هزینه‌تر برای پاسخ متقابل فکر می‌کنم. در واقع ما سه راه برای پاسخ دادن به آمریکا پیش روی خود داریم. یکی در حوزه هسته‌ای، دیگری ممانعت از رفت و آمد نفتکش‌ها و سومین راه در مسائل منطقه است. باید دید هزینه پاسخ دادن در کدام مسیر کمتر است؟ به نظر من پاسخ دادن در چارچوب گزینه دوم، یعنی ممانعت از عبور و مرور کشتی‌های نفتی در خلیج فارس و تنگه هرمز، هزینه کمتری در پی خواهد داشت.

● چگونه؟ آیا این مساله با توجه به شرایط کنونی، امکان تقابل مستقیم نظامی را افزایش نخواهد داد؟

به نظر من، چنانچه رهبری به سرلشگر باقری دستور بدهند و بگویند: هرگاه فروش نفت ما از میزان تعیین شده و همچنین درآمدهای حاصل از آن کمتر شود در «تدارک» توقف رفت و آمد کشتی‌های نفتی باشند، این مهم تحقق خواهد یافت. البته باید تاکید کنم که در اینجا به هیچ عنوان بستن تنگه هرمز مدنظر نیست، بلکه چنانچه ما نتوانیم میزانی از درآمد نفتی را داشته باشیم، عبور کشتی‌های نفتی متوقف خواهد شد. زیرا ممکن است اروپا بگوید من نفت شما را خریداری می‌کنم، پول آن را پرداخت می‌کنم، ولی دو سال بعد آن را تحویل می‌گیرم. لذا در اینجا مبنای ما، درآمد قابل دسترسی است و مالاک تنها فروش نفت نخواهد بود؛ زیرا این درآمد قابل دسترس است که برای ما تعیین کننده خواهد بود.

بنابراین چنانچه ما چنین درآمدی نداشته باشیم، باید تدابیری «تدارک» بینیم تا ورود و خروج کشتی‌ها به خلیج فارس محدود شود. در این راستا، سرلشگر باقری می‌تواند به نیروی زمینی و دریایی دسترسی را صادر کند که نیروهای نظامی و منابع لازم در مناطق مهم مستقر شوند. همچنین در همین رابطه به سرلشگر سلیمانی نیز دستور داده می‌شود تا از پتانسیل نیروهای طرفدار و نزدیک به ایران در منطقه جهت آرایش در مرزهای عربستان استفاده شود. البته لازم است تصریح کنم که در این جا، ایران تاکید خواهد داشت که به هیچ عنوان به دنبال جنگ نیست.

در واقع، این اقدامات از سوی ایران در چارچوب engagement rules یا همان قواعد درگیری خواهد بود. هر کشوری برای خود قواعد درگیری دارد که برای خودش مشخص و روشن بوده و برای طرف مقابل نامشخص است. البته بسته به شرایط، تصمیم‌گیری و خواست یک کشور ممکن است engagement rules برای طرف مقابل روشن شود، اما در اینجا ایران به عمد قواعد درگیری خود را در پیشبرد این استراتژی، مبهم نگه می‌دارد.

برای روشن شدن بهتر موضوع قواعد درگیری لازم است مثالی ذکر شود. مثلاً یک نیروی دریایی دستورالعمل‌هایی در چارچوب قواعد درگیری یا engagement rules دارد که مشخص می‌کند در صورت نزدیک شدن یک کشتی یا نیروی نظامی، ابتدا باید با بیسیم تذکر داد، بعد مبادرت به هشدار هوایی کرد و اگر بنا به فرض و مثال از فاصله و محدوده مشخص عبور کرد، آتش مستقیم را در دستور کار قرار داد.

● آقای دکتر این مساله موجب تحریک طرف مقابل نمی‌شود؟

در عمل ما هیچ کار تحریک‌کننده‌ای در خلیج فارس انجام نمی‌دهیم تا وارد جنگ شویم. به نظر من با این اقدام قیمت نفت ده دلار بالا می‌رود. هدف ما افزایش تنش برای بالا رفتن قیمت نفت و به منظور تغییر محاسبه استراتژیک ترامپ است. تا اینجا ترامپ برای هیچ کدام از کارها و تصمیماتش علیه ایران هزینه‌ای پرداخت نکرده است. آنها امروز می‌توانند به دموکرات‌ها و اروپا بگویند: دیدید که هر اقدامی را بر علیه ایران انجام دادیم و با پاسخی از سوی این کشور روبه‌رو نشدیم!

اگر قیمت نفت ده دلار بالاتر برود، محاسبات استراتژیک ترامپ تغییر می‌کند و تمامی مصرف‌کنندگان نفت شروع به گلایه خواهند کرد. حتی خود دموکرات‌ها هم انتقادات را شروع می‌کنند. ترامپ می‌تواند عکس‌العمل نشان دهد و دو سه ناو هواپیمابر به منطقه بفرستد که اتفاقاً این بسیار خوب است. آمدن ناو آمریکا اتفاق خوبی است و تنش را به میزانی که ما می‌خواهیم، بالا می‌برد. مزیت این مرحله، بالا رفتن قیمت نفت است و احتمالاً محاسبات استراتژیک ترامپ را بر هم خواهد زد. تازه در این مرحله است که به ترامپ فشار وارد می‌شود که یا با ایران وارد جنگ شود یا این قیمت نفت قابل تحمل نخواهد بود.

لذا بار دیگر تاکید می‌کنم، مهم‌ترین اتفاقی که باید بیفتد این است که محاسبات استراتژیک ترامپ را به هم بریزیم و امکانی را فراهم کنیم تا این تغییر محاسبات محقق شود. در اینجا اروپا، دموکرات‌های آمریکا و سایر بازیگران، دولت ترامپ را مواخذه کرده و هشدار خواهند داد که تیم او در حال تدارک برای ایجاد شرایط به منظور بروز جنگ است. در اینجا ممکن است ترامپ ناچار به تجدید نظر در سیاست فعلی خود شده و به سمت گزینه‌های بدیل به منظور کاستن از فشارها گام بردارد.

به اعتقاد من هزینه این کار کمتر از مساله خروج تدریجی از برجام است. چون در برجام با خروج ایران، این احتمال وجود دارد که اروپا مساله را به شورای امنیت برگرداند و قطعنامه‌های شورای امنیت بر علیه ایران باز گردد.

● این یعنی همان اجماع جهانی علیه ایران که پیش از برجام وجود داشت؟ آقای عراقچی هم گفته این اقدام خط قرمز ایران است.

ببینید، آمریکا با خروج از برجام حمایتی را مرتکب شد که عملاً دست خود را بست؛ ولی اگر اروپا ما را به شورای امنیت برده و قطعنامه‌ها بازگردند، آمریکا مجدداً بازیگر اصلی صحنه می‌شود. امروز آمریکا نمی‌تواند ما را به شورای امنیت ببرد، زیرا رسماً از برجام خارج شده است. مگر اینکه یکی از اعضای برجام را برای این کار قانع کند. بنابراین در صورت خروج ایران از برجام، احتمالاً پرونده ما به شورای امنیت خواهد رفت و با بازگشت قطعنامه‌های این شورا، آمریکا بار دیگر بازیگر اصلی خواهد شد، ولی در این مسیری که ذکر کردم همیشه ابتکار و اختیار بازی در دست ما خواهد بود.

من پیش از این در مصاحبه‌های خودم تمام گزینه‌های جنگ را بررسی کرده‌ام. در این خصوص باید سه سناریو را مدنظر داشت: جنگ موضعی و مقطعی (surgical attack) که به عنوان مثال می‌تواند چندین مرکز نظامی و هسته‌ای را مورد هدف قرار دهد. دوم بمباران گسترده هوایی یا (aerial bombardment massive) است که هدف اصلی آن کاهش توان سیاسی و نظامی است. سومین سناریو هم مربوط به جنگ تمام عیار (Total War) است. در مورد گزینه اول، آمریکایی‌ها به هدف مطلوب خود نخواهند رسید و گزینه سوم که جنگ تمام عیار باشد نیز عملاً گزینه‌ای محال تلقی می‌شود. تنها گزینه حمله هوایی باقی می‌ماند که هر چند توان سیاسی و نظامی ما را کاهش می‌دهد، اما به هر حال محدود خواهد بود و چون ابتکار عمل در دست ما قرار دارد، می‌توانیم به آن پاسخ ندهیم.

بنابراین لازم است بار دیگر تاکید کنم، اگر سیاستی را که در پیشنهاد تازه خود مطرح کردم اعمال کنیم، به دلیل آنکه ابتکار عمل را در اختیار داریم، می‌توانیم حرارت تنش را تا آنجا که می‌خواهیم بالا یا پایین ببریم، اما در شورای امنیت اختیار و ابتکار عمل از دست ما خارج است.

● من بار دیگر سوال خودم را تکرار می‌کنم. این اقدام آیا باعث تحریک بیشتر طرف مقابل نخواهد شد؟

این تحریک است و تعمداً هم همین منظور را داریم. در عمل هدف ما بالا بردن تنش است ولی باید بین تنش و تحریک تمایزی قائل شویم. این استراتژی، راهبرد افزایش تنش است، ولی تحریک مانند آن است که مثلاً یکی از قایق‌های ما ناو آمریکایی را دنبال کند. یا اینکه یک کشتی آمریکایی وارد آب‌های ایران شود و اگر چه ما حق برخورد داریم، بهتر است عکس‌العملی نشان ندهیم.

● **خب در اینجا بحث توان و امکان پیشبرد چنین راهبردی مطرح می‌شود. آیا در شرایط کنونی امکان بر هم زدن بازی در چنین سطحی را خواهیم داشت؟**

از نظر تکنیکی نمی‌دانم. من برای پیشنهاد خروج تدریجی از برجام نیز چهار پیش شرط آورده بودم. نخست آستانه تحمل مردم که بخشی اقتصادی و بخشی دیگر خستگی مردم است و تصریح کردم این مساله باید طبق نظرسنجی‌ها مورد بررسی قرار بگیرد و چنانچه نظر مثبت بود به مردم در خصوص آن توضیح داده شود تا آنها اقناع شوند. دوم، امکان تکنولوژیک خروج از برجام است. یعنی اینکه آیا واقعاً قادر خواهیم بود اورانیوم ۲۰ درصد تولید کرده و سانتریفیوژهای نسل ۸ را عملیاتی کنیم؟ برای پاسخ به این سوال نیاز به اطلاعات است. شرط سوم، این است که آیا ما واقعاً منابع لازم برای این کار را در اختیار داریم؟ مثلاً میزان کیک زرد و سایر منابع به چه میزان است؟

شرط چهارم نیز، اجماع نخبگان موثر و مربوطه داخلی است. اگر خواهیم به دنبال این کار برویم باید بین نخبگان داخلی اجماعی موثر داشته باشیم. اگر این اجماع وجود نداشته باشد ممکن است دامنه اختلافات داخلی میان آنها افزایش پیدا کند. البته در این مورد تصمیم‌گیران باید ارزیابی کنند. شما فقط به مسائل اقتصادی اشاره کردید و من کلی‌تر آن را بیان کردم. به همین دلیل نمی‌توان گفت این امکان وجود دارد یا ندارد. باید با نظرسنجی‌های دقیق، بررسی‌ها و مطالعات لازم صورت بگیرد که آیا چنین ظرفیتی وجود دارد یا خیر؟

● **آقای دکتر در اینجا سوالی که به وجود می‌آید این است که آیا اقدام اخیر ایران در راستای کاستن بخشی از تعهدات خود تا چه میزان با پیشنهادی که مطرح کردید، می‌تواند همخوانی داشته باشد؟ یا اساساً امکان اجرایی شدن این دو سیاست توأمان با یکدیگر وجود دارد؟**

تلفیق این دو سیاست زمانی با یکدیگر هم‌راستا و سازگار خواهد بود که ایران قصد مذاکره داشته باشد. اگر ایران قصد مذاکره با آمریکا داشته باشد، بهتر است وارد گام دوم کاستن از تعهدات هسته‌ای خود شود. یعنی همین طرحی که هم‌اکنون مرحله اول آن در ۱۸ اردیبهشت اجرا شده است، مرحله دوم آن کلید بخورد. ما در گام دوم می‌توانیم میزان خلوص غنی‌سازی اورانیوم را بالاتر برده و در همان هفته اول و قبل از آنکه پرونده ما از سوی سایر شرکای برجام به خصوص اروپایی‌ها به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شود، از طریق سیگنال‌هایی به اروپا و آمریکا آمادگی خود جهت مذاکره را اعلام کنیم.

توجه داشته باشید، مذاکره لزوماً به معنای رسیدن به قرارداد نبوده و هر مذاکره‌ای نیز نمی‌تواند به قرارداد منتهی شود. مانند همین



باشد، مانند زمانی که مذاکرات هسته‌ای شکل گرفت و در نهایت به برجام منتهی شد. ● **در اینجا یکی از راهبردهایی که گفته می‌شود کاخ سفید به دنبال آن است؛ افزایش فشارهای حداکثری برای بروز یک قیام و شورش در ایران است. این استراتژی آمریکایی‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

من به عنوان کسی که درس‌های تئوری انقلاب را ارائه کرده‌ام، می‌توانم بگویم امکان انقلاب در ایران بی‌نهایت ضعیف است. برای وقوع هر انقلابی باید اراده و توان قهری یک نظام کاهش پیدا کند. به‌طور کلی هر چند در علوم اجتماعی چیزی به عنوان قانون وجود ندارد، اما اگر اجماعی بین اندیشمندان تئوری انقلاب باشد، این است که تا زمانی که یک اراده و توان قهری و امکان بسیج نیروها وجود داشته باشد، هیچ انقلابی در هیچ کجای دنیا رخ نخواهد داد. بنابراین لازم است خاطرنشان کنم که در ایران هنوز این توان اراده‌قهری موثر و قدرت بسیج نیروها وجود دارد و اعتراضاتی را هم که شما در داخل کشور مشاهده می‌کنید به نظر من بیشتر به عنوان نقطه قوت نظام تلقی می‌شود تا نقطه ضعف آن.

● **بله شما اخیراً در مصاحبه با یورونیوز هم روی این مساله تأکید داشتید.**

شما تصور کنید یکی از این اعتراضاتی که در داخل ایران مشاهده می‌شود در عربستان اتفاق بیفتد. مثلاً یکی از اتفاقات نظیر دی ماه ۹۶، اگر در کشوری مثل عربستان اتفاق بیفتد، کل سیستم دچار فروپاشی خواهد شد. حال شاید این سوال مطرح شود که چرا در دی ماه ۹۶، با وجود اعتراضات در بیش از ۱۰۰ شهر، جمعیتی در حدود ۹۰ تا ۱۰۰ هزار نفر به خیابان‌ها آمده بودند؟ یکی از دلایل بالا بودن هزینه سیاسی است. دومین مورد، تجربه تاریخی و سومین مورد هم سرنوشت کشورهای منطقه است. در نتیجه اگر بخواهیم

مذاکراتی که اکنون میان آمریکا و کره شمالی در جریان است. در این شرایط و درحالیکه ایران به گام دوم کاستن از تعهدات هسته‌ای خود وارد می‌شود، در واقع فاصله Break out یا گریز هسته‌ای را کاهش خواهد داد. منظور از گریز هسته‌ای، کاستن از میزان زمان لازم برای رسیدن به بمب هسته‌ای است.

در نتیجه با بالا بردن غنی‌سازی ۳،۶۷ درصد، فعالیت راکتور اراک و راهاندازی ماشین‌های نسل جدید در گام دوم، فاصله گریز هسته‌ای برای ایران کاهش می‌یابد. البته لازم است یادآوری کنم که در این مرحله ایران تعهدات خود ذیل نظام راستی‌آزمایی و بازرسی آژانس را کاهش نخواهد داد. در این حالت است که آمریکا و اروپا برای رسیدن به یک توافق تحت فشار قرار خواهند گرفت. در این شرایط احتمالاً دو حالت پیش می‌آید. یا وضعیت به همین منوال خواهد بود که ما نیز همزمان در حال کاهش زمان گریز هسته‌ای خود هستیم؛ یا اینکه آمریکا اعلام می‌کند تمامی طرف‌ها به برجام بازگردند تا مذاکره صورت بگیرد که این امر مطلوب ایران است.

پس اگر هدف کشور رسیدن به مذاکره باشد، بهتر است که گام دوم را با سیاست ممانعت از عبور و مرور کشتی‌های نفتی در خلیج فارس تلفیق کنیم تا با افزایش فشار به طرف مقابل، امکان بازگشت آمریکا به برجام تقویت شود.

مجموعه این اقدامات در کل می‌تواند امکان تحقق دو شرط اساسی را برای ایران فراهم کند. یکی اینکه آمریکا بدانند این سیاست افزایش فشار جوابگو نخواهد بود و دوم اینکه ایران به این نتیجه برسد که از موضع ضعف وارد مذاکره نمی‌شود. لازم به یادآوری است که ما نباید در شرایطی به پای میز مذاکره برویم که تحت فشار باشیم و طرف مقابل تحت فشار نباشد. یا اینکه حداقل فشار دو جانبه

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی



به موضوع بحث خودمان که همان مساله برجام باشد باز گردیم، در راستای صحبت‌هایی که مطرح شد، معتقدم که مزیت امروز ایران، صبر آن است. ما در برجام گام رو به جلو برداشته و در راستای آن پیش رفتیم و حالا شاهدیم که امروز تقریباً تمام دنیا ترامپ را مسئول و مسبب ایجاد چنین وضعیتی می‌دانند.

● **آقای دکتر هادیان، ما شاهدیم که در مورد برجام برخی از مسئولان و مقامات کشور انتقاداتی را نسبت به برخی جریان‌ها مطرح کرده و مدعی هستند که در مورد برجام در داخل کارشکنی‌هایی صورت گرفت. این موضوع را حتی خود آقای روحانی در مناظره‌های انتخاباتی و برخی از سخنرانی‌ها تصریح کرده است.**

من نمی‌گویم کارهای داخلی کاملاً خوب بوده است. قطعاً برخی اقدامات بد بود، ولی اینها ربطی به داستان فعلی ندارد. شما شاهد بودید در مناظره‌های من با برخی از اساتید، همواره اشاره کرده‌ام که اگر فکر می‌کنید یک ابر قدرتی را به چالش بکشید و او هم شما را تماشا کند، اشتباه محض می‌کنید. همیشه مثال چین را یادآوری می‌کنم.

یک دیپلمات چینی به من گفت شما فکر می‌کنید ما خوشحالیم که آمریکا با ما اینچنین برخورد کرده و در مورد مسائلی مانند دریای چین یا تعرفه‌ها اقداماتی بر علیه ما انجام می‌دهد؟ در واقع ما صبر استراتژیک داشته و تا زمانی که توانمندی لازم برای پاسخگویی در مقابل آمریکا نداشته باشیم، صبر می‌کنیم.

دقت داشته باشید که چین یک قدرت بزرگ است و دومین اقتصاد دنیا را دارد؛ ولی ما کشوری متوسط و با شرایط اقتصادی خاص خود هستیم. بنابراین ایالات متحده در برابر ایران به سمت گستره و چالش‌های بیشتر گام بر خواهد داشت و در رقابت

با ما در صدد ایجاد محدودیت‌های بیشتر خواهد بود. ● **در اینجا موضوعی مطرح می‌شود. اینکه دکترین سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا مشخص بوده و دولت‌ها موظف به اجرای آن هستند. در این میان تنها تفاوت در ادبیات روسای جمهوری و در نهایت برخی از مسیرها برای رسیدن به هدف است. به همین دلیل برخی کارشناسان معتقدند اگر خانم هیلاری کلینتون هم امروز بر سر کار بود، وضعیت به همین جا ختم می‌شد.**

من قبلاً مفصل در مورد این موضوع، تحت عنوان تر «سر تا پا یک کرباس» یا «سگ زرد برادر شغال است» صحبت کرده و توضیحاتم را ارائه کرده‌ام. چه دیدی که آنها نسبت به ما دارند و می‌گویند تفاوتی بین روحانی و اصلاح‌طلب و اصولگرا نیست یا دیدی که ما نسبت به آنها داریم و می‌گوییم فرقی بین اوباما و کلینتون و بوش و... نیست و آنها سر تا پا یک کرباس هستند به اعتقاد من هر دو اشتباه است. نه ما و نه آنها سر تا پا یک کرباس نیستیم. من گاهی عقیده دارم، اگر وضعیت قرار است اینگونه باشد، ترامپ از مایک پنس معاون خود برای ما بهتر است. ترامپ مشروعیت بین‌المللی ندارند، اما هیلاری کلینتون و پنس این مشروعیت را دارند. در مورد ترامپ گفته می‌شود که فردی نامتعارف است و باید صبر کنیم تا زودتر دوره او تمام شود. این تلقی غالب در آمریکا و سایر نقاط جهان است که معتقد است رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا ضربه بی‌حد و حصری به آبرو و اعتبار این کشور وارد کرده است.

● **ولی شاهدیم که به غیر از روشنفکران و جامعه دانشگاهی، طیف طرفداران او در داخل بسیار زیاد بوده و حتی طبقات زیر متوسط و محروم هم جزئی از حامیان ترامپ هستند.**

بله جمعی طرفدار او هستند و این بحثی دیگر دارد. وقتی کسی مثل ترامپ در آمریکا رای می‌آورد نشان‌دهنده چیست؟ او هیچ تجربه سیاسی نداشته است. آیا این ایراد به سیستم نیست؟ این مساله کل دموکراسی یا حداقل نظام‌های ریاستی را زیر سوال برده است. البته بحث ما این نیست. بحث ما این است که برخی از سیاست‌های کلان مانند دغدغه‌های ژئوپلیتیکی همواره تداوم داشته و با عوض شدن دولت‌ها، دستخوش تغییر نمی‌شوند. این مساله در تمامی کشورها از جمله کشور خودمان صادق است.

در همین راستا حاکمیت (دولت در سایه) آمریکا بر سر برخی مسائل کلان به اجماع می‌رسد که آن اصول تداوم داشته و تغییرش چندان در اختیار رئیس‌جمهوری نیست. به‌طور مثال اگر امروز جمع‌بندی آمریکا این است که چین یک قدرت رو به ظهور است این به حاکمیت سیاسی (دولت در سایه) ربط دارد. اینکه روسیه باید تنبیه شود،

چون یک تهدید است به حاکمیت سیاسی (دولت در سایه) مربوط است و می‌بینیم که ترامپ نیز بسا اینکه تلاش زیادی می‌کند تا رابطه دیگری با روسیه داشته باشد، نمی‌تواند کاری در این مورد انجام بدهد. مواردی مانند اینکه چین قدرتی رو به ظهور است و باید مهار شود و همچنین روسیه‌ای که قدرت رو به افول است، در همین حاکمیت سیاسی آمریکا شکل گرفته است. اما مسائل دیگری مانند برخورد با ایران یا مساله خاورمیانه و اینکه در سوریه بمانیم یا برویم و نیروی خود را در عراق کم یا زیاد کنیم در اختیار رئیس‌جمهوری است.

● **پس نظریاتی که در قالب هارت لند و ریم لند و نظم جدید خاورمیانه و کد ژئوپولیتیک ایران یا امکان بازگشت آمریکا به نظم دو ستونی نیکسون در خاورمیانه مطرح می‌شود به چه معناست؟**

این‌ها همگی حرف هستند. نظر چند نفر است. وقتی از سیاست مستقر (establishment) حرف می‌زنم منظور من نظر چهار نفر و چند اتاق فکر نیست. این یعنی جمع‌بندی جمع وسیعی از نیروهای امنیتی، اطلاعاتی، دفاعی، نخبگی و اتاق فکری آمریکا که اکثریت بالایی از آنها به این باور رسیده‌اند که چین یک قدرت رو به ظهور است.

ولی در مورد سوریه اختلاف وجود دارد. یکی می‌گوید خاورمیانه به این دلیل مهم است که اثری مهم است یا بخشی از هارت لند و ریم لند است. یکی می‌گوید امنیت اسرائیل برای ما مهم است و اگر در سوریه نباشیم چه اتفاقی قرار است رخ دهد؟ پس مبنای تئوریک مخالفت با موافقت را فعلاً رها کنید. اینها مبنای تئوریک هستند و ما در اینجا با آنها کاری نداریم. در مورد این مسائل هیچ اجماعی وجود ندارد و به دلیل آنکه در اختیار رئیس‌جمهوری است، برای قانع کردن وی هر کدام از گروه‌ها دلایل خاص خود را مطرح می‌کنند.

در اینجا آنچه اهمیت دارد، این است که ما باید بدانیم چه مسائلی در حوزه اختیارات رئیس‌جمهوری است. اتحاد آمریکا با ناتو چیزی نیست که در اختیار رئیس‌جمهوری باشد. مهم است که در ذهن داشته باشیم چه چیزهایی به رئیس‌جمهوری مربوط است و چه چیزهایی در حوزه اختیارات او نیست. بنابراین لازم است خاطرنشان کنم که منظور از اختیارات، بحث حقوقی نیست، بلکه منظور قدرت واقعی رئیس‌جمهوری است.

● **ما در اینجا به موضوع تحریم نفت ایران و همچنین عدم تمدید معافیت خریدان نفتمان می‌رسیم که بسیار هم اهمیت دارد. شما در ابتدای صحبت گفتید که هدف ایران از استراتژی بالابردن تنش، افزایش قیمت نفت است که موجب متضرر شدن اروپا و سایر کشورها می‌شود. خوب در اینجا موضوعی**



که وجود دارد این است که آمریکا با تولید نفت شل، در حال تبدیل شدن به بزرگترین تولیدکننده نفت دنیا است و در داخل کشورش احساس نیاز نمی‌کند. آیا بالا رفتن قیمت نفت در شرایطی که آمریکا در حال جنگ تجاری با اروپا و چین است به نوعی به نفع ایالات متحده نخواهد بود؟

بالا رفتن قیمت نفت در پمپ بنزین‌ها بر روی انتخابات اثر می‌گذارد. نه تنها تصور من، بلکه تصور بسیاری این است که آمریکا چنین کاری نمی‌کند. چرا آمریکا برای هشت کشور خریدار نفت ایران معافیت صادر کرد؟ چون تصور می‌کرد قیمت نفت بالا می‌رود. این بار هم می‌گفتند که بار دیگر معافیت را صادر خواهد کرد، زیرا احتمال دارد که قیمت‌ها افزایش پیدا کند، ولی در اینجا آمریکا تدبیری اندیشید و زمانی را انتخاب کرد که تقاضا برای نفت کم بود. از سوی دیگر با توجه به وضعیت لیبی و ونزوئلا به کشورهای دیگر مانند عربستان و امارات اعلام کرد که برای جایگزین کردن نفت آماده باشند. در نتیجه وقتی خیال آمریکا از بابت عدم افزایش قیمت نفت راحت شد، مبادرت به عدم تمدید معافیت خریداران نفت ایران کرد. اگر قیمت نفت ۱۰ دلار بالا می‌رفت، ماجرا بسیار فرق می‌کرد. در نتیجه برداشت من این است که افزایش قیمت نفت، محاسبه آمریکا را تغییر می‌دهد.

● در مورد تحریم‌های سپاه و قرار دادن نام آن در لیست گروه‌های تروریستی صحبت‌های زیادی وجود دارد. از نظر شما چرا آمریکا چنین کاری انجام داد؟

آمریکا برنامه دارد. قصد آنها این است که هر یکی دو ماه اقدامی جدید انجام دهند. شاید این بار بانک مرکزی را هدف بگیرند. ترامپ می‌خواهد فشار روانی را افزایش داده تا یا ایران به پای میز مذاکره بنشیند یا اینکه نظام دچار فروپاشی شود. حالا از آنجا که برنامه دارند تا در مدت زمانی مشخص اقدامی را صورت دهند، شاید اگر کم بیاورند این بار مبادرت به تحریم افراد و سازمان‌هایی کنند که هیچ ربطی به موضوع ندارند. قصد آنها این است که نشان دهند وضعیت در ایران عادی نیست. از سوی دیگر دست بردار هم نیستند. موضوع سپاه نیز از همین مقوله است.

سپاه قبلاً تحت عناوین مختلفی تحریم شده بود و عملاً شرایط جدید، تغییری در وضعیت ایجاد نمی‌کند. البته سیا (سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا) و پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) به دفعات تلاش کردند که مانع از گنجاندن نام سپاه به لیست گروه‌های تروریستی توسط ترامپ شوند، زیرا معتقد بودند ایران نیز به عمل متقابل مانند قرار دادن نیروهای سنت کام (فرماندهی مرکزی آمریکا در خاورمیانه) در لیست گروه‌های

کمک و حفظ برجام را دارد، ولی توان و اراده آن را ندارد. اگر صحبت‌های جرمی هانت وزیر خارجه انگلیس در دیدار اخیرش با مایک پمپئو را در لندن گوش داده باشید، واقعا برای اروپا تاسف بار بود.

● انگلیسی‌ها مبهم صحبت کردند.

مبهم بودن آن را رها کنید. ژورنالیسم آنجا به کجا رسیده است؟ یک خبرنگار سوال نکرد یک دولت که با صراحت برجام را نقض کرده و از آن خارج شده است، چرا تقاضا دارد برخلاف قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل، سایر کشورها وظایفی که در راستای برجام بر عهده دارند را انجام ندهند؟ قطعنامه‌ای که خود آنها امضا کرده‌اند و حق و تو داشتند. حالا اروپایی‌ها به ما می‌گویند چنانچه نقض برجام از سوی ایران صورت بگیرد، باید آماده پذیرفتن تبعات آن باشند! این کمال بی‌شرمی و موضعی ذلیلانه است که به جای آنکه وزیر خارجه انگلیس به مایک پمپئو بگوید آمریکا برخلاف قطعنامه‌های شورای امنیت عمل کرده است، در مورد اقدامات ایران هشدار می‌دهد. به این مساله می‌گویند استاندارد دوگانه از موضع ذلت.

● چرا اروپا جرات ندارد با آمریکا در این مورد برخورد کند؟ می‌توانیم مزیت نسبی را در این مورد در نظر بگیریم؟ چون ایران برای اروپا مزیتی نسبی ندارد؟

من دهه‌ها بار در این رابطه با آنها بحث کرده‌ام. گفته می‌شود چرا ژیمنس و توتال و... با وجود قراردادهایی که با ایران داشتند، پس از خروج آمریکا از برجام، کشورمان را ترک کردند؟! می‌گویند به ما ربطی ندارد و آنها بخش خصوصی هستند. پس یا بازار ایران یا بازار آمریکا را انتخاب می‌کنند. برای یک سیاستمدار اروپایی نیز مساله همین است. او می‌گوید ارتباطات امنیتی، اطلاعاتی، سیاسی و اقتصادی من با آمریکا کجا و با شما کجا؟! من حتی آنها را زیر فشار گذاشتم و گفتم آیا این

تروریستی خود دست می‌زند و این موضوع در دراز مدت چیز خوبی نیروهای نظامی آمریکا در منطقه نیست.

● آقای دکتر هادیان، مساله مهمی که در بیانیه شورای عالی امنیت ملی روی آن تاکید و از آن با عنوان اتمام حجت نام برده شد، مهلت شصت روزه ایران به سایر شرکای برجام به خصوص اروپا بود. ایران از اقدامات عملی اروپا بارها ابراز نارضایتی کرده است. در این میان آن طور که شاهد بودیم بسیاری از تحلیلگران از عدم توانایی یا خواست اروپا در قبال همکاری با ایران صحبت کرده‌اند. در این میان ما با دو دیدگاه نظری مواجه هستیم. دیدگاهی که معتقد است دنیای‌های آمریکا با دنیای کانتی اروپا متفاوت است و این دو در خصوص یکجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی در روندهای بین‌المللی دارای واگرایی هستند. اما دیدگاه دوم با توجه به پیوندهای عمیق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فراآتلانتیکی معتقد است که این دو در مسائل کلان بین‌المللی کاملاً با یکدیگر همسو گام بر می‌دارند. در مورد ایران هم شاهدیم که اروپا در مسائلی همچون پرونده موشکی، منطقه‌ای و حقوق بشر کاملاً در راستای آمریکا است. نظر شما در این خصوص چیست؟

خود را از قیدوندیک‌جانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی آزاد کنید. به عنوان یک استاد تئوری، تاکید می‌کنم این بحث‌ها به جای آنکه به ما کمک کند تا مسائل را بفهمیم، بیشتر ما را اسیر خود می‌کند. این بحث‌ها برای دانشگاه خوب است، ولی در روزنامه و اتاق فکر مخالف این بحث‌ها هستیم. در این رابطه که اروپا در طول ۶۰ روز چه کاری انجام خواهد داد قبلاً صحبت کرده‌ام. من حرکت اروپا را به سه مرحله خواست، اراده و توان تقسیم کرده‌ام. اروپا خواست

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه مناظره

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی



برای شما شرم آور نیست که پای امضای خودتان نمی‌ایستید؟ بحث آمریکا مطرح نیست. شخصی در واشنگتن نشست و این کارها را می‌کند، ولی شما پای این پیمان را امضا کرده‌اید. اگر شما ایستاده بودید ترامپ هم نمی‌توانست اینچنین رفتار کند. گفتیم می‌دانید اقدام درست چه بود؟ اینکه به توتال بگویید اگر از بازار ایران خارج بشوید، علاوه بر اینکه ۴ میلیارد دلار جریمه می‌شوید، به شما اجازه نخواهیم داد در بازار اروپا هم کار کنید. در این صورت انتخاب برای مدیر این شرکت معنادار می‌شود و این سوال برایش پیش می‌آید که کدامیک از این دو گزینه را انتخاب کنم؟ در این شرایط فعلی، بدیهی است که به کدام سمت می‌رود. اگر اروپایی‌ها محکم ایستاده بودند مشخص بود چه اتفاقی می‌افتد.

به اعتقاد من، حرف فایده‌ای ندارد. آنها باید بدانند که مجبور به پرداخت هزینه هستند. یعنی باید در مقابل دو گزینه قرار بگیرند و انتخاب کنند. اگر جنگ شود بی‌ثباتی بیشتر می‌شود، تروریسم افزایش پیدا می‌کند، قیمت نفت بالا می‌رود و موج مهاجرت آغاز خواهد شد. تازه در این زمان است که آنها به فکر می‌افتند. یا اینکه از این طرف گفته شود ایران بمب خواهد ساخت. در این صورت محاسبات استراتژیک منطقه به هم می‌ریزد، زیرا عربستان نیز به دنبال بمب می‌رود. اروپا جز قرار گرفتن در این شرایط به‌طور جدی وارد عمل نخواهد شد.

● جنگ یا بمب!

این سوالی است که آنها باید در برابرش قرار بگیرند. چه چیزی باعث شد آنها برجام را امضا کنند؟! آن زمان هم به جمع‌بندی رسیدند که یا باید با ایران بجنگند یا ایران بمب می‌سازد. در نتیجه به برجام رسیدیم.

● این راهبرد از زمان آغاز مذاکرات سعدآباد هم مطرح بود. آیا پس از گذشت این

همه سال، در عرصه پویا و سیال دیپلماسی، بازگشت به این استراتژی نوعی بازی تخت از سوی ایران قلمداد نمی‌شود؟

تمامی این مسائل به ما تحمیل شده است. تهدید شدید، و گر نه ما که برجام را امضا کرده و به آن معتقد ماندیم، ما هنوز هم به دنبال برجام و طی کردن یک روال معمول هستیم، اما طرف مقابل است که این بازی را به ما تحمیل می‌کند. حسن روحانی به دنبال این بود که از برجام بهره‌برداری‌های استراتژیک کند و کسانی می‌خواستند آن را به دستاوردهایی تاکتیکی محدود کنند. در نهایت هم ترامپ آمد و همه چیز را بهم ریخت.

● در اینجا به سیاست اعلامی ایران می‌رسیم که بر روی مقاومت حداکثری تأکید می‌شود. از این استراتژی در سطح تاکتیک و سیاستگذاری می‌توان به سطوحی همچون جنگ، مذاکره یا حفظ وضع موجود رسید. وضع موجودی که اکنون برای ما شرایط نه جنگ و نه صلح را دارد و مطلوب اروپا، چین و روسیه است. شاید مطلوب آمریکا هم باشد. البته طی پیام‌هایی که اخیراً رد و بدل شده بعضی کارشناسان محتمل بودن گزینه مذاکره را نیز به میان آورده‌اند که از سوی مقابل توسط برخی جریان‌های داخلی به تسلیم شدن تعبیر می‌شود. شما این وضعیت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بله در شرایط کنونی، معنای این مساله تسلیم است. ولی شرایطی که من گفتم، می‌تواند برای مذاکره بستر مناسبی فراهم کند. مذاکره در شرایطی که گفتم تلقی به ضعف نمی‌شود. باید شرایطی به وجود بیاید که دو شرط برای مذاکره به وجود بیاید. ۱. دولت ترامپ بداند که این سیاست‌ها جواب نمی‌دهد و او به اهداف خود نمی‌رسد. ۲. ایران به این باور برسد که از موضع ضعف مذاکره نمی‌کند. این موارد می‌توانند احتمال مذاکره را افزایش بدهند.

● پس شما اهمیت زمان را مطرح می‌کنید. بسیاری معتقدند اگر قرار بود مذاکره‌ای صورت بگیرد، ای کاش قبل از زمان خروج آمریکا از برجام این اتفاق می‌افتاد.

بله باید گفت و گو می‌شد. زمانی که ترامپ گفت بدون قید و شرط مذاکره می‌کنم، باید آن زمان روی این موضوع دقت می‌شد. اما اکنون شرایط جور دیگری رقم خورده است.

● این شرایطی که شما می‌گویید حالتی به وجود آورده که مقامات کشورمان تأکید می‌کنند برجام در کما است یا در شرایط اضطراری قرار دارد. در این شرایط بازگشت به شرایط پیش از خروج آمریکا فعلاً ممکن نیست. ما با این برجام چه خواهیم کرد؟

ما باید به گام دوم برویم. تردید نداشته باشید. تصمیم گرفته شده است.

● خبر در شرایط فعلی اقتصادی و در حالتی که تنش‌های بین‌المللی ما افزایش پیدا کرده، چه میزان می‌توان از منظر داخلی تاب آورد؟ این سوال باید نظر سنجی شود، ولی من به‌طور تحلیلی به آن جواب دادم. من از این بعد مساله را خطرناک نمی‌بینم. ولی باید سوال را جور دیگری طرح کرد و پرسید آخرش که چی؟! ما باید فرصت مناسب ایجاد کنیم. من حاضر نیستم با ترامپ گفت و گو کنم، ولی شرایط به گونه‌ای است که ترامپ بیش از هر رئیس‌جمهور دیگر آمریکا می‌تواند امتیاز بدهد. این امتیازات فقط اقتصادی نیست و می‌تواند معاملاتی بر سر حضور نظامی آمریکا در منطقه و اطراف ایران، روابط بلندمدت و ده‌ها مساله دیگر باشد.

به همین دلیل معتقدم از این آدم می‌توان بیشترین امتیازات را گرفت. البته من شخصاً ترجیح می‌دهم با اوباما مذاکره کنم و به نتیجه‌ای معقول برسم و امتیازات بیشتری بدهم تا با این یاغی و باجگیر به گفت و گو بنشینم. این نظر شخصی من است و من مذاکره کننده نیستم، اما افراد توانمندی در داخل کشور وجود دارند که توانایی مذاکره در راستای منافع ملی را در شرایط کنونی دارند.

اما سوال اساسی این است که ما تا کی باید به این شرایط ادامه بدهیم؟! ما باید بدانیم آمریکا تنها قدرت جهانی (global power) است، درحالی‌که بقیه مانند اروپا، چین و روسیه قدرت‌های منطقه‌ای محسوب می‌شوند. چالش با آمریکا هزینه دارد. تا کی می‌خواهیم به اصطکاک ادامه بدهیم؟ این چالش هزینه‌های زیادی برای ما دارد، زیرا ترامپ و حتی رئیس‌جمهوری بعدی آمریکا دست‌بردار نخواهد بود. رئیس‌جمهوری آمریکا از هر حزبی باشد، نتیجه به چالش کشیدن آمریکا همین است و هیچ کدام ساکت نخواهند ماند. همان‌طور که تمام زیرساخت‌های تحریم ایران در زمان اوباما ایجاد شد. لذا این مسئولان کشور هستند که باید به این سوال جواب بدهند که این چالش تا کی باید ادامه پیدا کند؟

● بله، در جامعه هم نسبت به این موضوع سوالات زیادی مطرح می‌شود.

مشخص است چون تنها قدرت جهان را به چالش کشیده‌ایم و یکی از دلایل مهم شرایط کنونی نتیجه این به چالش کشیدن است. البته منظور صحبت‌های من این نیست که جز اقرار آمریکا باشیم، اما می‌توانیم رابطه‌ای پراگماتیک (عمل‌گرایانه) را با این کشور تعریف کنیم. در همین راستا، معتقدم در هر شرایطی باید بین ادعاهای مطالبات، ظرفیت‌ها و امکانات یک تناسبی برقرار باشد، چرا که اگر چنین تناسبی در میان نباشد، هزینه‌های سنگینی را پرداخت خواهیم کرد.

در گفت‌وگو با یک دیپلمات ارشد پیشین کشورمان بررسی شد

نخستین اشتباه ایران پس از خروج آمریکا از برجام

دکتر عبدالرضا فرجی‌راد، دیپلمات پیشین ایران در کشورهای اروپایی و استاد ژئوپلیتیک دانشگاه است. ایشان در گفت‌وگوی پیش رو معتقد است که از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده، ما با یک آمریکای دوم مواجه هستیم. آمریکایی که می‌خواهد ایران سیاست‌های فعلی خود را نداشته باشد. دکتر فرجی‌راد همچنین تاکید می‌کند که ایران می‌توانست در طول این سال‌ها بهتر عمل کند، زیرا عمده دلیل مشکلات داخلی نه صرفاً از تحریم‌های آمریکا، بلکه از برخی سیاست‌گذاری‌های نادرست در داخل کشور نشأت می‌گیرد. سیاست‌هایی که اگر لازم بود عملیاتی شود باید با بررسی‌ها دقیق به زمانی بعد از عبور از سختی‌های کنونی موکول می‌شد.

● آقای دکتر، سال گذشته در ۱۸ اردیبهشت ماه، ایالات متحده آمریکا به صورت یکجانبه از توافق هسته‌ای خارج شد. طی این مدت تحولات متعددی صورت گرفت که تقریباً همگی نسبت به آن واقف هستیم. اساساً آمریکا از این تقابل و سیاست افزایش فشار بر ایران به دنبال چیست؟

آمریکایی که از آن صحبت می‌شود در حقیقت دو آمریکا است. آمریکای قبل از ترامپ و آمریکای بعد از ترامپ. در آمریکای قبل از ترامپ، به این نتیجه رسیده بودند که خصومت با ایران در بیش از سه دهه جواب نداده است و بهتر این است تا با نزدیک شدن به ایران، هم مساله هسته‌ای حل شود و هم به مسائل منطقه‌ای سر و سامان پیدا کند. تیم آقای اوباما عقیده داشت، ایران از لحاظ استراتژیک و ژئوپولیتیک کشوری مهم است و سیاست خارجی مستقلی دارد که بدون فعال شدن ایران، مسائل منطقه به ثبات نمی‌رسد.

در نتیجه آنها اقدامات و ابتکاراتی برای نزدیکی به ایران صورت داده و پیام‌هایی فرستادند که برخی از آنها با پاسخ تهران همراه بود و برآیند آن به برجام ختم شد. برجام از آنجا حائز اهمیت است که کمتر اتفاق افتاده تا یک

قدرت منطقه‌ای با پنج قدرت جهانی که هر کدام رویکردهای متفاوتی را دنبال می‌کنند، بیش از یک سال مذاکره کند. لذا وقتی به نتیجه نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که در این مذاکرات بازنده نبودیم، می‌توان گفت که اقدامی مثبت صورت گرفته است.

حال در مقابل، آمریکای بعد از ترامپ را داریم. یکی از محورهای تبلیغات انتخاباتی ترامپ معرفی کردن ایران به عنوان برنده مذاکرات هسته‌ای بود. او عقیده داشت ایران می‌تواند با این توافق مدت‌دار، مجدداً غنی‌سازی خود را آغاز کند و به حدی برسد که بعدها بمب بسازد. ترامپ اعلام کرده بود که در صورت رسیدن به مقام ریاست جمهوری این توافق را پاره خواهد کرد و از آن خارج می‌شود. از آنجا که ترامپ فردی نژادپرست بوده و این امر را نیز ثابت کرده است، پس از نظر او یک رئیس‌جمهوری سیاهپوست نباید موفق شود. همچنین از آنجا که ترامپ از حزب رقیب خود یعنی حزب دموکرات نفرت دارد، نباید این موفقیت به پای آنها نوشته می‌شد.

به همین دلیل شخص رئیس‌جمهوری و اطرافیان راست‌گرای وی تا آنجا پیش رفتند که در نهایت آمریکا از توافق هسته‌ای خارج شد. اوایل کار کسی باور نمی‌کرد آمریکا از برجام خارج شود و گمان می‌شد آنها قصد دارند از این تهدید امتیازی بگیرند. بعد از



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی

خروج آمریکا از برجام مشاورین و اطرافیان ترامپ مرتباً تعویض می‌شدند و در نهایت پمپئو و بولتون وارد کار شدند که متعاقب آن تحریم‌ها به تدریج سخت‌تر شد و به اینجا رسیدیم.

● **این آمریکای دوم که شما مطرح کردید، از ایران چه می‌خواهد؟**

آمریکای دوم، ایرانی را می‌خواهد که سیاست‌های امروز را نداشته باشد. آنها نام تغییر رفتار را انتخاب کرده‌اند. یعنی ایران سیاست‌های نظامی خود را در کشورهای مثل عراق، سوریه و لبنان رها کند و مساله اسرائیل با رویکرد فعلی تهران دنبال نشود. در واقع هدف آنها این است که یا رفتار ایران تغییر کند و یا بر اثر فشار اقتصادی نظام به وسیله مردم تغییر کند. در این دو سال و اندی که ترامپ در کاخ سفید قدرت را به دست گرفته است در ایران اتفاقاتی مثل دی ماه ۹۶ رخ داد و این اتفاقات به آنها انگیزه داد تا فکر کنند راهی که طی می‌کنند روشی درست است. البته این روش با اهدافی که ترامپ دارد، برگ برنده‌ای در دست او است. ترامپ می‌خواهد در درجه اول مساله ایران و در درجه دوم مساله کره شمالی را برای رالی‌های انتخاباتی آینده سرده‌ست بگیرد و برای طرفداران خود بازگو کند. همانطور که می‌بینید در هفته‌های گذشته کره شمالی مرتباً عقب رفته است، ولی ترامپ همچنان مجبور است حرف‌های خوب بزند. اگر قبلاً کسی شش موشک هوا می‌کرد آمریکا سرو صدای به راه می‌انداخت و حتی کشورهای منطقه نیز به شدت اعتراض می‌کردند. ولی امروز نخست‌وزیر ژاپن اعلام می‌کند که من بسیار دوست دارم که با کیم جونگ اون ملاقات کنم. اینها شواهدی است که دونالد ترامپ برای انتخابات آینده روی این دو موضوع حساب باز کرده است.

● **آقای دکتر در اینجا که صحبت از اقدامات ترامپ می‌شود، برخی از کارشناسان داخلی معتقدند، ایران از زمان ریاست جمهوری باراک اوباما به عنوان یک فرصت استفاده نکرد تا اینکه فردی مثل ترامپ قادر باشد پس از او، این چنین سیاست افزایش فشار علیه ایران را دنبال کند. از سوی دیگر برخی از کارشناسان معتقدند که دکترین سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا در واقع امری ثابت است که هر رئیس‌جمهوری از هر حزبی که باشد، تنها با ادبیات متفاوتی آن را دنبال می‌کند. در نتیجه تفاوتی میان اوباما و ترامپ از این منظر نیست. کما اینکه ما شاهد بودیم در زمان اوباما بحث مرادفات پولی و بانکی ما توسط او با کارشکنی روبه‌رو شد.**

کارشناسانی که عقیده دارند ما می‌توانستیم در زمان اوباما امتیازات بیشتری بگیریم، تا حدی

درست گفته‌اند. ما می‌توانستیم بهتر عمل کنیم ولی اینکه بگوییم برجام با آمدن ترامپ از بین نمی‌رفت نادرست است. ممکن بود ما بهتر عمل می‌کردیم و امتیازات بهتری می‌گرفتیم. کار ما نیز تا حدودی خوب پیش می‌رفت، اما این دلیل نمی‌شود که ترامپ از این قرارداد خارج نشود.

در اینکه ما بهتر از این می‌توانستیم عمل کنیم هیچ شک نیست، ولی بر اینکه برجام توسط آمریکا حفظ می‌شد اعتباری نبود. آمریکایی‌ها می‌گویند در زمان اوباما انتظار داشتند با ایران گفتگوهای منطقه‌ای شکل بگیرد. چرا این ارتباط در زمان اوباما به کندی پیش می‌رفت؟! اوباما می‌خواست به عبارتی سیاست شل کن، سفت کن را به صورت هماهنگ با اروپا در پیش گرفته و با افزایش فشار بر ایران، در رابطه با مسائل

**تمامی مشکلات به تحریم‌ها
مربوط نمی‌شود، باید از قبل
برنامه‌ریزی می‌کردیم**

...
**ترامپ قصد ندارد در رابطه با
ایران ریسک کند**

...
**چهل سال است که در اقتصاد و
سیاست خارجی یک حرف را زده‌ایم**

...
**ای کاش با اروپایی‌ها بیشتر
گفت و گو می‌کردیم**

...
**فشارها ادامه خواهد داشت،
حتی اگر یک دموکرات
وارد کاخ سفید شود**

منطقه‌ای مذاکراتی را شروع کند. شاید در ذهن آنها مساله اسرائیل نیز مطرح بود، ولی با توجه به موضوعاتی همچون سوریه، لبنان، حزب الله، عربستان و مساله یمن، ایران تمایل نداشت که بعد از برجام وارد گفت و گوهای از این دست شود. البته این حرف درست است که هر دو گروه سیاستمداران آمریکایی یک هدف را دنبال می‌کنند. تیم قبلی به دنبال این بود که با سیاست فشار به پای میز مذاکره در مورد مسائل منطقه‌ای بنشینند، ولی طیف جدید خواهان حل و فصل موضوع با زور است. اوباما به عربستان می‌گفت باید با ایران مذاکره کنید، ولی اینها به عربستان می‌گویند، ایران قصد تهدید حکومت شما را دارد و بنابراین باید برای همراه نگه داشتن آمریکا، درگیر شده و هزینه کنید.

● **برخی از کارشناسان معتقدند که ایران قصد دارد تا زمان انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا صبر کند تا شاید ترامپ انتخاب نشده و بتوان با یک رئیس‌جمهوری دموکرات،**

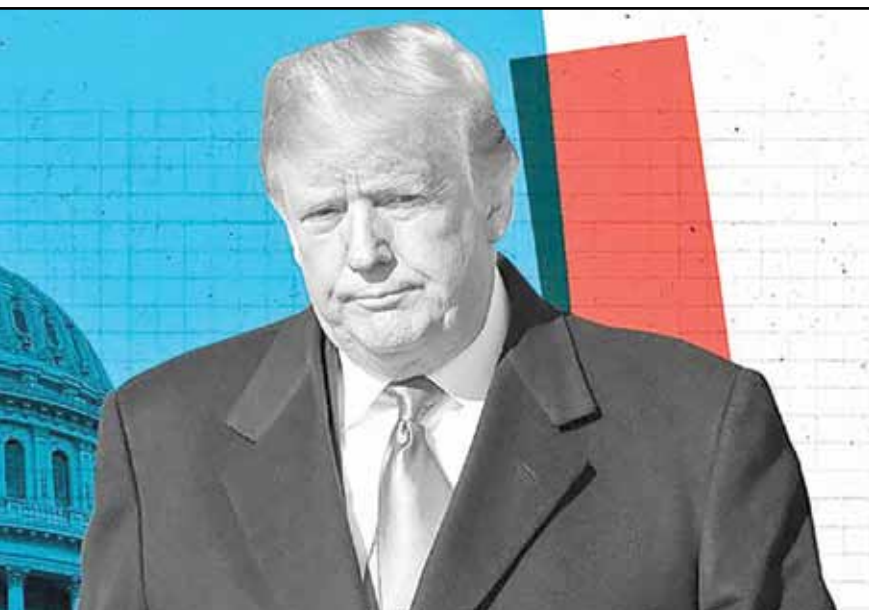
تنش‌های جاری را حل و فصل کنند. این در حالی است که عده‌ای دیگر از ناظران این موضوع را غیراستراتژیک دانسته و معتقدند که امکان دارد با روی کار آمدن یک رئیس‌جمهوری جدید، با پیروزی هیلاری کلینتون در انتخابات ۲۰۱۶، اوضاع جنبه بدتری نسبت به اکنون پیدا می‌کند.

نظر شما در این خصوص چیست؟

من این را قبول ندارم و فکر نمی‌کنم اوضاع بدتر می‌شود. آقای اوباما شش نامه نوشته بود. از کجا معلوم که ایران با تهدیدی، آنها را کمی عقب نمی‌نشانند. اروپا همیشه مطیع آمریکا است و از یکسومی‌بیند آمریکا برای مذاکره نامفنگاری کرد و اعتمادی نسبی برقرار شد. از کجا معلوم است که بعد از مدتی مجدداً مکاتباتی نمی‌شد و آنها در مکاتبات خود این آمادگی را نشان نمی‌دادند که حاضرند در رابطه با مسائلی مثل برجام امتیازاتی را رد و بدل کنند؟! ما در عراق هستیم آنها هم در عراق هستند. حکومت دمشق نیز پابرجا ماند. آن زمان گفتن اینکه بشار اسد بماند، برای کشورهای غربی تابو بود، اما این موضوع امروز علنی گفته می‌شود. یا همین موضوع همکاری در افغانستان. بالاخره می‌شد راه‌هایی را با زبان خوش باز کرد. لذا امکان داشت و آنها می‌پذیرفتند. من عقیده ندارم که این آمریکا با آن آمریکا یکی است. تفاوت‌ها بسیار زیاد است.

● **اکنون ما در این شرایط در وضعیتی هستیم که برخی از مقامات کشورمان تصریح می‌کنند، برجام در وضعیت اضطراری است و یا در کما قرار دارد. شما به موضوع اروپا هم اشاره کردید. گفته می‌شود اروپا یا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد که در قبال حفظ برجام هزینه پرداخت کند. کما اینکه آنها هم اکنون در موضوعاتی مانند مسائل حقوق بشر، موشکی و نیز منطقه‌ای کاملاً همسو با ایالات متحده گام بر می‌دارند. شما دورنمای این وضعیت را چگونه می‌بینید؟**

یک واقعیت این است که اروپا مسائلی دارد و این مسائل مانع از همکاری با ایران خواهد شد. ای کاش ما با آنها بیشتر صحبت می‌کردیم. ای کاش مذاکراتی دوره‌ای داشتیم و به آنها اطمینان می‌دادیم که صنایع موشکی و توسعه آن در ایران صرفاً به منظور امور دفاعی است و ما قصد درگیر شدن با اروپا را نداریم. فقط ایران نیست که به این شکل موشک دارد. اگر می‌خواهید بترسید ابتدا باید از روسیه بترسید. اوکراین نیز موشک دارد. ایران هم موشک دارد. عربستان و پاکستان و حتی قزاقستان هم موشک دارند. بنابراین، علم کردن ایران در این بین بهانه است و باید با اروپا بیشتر تعامل داشتیم و آنها را قانع می‌کردیم.



در رابطه با مسائل منطقه‌ای راحت‌تر و بهتر از مسائل موشکی می‌توانستیم با اروپا گفتگو کنیم. این گفتگوها سابقه‌دار است و در گذشته در مقطعی توانستیم با اروپاییان به توافق برسیم. حتی در مسائل سوریه می‌شد آنها را در مذاکرات دخیل کرد و در مبارزه با تروریسم می‌شد به نحوی گفتگو کرد. هرچند که آنها در مساله رفتن اسد غرق شده بودند، ولی امروز متوجه شده‌اند راهی که رفتند اشتباه بوده است. در حقیقت اروپایی که این حرف‌ها را می‌زند مثل آمریکای قبل است، یعنی اروپای امروز می‌خواهد از طریق مذاکره به نتیجه برسد.

ببینید، اکنون در کاخ سفید دو دستگی وجود دارد. همان‌طور که آقای ظریف در گفت‌وگویی گفتند و من هم در مصاحبه‌ای به این نکته اشاره کرده‌ام. یک دسته می‌خواهند خیلی سریع با ایران برخورد شود و حتی در مورد برخورد نظامی حرف می‌زنند و فکر می‌کنند موفق خواهند شد ولی در اشتباه هستند. دسته دیگری که خود ترامپ در راس آن است، نمی‌خواهند کار به برخورد کشیده شود و قصد دارند فشارها حداکثری باشد تا از دل این فشار مذاکراتی انجام شود تا آنها به اهدافی که می‌خواهند برسند و تبلیغات انتخاباتی کنند. در این میان، ایران استراتژیک فکر می‌کند. این مشخص است که ما یک استراتژی در رابطه با منطقه داریم و بر اساس آن رفتار کرده و پیش می‌رویم. آمریکا نیز استراتژیک فکر می‌کند. اما در این میان شخصی به نام ترامپ وجود دارد که تاکتیکی فکر می‌کند و منافع ایالات متحده در اولویت دوم او قرار دارد. اولویت اول او منافع شخص خودش است.

● **ولی شاهدیم که ترامپ شعار اول آمریکا را مطرح کرده و گفته می‌شود محبوبیت قابل قبولی هم در داخل دارد.**

اول آمریکا، یک شعار است. همه مردم آمریکا که سیاسی نیستند در بین کشورهای پیشرفته، آمریکا کمترین میزان نخبگان سیاسی را در بین مردم دارد. بنابراین اولویت او منافع شخصی است. او حسابگر است و به خاطر منافع آینده، درگیر نمی‌شود. چون می‌داند جنازه سربازان آمریکایی که به آمریکا می‌رسد روی انتخابات اثر دارد. او منافع ایالات متحده را می‌بیند و می‌گوید دوشیدن عربستان خوب است اما همین کار نیز تاکتیکی است، یعنی حدود ۴۰۰ میلیارد دوشیدن و تحقیر یک متحد نشان‌دهنده نیت او است. زیرا فقط می‌خواهد برای انتخابات از این برگ برنده استفاده کند، درحالی که در دراز مدت همین حرف‌ها در ذهن حاکمان سعودی و مردم اثر منفی می‌گذارد. شما ملاحظه می‌کنید که کنگره و سنا بسیاری از سیاستمداران آمریکایی، روسیه را دشمن اول خود تلقی می‌کنند، ولی ترامپ چون نزدیک

انتخابات است و می‌خواهد با روس‌ها صحبت کند ارتباطات را با چین و روسیه گسترش داده و با آنها گفتگو می‌کند. اگر با چین برخورد می‌کند به خاطر مسائل اقتصادی است. در این بین، هر چقدر تعرفه بیشتری بگیرد در اقتصاد کوتاه‌مدت آمریکا سود خواهد داشت، ولی مهم‌تر این است که چنین مساله‌ای در انتخابات به نفع او است.

● **خب در اینجا طبق گفته شما که فرمودید در آمریکا دودستگی وجود دارد، ما شاهدیم که به مرور تیم ترامپ در حال تکمیل شدن است و طی چند ماه گذشته افرادی مانند تیلرسون و متیس وزرای خارجه و دفاع که با او هماهنگ نبودند کنار رفتند. از سوی دیگر ما تحرکاتی را می‌بینیم مانند قرار دادن نام سپاه پاسداران به لیست گروه‌های تروریستی یا اعزام ناوگان دریایی به منطقه که وقتی آنها را در کنار گفته‌های برخی از مقامات فعلی و پیشین کشور قرار می‌دهیم، نگرانی از بروز یک درگیری مستقیم را افزایش می‌دهد. شما امکان برخورد مستقیم نظامی را تا چه حد متحمل می‌دانید؟**

آنها در درون کاخ سفید در مورد فشار بر روی ایران و تحریم نفت متحد هستند. حتی در مورد تروریستی اعلام کردن سپاه، بین ترامپ و بقیه آنها از نظر فکری تفاوتی وجود ندارد. ولی در مورد جنگ، ترامپ در مصاحبه‌ای اعلام کرد که اگر می‌خواستیم به حرف آقای بولتون گوش بدهیم، امروز در چند جای دنیا درگیری داشتیم. بنابراین ترامپ تا اینجا نشان داده است که نمی‌خواهد در رابطه با ایران ریسک کند. فشارهایی که به او وارد می‌شود را تحمل می‌کند و در برابر آنها مقاومت می‌کند. من نمی‌گویم ۱۰۰ درصد درگیری نخواهد شد. آنها امیدوارند فشارها نتیجه بدهد.

چند روزی است که مساله عدم تمدید معافیت‌ها مطرح شده است. آنها منتظرند تا فشار اقتصادی نتیجه بدهد. البته به صفر رساندن صدور نفت نتیجه نمی‌دهد، ولی وقتی به ایران فشار می‌آید و صادرات نفت به حدی می‌رسد که دیگر با توجه به هزینه‌های استخراج آن برای ما ارزشی ندارد، ممکن است ایران اقداماتی را در جهت تلافی انجام دهد که حوادث بعد از آن به امروز مربوط نمی‌شود. من در این شرایط، جز حادثه چیزی نمی‌بینم و آنها نیز بیش از این درگیر نخواهند شد. البته ما باید ۱۰۰ درصد آمادگی داشته باشیم. ● **در این میان قرار گرفتن نام سپاه در لیست گروه‌های تروریستی آمریکارا چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

این مساله ارتباطی با درگیری‌ها ندارد. آنها می‌خواهند سپاه را در راستای مساله تحت فشار قرار دادن مردم، زیر فشار داشته باشند. زیرا عقیده دارند، سپاه کار اقتصادی انجام می‌دهد و با این اقدام قصد دارند بر بیشتر بر اقتصاد کشور تاثیر گذار باشند.

● **آقای دکتر موضوع عدم تمدید معافیت خریداران نفت ایران موضوع بسیار مهمی است. راهکار ایران برای مقابله با این اقدامات و برون‌رفت از فشارها چیست؟ ما شاهدیم که مسئولان استراتژی مقاومت حداکثری را مطرح کرده و حتی اقداماتی را نیز جهت کاستن از تعهدات ایران ذیل برجام مانند توقف فروش اورانیوم و آب سنگین انجام دادند. در همین راستا، استراتژی مقاومت حداکثری در این شرایط می‌تواند تعابیر مختلفی داشته باشد. نظر شما در این خصوص چیست؟**

سیاست ایران به طور عمومی اعلام نشده است تا ما بدانیم تصمیم چیست. شاید در شورای امنیت

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه مناظره

خاورمیانه

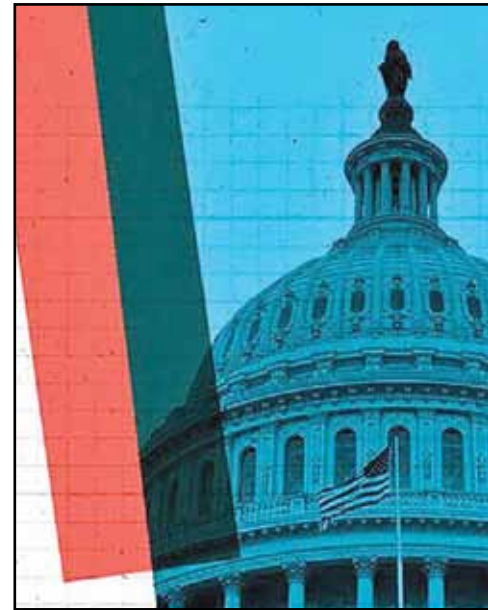
تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روایای چینی



ملی بحث شده است و تصمیماتی گرفته شده و می‌خواهند بر آن اساس عمل کنند. ولی واقعیت این است که ما باید یک پیش‌بینی می‌داشتیم. ترامپ سال گذشته و در ۱۸ اردیبهشت از برجام خارج شده است. وقتی او از برجام خارج شد، این بدان معنی نیست که آنها قصد داشتند ببازند. ما باید رفتار و نوع عملکرد آنها را پس از خروج از برجام پیش‌بینی می‌کردیم.

رفتار آنها از ابتدا تهاجمی بود و برخورد تندی با کشورها داشتند تا جایی که تک‌تک کشورهای دنیا را تهدید کرده‌اند. حتی تهدیدهایی بچگانه مطرح شده است، از جمله اینکه اگر با ایران کار کنید فرزندان شما نمی‌توانند در آمریکا درس بخوانند. این جنس تهدیدها یعنی برخی از مسائل را به صورت شخصی درآورده‌اند.

حال ما باید از ابتدا برنامه‌ریزی می‌کردیم و اجازه نمی‌دادیم کار به اینجا بکشد. شاهد بودیم که هر دولتی که در ایران بر سر کار آمده اعلام کرده است که دلار نرخ واقعی خود را ندارد، اما ما در بدترین زمان، فنر دلار را رها کردیم که باعث افزایش قیمت آن شد.

تمام مشکلات که به تحریم‌ها مربوط نمی‌شود. خود ما هم مقصر هستیم. مطمئن باشید ۶۰ درصد از مشکلات امروز کشور ما به رها کردن این فنر ربط دارد که توسط دولت انجام شد و روی همه جوانب زندگی مردم اثر گذاشت. من تورم ۳۰-۴۰ درصدی را قبول ندارم. تورم در ایران بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد است و این به خاطر رها شدن فنر دلار بود. از روزی که آمریکا از برجام خارج شد، مشخص بود در پی حرکتی استراتژیک است و قصد ندارد بازنده این میدان باشد. اکنون حالت تهاجمی آنها مشخص است. بولتون بر سر کار آمده است و آشکار است که او چه می‌خواهد.

در این وضعیت مدیریت ما درست عمل نکرد و خرج‌های بی‌حسابی صورت گرفت؛ حال آنکه ضروری بود از سال‌های گذشته برای طبقه محروم جامعه برنامه‌ریزی صورت می‌گرفت.

می‌خواهم بگویم بخش‌های زیادی مربوط به خود ما و عدم مبارزه صحیح با فساد و رودربایستی‌هایی است که با هم داریم. لذا از نظر من برخورد مناسب و برنامه‌ریزی درازمدت صورت نگرفت. حال اگر قرار است تا سال ۲۰۲۰ صبر کنیم تا بدانیم چه خواهد شد، باید کارهایی صورت دهیم. ما تجارب زیادی را پشت سر گذاشته‌ایم. در زمان جنگ ۶ میلیارد دلار درآمد داشتیم که ۳ میلیارد دلار آن صرف جنگ و باقی برای کالاهای مردم خرج می‌شد.

هر چند در طول یک‌سال گذشته مسائل روانی و تهدیدات هر روزه کاخ سفید اثر گذار بود، اما من عقیده دارم فیزی که بخاطر بالا رفتن ارز رها و گمان می‌شد که بخشی از مشکلات دولت را حل می‌کند، باعث به‌وجود آوردن بیش از شصت درصد مشکلات شد. اگر این کار لازم بود، باید از بحران عبور می‌کردیم سپس به این مرحله می‌رسیدیم و با بررسی‌ها به چنین اقدامی دست می‌زدیم.

● **در اینجا مهم‌ترین سوالی که در جامعه و میان مردم وجود دارد این است که میزان تاب‌آوری ایران چقدر است و این شرایط تا کجا ادامه پیدا می‌کند؟**

ایرانی‌ها آدم‌هایی هستند که به کشور خود علاقه دارند و حاضر نیستند خدشای به کشور و نظام وارد شود. به طور طبیعی انتقاد می‌کنند، چون در سختی هستند ولی در حقیقت اجازه نخواهند داد سوءاستفاده‌ای توسط دشمن خارجی صورت بگیرد. اگر مردم احساس کنند دشمن قصد سویی دارد، حاضرند نان خشک بخورند ولی به این دشمن اجازه دست درازی ندهند. این دشمن با دولت‌های قبلی آمریکا متفاوت است. رفتار خصمانه بسیار زنده‌ای دارد که از عرف بین‌المللی خارج است و حتی دوستان و نیز این رفتار آمریکا را تایید نمی‌کنند. در درجه اول مردم هستند که اجازه نخواهند داد چیزی بهم بخورد.

از سوی دیگر معتقدم، از نظر تاب‌آوری اقتصادی، اعتراضات مردم بیشتر خواهد شد. دولت باید برنامه‌ریزی کند و با آنان که قصد فساد و سوء استفاده دارند با کمک مجلس و قوه قضاییه مبارزه کند. ما امسال به سمت انتخابات مجلس می‌رویم و متأسفانه ذهن‌ها به این سو می‌رود که هر کسی یار خود را به مجلس بفرستد، درحالی‌که مقاومت یعنی این احساس در مردم به وجود بیاید که دولت و همه حاکمیت با همه فشارها در حال تلاش است تا خسارت و

ضرر و زیان مردم را به حداقل برساند تا اجازه سوءاستفاده به کسی داده نشود. من اخیراً در ازبکستان بودم که رئیس‌جمهوری جدیدی بر سر کار آمده است. دولت آنها در دو سال گذشته بسیار خوب عمل کرده است. رئیس‌جمهوری به طور مستقیم بر قیمت‌ها نظارت دارد، مستقیماً به پروژه‌ها سرکشی می‌کند و اگر کسی کار را به صورت مطلوب انجام ندهد در جلوی مردم او را برکنار می‌کند. لذا باید کمی جدی‌تر و با برنامه کار کنیم. ما مردمان خوبی داریم و باید کمک کنیم تا از زیر بار این فشارها رها شوند.

اما اینکه میزان تاب‌آوری چه میزان است باید گفت که این فشارها وجود دارد و شاید هم بیشتر شود که اگر عملکرد خوبی نداشته باشیم، مردم ضعیف‌تر می‌شوند. ولی از سوی مقابل سیستم کار خود را می‌کند و شک نداشته باشید که تغییر عمیقی که مدنظر خارجی‌ها است رخ نخواهد داد.

البته می‌توان گفت که ما ابتکار نداریم، حتی در سیاست خارجی. چهل سال است که در سیاست خارجی و در اقتصاد یک حرف را زده‌ایم، شاید دو مشاور اقتصادی از کشوری دوست بتوانند به ما کمک کنند ولی ما می‌ترسیم. کشورهای زیادی این کار را انجام داده، از بحران رد شده و امروز جزء کشورهای موفق جهان هستند.

● **چه کاری می‌توانستیم انجام دهیم که انجام ندادیم؟**

به طور مثال در سیاست خارجی و اقتصادی با همسایه‌ها، سیاست‌های پایاپای و مبادلاتی را راه‌اندازی نکرده‌ایم. این امر در مورد عراق شدنی است و آنها حاضرند. این موضوع باید از چندین ماه قبل در دستور کار قرار می‌گرفت. باز به مساله فنر رها شده ارز برمی‌گردیم. این فنر روی همه چیز حتی مبادلات پایاپای با همسایگان اثر گذاشته است. اگر ارز ما ثابت بود و تغییراتی ۱۰ درصدی داشت، تبادل ارز ملی کشورها با ما راحت‌تر بود، حال آنکه امروز ارز ما تبادل ندارد.

ما می‌توانستیم حداقل با ۱۲ همسایه از این ۱۵ همسایه گفتگو کرده و کار کنیم. حتی با قطر می‌شد صحبت کرد و بخشی از مشکلات را حل کرد. اینها مشکلاتی است که ما به آنها توجه نکردیم. باید از زمان خروج ترامپ از برجام برخوردی جدی‌تر با مساله داشتیم. می‌توانستیم بین ایران و ترکیه و ایران و عراق خودپردازهای مخصوص و کارت به‌خصوص خود را ایجاد کنیم. حداقل در مناطق مرزی و فرودگاهی.

لذا باید بدانیم این فشارها ادامه خواهد داشت، حتی اگر یک دموکرات بر سر کار بیاید. دموکرات‌ها با ایران با همین روش بر سر میز مذاکره نشستند، پس لازم است برای فشارهای بیشتر برنامه‌ریزی دقیق‌تری داشته باشیم.



موج جدید تحریم‌ها، پیامدها و راهکارها

احمر نیز اظهار داشت: «پیش از تحریم‌ها، برخی حساب‌های دارای سوئیفت متعلق به هلال احمر داشتیم که از طریق آنها برای جذب کمک جهانی اقدام می‌کردیم؛ اما در حال حاضر این حساب‌ها مشمول تحریم شده است و امکان انتقال پول از کشورهای دیگر و همین‌طور از فدراسیون جهانی صلیب سرخ به ایران در هنگام حادثه وجود ندارد.» وی بعدتر چنین بیان داشت که حتی یک دلار کمک خارجی به سیل‌زده‌گان ایرانی نرسیده است. چنین گلایه‌هایی تنها از سوی مقامات ایرانی ابراز نشد؛ دفتر امور بشردوستانه سازمان ملل متحد نیز اعلام نمود که «برای ارسال کمک به ایران آمادگی دارد اما چالش‌هایی که تحریم‌ها به وجود آورده به پاسخگویی و مسئولیت سازمان ملل در ارائه کمک، آسیب زده است». واقعیت این است که هلال احمر ایران به عنوان نهادی که در راستای حقوق بشردوستانه فعالیت می‌کند، به‌طور مستقیم در فهرست خزانه‌داری ایالات متحده یا هیچ برنامه تحریمی دیگری قرار ندارد. با این حال ممنوعیت ارائه خدمات مالی به بانک‌ها و نهادهای مالی ایرانی از سوی خزانه‌داری آمریکا، معرفی حوزه جغرافیایی

همتی، رئیس بانک مرکزی بودجه سال ۱۳۹۸ را به منظور جبران خسارات ناکافی دانسته و رئیس‌جمهور درخواست برداشت دو میلیارد یورو از منابع صندوق توسعه ملی نموده است، اقدامی که به معنای تزریق حداقل ۱۵-۲۰ هزار میلیارد تومان پول پرفشار به حجم نقدینگی موجود و افزایش پایه پولی و تورم جدید خواهد بود. به موازات تلاش‌های داخلی و حمایت‌های مردمی در کمک به مردم سیل‌زده در استان‌های مختلف کشور، افکار عمومی با کنجکاوی، رفتار بازیگران بین‌المللی و کشورهای همسایه را که پیش‌تر در موقعیت‌های مشابه از کمک‌های قابل توجه مردمی و دولتی ایران برخوردار شده بودند، رصد می‌کرد. در این میان نقش مخرب تحریم‌ها از سوی مقامات مختلف جمهوری اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است. ظریف، وزیر امور خارجه، تحریم‌های آمریکا را «ترویرسم اقتصادی» خواند و بیان داشت که «با توجه به بلوکه کردن حساب‌های هلال احمر هیچ شهروند خارجی یا ایرانی مقیم خارج نمی‌تواند کمکی به مردم سیل‌زده ایران کند». پیوندی، رئیس جمعیت هلال

امید بر آن بود که سال پرتنش ۱۳۹۷ به نوری آرام در آستانه سال جدید، پایان یابد؛ نوری که هموطنان ایرانی بتوانند با دید و باز دیده‌ها، شب‌نشینی‌ها و آرامش روانی حاصل از آن دشواری‌های سیاسی و اقتصادی یک سال گذشته را حداقل تا پایان تعطیلات به فراموشی بسپارند. با این حال اخبار سیل و آبگرفتگی‌های حاصل از بارش‌های پایان اسفند و نوروز کام همه ایرانیان را تلخ کرد. تقریباً در ۷۰ درصد کشور، ۲۸ استان، ۲۶۹ شهر و بیش از ۵۱۰۰ روستا با بحران و خسارات جدی در بخش‌های مسکن، کشاورزی، زیرساخت‌های راه و ترابری، حمل‌ونقل، مخابرات و غیره مواجه شدند. سازمان مدیریت بحران جمع خسارت‌های مالی این سیل‌ها تا ۱۸ فروردین را ۱۵ هزار میلیارد تومان «برآورد» کرده است. این رقم که برابر با ۵ درصد از بودجه عمومی دولت است، بدون احتساب خسارات حاصل از ادامه بارندگی‌ها و خسارات در استان خوزستان لحاظ شده است. گزارش پزشکی قانونی نیز از کشته شدن ۷۶ نفر از هموطنان حکایت دارد. آمار دقیقی از شمار مجروحان و آوارگان سیل در دسترس نیست.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه مناظره

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی



ایران به عنوان «دغدغه عمده پولشویی» از سوی شبکه مبارزه با جرائم مالی (فینسن)، جریمه‌های هنگفت بانک‌های مختلف بین‌المللی به ادعای نقض تحریم‌های ایران در یک دهه گذشته و همچنین قرار گرفتن ایران در فهرست سیاه گروه ویژه اقدام مالی (اف‌ای‌تی‌اف) به ادعای عدم رعایت استانداردهای مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم، نهادهای مالی بین‌المللی را با انواع ریسک‌های سیاسی و اعتباری مواجه ساخته است که از هرگونه همکاری با ایران، حتی در موارد بشردوستانه دوری گزینند. انتظار بر آن بود که ایالات متحده با صدور مجوزی، فراتر از غذا و دارو، امکان ارسال کمک‌های نقدی بین‌المللی به جمهوری اسلامی را فراهم آورد. این در حالی است که پیش‌تر در زلزله بم (۱۳۸۲) و همچنین زلزله آذربایجان شرقی (۱۳۹۱) دولت‌های بوش و اوباما چنین مجوزهایی را صادر کرده بودند. در کنار اخبار سیل‌ها، از روزهای نخستین نوروز خبرهای تقریباً پرشماری از کاربست تحریم‌ها و ابتکارات جدید تحریمی از سوی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران منتشر شد، در ادامه به اختصار به آخرین تحولات تحریمی می‌پردازیم.

* در دوم فروردین (۲۲ مارس)، وزارت خزانه‌داری آمریکا، ۱۴ فرد و ۱۷ شرکت

ایرانی را به فهرست اس‌دی‌ان اضافه کرد. افراد مزبور و اعضا و شرکت‌های همکاری‌کننده با «سازمان پژوهش و نوآوری‌های دفاعی» (سپند) هستند. مقامات خزانه‌دار مدعی‌اند، سپند در گسترش برنامه نظامی هسته‌ای ایران نقش کلیدی داشته است. در این فهرست نام شماری از شرکت‌های فعال در صنعت دارویی کشور از جمله بوعلی، ابوریحان و پیشرو داروی پردیس نیز دیده می‌شود. برخی سایت‌های تحلیلی چنین نوشته‌اند که لیست افراد مورد نظر از اسنادی که رژیم صهیونیستی مدعی سرقت آنها از تهران در ژانویه ۲۰۱۸ است، به دست آمده است. در آوریل ۲۰۱۸ نتائیهو نخست‌وزیر اسرائیل در یک نمایش تلویزیونی مدعی سرعت ۵۵ هزار سند و ۱۸۳ دیسک فشرده مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران از یک انبار مخفی در تورقوزآباد تهران شده بود.

* چهار روز بعد در ششم فروردین، وزارت خزانه‌داری ۲۳ فرد حقیقی و حقوقی ناقض تحریم‌های ایران را به فهرست اس‌دی‌ان اضافه و همچنین وضعیت تحریمی دو نهاد وزارت دفاع و بانک انصار را به دلیل ارتباط با سپاه قدس، با افزودن برجسب اس‌دی‌جی‌تی، تشدید نمود. در بیانیه خزانه‌داری آمریکا، بانک انصار و صرافی وابسته به آن، به عنوان بازیگران مرکزی در شبکه‌ای از افراد و شرکت‌های صوری در ایران، ترکیه و امارات متحده عربی عنوان شده است که در یک و نیم سال گذشته، در تبدیل ریال به دلار و یورو و انتقال آن به حساب‌های سپاه پاسداران و وزارت دفاع فعال بوده است. در اینفوگرافی منتشر در سایت خزانه‌داری، جزئیات کاملی از این شبکه ادعایی و وابسته‌های آن در سه کشور مذکور منتشر شده است.

* در ۱۳ فروردین، مقامات دولت آمریکا در گفت‌وگو با رویترز از آمادگی واشنگتن برای معرفی تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران در می ۲۰۱۹ (سالگرد خروج از بگرام) خبر داده‌اند. این مقام آگاه که نام وی فاش نشده، هدف از دور جدید تحریم‌ها را آن دانسته که «کسب و کارها به این بیندیشند که تجارت با ایران در این برهه از زمان، ایده وحشتناکی خواهد بود». این خبر در راستای اظهارات دیوید پیمان، مدیرکل ایرانی‌تبار وزارت خارجه آمریکا در امور مالی و تحریم‌هاست که پیش‌تر چنین گفته است: «آنچه از ماه نوامبر ۲۰۱۸ انجام شده، تازه شروع کار است، این کف

تحریم‌هاست و نه سقف آن» رصد برخی خبرها نشان از طرح‌های تحریمی جدید نظیر تحریم کامل صادرات پتروشیمی ایران که سالانه بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار می‌شود و تحریم نهادهای اقتصادی زیرمجموعه بیت رهبری نظیر ستاد اجرایی فرمان امام(ع)، آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفین و غیره به بهانه «حمایت از تروریسم و فساد» دارد، تنگنای تحریمی می‌تواند در سناریوهای آتی محدودیت یا قطع خدمات شرکت‌های فعال در حوزه آبی‌تی را هدف گیرد که بی‌شک می‌تواند تبعات اقتصادی و نارضایتی‌های اجتماعی را تشدید نماید. * برایان هوک، نماینده ویژه امور ایران در وزارت خارجه آمریکا، در ۱۴ فروردین اعلام داشت که از میان هشت کشور واردکننده نفت ایران که در آبان ماه گذشته، برای یک دوره شش ماهه، از واردات نفت ایران معاف شدند، سه کشور دیگر موفق شده‌اند واردات خود را به صفر برسانند. چین، هند، یونان، ایتالیا، تایوان، ژاپن، ترکیه و کره جنوبی، هشت کشور مزبور هستند که تا دوم می ۲۰۱۹، از معافیت مزبور برخوردار شده‌اند. او همچنین مدعی شده است که «شرایط بازار جهانی نفت به منظور تحقق صفر کردن صادرات ایران مهیاتر شده و ما قصد نداریم تعلیق یا استثنای دیگری را به رژیم تحریم‌های خود بیافزاییم». هوک اضافه نمود که از خرداد گذشته تاکنون، صادرات نفت ایران ۱,۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافته که این به معنای بیش از ۱۰ میلیارد دلار کاهش درآمدهای نفتی است. رویترز به نقل از منابع خود می‌افزاید که «احتمالاً فعالیت‌های مزبور برای سه کشور تایوان، یونان و ایتالیا تمدید نخواهد شد» و بدین ترتیب، شمار کشورهایی که صادرات نفت خود از ایران را به صفر رسانده‌اند، به ۲۳ کشور خواهد رسید. در نهایت اما فراتر از چنین پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه‌ای، وزارت خارجه آمریکا در دوم اردیبهشت بیانیه‌ای منتشر کرد که هیچ کشوری از دوم می، برای واردات نفت ایران معافیت نخواهد داشت. بیانیه پس از تاکید مجدد بر سیاست «فشار حداکثری» از آمادگی بازارهای جهانی به منظور حذف نفت ایران و تعهدات عربستان سعودی و امارات به منظور جبران سهم ایران و همچنین آمارهای مطلوب از وضعیت تولید نفت در ایالات متحده (۱,۶۱ میلیون بشکه در روز بیشتر از مدت مشابه سال قبل) خبر می‌دهد. لازم به ذکر است به



منظور تامین بودجه در سال جاری، دولت نیازمند تامین ۱۴۸ هزار میلیارد تومان از محل فروش نفت است که با در نظر گرفتن ۷۰ دلار در هر بشکه (نفت ایران با قیمت بسیار کمتر از قیمت جهانی به فروش می‌رسد)، دولت باید حداقل ۱،۱ میلیون بشکه در روز فروش داشته باشد که تحقیق این رقم بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

* ۲۰ فروردین، وزارت خزانه‌داری آمریکا اعلام نمود که با بانک استاندارد چارترد بر سر میزان جریمه نقض تحریم‌های آمریکا به توافق رسیده است. استاندارد چارترد متهم است که در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴ تراکنش‌های متعددی را در نقض تحریم‌های ایران، سودان، برمه، سوریه و کوبا انجام داده است. مبلغ این توافق ۱،۱ میلیارد دلار اعلام شده است. این بانک پیش‌تر در سال ۲۰۱۲ نیز به پرداخت ۶۶۷ میلیون دلار به علت نقض تحریم‌های ایران، سودان، لیبی و میانمار محکوم شده بود. همچنین در سال ۲۰۱۴، بانک مزبور جریمه دیگری به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار به علت نواقص در رژیم مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم به دپارتمان خدمات مالی نیویورک پرداخت کرد.

* در نهایت، مهم‌ترین خبر تحریمی، اعلام سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران به عنوان «سازمان تروریستی» در تاریخ ۱۹ فروردین از سوی دولت آمریکا بود. توضیح آنکه ایالات متحده در خصوص مبارزه با تروریسم دالای دو برنامه عمده تحریمی است: نخست، «معرفی خاص به عنوان تروریست جهانی» ذیل فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴ که به دولت آمریکا امکان مصادره اموال افراد و گروه‌هایی را که فعالیت‌های تروریستی «انجام» دهند را فراهم می‌سازد. این برنامه تحریمی با هدایت وزارت خزانه‌داری البته در مشورت با وزارت خارجه فعال است و افراد و گروه‌های مشمول این فرمان با برچسب اس‌دی‌جی‌تی در سایت خزانه‌داری شناسایی می‌شوند. البته سپاه پاسداران پیش‌تر با اتهامات و برچسب‌های دیگر از سوی وزارت خزانه‌داری در لیست تحریم‌ها قرار گرفته است؛ در دسامبر ۲۰۰۷ به اتهام اشاعه هسته‌ای ذیل فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲؛ در ژوئن ۲۰۱۱ به اتهام نقض حقوق بشر ذیل فرمان اجرایی ۱۳۵۵۳ و همچنین در آوریل ۲۰۱۲ به اتهام «نقض حقوق بشر در ایران و سوریه از مجرای تکنولوژی‌های اطلاعاتی» ذیل فرمان اجرایی ۱۳۶۰۶. اما برنامه تحریمی دوم، معرفی به عنوان

است، در سطح استراتژیک، این اقدام دولت آمریکا را باید در تقابل با رویکرد جمهوری اسلامی در اتخاذ آنچه «صبر استراتژیک» در قبال خروج آمریکا از برجام نامیده می‌شود، دانست. در عمل استراتژی ایران بر آن قرار گرفته که از هرگونه مذاکره با دولت فعلی آمریکا که تا پایان ۲۰۲۰ سکاندار کاخ سفید است، اجتناب ورزد. اظهارات برخی کاندیداهای بالقوه دموکرات (سندرز، هریس و وارن) در خصوص بازگشت به برجام در صورت پیروزی در انتخابات و همچنین برخی امیدهای هر چند اندک به پیشرفت تحقیقات مولر علیه ارتباطات کمپین انتخاباتی ترامپ با دولت روسیه و امکان استیضاح او، در تدوین یا کاربست عملی این استراتژی موثر بوده است. در مقابل جناح تندرو بولتون - پومپئو در دولت آمریکا و اتاق‌های فکر پشتیبان آنها با آگاهی از استراتژی تهران، در صدد ساختن دیواری از تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی هستند که به فرض پیروزی یک رئیس‌جمهور دموکرات، برچیدن تحریم‌ها به این سادگی نباشد. مارک دبوویتر مدیر اندیشکده دفاع از دموکراسی با این هدف، بر لزوم معرفی سپاه به عنوان

«سازمان تروریستی» ذیل بخش ۲۱۹ قانون «تابعیت و مهاجرت» با هدایت وزارت خارجه ایالات متحده است، در حال حاضر نام ۶۷ گروه تروریستی در صفحه مربوطه سایت وزارت خارجه ایالات متحده وجود دارد. در این برنامه تحریمی، «صرف عضویت» در سازمان تروریستی به معنای ریسک دستگیری و پیگرد قضایی از سوی آمریکا و همچنین استرداد به خاک ایالات متحده از سوی دولت‌هایی است که با واشنگتن دارای پیمان استرداد مجرمین هستند. رویداد اخیر در خصوص سپاه پاسداران به ابتکار و رژیم حقوقی دوم بازمی‌گردد که سپاه پاسداران را ذیل رژیم حقوقی و گفتمانی «مبارزه با تروریسم» در ایالات متحده قرار می‌دهد. قرار است در هفته‌های آتی جزئیات فهرست شرکت‌ها و افرادی که به نظر آمریکا با سپاه پاسداران در ارتباطند، منتشر شود. سپاه قدس ایران به عنوان شاخه برون‌مرزی سپاه پاسداران پیش‌تر در سال ۲۰۰۷ در این لیست قرار گرفته است.

♦ تحلیل رویدادها

معرفی سپاه پاسداران به عنوان «سازمان تروریستی» دربردارنده تبعات مختلفی

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی

به عنوان سازمان تروریستی واجد محدودیت مستقیم جدیدی نیست. به عنوان نمونه قرار نیست محدودیت جدیدی در تراکنش‌های مالی با ایران وضع شود، اما از آنجا که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور فعال است، چنین اقدامی امکان مجازات‌های مدنی و کیفری و همچنین ریسک‌های اعتباری شرکت‌های خارجی در تعامل با جمهوری اسلامی به بهانه «ارتباط با سازمان‌های تروریستی» را به شدت افزایش خواهد داد. در حالیکه بانک‌ها و نهادهای مالی بین‌المللی سالانه شاهد مجازات‌های متعدد و هنگفت از سوی خزانه‌داری آمریکا و دیگر نهادهای ناظر بین‌المللی‌اند و میلیاردها دلار به منظور «برآورد و مدیریت ریسک» و همچنین رعایت هرچه بهتر استانداردهای مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم پرداخت می‌کنند، از تایید هرگونه تراکنش مالی به سوی ایران (حتی اگر در راستای اهداف و سازمان‌های بشردوستانه نظیر هلال احمر باشد) رویگردان خواهند بود. در نتیجه مشارکت خارجی در اقتصاد ایران به شدت کاهش خواهد یافت و این امر به معنای تعمیق رکود اقتصادی خصوصا در بخش صنعت است.

نتیجه تبعی دیگر از فضای توصیف شده، تشدید بلا تکلیفی و عدم قطعیت در فضای اقتصادی کشور و تحریک بیشتر مردم به رفتارهای هیجانی نظیر تبدیل ریال به کالاهای باثبات‌تر و در نتیجه کاهش بیشتر ارزی پول ملی آن هم در سال رونق تولید است.

انتظار می‌رود تروریستی نامیدن سپاه پاسداران اقدامی محدود به دولت آمریکا نباشد و با قانونگذاری ملی از سوی متحدان نزدیک آمریکا دنبال شود، پیش‌تر در خرداد ۱۳۹۷، پارلمان کانادا در مصوبه‌ای سپاه را سازمان تروریستی نامیده بود. معرفی سپاه در سطح بین‌المللی ذیل قطعنامه ۱۲۶۷ سازمان ملل به عنوان سازمان تروریستی دیگر سناریوی ممکن است که البته در این مقطع، احتمال اندکی در این خصوص دیده می‌شود.

♦ نتیجه‌گیری

بسیاری از ناظران اعتراض‌های دی ماه ۱۳۹۶ در شهرهای مختلف ایران را در تصمیم دونالد ترامپ در ترک برجام و کاربست دوباره تحریم‌ها موثر می‌دانند.



جمهوری خواه، حکایت از عزم بسیار جدی دولت ترامپ در تقابل با جمهوری اسلامی است؛ برخلاف دوره‌های پیشین سیاست خارجی آمریکا، اینک، ایران در مقایسه با دیگر بحران‌های خاورمیانه نظیر سوریه، عراق، افغانستان و فلسطین، به اولویت نخست سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ بدل شده است و پنداشت آنان بر این است که حل دیگر بحران‌های منطقه‌ای بدون حل بحران ایران ممکن نیست.

تروریستی نامیدن سپاه پاسداران که مورد حمایت و در راستای سیاست کلان دو رقیب اصلی منطقه‌ای ایران یعنی اسرائیل و عربستان سعودی است، سیاست تعامل ایالات متحده با جمهوری اسلامی را به شدت محدود می‌کند. هدف نهایی پیوند تل‌آویو - ریاض در موضوع ایران، سوق دادن ایالات متحده به سوی گزینه نظامی با جمهوری اسلامی است. رصد تجربه دولتهایی چون عراق، سوریه، ونزوئلا، کره شمالی و غیره که در چند دهه گذشته به مرز تقابل غیرقابل حل با ایالات متحده رسیده‌اند، موجب نگرانی هر ناظر دغدغه‌مند سیاست خارجی ایران می‌شود. از منظر اقتصادی، معرفی سپاه پاسداران

سازمان تروریستی تاکید می‌کند. دبوویتز همچنین هدف‌گیری بانک مرکزی ایران و دیگر نهادهای مالی با برچسب «حمایت از تروریسم» را پیشنهاد می‌دهد زیرا خروج این نهادها از اس‌دی‌ان، به مراتب دشوارتر از وضعیتی است که نهادهای مذکور به دلیل ارتباط با برنامه هسته‌ای در این فهرست باشند. خروج نهادهای مالی در فرض نخست نیازمند گواهی دولت آمریکا بر حمایت نکردن ایران از برخی گروه‌های منطقه‌ای از جمله حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و غیره (که از دیدگاه دولت آمریکا سازمان تروریستی خوانده می‌شوند)، در یک بازه زمانی مشخص است که با توجه به جایگاه گروه‌های فوق در هویت بر ساخته جمهوری اسلامی بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

اظهارات مقامات آمریکایی در خصوص روند آتی تحریم‌ها، تروریستی نامیدن سپاه، عدم تمدید معافیت‌های صادرات نفت ایران، رویکرد سختگیرانه آنها در شناسایی و رصد ناقضین تحریم‌ها (۵۶) فرد در کمتر از یک ماه گذشته) و همچنین رفتار متفاوت آنها در بحران سیل ایران، حتی در مقایسه با جرج بوش

ترامپ درصدد بود با دشواری اقتصادی و تحریک هر چه بیشتر ناراضیان اقتصادی داخلی، جمهوری اسلامی را مجبور به مذاکره کند. در شرایط فعلی نه تنها هیچ یک از دغدغه‌های اقتصادی معترضین دی ماه ۱۳۹۶ برآورده نشده است، بلکه از سوی دیگر کاهش شدید ارزش ریال، تعمیق رکود، تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی، تورم فزاینده و دیگر تبعات اقتصادی سال ۱۳۹۷ با وضعیت بحرانی حاصل از سیل در جغرافیای بسیار فراتر از جغرافیای اعتراضات ۱۳۹۶ همراه شده است. این وضعیت «ولایت بخشی» و توجه ویژه همه مسئولان نظام به مسائل داخلی کشور را طلب می‌کند.

با معرفی سپاه پاسداران به عنوان سازمان تروریستی، به لحاظ تئوریک این ارگان ذیل «نظام گفتمانی - حقوقی» مبارزه با تروریسم در ایالات متحده قرار گرفته است که الزامات و اختیارات متفاوتی را از وضعیت پیشین، در اختیار دولت آمریکا قرار می‌دهد. یکی از این اختیارات آن است که حداقل در عرصه نظر، دولت آمریکا محدودیت‌های بوروکراتیک (مثلا در تعامل با کنگره) کمتری در درگیری با نیروهای سپاه پاسداران، خصوصا در کشورهای ثالث نظیر سوریه دارد. این امر به معنای افزایش ریسک تقابل میان نیروهای نظامی دو کشور است که هوشیاری و اجتناب از اقدامات تحریک‌آمیز را طلب می‌کند.

شواهد مدونی مبنی بر اینکه استراتژی صبر از سوی نظام جمهوری اسلامی اتخاذ شده باشد، موجود نیست. هر چند در عمل چنین رویه‌ای دیده می‌شود. با فرض وجود چنین رویکردی، توجه به نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد: نخست،

هیچگونه تضمینی وجود ندارد که دونالد ترامپ برنده دور بعدی انتخابات آمریکا نباشد، همان گونه که برآوردهای برخی مقامات جمهوری اسلامی در انتخابات پیشین بر روی پیروزی هیلاری کلینتون استوار بود؛ دوم، معلق نمودن برنامه توسعه کشور به انتخابات آمریکا امری خلاف مصالح ملی به شمار می‌رود؛ این معنای بلاتکلیفی اقتصاد و تعمیق رکود تا پایان ۲۰۲۰ است. حتی یک سال نخست پس از ۲۰۲۰ به دوران استقرار و تدوین استراتژی دولت جدید آمریکا اختصاص خواهد یافت که انتظار حل بحران در این سال، دشوار به نظر می‌رسد. سوم، حتی به فرض پیروزی یک دموکرات در انتخابات، رئیس‌جمهور جدید، رئیس دولتی خواهد بود که یک بار هزینه‌های هر چند اندک، خروج آمریکا از برجام را پرداخته است. به نظر نمی‌رسد حتی یک رئیس‌جمهور دموکرات، بدون هرگونه قید و شرط دوباره به توافق برجام برگردد.

«بی‌عملی و نبود ابتکار» دستگاه دیپلماسی ایران در یک سال گذشته به نحوه مدیریت پرونده هسته‌ای از سوی شورای عالی امنیت ملی در دوره قبل شبیه شده است. در آن دوران فضای تصاعدی تنش با «تحریم بیشتر - سانتریفیوژ بیشتر» میان طرفین حاکم شده بود و عملا ابتکار چندانی از سوی طرف ایرانی مذاکرات دیده نمی‌شد. نگارنده به خوبی بر تفاوت‌های دولت ترامپ و اوباما واقف است، با این حال، وظیفه دیپلماسی نه انتظار، بلکه تلاش برای حفظ منافع ملی در بدترین شرایط موجود است. نگارنده در مقام مقایسه معتقد است که دیپلماسی کره شمالی در مقایسه با «استراتژی صبر

و انتظار» دولت ایران، هر چند به آنچه مورد نظر مقامات پیونگیانک است، دست نیافته اما حداقل تنش‌های موجود را تحت کنترل نسبی قرار داده است. به نظر می‌رسد دستگاه دیپلماسی نیازمند ارزیابی جدی در رویکرد انتظارگونه خود است.

دولت آمریکا هم‌اکنون تحت سیطره دو طیف «تندرو - تندرتر» علیه جمهوری اسلامی است. این شکاف در فرآیند اخیر معرفی سپاه به عنوان سازمان تروریستی کاملاً مشهود بود، درحالیکه جناح بولتون - پومپئو حامی این اقدام بودند، سیاه و پنتاگون مخالف بودند؛ در نهایت جناح نخست توانست ترامپ را متقاعد به چنین تصمیمی نماید. جمهوری اسلامی باید با کنترل بیشتر بر سیاست‌های اعلامی خود در تربیون‌های مختلف، از مقبولیت دیدگاه‌های جناح «تندروتر»، در هیات حاکمه و افکار عمومی ایالات متحده اجتناب ورزد.

برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که نتانیاهو پس از پیروزی در انتخابات اخیر رژیم صهیونیستی، با هدف بهره‌گیری حداکثری از تنش‌های موجود میان ایران - آمریکا، درصدد آغاز جنگی دیگر علیه حماس یا حزب‌الله با هدف سرایت این بحران به سطح کلان‌تر و تقابل مستقیم ایران - آمریکا است.

ایالات متحده و رقبای منطقه‌ای ایران آرزومند «اقدام واکنشی ایران در خروج از برجام» در پاسخ به تروریستی نامیدن سپاه هستند. در سطح پایین‌تر تصویب نکردن افای‌تی‌اف در همین راستا تفسیر می‌شود. چنین تصمیماتی می‌تواند شکاف موجود میان اروپا و ایالات متحده در قبال ایران را به حداقل برساند.

در خصوص مساله لوایح مبارزه با پولشویی، لازم به این توضیح است که تحریم‌های مالی موجود علیه نظام مالی ایران، متأثر از قوانین بازیگران متعدد است: تحریم‌های اوفک (از سوی دولت آمریکا)، اقدامات ویژه از سوی واحد اطلاعات مالی آمریکا و فهرست سیاه افای‌تی‌اف. تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی باید محدودیت‌های افای‌تی‌اف را جدای از تحریم‌های آمریکایی در نظر گیرند. بیم آن می‌رود که مساله پیوستن یا نپیوستن به افای‌تی‌اف، متأثر از مساله کاملاً جداگانه «تعاملات ایران - آمریکا»، خصوصاً اقدام اخیر این کشور در تروریستی نامیدن سپاه پاسداران قرار گیرد.



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه مناظره

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی



اینجا هستیم؛ در خاورمیانه

برخی کشورها در خاورمیانه به ویژه ادعاهای غیرواقعی یکی از کشورهای همسایه ایران و برخی تنگناهای پدیدار شده در این منطقه موجب شده تا انجمن علوم سیاسی ایران میزگردی با حضور برخی از کارشناسان امور خاورمیانه برگزار کند. گزارش حاضر خلاصه‌ای از سخنرانی‌های برخی از استادان علوم سیاسی در این میزگرد است. با توجه به اهمیت این منطقه در حوزه تجارت خارجی ایران آگاهی از تحولات آن برای بازرگانان ایرانی مفید خواهد بود. ایران اینجا مستقر است: در خاورمیانه، جایی که همه خود را در بازی‌های آن دخالت می‌دهند و یا در آن نقش بازی می‌کنند.

قرار دارند که اولی با ایران امروز ناسازگار و دومی سازگار است. ایران در خاورمیانه در همسایگی خود با عراق به عنوان یک کشور قدرتمند و نفتی و کمی دورتر با سوریه به مثابه یکی از کشورهای عجیب و کمی دورتر از خلیج فارس با کشورهای کوچک مثل قطر، کویت و امارات همسایه است که البته کشورهای ثروتمند به حساب می‌آیند. همه اینها موجب شده است که منطقه خاورمیانه و تحولات آن برای ایران جذابیت داشته باشد و کارشناسان و سیاسیون و استادان علوم سیاسی به این منطقه نگاه ویژه کرده و اختلاف‌های سیاسی ایران با همسایه‌ها را در کانون توجه قرار دهند. رفتار نادوستانه

ایران در وسط غرب آسیا و در جایی به نام «خاورمیانه» مستقر شده است. هر تحولی در هر جایی از این منطقه بر زندگی و کسب‌وکار ایرانیان موثر می‌شود. در این منطقه بسیار با اهمیت جهان بخش بزرگی از نفت و گاز ذخیره شده و به همین دلیل همه کشورهای جهان به اهمیت آن آگاه هستند و تحولات هر کشور مستقر در خاورمیانه را بررسی می‌کنند. این وضعیت موجب شده است کشورها و شرکت‌های بزرگ برای خود در خاورمیانه منافع ویژه تعریف کنند. از طرف دیگر بزرگترین رقبای منطقه‌ای ایران در سیاست و در اقتصاد یعنی کشورهای عربستان و ترکیه

به جای بستن هر مز شکایت کنیم

پیروز مجتهدزاده، کارشناس مسائل بین‌الملل و تحلیلگر مسائل ایران در مناسبات جهانی است. او سال‌هاست با سخنرانی‌های خود که حالا از عرف پیشین کمی دورتر شده است از منافع ایران دفاع می‌کند در داخل و خارج یک چهره کارشناسی به حساب می‌آید. وی در همایش نشست علمی خلیج فارس در قرن ۲۱ صریح و روشن می‌گوید که ایران نباید اصولاً حرفی از بستن تنگه هرمز بزند زیرا این کار به معنای اعلان جنگ از سوی ایران است. سخنرانی وی در این همایش را می‌خوانید:

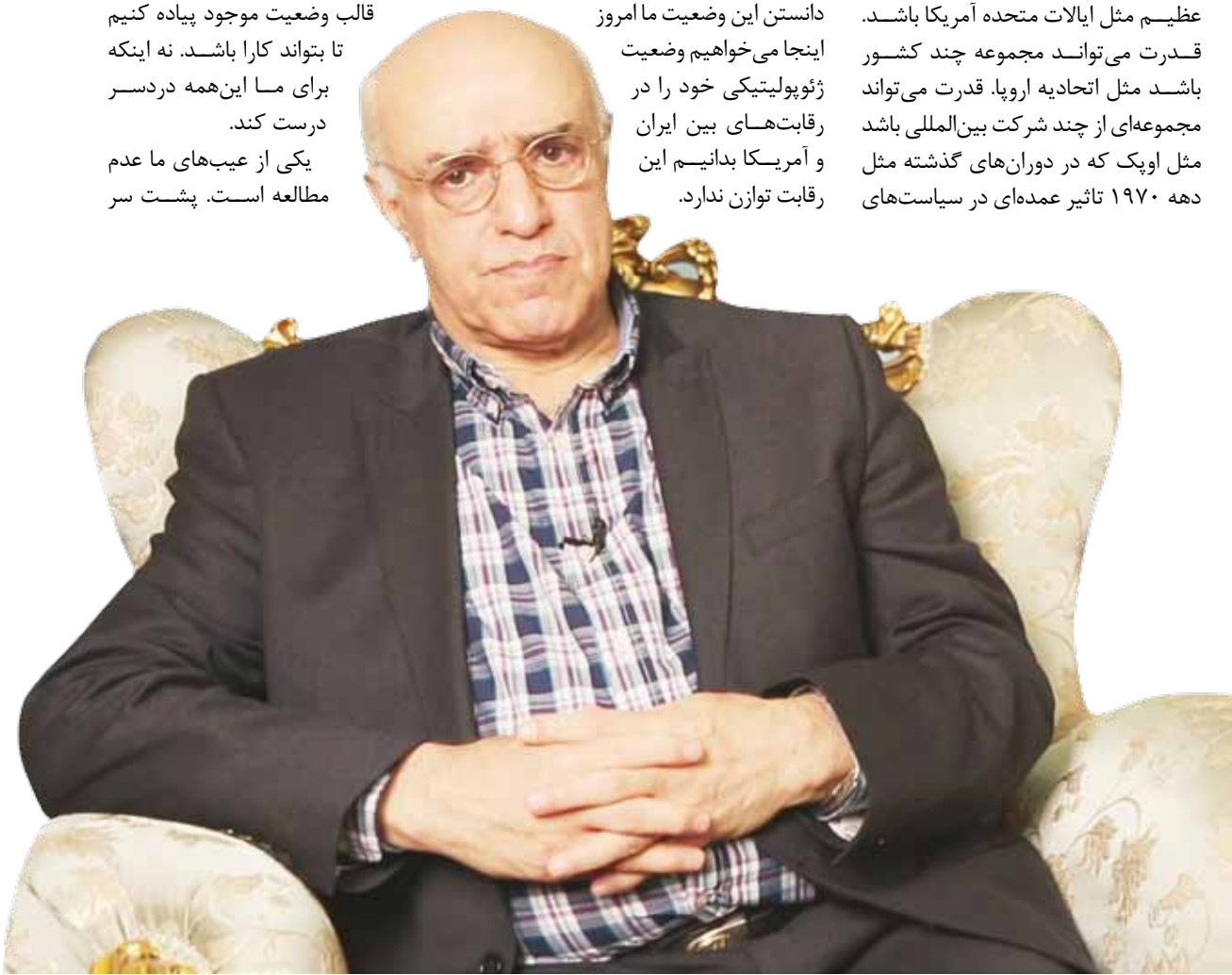


درحالی همه از موقعیت ژئوپولیتیکی صحبت می‌کنند که باید موضوع را جدی‌تر در نظر گرفت. ژئوپولیتیک عبارت است از مطالعه رقابت قدرت‌ها برای سلطه بر جهان یا منطقه با استفاده از امکاناتی که جغرافیا در اختیار آنها قرار داده است. دقت کنید فقط رقابت مورد بحث است و هیچ چیز دیگری مورد بحث نیست. ما باید قدرت را تعریف کنیم. قدرت می‌تواند یک کشور عظیم مثل ایالات متحده آمریکا باشد. قدرت می‌تواند مجموعه چند کشور باشد مثل اتحادیه اروپا. قدرت می‌تواند مجموعه‌ای از چند شرکت بین‌المللی باشد مثل اوپک که در دوران‌های گذشته مثل دهه ۱۹۷۰ تاثیر عمده‌ای در سیاست‌های

جهانی به‌جا گذاشت و شرایط بازار نفت و رابطه‌های نفتی را به کلی دگرگون کرد، چون قدرت داشت و توانست اعمال قدرت کند. قدرت در بحث ژئوپولیتیکی عبارت است از امکان داشتن توان اعمال نفوذ در ورای مرزها است. توان اعمال نفوذ در درون مرزها کرسی سیاست و علوم سیاسی است. امروز ایران ورای مرزهای خود در لبنان و سوریه و در فلسطین اعمال قدرت می‌کند. ژئوپولیتیک عبارت است از مطالعه رقابت قدرت‌ها و بهترین نمونه آن انتخاب شورای در جهان دو قطبی است. که دنیا را به دو اردوگاه شرقی و غربی تقسیم کرده بودند. این بهترین نمونه وضعیت ژئوپولیتیکی در جهان است. ژئوپولیتیک می‌تواند در مناطق جهان نیز شکل بگیرد. به طور مثال در منطقه خاورمیانه در عمل به چشم می‌بینیم که همیشه بین دو سه قدرت منطقه‌ای رقابت وجود دارد. بین ایران و اسرائیل و بین ایران و عربستان و بین ایران و مصر و زمانی بین ایران و ترکیه و در زمانی بین ترکیه و عربستان و همیشه رقابت‌هایی وجود دارد این ژئوپولیتیک منطقه‌ای است. با دانستن این وضعیت ما امروز اینجا می‌خواهیم وضعیت ژئوپولیتیکی خود را در رقابت‌های بین ایران و آمریکا بدانیم این رقابت توازن ندارد.

یک قدرت ابرقدرتی جهانی است و یک قدرت قدرتی منطقه‌ای با محدودیت‌های خود است. عدم توازن خطرناک است. به‌خصوص اینکه ابرقدرت جهانی تفکرات شیطانی جهانی دارد. این کلمه برای خوش‌آمد دوستان نیست اساساً سیاست یعنی شیطنت و من از آن جهت از این کلمه استفاده می‌کنم. آمریکا همیشه در حال تدارک وضعیت‌هایی برای ضربه زدن به قدرت‌های کوچک‌تر محلی است. ما نیز روابط سیاسی خارجی عجیبی داریم و هر کسی هر کاری می‌کند می‌گوییم فلان و فلان است. بله خب آمریکا فلان و فلان است حال چه جوابی باید به او بدهیم.

روابط بین‌الملل باید پیگیر منافع ملی باشد منظور من ایرادگیری از پیگیری ایدئولوژیکی نیست. سیاست جهان پیگیری از منافع ملی است و هیچ کشوری به دنبال پیگیری منافع ایدئولوژیکی نیست. در این صورت تنها مانده و شکست می‌خوریم. این روش با قواعد بین‌المللی جور در نمی‌آید. اینجا باید اصلاح کنیم. اگر واقعاً می‌خواهیم منافع ایدئولوژیکی را پیگیری کنیم باید برای آن زحمت بکشیم و مطالعه کنیم و در قالب وضعیت موجود پیاده کنیم تا بتواند کارا باشد. نه اینکه برای ما این همه دردسر درست کند. یکی از عیب‌های ما عدم مطالعه است. پشت سر



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی

شعار می‌رویم ولی شعار قابل عمل نیست. ببینید آمریکا چه وضعیتی ایجاد کرد ما که نمی‌توانیم معرکه ایجاد کنیم. ولی شعار می‌دهیم و شعار به ایدئولوژی تبدیل می‌شود و ایدئولوژی عملی می‌شود. اگر ایرادی از روابط خارجی گرفته می‌شود به این جور چیزها اشاره دارد. روابط خارجی وضعیتی دارد که در چهارچوب سیاست‌های بین‌المللی قرون وسطی کار می‌کند. امروز جهان در آن وضعیت نیست. ایالات متحده آمریکا ابرقدرتی جهانی است و داعیه‌ای جهانی دارد. ایران یک قدرت منطقه‌ای است و تمام داعیه آن به منطقه مربوط است. این موردی از تناقض است یک ابرقدرت که جهانی فکر می‌کند و می‌خواهد جهان را تصاحب کند و ابرقدرتی منطقه‌ای که آمال‌های جهانی ندارد ولی این دو در آن قالب با هم برخورد می‌کنند.

امروز شاهد وضعیتی هستیم که از نظر امنیتی بسیار خطرناک است. شرایط به صورتی پیش آمده است که بحث‌ها و شعارهای معصومانه ما که با آنها عقده دل خالی کرده‌ایم و زمانی که می‌گفتیم مرگ بر آمریکا واقعا قصد نداشتیم آمریکا را بزنیم، توسط آنها جدی گرفته شده است. آنها می‌گویند شما به همین دلیل تروریست هستید. ما دقت نکردیم چه شعاری می‌دهیم آنچه ما به عنوان خوراک داخلی و با شعار بیان می‌کردیم تماما جهانی فرض شد. غافل از اینکه این کارها و این بحث‌ها واکنش دارد. یا مکن با پیل‌بانان دوستی

یا بنا کن خانه‌ای در خورد پیل اگر می‌خواهید با ابرقدرتی جهانی دربیفتید باید ظرفیت‌های این برخوردها را داشته باشید و اگر ندارید ایجاد کنید. مقداری از این تناقض تقصیر ما است و کمی تقصیر کسی که بی‌رحمانه برخورد می‌کند. رقابت ابرقدرت‌های و ما برای سلطه و سروری بر منطقه است و در این برخورد که سال‌ها از شروع آن می‌گذرد هر روز محدودتر می‌شویم و یک دوست نیز برای ما باقی نمانده است.

در وضعیتی که امروز وجود دارد و ایالات متحده آمریکا رسماً تهدید می‌کند می‌خواهد صادرات نفت ایران را به صفر برساند همه شاهد هستیم تا حدود زیادی موفق بود. به صفر نرسید ولی به ۱۰ و

۱۵ درصد سال‌های قبل رسیده است. این وضعیت بسیار بدی است و به همین صورت پیش می‌رود.

آمریکایی‌ها از نظر مقررات بین‌المللی کاری کاملاً غیر قانونی انجام می‌دهند و ما واکنشی کاملاً غیرمنفعل داریم. هیچ کاری نمی‌کنیم. تحریم قانونی و غیرقانونی این تفاوت را دارد تحریم قانونی در سازمان ملل و شورای امنیت مطرح می‌شود و به تصویب جهانی می‌رسد. تحریم‌های آمریکا در ۹۰ درصد یک جانبه و غیر قانونی است و ما کاری نمی‌کنیم و در همان سازمان ملل متحد فریاد نمی‌زنیم. این سازمان چه کاره است که یک قدرت اجازه پیدا می‌کند به صورت یک طرفه هر کاری می‌خواهد بکند.

آقای رفسنجانی در اوایل دولت روحانی برای پست وزارت امور خارجه به دنبال من فرستاد. و من به چند دلیل قبول نکردم و نرفتم. یک دلیل این بود که من نگاه می‌کنم و من در سازمان ملل فریاد سر نمی‌دهم زیرا فریاد زدن و این رفتار ممکن است اوضاع را بدتر کند. من در مجامع بین‌المللی در مورد نام خلیج فارس و تعلق جزایر به ایران فریادها کشیده‌ام و کار پیش رفت. اما وزیر خارجه ما در شش سال گذشته برای اولین بار صحبت کرد. این چه سیاستی است که داریم و همه منافع مردم خود پا می‌گذاریم و به کشوری چون عراق و سوریه و... کمک می‌کنیم و همه آنها متأسفانه جواب این کمک‌ها را خوب نمی‌دهند. برخی از مقام‌های پر شور ایران در برخورد با این قضیه می‌گویند ما می‌خواهیم تنگه هرمز را ببندیم! مگر این کار شدنی است؟! ما در چندین جلسه دانشگاهی بعد از بررسی‌های مختلف به این نتیجه رسیدیم که نمی‌توان تنگه هرمز را بست. هیچ روشی عملی نیست چگونه می‌توان تنگه هرمز را بست؟! مگر اینکه از پشت قشم با موشک‌های دوربرد نفتکش‌ها را بزنیم. با بستن یکی دو نفتکش راه بسته می‌شود. ولی شلیک به سمت کشتی که مالکیت آن در دست کشوری دیگر است به معنی اعلام جنگ است و برخی متوجه این موضوع نیستند. زدن یک کشتی اعلان جنگ با کشور فروشنده و واردکننده است. یعنی کاری بسیار ناشیانه که فقط می‌تواند به خطرپذیری ما ختم شود. هر چه می‌گوییم

این حرف را نزنید این حرف خطرناک است و می‌تواند واکنش‌های خطرناکی به همراه داشته باشد فایده‌ای ندارد.

برای رسیدن به مفاهیم حداقل سیاسی در روابط بین‌الملل بسیار عقب هستیم. پیشنهاد من این است که وزیر خارجه ایران در سازمان ملل متحد و شورای امنیت شکایتی کتبی ارائه کند و مشخص کند کار ایالات متحده آمریکا اعلان جنگ اقتصادی با ایران است و باید محکوم شود. ترامپ بارها و بارها با زبان خودش این مسأله را عنوان کرده که می‌خواهد صادرات نفت ایران را به صفر برساند. با توجه به اینکه زندگی ملت ایران به نفت وابسته است در حقیقت ترامپ می‌گوید من می‌خواهم زندگی ملت ایران را به صفر برسانم و این اعلان جنگ است. اگر این مسأله را در شورای امنیت ثابت کنیم خود به خود مختار به دفاع از خود می‌شویم و این دفاع جنبه‌ای قانونی دارد یعنی در همان شکایت رسمی به طور مستقیم اشاره می‌کنیم که این مسأله اعلام جنگ با ملت ایران است و ملت ایران حق دارد آن گونه که پسندیده و مقبول بین‌الملل است از خود دفاع کند. می‌توانیم در همان شکایت اعلام کنیم کشورهایی که می‌خواهند نفت صادراتی مفقود شده ایران در بازارهای صادراتی را جبران کنند در این جنگ شریک هستند و ما این اختیار را داریم که در دفاع از خود پایانه‌های نفتی این کشورها را بزنیم. ما هم عضو سازمان ملل متحد هستیم. ما هم عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد هستیم. ما هم این حق را داریم تا در دادگاه جهانی دادخواهی کنیم. در عالم سیاست جنگ آخر جنگ روانی است و در این نوع جنگ اینکه چه کسی ظالم و چه کسی مظلوم است چه کسی تروریست و چه کسی بی‌گناه است در کوتاه‌مدت بی‌معنی است. آمریکا نیز همه این مراحل را در سازمان ملل گذرانده است و به دفعات ایران را ظالم و تروریست معرفی کرده است تا همه از تنبیه ایران خوشحال و راضی باشند.

کار ترامپ جنگ است و ما حق داریم از خود دفاع کنیم. دفاع ما بستن تنگه هرمز نیست. دفاع ما این است که هر کسی در جنگ وارد می‌شود و به جبران تحریم نفت صادراتی ایران کمک می‌کند با ما می‌جنگد.

ناتوی عربی و هدف‌های اقتصادی

عربستان و سایر کشورها آن را طراحی کردند تا تجهیز سیاسی سیاسی در منطقه باشد. این بخشی از استراتژی ایالات متحده آمریکا برای برخورد نظام جمهوری اسلامی ایران و حتی فراتر از نظام برای ایران است. اگر دقت کنید همین زوایایی که به آن اشاره کردم در بحث فرهنگ با ابزارها و استراتژی‌های مختلف فرهنگ کشور را نشانه رفته است. در کنار آن به عنوان مثال رسانه‌های گروهی به طور ۲۴ ساعته علیه ایران تبلیغ می‌کنند. در زاویه اقتصاد شاهد این هستیم که قانون تحریم‌های ایران وضع شده است. FATF را آوردند و تدوین کردند و حتی توانستند آن را در مجلس ایران تصویب کنند. در کنار آنها مسأله تحریم سپاه مطرح شده که نوعی تحریم همه جانبه برای سپاه مطرح است که اگر به زوایای مختلف این مسائل دقت کنیم محورهای مختلف با هم در ارتباط هستند. به طور مثال در FATF با سه محور پولشویی و تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی این سه محور با برجام مرتبط است. بنابراین برجام امنیت را نشانه گرفته است و آنچه برای اقتصاد در نظر گرفته اند امنیت را نشانه رفته است. بنابراین مثل شبکه‌هایی همچون تار عنکبوت در درجه اول امنیت را نشانه گ. و در درجه دوم اقتصاد و در درجه سوم فرهنگ را نشانه گرفته و هر سه را هم زمان شروع کرده اند. و ناتوی عربی دقیقاً برای تکمیل این پازل است.

♦ قانون‌های نرم و برجام

وقتی به برجام نگاه می‌کنید برجام یک رژیم است و هر رژیمی اصولی دارد و نرمی دارد و قواعدی دارد و رویه‌های تصمیم‌گیری دارد. تمام این قوانین نرم دارای اصول هستند در برجام به اصل خلع سلاح ابدی ایران اشاره می‌شود نه جمهوری اسلامی بلکه ایران از داشتن هرگونه ادوات هسته‌ای و نه بمب اتم و به همین دلیل وقتی ایران این پیمان

دیگر امنیت است این مثلث قائم الزاویه است و زاویه قائمه آن امنیت است. بنابراین پاسداری از خلیج فارس و استان هرمزگان در درجه اول باید امنیتی باشد.

من می‌خواهم در همین مقوله درباره ناتوی عربی حرف بزنم. ناتوی عربی عبارتی است برای مقابله با ایران تشکیل شده که به گفته خود آنها برای مقابله با هژمونی ایران در منطقه شکل گرفته است. آمریکا و

آمریکایی‌های حاکم بر کاخ سفید از روزی که بر سر کار آمدند با هدف‌های راهبردی از پیش تعیین شده تلاش کرده‌اند به لحاظ نظامی نیز تحت فشار باشد. تاسیس ناتوی عربی که عربستان سعودی رهبری آن را در دست دارد البته می‌تواند در صورت تداوم وضعیت موجود نیروی نظامی اسرائیل را نیز در کنار خود ببیند و در ابعادی بزرگتر نیروی نظامی آمریکا را نیز همراه کند. ناتوی عربی در مجموع به لحاظ نیروی انسانی و نیروی نظامی قابل اعتنا نیست و ایران به تنهایی پیش از آنها نیروی پیاده دارد اما تجهیزات نیروی هوایی ناتوی عربی نیرومند است. نوشته حاضر که بخشی از صحبت‌های عسگر خانی در همایش نشست علمی خلیج فارس

در قرن ۲۱ است ضمن بررسی ناتوی عربی اما در ادامه به برخی مسائل حاشیه‌ای می‌پردازد و باور دارد که دولت ایران سهل‌انگاری کرده است.



در این میزگرد تا به حال از حقوق مختلف صحبت شده است و از حقوق نسل اول حقوق بشر و نسل دوم و سوم حقوق بشر در خلیج فارس و استان هرمزگان صحبت و گفته شده که این حقوق نادیده گرفته شده است در این بحث تردیدی نیست. از میراث فرهنگی صحبت شد و از پاسداری از نام خلیج فارس صحبت شد همه این دیدگاه‌ها قابل ستایش است. ولی همه اینها بدون امنیت خلیج فارس قابل بحث نیست و تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. بنابراین آنچه در درجه اول مهم است امنیت این منطقه است. ما مثلی را تشکیل می‌دهیم که یک زاویه آن فرهنگ و یک زاویه دیگر اقتصاد و زاویه



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

را می‌پذیرد و آن را امضا می‌کند می‌بینیم یکی از مقامات عربستان می‌گوید حالا می‌توانیم به ایران حمله کنیم. نمی‌خواهم بگویم این کار در توان عربستان است ولی آنها از سال ۱۹۹۵ به صورت حلقه‌هایی از زنجیر با تمديد نامحدود امپیتی و با امضای سی‌تی در سال ۱۹۹۶ و بعد با اجرای آن و بعد مذاکرات برجام و بعد پروتکل الحاقی و... مجموعه‌ای را برای از بین بردن امنیت ایران تشکیل دادند. در درجه اول سپاه و بسیج که محور اصلی و ستون فقرات نظام است به چالش کشیده شده متأسفانه در داخل نیز عده‌ای بودند که چراغ سبزهایی به آنها دادند و باعث تضعیف امنیت ایران شدند. اینکه گفته می‌شد ما نمی‌توانیم به دو نیرو حقوق بدهیم و یا اینکه در بحث سیل‌زدگان دیدیم که فعالیت‌های سپاه انکار شد. اگر فرم قانون نرم را ملاحظه کنید اعم از فرهنگی و اقتصادی و... تمام اینها برای امنیت است. و تشکیل ناتوی عربی که اسم نابه‌جایی است ائتلافی به دنبال شورای همکاری خلیج فارس بود که به ظاهر به لحاظ اقتصادی بر علیه ایران تشکیل شد ولی در ناتو علاوه بر اینکه مسأله اقتصادی است بیشتر امنیتی دیده شده است. اگر به ساختار ناتو نگاه کنید با مشکل جدی روبه‌رو است من نمی‌خواهم خطر ناتوی عربی را بسیار زیاد جلوه بدهم زیرا که ناتو مشکلات عظیمی دارد. فرصتی نیست که به تناقض‌ها و مشکلات ناتو هم در مورد رهبری آن و هم در مورد اقتصاد سیاسی ناتو و تصمیم‌گیری‌های ناتو هم در مورد سلاح‌های هسته‌ای ناتو و سلاح‌های متعارف ناتو و سهمیه‌های و پذیرفتن یا نپذیرفتن کشورها در ناتو بپردازم. چطور ممکن است با وجود این مشکلات چنین ناتویی را تدارک دیده باشند ولی با وجود این نوعی اتحاد استراتژیک وجود دارد که نباید به تنهایی در نظر گرفته شود در رابطه با تحریم‌های اقتصادی و در رابطه با FATF و مصوبات و برجام باید دیده شود و وقتی در این چهار چوب دیده می‌شود اصولی دارد. اصول در رابطه با اهداف است. نرم‌های آن در رابطه با رفتار است یعنی رفتار تک‌تک آنها چه خواهد بود رفتار ایالات متحده و رفتار عربستان و رفتار امارات و سایر کشورهای عربی که در این برنامه شرکت می‌کنند. طبیعی است که قواعدی را برای آن درست کنند. باید چنین منشوری را که در حال تدوین برای ایران است در نظر گرفت. اصول این منشور چه می‌تواند

باشد؟ رفتار اعضای آن چگونه خواهد بود؟ و قواعد آنکه می‌خواهند رهنمونی برای اجابت اهداف باشند چه هستند؟ ما باید از این نظر تحلیل کنیم و اهداف چنین سازمان منطقه‌ای و امنیتی را در رابطه با کشورمان بدانیم. به این نکته اشاره می‌کنم که چنین اهدافی در درجه اول برای اضمحلال سپاه و تضعیف سپاه است. ادعا شده است در مصوبه‌ها که سپاه و در درجه اول سپاه قدس تروریست است و به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی است. در بند بعدی کل سپاه را در نظر می‌گیرد به‌طوریکه از دیدگاه چنین ادبیاتی هر سپاهی یک مقصر است بنابراین آنچه مسلم است و من به مسئولان توصیه می‌کنم این است که تمام این سخت‌افزارها یا قوانین نرم را مطالعه کنند. قوه مجریه ما در شش سال گذشته به حدی منفعل بود که نتوانسته است تهدیدها را شناسایی کند و آنها را به خوبی ارزیابی و لمس کند. قوه مقننه ما نیز در سال‌های اخیر به همین مسأله گرفتار شد در دنیا پدیده‌ای به عنوان حقوق نرم قانون‌گذارهای بین‌المللی شکل می‌گیرد یعنی قانون‌گذاران بین‌المللی قوانین نرمی را تحت عنوان FATF رسم می‌کنند و قوانین داخلی ما آن را تصویب می‌کند. ما دو نوع قانون داریم یکی قوانین داخلی که در تمام کشورها وجود دارد و در همه کشورها یکی است مثل قانون مربوط به دزدی و تجاوز و... این‌ها قوانین سلبی و منعی هستند ولی سلسله قوانینی نوشته می‌شود مثل FATF که توسط آنها نوشته می‌شود و مجلس ما آن را تصویب می‌کند و به قانون ما تبدیل می‌شود گفته می‌شود. سپاهی که مدعی سلاح‌های کشتار جمعی است پولشویی می‌کند کشتیرانی ما عملیات تروریستی انجام می‌دهد در حالیکه کشتیرانی ما حمل‌کننده است و مسئولیتی ندارد قراردادی به نام بارنامه به او داده می‌شود بارنامه قراردادی بین حمل‌کننده کریر و متصدی است این قرارداد است و قانونی دارد ولی ادعا می‌شود کشتیرانی ایران در بارهای خود اسلحه موشک و سلاح کشتار جمعی می‌برد.

♦ حمل بار با شتر؟

اولین سوال این است مگر در سایر کشورهای دنیا با شتر بار می‌برند؟ تمام کشورهای دنیا و تمام صادرکنندگان اسلحه دنیا مشخص هستند و همین‌طور مصرف‌کنندگان تسلیحات نیز مشخص هستند. همین‌طور دلال‌ها نیز مشخص

هستند همه آنها با کشتی حمل می‌کنند وانگهی این مسئولیت کشتیرانی نیست بار به او داده می‌شود و او حمل‌کننده است ولی کشتیرانی که شاهرگ حیاتی اقتصاد ایران است و درصد بالایی از کالاهای وارداتی و صادراتی از طریق دریا است تحریم می‌شود و با این تحریم اصولی‌ترین قوانین حقوق بشر نادیده گرفته می‌شود. ۴۵ تا ۵۰ درصد از کشتیرانی متعلق به سازمان تأمین اجتماعی است و بازنشستگان ایران تحت تأثیر این تحریم قرار می‌گیرند. این برنامه هدفمند است.

ما تولید نفت داریم و انبارهای ما پر از نفت است ما نمی‌توانیم تولید نکنیم ولی به ما اجازه صادرات نفت داده نمی‌شود ما با این نفت چه بکنیم؟ آیا باید آن را دور بریزیم و یا آتش بزنیم. مسأله اصلی در خلیج فارس امنیت است. اگر فردا درگیری صورت بگیرد با توجه به اینکه سپاه تروریست اعلام شده است رابطه سپاه با کشورها و افراد و شرکت‌ها و پنتاگون قابل ملاحظه است. نظامیان آمریکا برای تردد در خلیج فارس باید با سپاه در ارتباط باشند. آیا این به معنی احتمال درگیری نیست؟ با چنین دیدی وقتی به خلیج فارس نگاه می‌کنم ضمن دیدن تمام مسائل این منطقه این شرایط خاص را می‌بینم. با توجه به قوانین وضع شده من نگران این منطقه هستم. قوه مقننه و قوه مجریه منفعل بودند و نتوانستند این قوانین نرم را تجزیه و تحلیل کنند و حتی ملحق شدند و ادامه دادند و اجرا کردند. وقتی قوه مجریه معاهده‌ای را امضا می‌کند باید بر طبق معاهده وین بر آن پایبند باشد حال که اجرا کرده‌اند حتی اگر مجلس تصویب نکند باز هم باید سهمیه را بپردازند. اگر چه انتقادهای امروز فایده‌ای ندارد و بازرسی‌ها انجام می‌گیرد. برای ایران درصد غنی‌سازی مهم نیست بلکه سه رژیم آن مهم است رژیم نظارت که مرتباً و ۲۴ ساعته انجام می‌شود و هر وقت بخواهند بدون اطلاع قبلی ویزا می‌گیرند و بازرسی می‌کنند همچنین مصونیتی که بازرسی‌ها در همین رابطه دارند جوامع بین‌الملل گفتند که ایران بی‌سابقه‌ترین نظارت‌های دنیا را قبول کرده است. قوه قضاییه ما حق دخالت ندارد و اگر هر گونه جاسوسی انجام شود و هر اطلاعاتی را ببرند و هر جرمی مرتکب شوند قوه قضاییه ما حق اعتراض ندارد و این نوعی کاپیتولاسیون است. و بازرسی‌ها از چه کشورهایی هستند؟!

خلیج فارس همواره ایرانی بوده است

خلیج فارس در تاریخ ایران جایگاه بلندی دارد و از دیرباز مناقشه بر سر آن وجود داشته است. اسناد تاریخی نشان می‌دهد جزایر و مناطق حاشیه‌ای خلیج فارس هرگز به مناطق جنوب این خلیج فارس گرایش نداشته‌اند، چون قدرت در شمال این خلیج بوده که ایران است. ایران در سده‌های طولانی تا قبل از ورود خارجی‌ها به جزایر احساس ناامنی نمی‌کردند و ناامنی از زمانی پدیدار شد که انگلیسی‌ها و پرتغالی‌ها پایشان به منطقه باز شد. سید محمد رضوی استاد علوم سیاسی ایران در همایش نشست علمی خلیج فارس در قرن ۲۱ تاریخچه‌ای از تحولات خلیج فارس را بازگویی کرده است که برای خوانندگان جذاب و برای مدیران سیاسی کاربرد دارد. سخنرانی وی را در ادامه می‌خوانید:



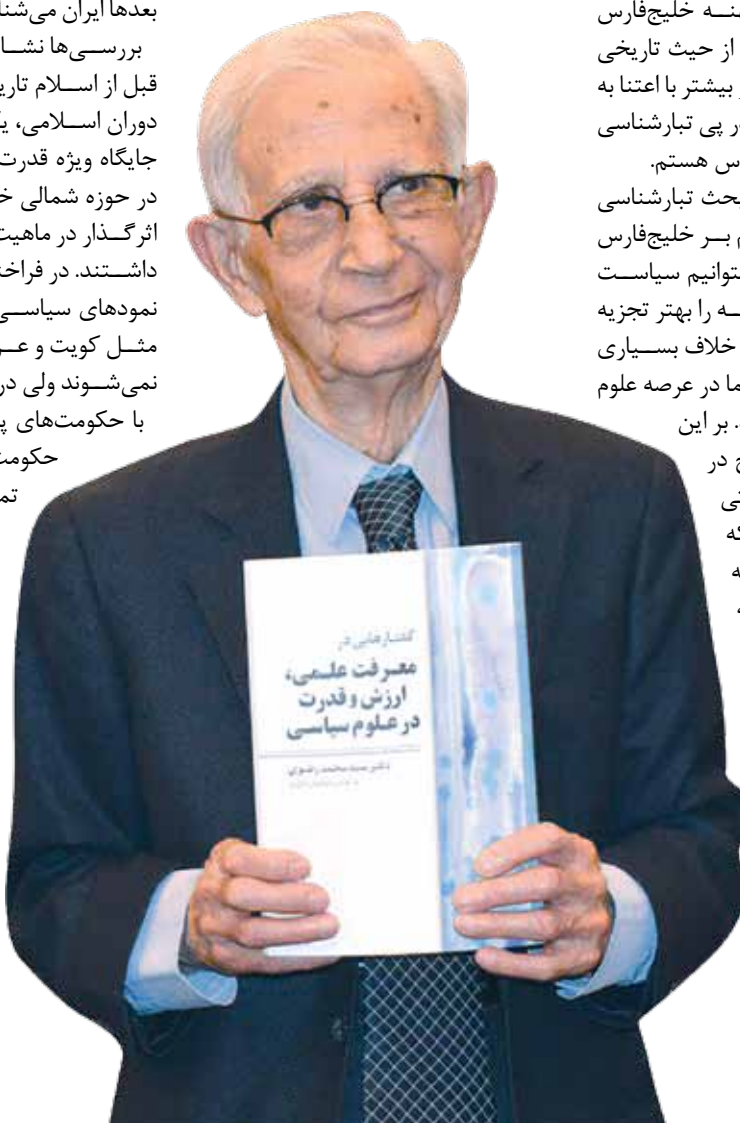
موضوعی که من عنوان ژئوپولیتیک فرهنگ و اقتصاد در پهنه خلیج فارس انتخاب کرده‌ام بیشتر از حیث تاریخی موضوع را دنبال می‌کند و بیشتر با اعتنا به پیشینه تاریخی موضوع در پی تبارشناسی فرهنگ سیاسی خلیج فارس هستم. دغدغه یا مسأله این بحث تبارشناسی فرهنگ سیاسی حاکم بر خلیج فارس است تا به کمک آن بتوانیم سیاست فرهنگی حاکم بر منطقه را بهتر تجزیه و تحلیل کنیم. شاید بر خلاف بسیاری از تصورات که دوستان ما در عرصه علوم انسانی و تاریخ دارند. بر این قائل هستند که تاریخ در برداشت‌های پوزیتیویستی محض دانشی نیست که در خدمت فهم گذشته باشد بلکه دانشی است که فهم گذشته را در خدمت فهم مطلوب‌تر فضای گفتمانی زمان حال مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌دهد که باید در این باره دقت کرد که درست است یا قابل تفسیر. آنچه در عنوان تبارشناسی و

مفهوم خاص اصطلاحی آن مورد توجه است در همین جهت است و موشکافی و بررسی زمینه‌های تاریخی هر پدیده و موضوعی از جمله موضوعی که در پهنه خلیج فارس یادآوری می‌کنم و می‌تواند برای فهم زمان حال آن موضوع کارایی و کارآمدی داشته باشد. در سخنرانی این دغدغه را دنبال می‌کنم که در این منطقه از قدیم و به‌خصوص در دوران معاصر و از نیمه قرن بیستم شرایطی تقریباً نابسامان و پارادایمی حاکی از بی‌نظمی و نابسامانی و حتی می‌توان به تعبیری با عنوان آنارشیزم از آن یاد کرد که در پهنه خلیج همیشه فارس حاکم است. این نابسامانی می‌تواند در شرایط جغرافیایی و اقلیمی منطقه و تحولاتی که از این مسأله اثر می‌پذیرند تأثیرگذار باشد. و بخشی ساختگی و در پرتو تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رقم بخورد.

آنچه مسلم است این است که در پهنه خلیج فارس حداقل در دهه‌های معاصر نوعی فضای ناامن و شرایط نابسامان

دید می‌شود و ثباتی ندارد. از این جهت مقدمه‌ای تاریخی عرض می‌کنم. که اگر وقت اجازه بدهد آن را تا دوران معاصر می‌آورم. و سوالی را مطرح می‌کنم که احتمالاً مورد بحث دوستان قرار می‌گیرد. صرف‌نظر از نام و عنوان خلیج فارس و نام و عنوانی از قرون قبل از میلاد و از زمانی که سنت‌های نوشتاری در مشرق زمین توسط ساکنان این مرز و بوم یا توسط یونانیان و سپس رومیان نوشته می‌شد به‌طور مشخص در عنوان خلیج پارس و خلیج فارس هیچ تردیدی وجود ندارد و این پهنه در درون خود از آغاز برحسب شرایط ژئوپولیتیکی و شرایط استراتژیک و ژئواستراتژیکی که داشته است مسائلی را آفریده است که بد نیست مروری کلی بر آن داشته باشیم. در این شرایط نوع ارتباط آن با نظام‌های قدرت و حاکمیت‌های شمالی و جنوبی این خطه بررسی می‌شود.

آیا تا به حال آنچه که با نام خلیج فارس و نام پارس گره خورده است حاکمیت سیاسی خطه شمالی که ما با نام پارس و بعدها ایران می‌شناسیم سازگاری دارد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد چه در دوران قبل از اسلام تاریخ ایران و چه در سراسر دوران اسلامی، یک نوع اقتدار و برتری و جایگاه ویژه قدرت و قدرت‌هایی مستقر در حوزه شمالی خلیج فارس بودند و نقش اثرگذار در ماهیت رقم خوردن تحولات داشتند. در فراخنای تاریخ کشورها یا نمودهای سیاسی مشخص کشورهایی مثل کویت و عراق و قطر و بحرین دیده نمی‌شوند ولی در حوزه شمالی همیشه با حکومت‌های پارسی روبرو بوده‌ایم یا حکومت‌هایی که با رویکردی تمرکزگرایانه یا در بدترین حالت تراکمی از مرکز اعمال قدرت می‌کنند یا حکومت‌هایی محلی که مشخصاً با مرکزیت‌های فارس در دوره‌ای مشخص یا با مرکزیت کرمان در دوره‌ای یا با مرکزیت بندر هرمز و سپس جزیره هرمز دوره‌هایی نقش اثرگذاری در چگونگی



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی

رقم خوردن تحولات منطقه دارند. لذا از این حیث آنچه تحت عنوان سیاست‌های فرهنگی یا سیاست‌های اقتصادی و هر عنوان دیگری رقم می‌خورد تا حد زیادی معطوف به نوع نگاه و جهت‌گیری حکومت‌هایی است که در این خطه از خلیج فارس اعمال حاکمیت می‌کنند در این هیچ تردیدی نیست.

♦ آل بویه و کیش

به عنوان مثال به دو مورد اشاره می‌کنم، یکی حکومتی که آل بویه در دورانی خاص داشتند و حداقل در حد فاصل بندر صیراف کنونی تا بندر هرمز قدیم که بعدها به جزیره هرمز منتقل شد یک دوره‌ای پررونق از نظر اقتصادی رقم می‌زند که پشت سر این رونق اقتصادی با حیات فرهنگی پویایی روبه‌رو می‌شویم. یا در دوره‌ای که یک سلسله محلی موسوم به اتابکان بر فارس حکومت می‌کند تا جزیره کیش می‌روند و آن را می‌گیرند و کیش تبدیل می‌شود به یکی از پررونق‌ترین مراکز تجاری جهان در آن روز یا زمانی که حاکمان محلی در کرمان اعمال حاکمیت دارند با مرکزیت بندر هرمز دورانی عجیب در روند اقتصادی این خطه رقم می‌خورد و برای نخستین‌بار در این دوره‌ها حتی با برقراری مناسبات تجاری مستقیم با چین روبه‌رو می‌شویم در سراسر این دوره‌ها نوعی تعامل و همنوایی و همگرایی ملل مختلف را در بنادر و جزایر خلیج فارس می‌بینیم. این تأثیرگذاری خطه شمالی چه از حیث نگاه مرکزگرایانه و چه از حیث محلی‌گرایی عملاً بر بافت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی این خطه سخت تأثیرگذار است و ما تا به امروز می‌توانیم این نقش اثرگذار را ببینیم. ولی در کنار این اثرگذاری باید نکته‌ای دیگر را مد نظر قرار بدهیم. منطقه خلیج فارس به لحاظ ویژگی‌های خاص ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی خود از آغاز محل نزاع یا چالش و آوردگاهی سیاسی و نظامی بود. همه نام خوارج را شنیده‌ایم. این گروه یک دوره نفی حکومت می‌کنند و در گوشه و کنار جهان اسلام به رفتارهای آنا‌رشیستی به بدترین وضع گرایش پیدا می‌کنند. وقتی اولین بار می‌خواهند به حاکمیت سیاسی تن بدهد و یک نظام مخفیانه در ابتدای امر تشکیل بدهند به عمان کنونی آمده و از این عرصه ناامنی زیادی ایجاد می‌کنند. شاید نام فرقه یا مذهبی به نام خرمی‌ها را شنیده باشید

آنها یک دوره در بحرین حکومتی تشکیل می‌دهند آنها افراطی بودند و حتی به مکه حمله می‌کنند و کعبه را به آتش می‌کشند و حجرالاسود را از مکه به بحرین منتقل می‌کنند و کاروان‌های زیارتی را در راه حج مورد غارت قرار می‌دادند و از موقعیت خاص خلیج فارس به جهت منویات سیاسی و نظامی و فکری و فرهنگی خود استفاده می‌کنند. الزنگیان در قرن سوم هجری قمری در تاریخ با قیام زنگیان شناخته می‌شود آنها از خوزستان فعلی شروع می‌کنند و آرام آرام به سواحل می‌کشند و هرمزگان فعلی را در بر می‌گیرد و یک دوره فعالیت شدیدی در بین آنها داریم.

♦ دو دسته فعالیت

در منطقه دو دسته فعالیت داریم یک دسته فعالیت‌های سازنده و همگرا در جهت تحول فکر و سیاست و اقتصاد در منطقه دیده می‌شود. و در کنار آن یک فضای ناامن و واگرا و بازدارنده دیده می‌شود. ابتدا در ایران نظام‌های عمارتی شکل می‌گیرد منظور من طاهریان و صفاریان و غزنویان و آل بویه است در منابع آنها را با عنوان امیر می‌شناسند و به دنبال آن با نظام سلطنتی و به گونه‌ای با احیا شاهنشاهی روبه‌رو هستیم. و تمرکز و فراگیری بیشتری در تاریخ خود مشاهده می‌کنیم. و حوزه استیلا یا تمرکزگرایانه ایرانی بر خلیج فارس مستحکم‌تر می‌شود و این برتری تا زمان صفویان با شدت و ضعف به خوبی دیده می‌شود. بیشتر فعالیت در این دوره یا از حیث اقتصادی است یا از حیث فرهنگی و قطعاً زمینه‌های سیاسی ایجاد شده توسط دستگاه قدرت موجبات رونق اقتصادی در منطقه است. این رونق اقتصادی در کنار آن سیاست و کارکردهای جمعی حیات فرهنگی را بنیانگذاری و متحول می‌کند. ریشه‌های اقتصادی فعالیت تجاری در خلیج فارس حداقل به عصر اشکانیان می‌رسد و در دوره ساسانیان به اوج خود می‌رسد. در دوره صفوی در دوره‌ای آمدن پرتغالی‌ها را در عرصه خاورمیانه و به خصوص در خلیج فارس داریم شاید این پدیده استعمارگرایی در حوزه خاورمیانه و خلیج فارس بود و تا زمان شاه عباس به طول انجامید. باقیمانده قبرستان پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها در جزیره قشم دیده می‌شود وقتی شاه عباس می‌خواهد از شر پرتغالی‌ها خلاص شود ضمن اینکه به اقتدار خود تکیه دارد از انگلیسی‌ها در این

جهت استفاده می‌کند و ما نخستین بار با نیروهای فرماندهی در حوزه خلیج فارس روبه‌رو می‌شویم که عملاً به نحوی و به آرامی موازنه قدرت به نفع حوزه شمالی را به هم می‌زنند.

خوشبختانه در عصر صفوی با درایت شاه عباس موفق می‌شوند انگلیسی‌ها را از این منطقه برانند و به گونه‌ای برتری سیاسی و فرهنگی ایران بر منطقه احیا می‌شود. در حد فاصل دوره صفوی تا قدرت‌گیری قاجارها با سکون سیاسی و به طبع آن با سکون اقتصادی و فرهنگی در تاریخ خود روبه‌رو می‌شویم. دوره ۷۰ ساله گذار که در این دوره تقریباً و متأسفانه نوعی ضعف عمومی نظام قدرت در ایران وجود دارد و در نتیجه همین می‌بینیم دولت‌های استعماری آرام آرام ظاهر می‌شوند و با پررنگی خود را تحمیل می‌کنند انگلیس و فرانسه و مهم‌تر از هر دو هلندی‌ها خود را مطرح می‌کنند و حتی آلمانی‌ها آرام آرام جایگاه خود را تثبیت می‌کنند. تاریخ ایران به سمتی می‌رود تا تأثیرگذاری نیروهای فرا منطقه‌ای پررنگ و پررنگ‌تر شود در تحولاتی که در صدر قاجار در ایران رقم می‌خورد و نوع تعامل این دولت‌های امپریالیستی که وارد عرصه شدند تا حدودی در سطح کتب درسی ما آمده است و همه اطلاع دارند.

♦ پهلوی و خلیج فارس

ما در دوره قاجار از حضور دولت‌های فرماندهی دو نوع تأثیرپذیری ایجابی و سلبی بر این منطقه دارند که بعضاً ما را به زمینه‌های توسعه‌نیافتگی خود واقف می‌کند و ضرورت ارتباط با دنیای غرب و ضرورت تکوین طیف روشنفکری و ضرورت به وجود آمدن شیوه‌های آموزش نوظهور و... تا رسیدن به مشروطه دنبال می‌شود ولی در وجه سلبی آرام آرام با یک نوع تغییر سلطه در نیروهای امپریالیستی روبه‌رو می‌شویم و برگ برنده ما را تا حدودی در محاق فرو می‌برد و ما به عنوان قدرتی تأثیرگذار نمی‌توانیم آنچنان که باید در عرصه‌های ملی و بین‌المللی از جمله در عرصه خلیج فارس اثرگذار باشیم. در عصر پهلوی تشکیل دولت پهلوی اول و دوم صرف‌نظر از هر ایرادی که بر آن وارد است از منظری نقطه عطفی در تاریخ ما است کشور ما از حالت ملوک‌الطوایفی و خانجانی نجات پیدا می‌کند و حکومتی متمرکز و جغرافیای سیاسی منسجم و وجهه ملی و

منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا می‌کند. براساس آنچه در این دوره محقق می‌شود ما به یک نیروی اثرگذار در منطقه تبدیل می‌شویم. نیروی اثرگذاری که در این پارادایم تاکید بر هویت ملی و ایرانی و برگشت به نظام شاهنشاهی و باستان‌گرایی و تلاش در جهت احیا و تثبیت موقعیت خود در منطقه را شاهدیم. به نظر می‌رسد تحت تأثیر اقداماتی که در این زمان انجام می‌شود از طرفی تحت تأثیر آنچه با عنوان موج ناسیونالیستی در جهان و در منطقه خاورمیانه و از جمله در منطقه خلیج فارس می‌شناسیم و از طرفی آنچه که آرام آرام در کشورهای عربی بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی رخ می‌دهد و کشورهای ریز و درشت عربی ظهور می‌کنند شاید از دهه ۱۹۷۰ به بعد نوعی حرکت در بحث ناسیونالیسم عربی می‌بینیم که یک سر ماجرا در مصر و سر دیگر آن از حیث معروفیت در خلیج فارس در عراق است. ولی بر اساس نوع نگاهی که رژیم پهلوی دوم در دستور کار خود داشت و با نظم بین‌المللی و آنچه مورد نظر قدرت‌های بین‌المللی در خلیج فارس بود همخوانی داشت و از طرف دیگر برخی از کشورهای عربی نیز با آن

همنوا بودند و به نوعی با ناسیونالیسم عربی احساس خطر می‌کردند زمینه را در اختیار ایران قرار می‌دهد که به عنوان دولت برتر در منطقه نقشی اثرگذار داشته باشد. و در عین حال آن آناشیسیم و پارادایم ناسامان تا حد زیادی صورتی منظم‌تر و مشخص‌تر به خود بگیرد و ما با چالشی آنچنانی در عرصه خلیج فارس از حیث به خطر افتادن منافع خود روبه‌رو نیستیم و جریان‌ات به سمتی می‌رود که برتری ما را به جهت دفع خطر از خود بپذیرند.

♦ خلیج فارس پس از انقلاب

اما بعد از انقلاب پارادایم حاکم بر جامعه ما عوض شد و به دنبال آن جهت‌گیری‌ها و شعارهای ایران نیز تغییر کرد. به‌طور کلی آنچه که هویت جدیدی برای ما تعیین کرده بود به سمتی می‌رفت که درصدد صدور انقلاب و گسترش اسلام انقلابی هستیم و هرچه جلوتر رفتیم رنگ و بوی شیعی پیدا کرد و در این جهت پیش رفتیم و در منطقه با همین رویکرد جلو رفتیم. اینجا بود که کشورهای منطقه از جانب ما احساس خطری جدی کردند و همین‌طور

قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز ما را تهدیدی در جهت منافع خود دیدند.

در ادامه شرایط به سمتی پیش رفت که آنچه در کشورهای عربی و خاصه عراق پیش رفت و تاکیدی که حزب بعث و صدام روی ناسیونالیسم عربی داشت در ابتدای امر قدرت‌های فرامنطقه‌ای را با او هم‌نوا کرد تا بر علیه خطری که از نظر آنها نظم منطقه‌ای و جهانی را تهدید می‌کرد اقدام کنند. اولین جنگ منطقه‌ای و جنگ خلیج فارس را در دهه‌های اخیر بر منطقه تحمیل کردند و قدرت‌های منطقه‌ای بدشان نمی‌آمد که این جنگ را ادامه بدهند برخلاف برخی تحلیل‌های ژورنالیستی که معتقدند نظام حاکمه ما به خاطر تثبیت مشروعیت و حاکمیت خود این جنگ را ادامه می‌دهد ولی از این منظر هم می‌توان دید که تداوم جنگ عملاً خدعه قدرت‌های فرامنطقه‌ای بود تا این دو پارادایم روبه‌روی هم نیروی خود را از دست بدهند و نتوانند نقش اثرگذاری از حیث سلبی داشته باشند.

جنگ تمام شد و عراق در نگاه دیگری این‌بار به عنوان خطری دامن‌گیر دنیای عرب شد و با متهم کردن قدرت‌های فرامنطقه‌ای عنوان کرد که این مرزها ساختگی است و دنیای عرب باید یکی باشد و به کویست حمله کرد و مقابله کشورهای عربی و مقابله جهانی را با هم داشت. در حد فاصل ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ عملاً با تحولاتی روبه‌رو می‌شویم که به سمت و سویی پیش می‌رود و با از بین رفتن رژیم بعث زمینه را برای نفوذ بیشتر ما هموار می‌کند دولت‌های استعماری فکر می‌کردند با نفوذ در عراق بیشتر و بهتر و عینی‌تر می‌توانند در منطقه تأثیر بگذارند عملاً از دهه ۱۹۹۰ به این سو ما با یک آناشیسیم واقعی در منطقه روبه‌رو هستیم از طرفی نیروهای فرامنطقه‌ای و در راس آنها آمریکا سخت تلاش می‌کند تا جایگاه و پایگاه خود را تثبیت کند و به نیرویی کاملاً اثرگذار تبدیل شود و در همین جهت هر جا که نتوانسته است سیاست‌های خود را پیش برد نیروهای سومی ایجاد کرده است. ما با سرمایه‌گذاری در گوشه و کنار منطقه تا حدودی توانسته‌ایم این مورد را خنثی کنیم و عملاً تا امروز توانسته‌ایم سیاست مورد نظر خود را که تلفیقی از اقتصاد و فرهنگ و سیاست بهتر است و ترکیبی از ژئوپولیتیک تا ژئواستاتیک منطقه را خوب هدایت کنیم.



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روایای چینی



تجارت در بزنگاه تحریم



حسن صادقی
عضو هیأت تحریریه

بیشترین سودآوری را برای برخی صادرکنندگان پدید آورده است و متأسفانه مکانیزم‌های نادرست تخصیص ارز و حتی فقدان شفافیت کافی در این امر، به این موضوع دامن زده است. به عبارت دیگر آنچه که امروز به عنوان اثر تحریم یاد می‌شود، بیشتر نشأت گرفته از نارسایی‌های سیستم اقتصادی داخلی است که با اندک موجی بر می‌آشوبد و پر تلاطم می‌شود. در این پرونده ضمن مروری بر ادبیات تحریم که تنها به ایران اختصاص ندارد، به بررسی راهکارهایی می‌پردازیم که تجارت را با وجود ممنوعیت‌های شدید، هموار می‌کند و از سوی دیگر پرداختن به تجربه‌های سیاستی کشورها که می‌تواند الگوی مناسبی را برای تصمیم‌گیری‌های داخلی فراهم کند، به صورت مبسوط مطرح می‌شود.

از جمله عواملی هستند که ممنوعیت‌ها و موانع تحمیل شده بر کشور را شدت می‌بخشد. متأسفانه در برهه کنونی، انگشت اتهامات بیشتر به سوی مقامات داخلی نشانه می‌شود چرا که در زمان‌هایی که قدرت استقرار و ایجاد برخی اصلاحات ساختاری در بازار و عملکرد دولتی را داشته‌اند، سرباز زدند و اکنون که شفافیت و قدرت بازار باید به کمک معیشت مردم بیاید، هر دو از صحنه تأثیرگذاری اقتصادی به دورند.

از این رو رشد سرسام آور قیمت ارز در دوره‌های اخیر، عرضه داخلی را به شدت تحت تأثیر قرار داده و جهش‌های قیمتی در اقلام ضروری مردم را پدید آورده است. این در حالی است که بسیاری از این اقلام تولیدی که بازار یارانه‌ای دولت تولید و تهیه می‌شود،

موج کمرشکن تحریم‌های اقتصادی هر روز به سوی ایران گسیل می‌شود. در کنار یاغی‌گری‌های دولت آمریکا، اروپا و دیگر طرف‌های برجامی نیز منفعلانه، در حال تماشای این شرایط هستند. در این میان اما مدیریت داخلی نیز گویا چندان قدرت مدیریت و کنترلی بر وضعیت کنونی ندارد. روند صعودی قیمت‌ها، شدت یافتن رفتارهای ریسکی و خروج سرمایه از بخش‌های مختلف اقتصاد کشور،

سیاست خارجی با ابزار ممنوعیت مروری بر ادبیات تحریم



اینوست پدیا

تحریم مجازات یک کشور یا شهروندان همان کشور است. این یک ابزار سیاست خارجی و فشار اقتصادی است که می‌تواند به عنوان یک نوع رویکرد هویج و چماق برای برخورد با تجارت و سیاست بین‌المللی توصیف شود. به عنوان مثال، درگیری‌های روسیه در مارس ۲۰۱۴ در خصوص کریمه، از جمله تحریم‌هایی بود که همچنان وجود دارد و حتی تشدید هم می‌شود. در سپتامبر ۲۰۱۵، آرسنی یاتسنیوک نخست‌وزیر اوکراین اعلام کرد که کشورش پرواز هواپیماهای روسی را از خاک اوکراین ممنوع خواهد کرد. این ممنوعیت قرار بود در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۵ به اجرا درآید. تنها چند روز پس از اعلام اوکراین، وزارت حمل‌ونقل روسیه با تهدید به این ممنوعیت، در اقدامی تلافی‌جویانه علیه اوکراین، پاسخ داد. و این تنها تحریم‌هایی نبود که به اجرا گذاشته شد. ممنوعیت‌های اعلام شده برای پرواز، بیش از یک سال پس از آنکه ایالات متحده و اتحادیه اروپا در مارس ۲۰۱۴، دارایی‌های آمریکایی و اروپایی نزدیکان ولادیمیر پوتین را که حاوی سیاستمداران، رهبران کسب و کار و یک بانک بود، تحریم کردند. روسیه با تحریم چندین سیاستمدار آمریکایی از جمله جان بونتر، رئیس مجلس سنای ایالات متحده، هری رید و جان مک کین، سناتور آریزونا پاسخ داد. تأثیر تحریم‌های روسیه بر سیاستمداران آمریکا به ظاهر محدود بود و به طرز شگفت‌آوری

وارداتی از یک کشور را می‌توان وضع کرد یا حتی صادرات به کشور مقصد را می‌توان محدود کرد.

Embargoes: محدودیت تجاری که مانع از خرید یک کشور از کشور دیگر می‌شود. به عنوان مثال، دولتی می‌تواند شهروندان یا شرکت‌های تجاری خود را از ارائه کالاها یا خدمات به کشور دیگر، بازدارد.

موانع غیر تعرفه‌ای: محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای برای کالاهای وارداتی بوده که می‌تواند شامل الزامات صدور مجوز و بسته بندی، استانداردهای محصول و سایر الزاماتی باشند که به‌طور خاص مالیاتی نیستند.

انسداد دارایی: جلوگیری از دارایی‌های متعلق به یک کشور یا فرد از فروش یا انتقال به کشور مبدأ.

◆ انواع تحریم‌ها

تحریم‌ها به روش‌های مختلف طبقه‌بندی می‌شوند. یکی از راه‌های توصیف آنها، تعداد احزابی است که مجوز تحریم را صادر می‌کنند. تحریم «یک‌جانبه» به این معنی است که یک کشور در حال تصویب تحریم‌هاست، درحالی‌که تحریم «دوجانبه» به این معنی است که یک گروه یا بلوک از کشورها از استفاده از آن حمایت می‌کند. از آنجایی‌که تحریم‌های دو جانبه توسط

برخورد شد: جان مک کین در ۲۰ مارس همان سال در توییتر، به حالتی طعنه‌آمیز نوشت. «من حدس می‌زنم این به این معنی است که بهار من در سبیری خاموش شده است، سهام شرکت گازپروم سقوط کرده و حساب بانکی مخفی من در مسکو، بلوکه شده است.» در حالی سیاستمداران روس تحریم شده دارایی‌های خارجی نداشتند که با فشار مالی مواجه بودند. آنها قادر به انجام معامله با دلار نبودند؛ بانک‌ها تمایل کمتری برای کمک به آنها برای غلبه بر ترس از ابرازهای دولت‌های غربی، و کسب و کارهای آمریکایی داشتند و در این راه کمک شایانی نکردند. با این حال، در بلندمدت، این تحریم‌ها احتمالاً تأثیر کمتری نسبت به تحریم‌های گسترده‌تر بر صادرات انرژی روسیه به اروپا داشت. تقریباً ۵۳ درصد صادرات گاز روسیه به اتحادیه اروپا به ارزش حدود ۲۴ میلیارد دلار در سال است. کشورها برای تحریم یکدیگر ابزارهای متنوعی در اختیار دارند. درحالی‌که بعضی از آنها به‌طور گسترده‌تری از آنها استفاده می‌کنند. هدف کلی تحریم، تغییر در رفتار کشور تحریم شونده است.

◆ انواع تحریم

تحریم‌ها با روش‌های متنوعی صورت می‌گیرد که شامل:

۱- تعرفه‌ها - مالیات‌های اعمال شده بر کالاهای وارد شده از کشور خارجی
سه‌میه‌بندی: محدودیت تعداد کالاهای

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه مناظره

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

گروه‌های مختلف اعمال می‌شود، آنها می‌توانند کمتر خطرناک در نظر گرفته شوند؛ زیرا هیچ کشوری در نتیجه تحریم نیست. تحریم‌های یک جانبه خطرناک‌تر هستند، اما اگر در این گروه یک کشور قدرتمند اقتصادی حضور داشته باشد، این نوع تحریم‌ها می‌تواند بسیار موثر باشد.

روش دیگر برای طبقه‌بندی تحریم‌ها، بر مبنای تجارت محدود است. تحریم‌های صادراتی، کالاها را به یک کشور متصل می‌کنند، درحالی‌که تحریم‌های وارداتی کالاها را از کشور خارج می‌کند. این دو گزینه برابر نیستند و منجر به تأثیرات اقتصادی مختلف خواهند شد. مسدود کردن کالاها و خدمات از ورود به یک کشور (تحریم صادرات) به‌طور کلی تأثیری خنثی‌تری از مسدود کردن کالا یا خدمات از آن کشور (تحریم واردات) دارد. تحریم‌های صادراتی می‌تواند انگیزه‌ای برای جایگزینی کالاهای مسدود شده باشد که با کمک دانش فنی داخلی کشور تحریم شونده یا بازارهای سیاه تامین شود. تنها در صورتی ممنوعیت صادرات ممکن است اثرگذار باشد که دانش فنی فناوری اساسی از ورود به کشور هدف، ممنوع و محدود شود.

مسدود کردن صادرات کشور از طریق تحریم واردات، احتمال دارد که کشور هدف را با بار اقتصادی قابل توجهی روبه‌رو کند. به عنوان مثال، در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۳، ایالات متحده اسکناس HR. ۸۵۰ را تصویب کرد، که عمدتاً ایران را از فروش هرگونه نفت به خارج از کشور به علت برنامه هسته‌ای آن منع می‌کرد. این لایحه سالی است که در آن صادرات نفت ایران از طریق تحریم‌های بین‌المللی به نصف کاهش یافته بود. اگر کشورهای واردات‌کننده نفت، محصولات کشور هدف را وارد نکنند، اقتصاد هدف می‌تواند با فروپاشی صنعت و بیکاری مواجه شود که البته از جمله پیامدهای آن می‌تواند فشار سیاسی قابل توجهی بر دولت ایجاد کند.

♦ تحریم‌های هدفمند

درحالی‌که اهداف تحریم‌ها مجبور کردن یک کشور برای تغییر رفتار آن است، تنوع زیادی در مورد نحوه تحریم‌ها و هدف آنها وجود دارد. تحریم‌ها می‌توانند یک کشور را به عنوان یک کل هدف قرار دهند، همانطور که در مورد تحریم صادرات کشور (به عنوان مثال تحریم‌های ایالات متحده در مورد کوبا). آنها می‌توانند صنایع خاصی را هدف قرار دهند، مانند تحریم فروش اسلحه و نفت. از سال ۱۹۷۹، ایالات متحده و اتحادیه اروپا

واردات یا صادرات کالاها و خدمات را به ایران ممنوع کردند.

تحریم‌ها همچنین می‌توانند به افرادی مانند شخصیت‌های سیاسی یا رهبران کسب و کار مانند موارد ذیل اشاره کنند: اتحادیه اروپا تحریم‌های ایالات متحده در مورد متحدان پوتین در ماه مارس ۲۰۱۴. تصویب این نوع تحریم‌ها به منظور ایجاد مشکلات مالی برای مجموعه‌ای کوچک از افراد تأثیرگذار است که محدودیت روابط تجاری آنها بر جمعیت کشور اثرگذار است. این نوع استراتژی تحریم، زمانی بیشترین احتمال انجام را دارد که قدرت سیاسی و اقتصادی در دست گروهی نسبتاً کوچک از افرادی باشد که دارای منافع مالی بین‌المللی هستند.

♦ گزینه تهدید نظامی

در حالی که کشورها از قرن‌ها به اعمال تحریم‌ها روی آورده‌اند یا سیاست‌های تجاری دیگران را تحت تأثیر قرار داده‌اند که سیاست تجارت به ندرت تنها استراتژی سیاست خارجی است. این می‌تواند همراه با اقدامات دیپلماتیک و نظامی باشد. با این حال، یک تحریم ممکن است یک ابزار جذاب‌تری باشد، چراکه هزینه‌های اقتصادی برای مقابله با کشور هدف را به جای نیروی نظامی قرار می‌دهد. درگیری‌های نظامی پرهزینه است و نیاز به منابع فزاینده و حتی هزینه‌های زندگی کهنه سربازها دارد. همه این موارد می‌تواند موجب جنگ‌های دیگر کشورها به علت رنج‌های انسانی ناشی از خشونت شود. علاوه بر این، کشورها برای هرگونه مشکل سیاسی بانویرو نظامی واکنش نشان نمی‌دهند: ارتش‌ها اغلب به اندازه کافی بزرگ نیستند. علاوه بر این، برخی از مشکلات به سادگی برای مداخله مسلح مناسب نیست. وقتی تلاش‌های دیپلماتیک شکست خورده است، تحریم‌ها عموماً مورد استفاده قرار می‌گیرند.

♦ زمان تحقق تحریم‌ها

ممکن است تحریم‌ها به دلایل مختلف اعمال شود مانند اقدامات تلافی‌جویانه برای فعالیت‌های اقتصادی کشور دیگر منظور شود. به عنوان مثال، کشور تولیدکننده فولاد ممکن است از نوعی از تحریم‌ها استفاده کند اگر کشور دیگر سعی در حفاظت از صنعت فولاد تازه تاسیس خود با دادن سهمیه وارداتی به فولاد خارجی باشد. تحریم‌ها ممکن است به عنوان یک ابزار نرم‌تر، به ویژه به عنوان بازدارنده نقض حقوق بشر (مثلاً تحریم‌های ایالات متحده علیه آپارتاید آفریقای جنوبی) مورد استفاده قرار گیرد. سازمان ملل متحد ممکن است از

اعمال تحریم‌های دوجانبه علیه یک کشور در صورت تحقق نقض حقوق بشر یا قطعنامه‌های مربوط به سلاح‌های هسته‌ای استفاده کند.

گاهی تهدید یک تحریم کافی است تا سیاست‌های کشور هدف را تغییر دهد. تهدید به این معنی است که کشورها از طریق مشکلات اقتصادی برای مجازات کشور هدف در صورتیکه تغییر رفتاری رخ ندهد، استفاده کند. هزینه تهدید کمتر از مداخله نظامی است، اما هنوز هم دارای وزن اقتصادی است. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۳، رابرت موگابه، رئیس‌جمهور زیمبابوئه و حلقه درونی او، از سوی ایالات متحده به دلیل نقض موارد نقض حقوق بشر تحریم شد.

در بعضی موارد، یک کشور ممکن است در مورد اهداف داخلی، به جای جامعه بین‌المللی، تحریم کند. برخی اوقات ناسیونالیسم وارد بازی می‌شود و دولت یک کشور می‌تواند از تحریم به عنوان راهی برای نشان دادن عزم یا ایجاد حواس پرتی از مشکلات داخلی استفاده کند. برای این مشکل، سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان تجارت جهانی WTO به دنبال کاهش برخی فشارها هستند، پانل‌هایی را ایجاد می‌کند تا به‌طور عادلانه اختلافات بین کشورها را بررسی کند. این امر به ویژه در کنار گذاشتن مشکلات بزرگتر مفید است، چراکه تحریم‌ها می‌تواند منجر به جبران اقتصادی جنگ‌های تجاری شود.

♦ ناراضی‌تی در تحریم

میزان رنج‌های اقتصادی ناشی از تحریم اغلب به سرعت شناخته نمی‌شود. تحقیقات نشان داده است که شدت تأثیر اقتصادی زمانی بر کشور هدف افزایش می‌یابد که سطح همکاری‌های بین‌المللی آن کشور زیادت‌تر باشد. همچنین اگر بیشتر کشورها در تحریم کشور مقصد، قبلاً روابط نزدیک داشته باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که تحریم‌های مورد نظر جوابگو باشد.

♦ تأثیر یک تحریم

تأثیر فوری تحریم واردات در کشور هدف این است که صادرات کشور تحریم شده در بازارهای جهانی خریداری نشود. با توجه به وابستگی اقتصادی کشور به کالای صادراتی یا خدمات صادراتی، این می‌تواند تأثیر فلج‌کننده داشته باشد. این تحریم ممکن است سبب بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی شود که البته نتایجی از قبیل ایجاد یک رژیم تمامیت خواه یا افزایش خلأ قدرت شود. در نهایت ناراضی‌تی کشوری به واسطه شهروندانش تعیین قدرت

عضو ارشد مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی CSIS

هژمونی دلار عامل اثربخشی تحریم‌های ایران

رئیس‌جمهوری آمریکا بهار گذشته، اعلام کرد از برنامه مشترک اقدام جامع خارج خواهد شد و تحریم‌های آمریکا علیه ایران که تحت قرارداد JCPOA به حالت تعلیق درآمده بود را دوباره از سر می‌گیرد. پس از یک دوره پایانی ۹۰ روزه ابتدایی، دور اول تحریم‌ها اعمال شد. امروز ایالات متحده تحریم‌هایی را علیه ایران به‌طور کامل مجدداً اعمال کرد که تحت JCPOA در حال لغو یا لغو شده بود. تأثیرات فوری تحریم‌ها بر اقتصاد ایران ظاهراً تولید نفت و رشد تولید ناخالص داخلی را نشانه گرفته است که متعاقباً ارزش پول ملی این کشور کاهش و تورم در حال افزایش است. تأثیرات بلندمدت همچنان دیده می‌شود، از جمله اینکه چگونه کشورهای شریک ایالات متحده، با اقدامات یک جانبه آمریکا روبه‌رو می‌شوند و نقش دلار به عنوان ارز ذخیره ارشد جهان چگونه اقتصادی را زمینگیر کرده است. استفانی سیگال، معاون و عضو ارشد گروه سیمون در اقتصاد سیاسی در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی CSIS در واشنگتن، نگاه دقیق‌تری به پیامدهای تحریم ایران در بازار نفت ارائه می‌دهد.

می‌شود، ممکن است در دوره بحران، رژیم مسئول دچار ناآرامی‌های سیاسی کند و تا مرز سرنگونی پیش رود.

تحریم‌ها ممکن است قانون عواقب ناخواسته را دنبال کنند. به عنوان مثال، سازمان کشورهای صادرکننده نفت عرب (OPEC) در سال ۱۹۷۳ تحریم محموله‌های نفتی به ایالات متحده را به عنوان مجازات برای بازگاری دوباره اسرائیل با اسلحه صادر کرد. OPEC از تحریم به عنوان یک ابزار سیاست خارجی استفاده کرد، اما تأثیر آن بر سقوط بازار سهام جهانی در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ تشدید شد. ورود سرمایه از طریق افزایش قیمت نفت منجر به مسابقه تسلیحاتی در کشورهای خاورمیانه شد - یک مشکل بی‌ثبات‌کننده - و منجر به تغییر سیاست‌های پیش‌بینی شده توسط OPEC نشد. علاوه بر این، بسیاری از کشورهایی که تحریم شده‌اند، مصرف نفت را کاهش داده و نیاز به استفاده موثر از فرآورده‌های نفتی دارند، و تقاضای بیشتر را کاهش می‌دهند.

تحریم‌هایی توانندهزینه‌های مصرف‌کنندگان و کسب و کار در کشورهای صادرکننده را افزایش دهند، چرا که کشور هدف قادر به خرید کالاهای نیست، در نتیجه زیان اقتصادی از طریق بیکاری و همچنین افت تولید به مردم تحمیل می‌شود. علاوه بر این، کشور صادرکننده، انتخاب کالاهای خدماتی را که مصرف‌کنندگان داخلی دارد، کاهش می‌دهد و هزینه‌های انجام کسب و کار را برای شرکت‌هایی که باید در جای دیگری برای تامین منابع مورد نظر را افزایش دهند، کاهش می‌دهد. اگر تحریم یک طرفه باشد، کشور هدف می‌تواند از کشور ثالث برای جلوگیری از تأثیر واردات و صادرات مسدود شده، استفاده کند.

خط پایین

موفقیت تحریم‌ها مطابق با تعداد زیادی احزاب درگیر است. تحریم‌های دو جانبه موثرتر از تحریم‌های یک‌جانبه هستند، اما نرخ موفقیت به‌طور کلی کم است. در بسیاری از موارد، تحریم‌ها باعث ایجاد آسیب اقتصادی بدون تغییر سیاست‌های کشور هدف می‌شوند. تحریم‌ها در نهایت ابزار بی‌پرده سیاست خارجی هستند چرا که اعزام آنها به اندازه کافی دقیق نیست که تنها بر اقتصاد هدف تأثیر بگذارد و به این دلیل که پیش‌بینی می‌شود که آسیب‌های اقتصادی به نوعی فشار سیاسی منجر شود که عاملی تهدیدکننده برای کشور هدف است.

تحریم‌ها چگونه بر اقتصاد ایران تأثیر خواهند گذاشت؟

در حالیکه گزارش شده است ایران به دنبال راهکارهایی برای دور زدن تحریم‌های ایالات متحده است (یعنی فروش نفت از طریق شرکت‌های خصوصی داخلی که به عنوان واسطه‌ها عمل می‌کنند)، این تلاش‌ها برای مقابله با شوک اقتصادی از تحریم‌های مجدداً تحمیل نشده است. بسیاری از شرکت‌های خارجی اعلام کرده‌اند که قصد خروج از بازار ایران را دارند یا سرمایه‌گذاری‌های جدید را رد کرده‌اند و مایل نیست که از دسترسی به بازار ایالات متحده و خروج از سیستم مالی مبتنی بر دلار دست بردارند. صندوق بین‌المللی پول IMF پیش‌بینی می‌کند که اقتصاد ایران ۱،۵ درصد در سال جاری و ۳،۶ درصد در سال ۲۰۱۹ کاهش خواهد یافت، این در حالی بود که پیش‌بینی می‌شد با تداوم برجام رشد سالانه ۴ درصدی داشته باشد. صادرات نفت ایران از ماه ژوئیه به ۲،۷ میلیون بشکه در روز (بشکه در روز) به ۱،۷-۱،۹ میلیون بشکه در روز کاهش یافته است و انتظار می‌رود تا پایان سال جاری کاهش یابد. بیکاری نیز به ویژه در میان کارگران جوان افزایش می‌یابد. تورم از ماه آوریل تا به حال افزایش یافته است، با آمار رسمی رسیدن به اوج ۴ ساله در ۳۱،۴ درصد در ماه سپتامبر و برآوردهای خارجی نشان می‌دهد که نرخ تورم هنوز ظرفیت بالا

رفتن دارد. گرچه بانک مرکزی ایران برای حمایت از ریال مداخله کرده است، از اول ژانویه، ارزش بیش از دو سوم ارزش خود را در بازار غیر رسمی از دست داده است.

کشورهای دیگر چگونه در خصوص تحریم‌ها واکنش نشان می‌دهند؟

A۲: کشورهای متعددی خواستار معافیت از تحریم‌ها برای ادامه واردات نفت از ایران شده‌اند. روز دوشنبه، دولت ترامپ، معافیت موقت به هشت کشور صادر کرد. گزارش شده که چندین کشور از جمله ژاپن و کره جنوبی قبلاً واردات نفت از ایران را متوقف کرده‌اند، در حالیکه چین بانک Kunlun، کانال اصلی برای معاملات مالی چین با ایران، اعلام کرده است که دیگر با ایران کار نمی‌کند.

امضاءکنندگان JCPOA (چین، اتحادیه اروپا (اتحادیه اروپا)، فرانسه، آلمان، روسیه و انگلستان، به علاوه ایران) مخالفت جدی خروج آمریکا از توافقنامه و تحریم مجدد بوده‌اند. اتحادیه اروپا تلاش کرده است با فشار ایالات متحده مقابله کند، از جمله با «مقررات مسدود کردن»، که به اشخاص اتحادیه اروپا اجازه می‌دهد از خسارات ناشی از تحریم‌های مجدداً تحمیل شده توسط آمریکا جلوگیری شود. این اساسنامه همچنین «افراد اتحادیه اروپا را از پذیرش این تحریم‌ها منع می‌کند، مگر اینکه به‌طور انحصاری مجاز به انجام این کار توسط کمیسیون باشد، در صورتیکه عدم

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روایای چینی

شده نیز یکی دیگر از رقیبان بالقوه است. تحریم‌های ایالات متحده، به عنوان ابزار دقیق سیاست خارجی به دلیل تمرکز دلار در امور مالی و تجارت بین‌المللی بوده است، به ویژه هنگامی که کشورهای شریک ایالات متحده مایل به شرکت در مشارکت در اقدام چندجانبه هستند. اگرچه تجارت دوجانبه آمریکا-ایران تنها بخش کوچکی از اقتصاد ایران است، تحریم‌ها دردناک هستند، زیرا آنها می‌توانند دسترسی ایران به بازارهای مالی بین‌المللی را محدود کنند و شرکت‌های چند ملیتی که معاملات زیادی با ایالات متحده دارند، مجازات کنند. درحالی‌که کشورهای دیگر ممکن است فعلاً به سوی کاهش وابستگی به دلار حرکت نکنند، اقدامات یکپارچه و غیرمستقیم ایالات متحده به وضوح به برخی از بازیگران انگیزه‌ای برای جست‌وجوی جایگزین‌ها می‌دهد، که به‌طور بالقوه اثربخشی تحریم‌های آینده را محدود می‌کند.

مراحل جدی‌تری قرار گرفته است. هیچ یک از این تلاش‌ها در کوتاه‌مدت موفق نخواهد بود. دلار آمریکا دلار اصلی در نظام مالی بین‌المللی باقی می‌ماند و تقریباً دو سوم ذخایر بانک مرکزی، بیش از ۴۰ درصد از پرداخت‌های جهانی را تشکیل می‌دهد و به عبارتی گسترده‌ترین ارز در بازار ارز خارجی است. غلبه بر دلار از طریق طیف وسیعی از عوامل، از جمله عمق و نقدینگی بازارهای مالی ایالات متحده و سیاست‌های اقتصاد کلان در ایالات متحده است که ابزارهای دارایی‌های ارزشمند را به خوبی ذخیره می‌کند، حفظ شده است. همچنان با نبود گزینه‌های قابل قبول، این نفس مدام تقویت می‌شود، اما اگر منطقه یورو بتواند نگرانی‌های مربوط به آینده بلندمدت اتحاد پولی را مورد توجه قرار دهد، یا اگر چین اصلاحات کلان اقتصادی و مالی ضروری برای ارز خود را انجام دهد، به‌طوری‌که مبدل به یک ارز جهانی شود، قدرت دلار رو به نزول خواهد بود. ارزهای رمزگذاری

تحقق آن به‌طور جدی منافع آنها یا منافع اتحادیه را آسیب برساند». علاوه بر این، در ۲۵ سپتامبر امضاکنندگان JCPOA توافق کردند حمایت از توسعه کانال مالی SPV برای تسهیل تجارت با ایران و اجتناب از تحریم‌ها ایجاد شود. جزئیات SPV نامشخص است، اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که آن را به عنوان «مرکز تسویه حساب» برای معاملات با ایران به یورو استفاده می‌کند. با توجه به نقش غالب دلار در تجارت و بازارهای مالی جهانی، این تلاش‌ها در کوتاه‌مدت موفق نخواهد بود و کارشناسان این تلاش را به عنوان بیانیه سیاسی طبقه‌بندی کرده‌اند. حداقل پیشنهاد مشترک نشان‌دهنده مخالفت شدید با اقدام یکجانبه ایالات متحده است که به نوبه خود موجب پیشنهاد ویژه به منظور تمرکز در مرکز بین‌المللی دلار آمریکا شده است.

● این به معنای نقش دلار به عنوان مهم‌ترین ارز ذخیره جهان است؟

درحالی‌که تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده در زمینه ایجاد وخامت اقتصادی بر ایران موفقیت آمیز بوده آنها نیز به تلاش برای حرکت به سمت دلار رفته‌اند. Jean-Claude Juncker، رئیس کمیسیون اروپا، در مصاحبه‌ای در ماه سپتامبر، خواستار نقش بین‌المللی بیشتر برای یورو شد و اظهار کرد «این که اروپا ۸۰ درصد واردات انرژی خود را به دلار پرداخت می‌کند، این موضوع واقعاً تلخی است. این در حالی است که تقریباً ۲ درصد از واردات انرژی ما از ایالات متحده است. بدیهی است که شرکت‌های اروپایی هواپیماهای اروپایی را به جای یورو خریداری می‌کنند». چندی پیش وزیر خارجه آلمان، هیکو ماس و وزیر امور مالی فرانسه، برونو لمیره، اعلام کردند که در حال کار بر روی «یک ابزار مالی مستقل اروپایی هستند که به ما امکان می‌دهد که از قربانیان وثیقه‌ای از تحریم‌های خارجی ایالات متحده» و اطمینان دادن از اینکه اروپا «قاره‌ای مستقل است و قوانین خود را دارد، استفاده کند».

علاوه بر تلاش‌های اروپایی، هند برای پرداخت نفت ایران به روپیه‌ها تحقیق کرده و چین اولین قراردادهای آتی نفت با RMB را در ماه مارس راه‌اندازی کرد. سیستم پرداخت بین بانکی بین‌المللی CIPS بر مبنای رمنینگ چین یک طرح بلندپروازانه‌ای است که ایجاد آن از زمان عقب‌نشینی ایالات متحده از JCPOA در



آزادسازی برای خروج از بی‌ثباتی



مجید محمدرضایی

در دوره تحریم، بیش از پیش، وجود آزادی‌های اقتصادی احساس می‌شود. جایی که بخش خصوصی توانمندی بتواند در روابط خود با شرکای تجاری، از مکانیزم‌های منعطف و پیچیده‌تری برای دور زدن تحریم‌ها استفاده کند. ما برای ایجاد بخش خصوصی قدرتمند، ثبات‌های سیاسی و اجتماعی نقش مهم و شگرفی دارند چراکه دامن زدن به الگوهای رشد تنها از طریق آنها امکان‌پذیر است.

♦ مدل‌های رشد در خدمت آزادسازی

در دهه ۱۹۵۰، سولو الگویی را توسعه داد که به صورت ابزار استاندارد مطالعات مربوط به رشد اقتصادی در آمده است. در این الگو، نرخ رشد اقتصادی به سرعت افزایش نهاده‌های عوامل تولید کار و سرمایه فیزیکی بستگی دارد. در مقابل، الگوهای رشد درون‌زا که از سوی رومر و لوکاس مطرح شده‌اند، نرخ رشد اقتصادی را تابع عواملی در آن دانسته‌اند. گرچه بر اساس نظریه‌های رشد درون‌زا، پیشرفت فناوری را درون‌زا دانسته‌اند اما الگوهای رشد درون‌زا همچنان قادر به تبیین کامل تفاوت درآمده سرانه کشورها نیست. بنابراین تا اواخر دهه نود الگوهای رشد تنها به بررسی تأثیر عوامل اقتصادی مانند: سرمایه انسانی و فیزیکی، بهرموری، جمعیت، شرایط جغرافیایی

در حالت کلی می‌توان ادعا کرد نقطه آغاز بی‌ثباتی سیاسی، تقاضا برای تغییرات سیاسی است. این تقاضا از دو جنبه قابل بررسی است. از منظر اول نیاز به تغییرات از ساختار داخلی حاکمیت سیاسی شروع می‌شود که ناشی از عوامل متعددی همچون به وجود آمدن اخلاق و کشمکش میان سیاست‌گذاران است. از منظر دوم احساس نیاز به اعمال تغییرات از خارج سیستم به ساختار سیاسی تحمیل می‌شود. غالباً منشأ این تقاضا می‌تواند افزایش سطح آگاهی مردم، ناراضی از نظام سیاسی، فشار گروه‌های اپوزوسیون و غیره باشد، حکومت نیز از طریق مشروعیت سیاسی با تهدید و سرکوب به ثبات سیاسی دست می‌یابد، سرایت این تشنج و ناآرامی به فضای اجتماعی، تمرکز لازم برای مدیریت اقتصادی را از بین می‌برد و چه بسا نوع کنش و تقابل اعتراضی، فضای اجتماعی همچون اعتصابات، اقتصاد را با بحران‌ها و چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. به هر حال آنچه که مسلم است، بی‌ثباتی سیاسی فارغ از نوع و شدت خود همواره اثر و پتانسیل‌هایی را که باید در مسیر رشد اقتصادی به کار گرفته شوند، از بین می‌برد و روند طبیعی سیستم اقتصادی را در اثر سوء مدیریت که ناشی از منازعات درونی و برونی حزبی است، منحرف می‌کند و سرعت رشد اقتصادی را کند می‌کند.

و غیره بر رشد اقتصادی می‌پرداختند، که این امر به ظهور ادبیات اقتصاد سیاسی جدید رشد اقتصادی انجامید که از ادغام نظر به جدید رشد درون‌زا و «اقتصاد سیاسی کلان» نوین توسعه یافته است. از جمله این نظریه‌ها، اقتصاد نهادگرایی جدید است که عامل نهادی را وارد تحلیل‌های اقتصادی رشد کردند و عامل‌هایی مانند نظام سیاسی، رفتار حاکمان سیاست‌های عمومی، فرهنگ، مذهب و غیره را که در الگوهای پیشین رشد اقتصادی مفروض گرفته می‌شدند، از عوامل مهم تفاوت عملکرد اقتصادی کشورها معرفی کرده‌اند چراکه نهادها را شکل‌دهنده محیط اقتصادی در کشورها می‌دانستند و عامل اصلی عقب ماندگی برخی کشورها را نه کمبود سرمایه بلکه نبود بستر نهادی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی بیان می‌کردند.

♦ ثبات سیاسی

بی‌ثباتی سیاسی بیانگر مفهوم‌هایی مانند ناآرامی‌های اجتماعی، تردد و اعدام‌های سیاسی، کودتا، آشوب‌های شهری، تنش‌های فرمی و انتقال آرام قدرت در سطوح بالا است. در مورد چگونگی تأثیر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی، مدلی ارائه شد که در آن انواع سناریوهای تأثیر و کنش افکار عمومی در مقابل تقاضا برای تغییرات سیاسی را نشان می‌دهد.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی

بی‌ثباتی سیاسی از راه بین بردن امکان سرمایه‌گذاری موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود به‌طوری‌که در کشورهایی که احتمال کودتا، شورش‌های خیابانی، ترور و اشکال دیگر تغییر غیر مسالمت‌آمیز قدرت وجود دارد، انگیزه برای سرمایه‌گذاری پایین بوده و سرمایه‌گذارها در چنین شرایطی بر انتقال سرمایه خود به مکان‌های امن می‌کوشند و نرخ جانشینی سرمایه‌گذاری‌ها، بلندمدت است و احتمالاً با بهره‌وری بالا به وسیله طرح‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و با بهره‌وری پایین افزایش می‌یابد. افزون بر این، ناکارآمدی تولیدی پدید آمده به واسطه بی‌ثباتی سیاسی، تولید نهایی را کاهش خواهد داد.

همچنین بی‌ثباتی سیاسی از کانال بازار نیروی کار می‌تواند بر رشد اقتصادی اثرگذار باشند و مطابق پیش‌بینی این اثر منفی است. در مجموع می‌توان بیان داشت تمام شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی، از راه کانال کاهش تولید نهایی عوامل رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

♦ آزادی اقتصادی

آزادی اقتصادی یکی از اصول مهم در ارزیابی توسعه یافتگی اقتصاد کشورهاست. موسسه فریزر درجه آزادی اقتصادی کشورها را بر اساس پنج شاخص حجم و اندازه دولت مصرف دولت به عنوان درصد GDP حجم یارانه‌ها، سرمایه‌گذاری دولت، نرخ‌های مالیات بر درآمد و حقوق، ساختار قانونی (امنیت حقوق مالکیت استقلال دستگاه قضایی، حمایت از مالکیت معنوی، یکپارچگی دستگاه قضایی)، دسترسی به تقدینگی سالم (رشد نقدینگی، آزادی مالکیت ارزهای خارجی، نرخ تورم فعلی، تغییر تورم در پنج سال اخیر)، آزادی تجارت خارجی (مالیات و تعرفه‌های گمرکی، موانع تجاری قانونی، تفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه، کنترل بازار سرمایه، حجم بخش تجارت) و قوانین مالی، بازار کار و تجارت (میزان مشارکت بانک‌های خصوصی و خارجی، محدودیت نرخ سود بانکی، سهم سپرده‌ها در بانک‌های خصوصی، محدودیت در قوانین دستمزد و اخراج نیرو، سهم اشتغال‌زایی دولت) تعیین می‌کند. آزادی اقتصادی تأثیرات قابل توجهی بر رشد اقتصادی و درآمد سرانه کشورها از کانال‌های زیر دارد.

۱- وجود امنیت حقوق مالکیت و همچنین پایین بودن مالیات‌ها سبب می‌شود افراد به کارهایی اقدام کنند که کارا تر است؛ از این‌ها، افزایش کارایی، خود به رشد اقتصادی بیشتر منجر خواهد شد.

۲- آزادی بیشتر در مبادلات موجب توسعه فنون و افزایش تخصصی شدن و بازده اقتصادی می‌شود؛ از این رو، توسعه فنون و بازده اقتصادی به افزایش رشد اقتصادی منجر خواهد شد.

۳- آزادی ورود و رقابت در بازارها به افزایش کارایی و سود بیشتر منجر می‌شود و منابع برخی فعالیت‌هایی که بیشترین عملکرد را دارند، هدایت می‌شود.

۴- هنگامی که آزادی اقتصادی وجود دارد، تشکیلات تجارت و نیز اقتصاد، به کشف‌های جدید در مدیریت اقتصادی و بهبود فناوری و شیوه‌های بهتر تولید تشویق می‌شود؛ لذا فرصت‌هایی که مورد چشم پوشی قرار می‌گرفتند به منابع اصلی برای رشد اقتصادی تبدیل می‌شوند.

بنابراین رشد اقتصادی مستمر و باثبات یکی از اهداف نهایی هر نظام اقتصادی است که دستیابی به آن مستلزم بسط پایه‌های رشد و درونی شدن آن از طریق ساز و کارهایی نظیر انباشت سرمایه، توسعه سرمایه انسانی، ارتقاء بهره‌وری عوامل تولید است. آمارهای موجود حاکی از اختلاف فراوان کشورهای جهان در رشد اقتصادی، درآمد سرانه و سطح رفاه اقتصادی و روند افزایشی این نابرابری است، مطابق ادبیات اقتصاد سیاسی، ساختار اقتصادی و سیاسی یک کشور رابطه تنگاتنگ و در عین حال پیچیده‌ای با یکدیگر دارند. به‌طوری‌که ساختار سیاسی کشور به عنوان سیستم هدایت در مدیریت اقتصادی کشور که منعکس‌کننده تفکرات اقتصادی آن سیستم سیاسی است، شناخته می‌شود.

از این حیث هرگونه اختلال در نهاد مدیریتی یک کشور (دولت) با عنوان بی‌ثباتی سیاسی، به ویژه کشورهای در حال توسعه، می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اقتصادی شده و حرکت طبیعی اقتصاد را دچار اختلال کند که در نتیجه رشد اقتصادی کشور را به عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی کندتر

می‌کند. همچنین آزادی اقتصادی تأثیرات شگرفی بر رشد اقتصادی دارند. در این راستا نتایج نشان می‌دهد ارتقاء شاخص کلی آزادی اقتصادی موجب بهبود رشد اقتصادی در هر دو گروه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه می‌شود و می‌تواند باعث افزایش تأثیر سرمایه‌گذاری بر رشد اقتصادی شود. شایان ذکر است از بین شاخص‌های آزادی اقتصادی کشورهای توسعه یافته به جز اثر اندازه دولت که مثبت و بی‌معناست، تأثیر چهار زیر شاخص ساختار قضایی و امنیت حقوق مالکیت، پول سالم، آزادی تجارت خارجی به قوانین و ضوابط بسیار اثرگذار است. درحالی‌که کشورهای در حال توسعه به جز شاخص پول سالم که بر رشد اقتصادی اثر دارد، مابقی شاخص‌های آزادی اقتصادی تأثیر کمتری بر رشد اقتصادی دارد، که از بین شاخص‌های به ترتیب شاخص آزادی تجارت خارجی، اندازه دولت و قوانین مالی، بازار کار و تجارت، بیشترین اثر را بر رشد اقتصادی این گروه از کشورها دارا است.

آزادسازی تجاری در صورتیکه همراه با تولید محصولات دانش محور و با فناوری بالا انجام گیرد، می‌تواند توان رقابتی کشورها را افزایش دهد. برای تحقق این امر سه عامل اصلی پیشنهاد می‌شود، نخست اینکه سیاستگذاران اقتصادی کشورهای در حال توسعه باید علاوه بر توجه به فعالیت‌های نوآورانه اجرای سیاست‌های آزادسازی تجاری را جدی بگیرند و تحقق واقعی آنها را مدنظر قرار دهند. دوم اینکه یک برنامه‌ریزی دقیق و بلندمدت وجود داشته باشد. دستگاه‌های دولتی کشور که در امر صادرات و واردات دخیل هستند همکاری نزدیکی با یکدیگر داشته باشند.

از سوی دستگاه قانون‌ساز کشور در تلاش باشد تا با ایجاد قوانین و مقررات با کیفیت و شفاف، تنظیم‌گری و سیاستگذاری اقتصادی در جهت رفع نقایص و کاستی‌های مکانیزم بازار را برطرف کند.



درس‌های ضد تحریمی از روسیه



سید علی روحانی

اقدامات ضد تحریمی روسیه در کنار اقتصاد بزرگ این کشور موجب شد که تحریم‌های غرب علیه روسیه، بر اقتصاد کشورهای اروپایی نیز اثرات قابل توجهی داشته باشد. حجم تجارت اروپا و روسیه در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به ترتیب ۳۲۶ و ۲۸۵ میلیارد دلار بوده است. این رقم برای شش ماه نخست سال ۲۰۱۵، بیش از ۳۰ درصد کاهش یافت که با این روند، حجم تجارت میان روسیه و اروپا در سال ۲۰۱۵، حدود ۸۰ میلیارد دلار کاهش داشت. از این رقم، حدود ۳۰ میلیارد دلار مربوط به کاهش صادرات اروپا به روسیه بود.

البته برخی از محققان معتقدند کاهش حدود ۲۰ درصدی مبادلات اتحادیه اروپا به روسیه، تماماً ناشی از اقدامات ضد تحریمی روسیه نبوده، بلکه بخش عمده آن ریشه در کاهش قیمت نفت داشته که منجر به کاهش کل واردات روسیه شده است. استدلال این گروه از محققان، استناد به سه کشورهای اروپایی، آمریکا و ژاپن (یعنی کشورهای تحریم‌کننده) در کل واردات روسیه است. آمارها نشان می‌دهد که پیش از آغاز تحریم‌ها، سهم اروپا در واردات از روسیه حدود ۴۳ درصد بوده است که این سهم پس از اعمال تحریم‌ها به حدود ۳۷ درصد کاهش یافته است. سهم ژاپن و آمریکا نیز در واردات از روسیه، پیش و پس از تحریم‌ها

در حدود ۵ درصد باقی مانده و تغییر قابل ملاحظه‌ای نداشت.

تخمین‌های مختلفی از میزان تأثیر تحریم‌های اروپا علیه روسیه و تحریم‌های متقابل روسیه، بر اقتصاد اروپا ارائه شده است. در برآورد ارائه شده توسط کمیسیون اروپا در جولای ۲۰۱۴ برای رشد اقتصادی این اتحادیه، کاهشی معادل ۳۰ درصد برای سال ۲۰۱۴ و ۴۰ درصد برای سال ۲۰۱۵ برای کل اتحادیه اروپا پیش‌بینی شد. همچنین در گزارش پیش‌بینی اقتصادی اروپا در بهار ۲۰۱۵، ۰.۲۵ درصد کاهش رشد اقتصادی برای سال ۲۰۱۵ برآورد شد.

♦ توسعه پیمان‌های پولی

قبل از تحریم‌های بانکی علیه روسیه، این کشور در تاریخ ۲۳ ژوئن ۲۰۱۱ با چین پیمان پولی دو جانبه امضا کرده بود. مطابق این پیمان، تجار قادرند پرداخت‌ها و تسویه تجاری را با استفاده از واحدهای پول ملی و بدون استفاده از ارزها و تبدیل آن به دلار انجام دهند. این اقدام گام مهمی در کاهش تکیه به دلار آمریکا در تجارت دو جانبه بود که ریسک‌های نوسانات نرخ ارز را کاهش داد و به جهانی شدن ارزهای محلی نیز کمک قابل توجهی کرد.

از زمان تصویب تحریم‌های بانکی و مالی علیه روسیه، این کشور تلاش کرده است تا نقش ارزهای واسطه مانند دلار و یورو را در

تجارت خارجی خود کاهش دهد. با گذشت بیش از یک سال از راه‌اندازی سیستم تسویه بدون دلار میان چین و روسیه، حجم تجارت بین دو کشور بر اساس ارزهای محلی، بیش از ۷۰۰ درصد رشد داشته است. در حال حاضر، نزدیک به ۷ درصد از حجم تجارت بین چین و روسیه با استفاده از پیمان پولی دوجانبه مدیریت می‌شود که به‌طور مستمر در حال تبدیل به یکی از محورهای کلیدی در مذاکرات مقامات بلندپایه روسیه با دیگر کشورها با استفاده از پول‌های ملی در تجارت بود. اخیراً رئیس‌جمهور روسیه در دیدار با هم‌تایان خود از کشورهای هند، ترکیه، مصر، ویتنام، آرژانتین و اندونزی به‌طور ویژه به این موضوع پرداخته است. اقدام دیگر روسیه به منظور کاهش سهم دلار و یورو در تجارت انرژی بود که در آن یوان چین نیز به واحدهای پولی مورد قبول روسیه در ازای گاز و نفت صادراتی خود افزوده شد. روسیه همچنین در تلاش برای تعریف شاخص جدیدی برای قیمت‌گذاری نفت و گاز بر مبنای روبل است تا بتواند جایگزین شاخص‌های مشهوری همچون برت شود.

♦ تغییر مقصد صادراتی انرژی روسیه به آسیا

سیاست چرخش به سوی آسیا و آمریکای جنوبی پس از افزایش تحریم‌ها، به‌شدت از سوی دولت دنبال شد. رئیس‌جمهور روسیه در همایش اقتصادی مسکو در اکتبر ۲۰۱۴ در این رابطه گفت: شرایط کنونی سخت‌تر

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

شده است. با این حال، این برای ما انگیزه می‌سازد. یکی از اولویت‌های ما کسب و کار، تجارت و شراکت در سرمایه‌گذاری با کشورهای آمریکای لاتین، کشورهای حاشیه اقیانوس آرام و کشورهای نظیر چین و هند است» در سال‌های پس از ۲۰۱۰، حدود ۸۰ درصد از صادرات انرژی اروپا به مقصد اروپا انجام می‌شده که معادل حدود ۳۰ درصد از واردات انرژی اروپا بوده است.

پس از تشدید تحریم‌های روسیه به منظور کاهش وابستگی وارداتی خود، اقدام به انعقاد قراردادهای صادرات انرژی با چین و سایر کشورهای آسیایی کرد. بزرگترین قرارداد انرژی دنیا در سال ۲۰۱۴ و با ارزشی معادل ۴۰۰ میلیارد دلار بین روسیه و چین امضا شد تا هم وابستگی روسیه در صادرات گاز به اروپا کاهش یابد، و هم پرداخت‌ها بر اساس ارزهای محلی انجام شود و تقاضا برای دلار را کاهش دهد.

این قرارداد بین شرکت گاز پروم روسیه با شرکت ملی نفت چین برای صادرات سالانه ۳۸ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی به چین از سال ۲۰۱۸ به مدت سه سال امضا شد. سه ماه پس از این قرارداد پوتین خط لوله ۴۰۰۰ کیلومتری انتقال گاز به چین را آغاز کرد. در ماه نوامبر نیز چین و روسیه قرارداد دیگری را امضا کردند که موضوع آن مبادرات ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی از مسیری دیگر به چین بود.

از سوی دیگر نیز شرکت گاز پروم در می‌۲۰۱۵ قرارداد به منظور احداث خط لوله انتقال گاز به ترکیه از خط دریای سیاه امضا نمود که در فاز اول، ۱۶ میلیارد متر مکعب گاز را برای مصرف داخلی ترکیه از سال ۲۰۱۶ مصادره خواهد کرد.

♦ بازنگری بودجه سال ۲۰۱۵ دولت روسیه

دولت روسیه در پی تحریم‌ها و نیز کاهش قیمت نفت، پیش‌بینی عملکرد بودجه سال ۲۰۱۵ را تعدیل نمود. در این تعدیل، نرخ رشد اقتصادی پیش‌بینی شده در قانون بودجه ۲۰۱۵، ۶ کمتر از پیش‌بینی اولیه است. مبنای این پیش‌بینی قیمت نفت ۵۰ دلار در هر بشکه بود. از سوی دیگر پیش‌بینی شد منابع بودجه به میزان ۳ درصد کاهش داشت، اما مصارف بودجه فدرال با کاهش جزئی، تنها از ۲۰،۹ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۴ به ۲۰،۸ درصد کاهش خواهد داشت. این به معنای وجود کسری بودجه به میزان ۳،۷ درصد

تولید ناخالص ملی است که صندوق ذخیره منبع اصلی جبران آن خواهد بود. در اعلامیه بودجه روسیه برای سال ۲۰۱۵، بخش‌هایی که با بیشترین کاهش بودجه مواجه شد عبارتند از: دفاع ملی (۴،۸ درصد). امنیت ملی (۳،۷ درصد)، سلامت (۳،۸ درصد)، آموزش (۴،۹ درصد)، محیط زیست (۱۶،۱ درصد) و خدمات شهری (۱۰،۸ درصد). منابع حاصل از کاهش بودجه این بخش‌ها عمدتاً برای اجرای سیاست‌های اجتماعی نظیر مقرری بازنشستگی و حمایت از خانوارهای آسیب دیده از رکود اقتصادی بود.

♦ ممنوعیت واردات مواد غذایی از کشورهای تحریم‌کننده

روسیه دومین بازار صادراتی محصولات غذایی اتحادیه اروپا پس از آمریکا بوده است. در شش آگوست ۲۰۱۴، روسیه ممنوعیت گسترده‌ای را بر واردات میوه، سبزیجات محصولات لیستی، ماهی و گوشت از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، آمریکا، استرالیا و نروژ برای مدت یک سال وضع کرد. کشور روسیه در سال ۲۰۱۳، ۲۳،۵ درصد میلیارد دلار مصرف واردات مواد غذایی تحریم شده فعلی کرده بود که در حدود ۲،۹ درصد میلیارد دلار آن از کشورهایی بوده که مشمول ممنوعیت‌های جدید شد.

مبادرات محصولات کشاورزی و غذایی اوباما، حدود ۷ درصد از کل صادرات این اتحادیه را شامل می‌شد و ۹ درصد از کل صادرات کشاورزی اروپا به مقصد روسیه انجام می‌گیرد. اقدامات ضدتحریمی، تحریم‌های مقابل روسیه، حدود ۴۳ درصد از اقلام صادراتی کشاورزی اروپا به روسیه را شامل می‌شد. این تحریم‌ها موجب کاهش صادرات کشاورزی و غذایی اروپا به روسیه، از ۱۱ میلیارد دلار در آگوست ۲۰۱۴ به ۳،۶ میلیارد دلار در جولای ۲۰۱۵ شد.

روسیه تلاش کرده است این کاهش واردات را با استفاده از ظرفیت‌های موجود در کشورهای نزدیک به خود و همچنین کشورهای آمریکای جنوبی بالاخص برزیل جبران کند. وزیر کشاورزی برزیل بلافاصله بعد از اعلام ممنوعیت‌ها عنوان کرد ۹۰ تولیدکننده محصولات دامی در برزیل برای صادرات گوشت گاو، خوک و مرغ به روسیه تأیید شده‌اند. تاجیکستان، ارمنستان، قرقیزستان، چین، شیلی، پرو و آرژانتین از کشورهایی بوده‌اند که

صادرات مواد غذایی خود به روسیه را پس از تحریم‌ها افزایش داد. وضع معافیت‌های مالیاتی برای جلوگیری از خروج سرمایه در اثر محدودیت‌های مالی ایجاد شده در پی تحریک خروج سرمایه از روسیه در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۱۵۲ میلیارد دلار بوده است. به منظور جلوگیری از ادامه این روند، در تاریخ ۴ دسامبر ۲۰۱۵، پوتین از وضع معافیت‌های مالیاتی برای دارایی‌های بازگشته به روسیه خبر داد. در این راستا لایحه تسهیل اعلام دارایی‌ها در مارس ۲۰۱۵ به دوما روسیه تقدیم شد. طبق این لایحه، دارایی‌هایی که با سازوکار شفاف مشخص شده در قانون هستند و با این دستگاه‌های مربوطه توسط سرمایه‌گذار اظهار شده باشند، از یک بار معافیت مالیاتی در شروع سرمایه‌گذاری برخوردار می‌شوند.

♦ تبدیل ذخایر دلاری به طلا توسط بانک مرکزی روسیه

در مارس ۲۰۱۳، روسیه نزدیک به ۲۶ میلیارد دلار از دارایی‌های خود نزد بانک مرکزی آمریکا را فروخته و در مقابل خرید طلای خود را افزایش داده است. پایگاه گلدن گزارش داد که ارزش دایر مطالای روسیه از ۳۳۵ میلیون اونس به ۳۴۴ میلیون اونس رسید که ارزش آن برابر با ۴۴،۳ میلیارد دلار است. در سال ۲۰۱۴، طلا ۱۰،۶ درصد از کل ذخایر روسیه را تشکیل داد. این میزان در سال ۲۰۱۳ کمتر از ۸،۴ درصد بود، روسیه حدود ۱۱۵ تن طلا به ذخایر خود در سال ۲۰۱۴ اضافه کرد. تقریباً ۵۰ درصد افزایش در خریدهای دو سال گذشته دیده شد، میزان خرید طلای روسیه در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به ترتیب ۷۵ و ۷۷،۵ تن بوده است. یکی از دلایل افزایش ذخایر طلا در شرایط تحریمی تنوع بخشی به دارایی‌ها است، خصوصاً در شرایطی که به دلیل تحریم‌های اروپا و آمریکا، ذخایر دلار و یوروی با خطر مسدود شدن مواجه است. این امر تا حدود زیادی این اقدام بانک مرکزی روسیه را توجیه می‌کند.

♦ اصلاح نظام پرداخت بانکی داخلی و استقلال از سوئیت

در پاسخ به تحریم‌های مالی که خدمات دهی به ۵ بانک دولتی روسیه را توسط هم‌تایان غربی با محدودیت روبه رو می‌کرد و اقدامات احتمالی بعدی غرب که ممکن بود در آینده به ممنوعیت دسترسی این

۱۰ نمونه از تحریم‌های مهم در جهان



ایالات متحده از معاملات تجاری با آنها یا هر شرکتی که در آنها مالکیت ۵۰ درصد یا بیشتر را دارند ممنوع کرده است.

تحریم‌های ایالات متحده در روسیه: در آوریل ۲۰۱۸، ایالات متحده تحریم‌های جدید علیه روسیه را تصویب کرد و قصد دارد مقامات روسیه را در مورد دخالت آنها در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ و حضور آنها در کریمه، اوکراین و سوریه مجازات کند. به گزارش CNN، دارایی‌ها برای ۱۷ مقام ارشد روسیه محکم خواهد شد.

تحریم‌های اتحادیه اروپا در مورد روسیه: از تاریخ ۵ ژوئیه ۲۰۱۸ اتحادیه اروپا به اتفاق آرا موافقت کرد که تحریم‌ها علیه روسیه را حداقل شش ماه دیگر تمدید کند. طبق گزارش PBS، گسترش تحریم‌ها هیچ تعجب آور نبود و پس از آنکه روسیه به شبه جزیره کریمه اوکراین در سال ۲۰۱۴ حمله کرد و از جدایی طلبان طرفدار روسیه با دولت در شرق اوکراین حمایت کرد، اعمال شد.

کانادا مجازات در ونزوئلا: در سپتامبر ۲۰۱۷، کانادا ممنوعیت دارایی و ممنوعیت معامله با ونزوئلا را اجرا کرد. طبق قانون اقدامات ویژه اقتصادی، کانادا مجازات شهروندان و هر ساکنان کانادایی را از ارائه «هر کالا هر جا که قرار دارد، به لیست شده ونزوئلایی یا به شخصی که به نمایندگی از فهرست ونزوئلایی عمل می‌کند، ممنوع می‌شود» تحریم بر اساس اتحاد آمریکا و کانادا در پاسخ به نقض حقوق بشر در ونزوئلا بود. به عنوان مثال، دولت ونزوئلا ماه آوریل ۲۰۱۷ هزاران معترض را دستگیر کرد و بسیاری از غیرنظامیان در طی اعتراضات زخمی یا کشته شدند.

تحریم‌های آمریکا علیه کره شمالی: در سال ۲۰۰۶، شورای امنیت سازمان ملل (UNSC) تحریم‌ها را در پاسخ به اولین آزمایش هسته‌ای کره شمالی تحمیل کرد. این تحریم ممنوع عرضه سلاح‌های سنگین و انتخاب

کریستین لئونگ | فوربز
ادبیات تحریم تنها به آمریکا اختصاص ندارد. در طول دهه اخیر، اتحادیه اروپا و ایالات متحده بیشترین ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها را در تجارت جهانی وضع کرده‌اند که همواره به عنوان تحریم شناخته می‌شود. هرچند جهانی شدن و سهولت در تجارت جهانی از غرب برخاسته است اما کشورهای غربی مهم‌ترین بازیگرانی بوده‌اند که همواره به دلایل متعددی، پدیده‌ای را که خود آفریننده آن بوده‌اند را زیر سوال برند. در این میان نوع خاصی از محدودیت‌های تجاری وجود دارد که توسط دولت‌ها تدوین و اجرا شده و سرپیچی از آن موجب تحمیل جریمه و مجازات‌های سنگین برای شرکت‌های خاطی می‌شود. در این میان کشورهای نیکاراگوئه، کوبا، روسیه و ایران بیشترین تحریم‌های اقتصادی را تحمل کرده‌اند که البته سهم ایران در این پدیده بیشتر از دیگر کشورهاست. هرچند ابزار تحریم نقش شگرفی در تغییر رفتار حکومت‌های تحریم شده نداشته است اما همچنان از آن به عنوان ابزاری در دسترس یاد می‌شود.

ممنوعیت تجارت Embargo Trade موانع اعمال شده توسط دولت برای تجارت بین‌المللی است. کشورها اغلب این محدودیت‌ها را به دلایل سیاسی، مانند نقض امنیت ملی و حقوق بشر، توجیه می‌کنند.

تحریم‌های ایالات متحده در نیکاراگوئه: در ۵ ژوئیه ۲۰۱۸، ایالات متحده در برابر مقامات نیکاراگوئه به اعتراضات ضد دولتی اعمال تحریم‌ها علیه مقامات دولتی نیکاراگوئه اعتراض کرد که منجر به کشته شدن بیش از ۲۰۰ تن در تظاهراتی خشونت آمیز شد. با توجه به قانون Global Magnitsky ۲۰۱۲، ایالات متحده می‌تواند تحریم‌ها را علیه کسانی که به نقض حقوق بشر و فساد مرتکب می‌شوند، اعمال کند. LA Times گزارش داد که تحت تحریم‌ها «همه دارایی سه نفر از حکومت نیکاراگوئه که در ایالات متحده است، بلوکه خواهد شد و شهروندان

بانک‌ها به بستر بین‌المللی ارتباط بین بانکی بیانجامد، روسیه گام‌های جدی برای توسعه با پرداخت ملی خود برداشت. در یک آوریل ۲۰۱۵، سیستم ملی پرداخت کاری جدید معرفی شد و شرکت‌های بزرگ فعال در زمینه کارت اعتباری نظیر مسترکارت و ویزا ملزم به تسویه تراکنش‌های خود در این سیستم شدند. همچنین روسیه قوانین جدیدی را برای فعالیت این دو شرکت وضع کرد که آنها را ملزم به سپرده‌گذاری به میزان گردش مالی سالانه خود به عنوان تضمین پرداخت به مشتریان می‌کند.

♦ تدوین طرح مقابله با بحران اقتصادی و حمایت از بنگاه‌های آسیب‌دیده

در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۵، نخست وزیر روسیه مطرح طرح بحران را امضا کرد که شامل حمایت از بانک‌ها و بنگاه‌های آسیب دیده این کشور و همچنین حمایت‌های اجتماعی نظیر افزایش پرداخت به بازنشستگان بود. ارزش کل این کمک‌ها ۳۵ میلیارد دلار برای یک سال است که عمدتاً از محل کاهش هزینه‌های دولت تامین شد. ۱۵ میلیارد دلار از این میزان برای کمک به ۲۷ بانک و موسسه مالی که در اثر تحریم‌های مالی دچار شکست اعتباری شده بودند، اختصاص خواهد یافت، همچنین بخشی از این کمک‌ها مصرف تاسیس نهادی مالی خواهد شد که مطالبات معوق شرکت‌ها را بر عهده خواهد گرفت. علاوه بر این، در ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۴ مقامات روس از تشکیل صندوق حمایت از بنگاه‌های آسیب دیده از تحریم خبر دادند.

♦ تهدید به ممنوعیت استفاده خدمات اروپایی

در ۸ سپتامبر ۲۰۱۶ نخست وزیر روسیه از برنامه این کشور برای ممنوع کردن دسترسی خطوط هوایی کشورهای غربی به حریم هوایی روسیه در صورت افزایش روند تحریم‌ها علیه این کشور خبر داد. کمی بعد از انتشار این خبر، تهدید دیگری از مصرف مقامات روس مبنی بر در نظر داشتن تحریم واردات اتومبیل به ویژه اتومبیل‌های کار کرده و برخی منسوجات از کشورهای غربی صورت گرفت. با توجه به عملی شدن تصمیم در تحریم واردات مواد غذایی از کشورهای غربی، این تهدیدات نیز به عنوان برنامه روسیه برای دور دوم اقدامات مقابل، از سوی اتحادیه اروپا جدی تلقی شده که البته تاکنون عملی نشده است.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

سیاست‌های ضد تحریمی

گرفته بر این نکته نیز اذعان می‌کند که تحریم‌های اقتصادی که در سال‌های اخیر از محدودیت در مرادوات بین‌المللی نظام بانکی تا حمل‌ونقل کالاهای انتقالی به ایران را در بر گرفته، از سویی، با محدود کردن عملیات بانکی فقط به تعدادی از بانک‌های فعال داخلی و همچنین محدودیت در تبدیل و نقل و انتقال ارز به سبب کاهش قدرت مانور تولیدکنندگان و بازرگانان داخلی در بازار جهانی و حتی کاهش تجارت کالاهای مستثنای تحریم شده است.

از سوی دیگر، قطع روابط گروهی از شرکت‌های خارجی، اعم از خریدار و فروشنده، با شرکت‌های ایرانی، موجب توقف روند تأمین برخی از مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای، ماشین‌آلات و، در نتیجه، کاهش صادرات بخش‌های وابسته به این منابع شده است. توصیه‌های سیاستی به مذکور بررسی و کاهش نحوه اثربخشی تحریم‌ها را می‌تواند در حوزه‌های متنوعی اشاره شود. نخستین اقدام تلاش برای گسترش روابط تجاری با اقتصادهای نوظهور در راستای تنوع بخشی به شرکای تجاری است که مهم می‌تواند در تأمین نیازهای اقتصادی کشور و کاهش وابستگی به ایالات متحده و اتحادیه اروپا مشتمل بر باشد. کمالینکه برخی اقتصادهای تحریم شده نظیر روسیه، به سوی اجرای چنین اقداماتی روی آوردند و تا حدود زیادی توانستند بازارهای وارداتی خود را مستقل از غرب و جریان هژمونی غالب در جهان کنترل کنند.

اقدام تقابلی ایران در برابر تحریم‌های اقتصادی از طریق ایجاد تنوع در تولید و صادرات کالاها و خدمات، به ویژه در مواردی که از مزیت بیشتری برخوردار است، از دیگر اقدامات کارساز برای مهار تحریم‌های اقتصادی است. این موارد نظیر صادرات مواد شیمیایی، می‌تواند همچون عاملی ضربه گیر در برابر تحریم‌ها عمل کند.

از سوی دیگر تلاش دولتمردان و صرف هزینه مورد نیاز برای بومی‌سازی تکنولوژی و تکمیل زنجیره تولید کالاها، به ویژه در حوزه‌های تأثیرپذیر از تحریم، به تقلیل ریسک ناشی از تحریم‌ها به واسطه کاهش وابستگی به بازار جهانی منجر خواهد شد. در این میان نیز شرکت‌های دانش بنیان و فعال در بخش‌های دانشگاهی و هایتک، قابلیت شگرفی در شکوفایی این پتانسیل‌ها دارند.

کمیل طیبی | استاد دانشگاه اصفهان |
روابط ایران و غرب در دوران پس از انقلاب اسلامی در طیفی از صلح سرد تا تنش و تخصم قرار داشته است. در این چارچوب عمده تلاش غرب معطوف به ضربه زدن به اهداف و منافع اقتصادی ایران بوده است. در این راستا، تحریم‌های اقتصادی، به ویژه در سال‌های اخیر، با ایجاد انحراف در مسیر طبیعی دادوستدهای بین‌المللی این کشور، به منزله پرکاربردترین ابزار غرب، برای تقابل با ایران مطرح است. از این رو، به منظور واکنش مناسب به تحریم‌های اعمال شده علیه ایران، به بررسی آثار تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده و اتحادیه اروپا بر جریان تجارت ایران و شرکای عمده تجاری آن، باید پرداخت که نتایج علمی دال بر این نکته دارند که با اجرای برخی سیاست‌های تجاری و برنامه‌های زمان‌بندی شده تا حدودی می‌توان تأثیرات منفی این فشارها را التیام داد.

برای ارزیابی آثار تحریم‌های اقتصادی بر تجارت غیرنفتی کشورهای تحت بررسی از پنج گروه کالایی طبقه‌بندی استاندارد تجارت بین‌الملل - شامل مواد غذایی و دام زنده، مواد خام، مواد شیمیایی، تولیدات کارخانه‌ای و ماشین‌آلات و تجهیزات حمل‌ونقل استفاده شد. همچنین، پدیده تحریم نیز در قالب دو متغیر شاخص Low Ext نقش خود را ایفا می‌کند. نتایج گویای آن است که تأثیر تحریم‌ها، محدود در کلیه گروه‌های مورد بررسی دارای علامت مورد انتظار است و جز در زمینه تجارت ماشین‌آلات و تجهیزات حمل‌ونقل از تأثیرات مورد توجهی دارد. همچنین، بررسی‌ها نشان می‌دهد که تحریم گسترده نیز، جز در حوزه تجارت مواد شیمیایی، آثار منفی و معنی داری بر مناسبات تجاری طرفین بر جای نهاده است. بر همین اساس، می‌توان اظهار کرد، با توجه به اینکه شالوده صنایع شیمیایی معمولاً بر مواد خام طبیعی، نظیر نفت، گاز و زغال سنگ، استوار است، تحمیل تحریم‌های نفتی علیه ایران و همچنین وضع قانون ممنوعیت صادرات مواد مورد نیاز این صنایع با صادرات به شرط پرداخت عوارض از سوی مسئولان این کشور شرایط را برای حضور بیش از پیش ایران در صف صادرکنندگان صنایع شیمیایی فراهم کرده است. با وجود این، نتایج تخمین‌های انجام

کالاهای لوکس است. بر اساس گزارش شورای روابط خارجی، شورای امنیت سازمان ملل متحد، فلز، صادرات کشاورزی و صادرات کار در دسامبر ۲۰۱۷ اعلام کرد. اما U.N. اجازه می‌دهد که کمک‌های بشردوستانه وارد کره شمالی شود.

تحریم‌های ایالات متحده در چین: اخیراً، ایالات متحده و چین در جنگ‌های تجاری هستند و هر کدام با تعرفه‌های خود پاسخ می‌دهند. در تاریخ ۱۶ آوریل ۲۰۱۸، ایالات متحده آمریکا ممنوعیت صادرات ۷ ساله را به ZTE شرکت مخابراتی چینی، اعمال کرد. واشنگتن پست توضیح داد که ZTE مجبور شد «صادرات غیرقانونی کالاهای U.S. را به کره شمالی و ایران تحریم کند» در ۷ ژوئن، ایالات متحده این ممنوعیت را به حالت تعلیق درآورد.

امضای ایالات متحده برای کوبا: در سال ۱۹۶۲، ایالات متحده تحریم کامل علیه کوبا را زمانی که دولت کندی اعلام کرد که تمام تجارت را متوقف کرده است. با این حال، در ماه مارس ۲۰۱۶، پرزیدنت اوباما و راثول کاسترو، رئیس‌جمهور کوبا، موافقت کردند که «برای اولین بار در بیش از ۵۰ سال اجازه پرواز تجاری بین دو کشور را فراهم کنند» در سپتامبر ۲۰۱۷، رئیس‌جمهور ترامپ پیشنهاد خروج دو سوم سفارت خود را پیشنهاد کرد کارکنان از هوانا، کوبا و دیگر شهرهای کوبا بازگشتند.

تحریم‌های اتحادیه اروپا در سودان: اتحادیه اروپا تحریم‌های اسلحه برای سودان را در سال ۱۹۹۴ اعمال کرد. این تحریم در سال ۲۰۱۱ به دلیل استقلال سودان جنوبی تغییر یافت و اکنون در مورد سودان و سودان جنوبی نیز صدق می‌کند. **تحریم‌های آمریکا علیه ایران:** در سال ۲۰۰۶ تحریم برای تأمین منابع تولید اورانیوم و توسعه موشک‌های بالستیک، را دستور کار قرار داد که هدف این تحریم آسیب به اقتصاد ایران است. در آوریل ۲۰۱۵، جاکوب لو، وزیر خزانهداری ایالات متحده، اشاره کرد که «اقتصاد ایران ۱۵ تا ۲۰ درصد کوچک‌تر شده و بنابراین تحریم‌ها در سال ۲۰۱۲ افزایش نیافته است».

تحریم ژاپن: در سال ۱۹۴۱، ایالات متحده وارد همان جنگ جهانی دوم شد، ایالات متحده تحریم تجاری جامع را علیه ژاپن تحمیل کرد. ایالات متحده «تمام دارایی‌های ژاپنی در آمریکا» را متوقف کرد، که در نهایت منجر به از دست رفتن «دسترسی به سه چهارم تجارت خارج از کشور و ۸۸ درصد نفت وارداتی» شد.

این ۱۰ نمونه از تحریم‌های تجاری نشان می‌دهد که چگونه کشورهای با یکدیگر در خدمت منافع داخلی خود و مجازات دیگران برای نقض حقوق بشر هستند.

- یادداشت
- پایان دوره
- انتخاب سردبیر
- امنیت
- ادامه منازعه
- خاورمیانه
- تجارت سخت
- بازارها
- آینده نفت
- فساد سیاسی
- روای چینی



بر فراز دلار



علی بالاز
عضو هیأت تحریریه

سپاه احتمال تصویب نکردن FATF را در مجمع تشخیص قوی تر کرد. اگرچه در روزهای پایانی فروردین اخبار مبنی بر برداشت از صندوق توسعه با محوریت عرضه ارز به بازار موجب ثبات نسبی در این روزها شد اما با اعلام موافقت مشروط با این برداشت در کنار شدت تحولات سیاسی روزهای بعد موجب شد تا انتظارات کاهشی در میان معامله گران شکل نگیرد.

در روزهای ابتدایی اردیبهشت پس از اینکه آمریکا اعلام کرد، معافیت‌های تحریمی نفت ایران را تمدید نمی‌کند، معامله‌گران بازار آزاد نتوانستند، قیمت را با هیجانات زیادی مواجه کنند، ولی توانستند با افزایش خریدها قیمت‌ها به مرز مهم ۱۴ هزار تومانی برسانند.

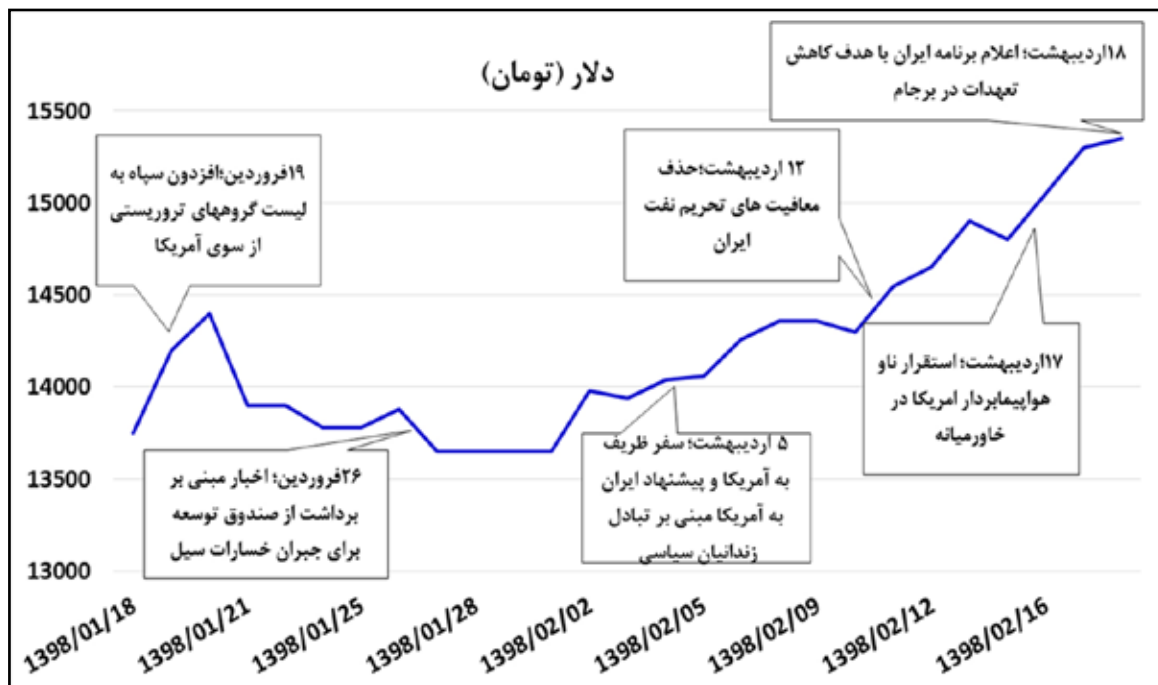
بر ریسک‌های سیاسی زیاد بود که نتوانستند مانع از پیشروی خرامان دلار در راه فتح قله ۱۵ هزار تومانی گردند. شروع موج جدید افزایش دلار از هفته سوم فروردین با افزایش نرخ درهم رقم خورد. در کنار افزایش نرخ درهم، جو روانی ناشی از اخبار تحریمی مخصوصاً اضافه شدن سپاه در لیست گروه‌های تروریستی از سوی آمریکا موجب وارد شدن دلار به کانال ۱۳۸۰۰ تومان شد. باید در نظر داشت اتخاذ چنین تصمیماتی در ماه‌های آتی روی واکنش ایران بر تصویب لوایح باقیمانده FATF و همین‌طور باقیماندن در برجام بی‌تاثیر نخواهد بود. در همین خصوص مصباحی‌مقدم عضو مجمع تشخیص مصلحت‌نظام گفت: اقدام آمریکا در مورد تروریستی خواندن

ماه گذشته یکی از پرخبرترین مقاطع اقتصاد ایران از لحاظ اخبار سیاسی و اقتصادی بوده است. برآیند این اخبار ثبت بازده تقریباً ۱۰ درصدی برای شاخص دلار بوده است. اخباری مانند برداشت از صندوق توسعه ملی، پیشنهاد ظریف برای مبادله زندانیان بین آمریکا و اخبار راه‌اندازی بازار متشکل ارزی تنها در مقطعی توانستند از شدت حرکت دلار بکاهند ولی در ادامه آنقدر تحولات فزاینده

می‌تواند قیمت را دچار تغییرات بیشتر کند، ضعف در سمت عرضه ارز است. در این میان، اگر آمریکا بتواند صادرات نفت ایران را با تغییرات کاهشی زیادی مواجه کند، احتمال کاهش درآمدهای نفتی در میان مدت وجود دارد.

بازار ارز از این پس بیشتر از آنکه از سمت تقاضا تحریک شود، از سمت عرضه سیگنال خواهد گرفت. بازار ارز سال گذشته با تقاضای زیادی روبه‌رو شد و به‌طور طبیعی در سال جاری با سطح تقاضای کمتری مواجه خواهد شد. در این میان آنچه

پیشخور شدن اخبار مربوط به معافیت‌های تحریم نفت ایران در کنار حضور فعال بانک مرکزی با هدف کاهش اختلالات نرخ حواله درهم که عامل اصلی افزایش قیمت بود، موجب شد تا شاهد عبور نرم بازار از این اتفاق مهم باشیم. این اتفاق نشان داد که



این بازار دانست و دوم موانعی که برای ورود نقدینگی به بازار ارز وجود دارد، مانع از ورود تقاضای احتیاطی مانند گذشته است؛ در واقع نقدینگی اگر هم بخواهد مانند گذشته نمی‌تواند بازار ارز را تحت تاثیر قرار دهد؛ مگر اینکه ریسک سیاسی بالایی چون تحقق جنگ به جذابیت ارز بیفزاید. از این جهت با توجه به اینکه ورود تقاضای احتیاطی مانند گذشته نیست، توان عرضه بانک مرکزی و درآمدهای ارزی دولت نقش تعیین‌کننده خواهند داشت. صادرات غیرنفتی و فروش نفت به عنوان دو منبع مهم ورودی ارز در اقتصاد ایران به حساب می‌آیند که به شدت از تحریم‌های اقتصادی تاثیر پذیرفته‌اند. سازمان توسعه تجارت در گزارشی اعلام کرد تنها ۶۳ درصد از اهداف صادرات غیرنفتی ایران در سال ۹۷ محقق شده است. طبق برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته قرار بود در سال ۹۷ حدود ۵۴ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار صادرات غیرنفتی انجام شود، اما این رقم تنها به ۳۹ میلیارد و ۳۷۵ میلیون دلار رسیده است. صادرات غیرنفتی ایران به اروپا در سال ۹۷ نسبت به سال ۹۶ حدود ۳۱ درصد کاهش یافته و به حدود یک میلیارد دلار رسیده است. جدا از کالاهای غیرنفتی، شرکت‌های اروپایی در نیمه سال گذشته میلادی خرید نفت از ایران را کلاً متوقف کردند.

واقعیت‌هایی که از شرایط سیاسی اقتصادی آمریکا و انتخابات آتی آمریکا نشأت می‌گیرد. گزارش‌ها نشان می‌دهد نرخ بیکاری در ایالات متحده به پایین‌ترین رکورد تاریخی خود رسیده است و نظرسنجی‌ها هم نشان می‌دهد که میزان محبوبیت رئیس‌جمهور آمریکا در حال افزایش است که نشان از رضایت مردم این کشور از عملکرد وی دارند. از این جهت امید ماندن در برجام به امید اینکه ترامپ برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب نشود، موجب خواهد شد تا زمان بدترین سناریوها را به ایران تحمیل کند. به همین جهت دولت در نامه‌ای به کشورهای حاضر در توافق هسته‌ای (بریتانیا، فرانسه، آلمان، چین و روسیه) تصمیم خود برای کاهش تعهداتش در قبال این توافق را اعلام کرد. تصمیمی که نشان می‌دهد ایران برنامه خروج از برجام را در دستور کار قرار خواهد داد. در هر صورت تمامی شرایط در جهت تشدید ریسک‌های سیاسی پیش می‌رود. برای پیش‌بینی اینکه دلار در ماه آتی چه روندی خواهد داشت از زاویه دیگر به تحولات یک ماه گذشته نیز می‌توان نگاه کرد؛ در واقع در مقطعی که بالاترین ریسک سیاسی مانند خطر وقوع جنگ در اقتصاد ایران را شاهد هستیم، بازار ارز واکنش هیجانی به این تحولات نداشت. علت این امر را می‌توان در دو عامل دانست، اول جذابیت بازار سرمایه و ورود نقدینگی به

در ادامه در کنار افزایش تنش‌ها و لفاظی‌های سیاسی با ورود ناو هواپیمابر لینکلن به خاور میانه موجب شد تا با کامل شدن آرایش جنگی، ریسک سیاسی به بالاترین مقدار خود برسد و عمده تحلیل کارشناسان و رسانه‌ها روی تحقق چند و چون جنگ شکل بگیرد. به نظر می‌رسد ترامپ و دار و دسته جنگ افروز پیرامونش نیز قصد دارند که همه گزینه‌ها را بر روی میز داشته باشند. پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا در این خصوص ادعا دارد که در روزهای اخیر و به عبارتی پس از قرار دادن نام سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی از سوی آمریکا، رفتارهای ایران بیشتر تنش‌زا شده و این می‌تواند زمینه‌ای را برای برخورد‌های اتفاقی اما پرهزینه ایجاد نماید. همان‌گونه که وزیر خارجه کشورمان پیش از این گفت، نه ترامپ خواهان جنگ است و نه ایران، اما گروهی در پیرامون ترامپ هستند که بی‌صبرانه انتظار یک برخورد اتفاقی با ایران را می‌کشند تا هم ضرب شصتی به تهران نشان دهند و هم اگر شانس با آنها یاری کرد، ایران وارد جنگی مستقیم با ایالات متحده گردد. مسلماً اگر چنین اتفاقی روی دهد، محدود کردن دامنه آن بسیار دشوار خواهد بود و این می‌تواند جنبه ترسناک داستان باشد. از سوی دیگر مواضع داخلی گویای این است که مقامات کشورمان محور تصمیم‌های خود را بر مبنای واقعیت‌های جدید بازتعریف کرده‌اند.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

رویای چینی

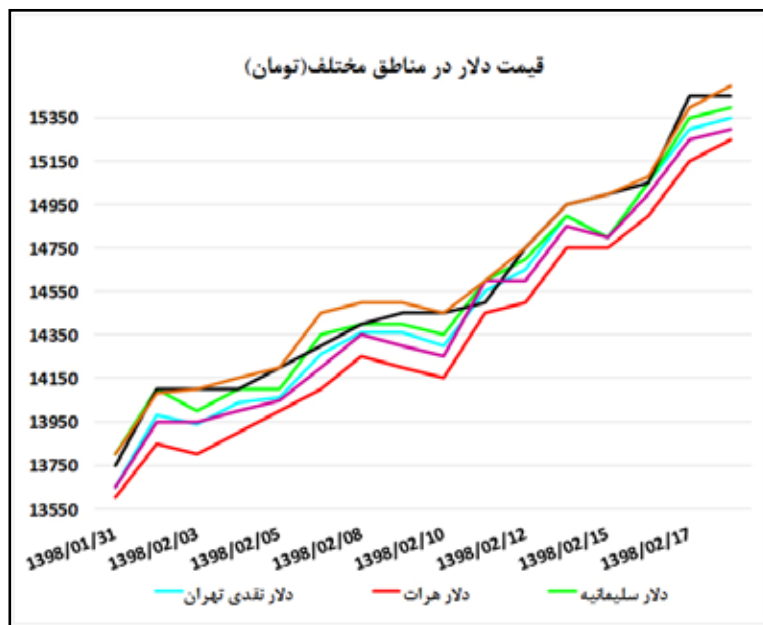
صادرات غیر نفتی طی سال ۱۳۹۷ به تفکیک بخش های عمده

ارزش: میلیون دلار وزن: هزار تن

درصد تغییرات	سال ۱۳۹۶		سال ۱۳۹۷		
	وزن	ارزش	وزن	ارزش	
	وزن	ارزش	وزن	ارزش	
میعانات گازی	۹۴۸۱	۴۹۳۵	۱۷۱۷۵	۷۰۶۳	-۳۰
پتروشیمی	۳۴۱۷۷	۱۴۱۵۰	۳۹۲۷۰	۱۴۴۸۶	-۲
صنعت	۴۲۲۲۷	۱۹۶۹۳	۴۱۴۹۴	۱۸۸۰۰	۴,۸
فرش و صنایع دستی	۱۷	۳۰۸	۱۲	۴۶۵	-۳۴
کشاورزی	۵۰۱۵	۳۷۴۷	۴۶۵۵	۳۹۴۴	-۵
معدن	۲۶۳۱۱	۱۴۷۷	۳۰۲۷۶	۲۲۲۴	-۳۴
جمع صادرات غیر نفتی	۱۱۷۲۲۸	۴۴۳۱۰	۱۳۲۸۸۲	۴۶۹۸۲	-۵,۷

توجه: آمار صادرات به تفکیک بخشها بر اساس گروه بندی سازمان توسعه تجارت

کرده است. آمارهای رسمی چین، هند، ژاپن، کره جنوبی و ترکیه به عنوان پنج کشوری که طی شش ماه گذشته از طرف آمریکا مجاز به خرید نفت ایران بودند، نشان می‌دهد که نه تنها واردات این کشورها (نفتی و غیرنفتی) از ایران طی ماه‌های ابتدایی سال ۲۰۱۹ کاهش یافته، صادرات آنها به ایران نیز (به استثنای هند) سقوط کرده است.



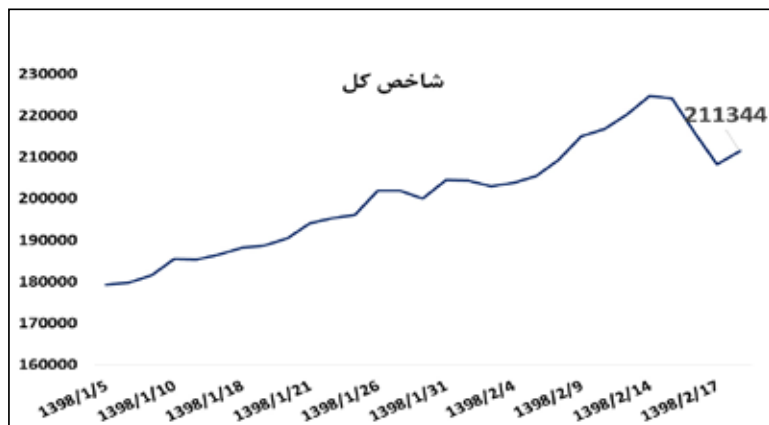
بر اساس شرکت ردیابی نفتکش‌ها، «کپلر»، اتحادیه اروپا (منهای ترکیه) در سال ۹۶ روزانه ۵۵۳ هزار بشکه نفت از ایران می‌خرد، اما از تابستان ۹۷ تقریباً هیچ نفتی از ایران وارد نکرده است. گزارش سازمان توسعه تجارت نیز نشان می‌دهد واردات ایران از اتحادیه اروپا نیز در سال گذشته به ۹ میلیارد و ۸۲ میلیون دلار رسیده که نسبت به سال ۹۶ حدود ۲۲ درصد کاهش را نشان می‌دهد. در میان کشورهای اروپایی، تنها اتریش صادرات خود به ایران را افزایش داده (۶۴ درصد) و بقیه کاهش داده‌اند. همچنین بر اساس آمارهای سازمان توسعه و تجارت، همه شرکای اصلی تجاری ایران، صادرات به جمهوری اسلامی را کاهش داده‌اند، اما صادرات روسیه به ایران حدود ۸۵ درصد، عمان ۱۰۰ درصد و هند ۱۵ درصد افزایش یافته است. واردات ایران از چین، امارات و ترکیه به عنوان سه صادرکننده بزرگ کالا به ایران به ترتیب ۲۲ درصد، ۳۵ درصد و ۱۹ درصد افت

تجارت دوجانبه (نفتی و غیرنفتی) کشورهای مشتری نفت ایران طی سال ۲۰۱۹ (میلیون دلار)

مشتریان نفتی	دوره زمانی	صادرات	واردات	تغییرات سالانه صادرات (درصد)	تغییرات سالانه واردات (درصد)
چین	سه ماهه ۲۰۱۹	۶۹۳,۵	۱۵۰,۵	-۵۶,۶	-۳۲
هند	ژانویه ۲۰۱۹	۳۳۲	۷۱۹	-۶۴	-۳۰
کره جنوبی	سه ماهه ۲۰۱۹	۹۹	۱۲۱,۰	-۸۳	-۱۵,۵
ژاپن	سه ماهه ۲۰۱۹	۶۴۳	۷۰,۷	-۹۹	-۷۹
ترکیه	دوماهه ۲۰۱۹	۳۷۷,۵	۹۵۱,۲	-۲۸,۲	-۱۷

منبع: آمارهای گمرکی پنج کشور مشتری نفت ایران

خوف و رجای بورس



در روزهای گذشته، شاخص‌های بازار سرمایه با ریزش‌های سنگین و عجیبی مواجه شد. به‌طوریکه صف‌های خرید روزهای اخیر، جای خود را به صف‌های فروش سنگین دادند. در عالم بازار سرمایه ریزش ۹ کانالی شاخص سهام؛ پس از ثبت رشد ۲۶ درصدی در سال ۹۸ و سبقت گرفتن از دیگر بازارهای موازی، اصلاح قیمت سهام و کاملاً منطقی قلمداد می‌شود. در واقع طبیعی است که پس از رشد پرشتاب قیمت سهام، بازار به دنبال بهانه‌ای برای اصلاح می‌گردد. بیانیه بولتون و توییست ترامپ در رابطه با جنگ تجاری این بهانه را به معامله‌گران داد. انتشار برخی اخبار در خصوص افزایش تعرفه بر روی کالاهای چینی از سوی آمریکا و به دنبال آن برخی گمانه‌زنی‌ها از آینده تحریم‌ها علیه ایران، فضایی منفی بر معاملات حاکم کرد و بهانه‌ای برای شناسایی سود از سوی سهامداران شد. در واقع کلیت روند روزهای گذشته بازار سرمایه، نگرانی از بابت مخابره اخبار سیاسی در ارتباط با سالگرد خروج آمریکا از برجام و احتمال عکس‌العمل طرفین در این روزها بوده که سبب شد ریسک سیستماتیک بازار افزایش یابد. این امر تمامی گروه‌ها و شرکت‌های فعال در بازار را به سمت درصدهای منفی سوق داد. ولی شرایط مزبور گذرا بوده و چنانچه این بحث‌ها منجر به رویارویی جدی‌تری نشوند، روند بازار تغییر نخواهد کرد. همچنین در خصوص جنگ تجاری آمریکا و چین به‌نظر می‌رسد توافق بین دوطرف در نهایت صورت گیرد و نگرانی بابت قیمت نفت و کالاهای اساسی در بازارهای جهانی وجود نداشته باشد. به این ترتیب ریسک جدی از این ناحیه نیز مترصد بازار سرمایه نخواهد بود. در این میان با توجه به روند نرخ دلار و رشد‌های صورت گرفته در بازار ارز، مشاهده می‌شود که بازار سرمایه همچنان خود را با این متغیر تطبیق نداده و امکان رشد بیشتر وجود دارد. به‌طور کلی انتظار رشد حداقل ۲۰ درصدی بازار سرمایه، عقب‌ماندگی بازار سهام از دیگر بازارهای رقیب را جبران کرده و رسیدن بورس به نقطه تعادلی را به دنبال خواهد داشت. بر اساس اطلاعات به روز شده در ۱۵ اردیبهشت در سامانه مرکز پردازش اطلاعات مالی ایران، شاخص کل در یک ماه اخیر بالغ بر ۲۰ درصد سود آوری داشته و این موضوع با بررسی بازدهی شاخص‌های صندوق‌های

۲- جریان‌های ملتهب سیاسی: تقابل نظامی، زدوخوردهای لفظی بین طرفین ایران، آمریکا و متحدان عرب و اروپایی، خروج از برجام و ... نکاتی است که ریسک سیستماتیک بازار را افزایش می‌دهد.

۳- بازار جهانی و نشانه‌هایی از ضعف در این بازار ناشی از احتمال افزایش تعرفه‌های واردات از سوی آمریکا و تقابل با چین نتیجه جریان ۱ و ۲ به شکل ساده یعنی تورم فزاینده و رکود تورمی که می‌تواند نسبت به سال ۹۷ نیز فشار تورمی بالاتری را فراهم کند. کسری شدید بودجه دولت که از اعداد ۵۰ تا ۱۰۰ هزار میلیارد تومان سخن به میان آمده حاکی از آن است که سیاست یارانه‌ای حذف خواهد شد و نرخ‌های یارانه‌ای به سمت آزادسازی خواهد رفت و چاره‌ای جز تحمیل این کسری بودجه بر دوش جامعه به شکل ایجاد تورم نخواهد بود. در مجموع تورم در کوتاه‌مدت اثر خود را بر ارزش دارایی‌ها، رشد نرخ محصول و رشد سود خواهد داشت انتظار بر آن است که این رویه در سال ۹۸ نیز ادامه خواهد داشت و به رشد بازار کمک خواهد کرد.

♦ ادعای انبساط

بانک مرکزی به تازگی خبر از افزایش ۲۶ درصدی تسهیلات پرداختی در سال ۹۷، داده است. طبق گزارش بانک مرکزی تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۷ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۷۷۳۷،۳ هزار میلیارد ریال است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۱۵۹۸،۲ هزار میلیارد ریال (معادل ۲۶ درصد) افزایش داشته است. به گزارش روابط عمومی بانک مرکزی، جدول ۱ بیانگر هدف از دریافت تسهیلات پرداختی در بخش‌های اقتصادی طی ۱۲ ماهه سال

در سهام که در یک ماه اخیر بازدهی که تا سقف ۳۱ درصد بازدهی را داشتند، نشان از این دارد وضعیت سرمایه‌گذاری در این بازار رو به بهبود است. موضوع دیگری که شاهدهی بر این ادعاست، مقایسه نقل و انتقال نقدینگی در میان صندوق‌های سرمایه‌گذاری است. بر این اساس اطلاعات مالی به روز شده توسط پردازش اطلاعات مالی پارت تا تاریخ ۱۴ اردیبهشت ماه سال جاری صندوق‌های درآمد ثابت ۲۱۶۰ میلیارد ریال از منابع خود را از دست داده اند و در مقابل صندوق‌های در سهام با صدرنشینی در رده بندی جذب منابع صندوق‌ها، توانسته اند ۲۳۰۵ میلیارد ریال جذب منابع مالی داشته باشند و به طور کلی صندوق‌های سرمایه‌گذاری بازار سرمایه، ۳۰۴۱ میلیارد ریال منابع مالی جذب کردند. در موقعیت حاضر چند نکته حائز اهمیت است:

۱- دلیل نا آرامی بازارها و موج جدید تورمی از اوایل سال جدید چیست؟ چند نرخی بودن کالاها که سرمنشا آن ارز است عامل این رخداد است (ارز ۴۲۰۰- نیمه، سنا و ارز کاغذی ...) بررسی‌ها نشان می‌دهد تا مادامی که نرخ‌ها به یکدیگر نزدیک نشوند و سیاست سقف قیمتی از سوی نهاد سیاستگذار اعمال می‌شود، فساد، رانت، بازار سیاه و در نهایت عدم عرضه محصول و کالا از سوی تولیدکننده و مازاد تقاضا از سوی مصرف‌کننده و سفته باز ایجاد خواهد شد؛ از این رو در شرایط حاضر این مهم برای سال جاری نیز تورم‌آفرین خواهد بود. تورم اثر مستقیم بر شاخص بهای کالاها و با تاخیر بر بازار سهام و ارزش دارایی شرکت‌ها و نرخ‌های فروش محصولات این گروه خواهد داشت.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی

۱۳۹۷ است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی طی ۱۲ ماهه سال جاری مبلغ ۴۳۱۹,۹ هزار میلیارد ریال معادل ۵۵,۸ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۵۳۱,۱ هزار میلیارد ریال معادل ۱۴ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در ۱۲ ماهه سال

جاری معادل ۱۶۴۳,۳ هزار میلیارد ریال بوده است که حاکی از تخصیص ۳۸ درصد از منابع تخصیص یافته به سرمایه در گردش تمام بخش‌های اقتصادی (مبلغ ۴۳۱۹,۹ هزار میلیارد ریال) است. ملاحظه می‌شود از ۲۰۸۹,۳ هزار میلیارد ریال تسهیلات پرداختی در بخش صنعت و معدن معادل ۷۸,۷ درصد آن (مبلغ ۱۶۴۳,۳ هزار میلیارد ریال) در تأمین سرمایه در گردش پرداخت شده است که بیانگر توجه و اولویت‌دهی

به تأمین منابع برای این بخش توسط بانک‌ها در سال جاری است. در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود تعداد ۳۰۵۰۵۹ فقره تسهیلات به بخش صنعت و معدن با میانگین پرداختی هر فقره ۶,۸ میلیارد ریال پرداخت شده که بیشتر از میانگین پرداختی سایر بخش‌ها می‌باشد. در ضمن در بخش خدمات تعداد ۵۵۶۲۲۶۰ فقره تسهیلات با میانگین پرداخت هر فقره ۰,۵ میلیارد ریال پرداخت شده است.

تسهیلات پرداختی به تفکیک بخش‌های اقتصادی و هدف از دریافت طی ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۷

کل بانکها

بخش اقتصادی هدف از دریافت	کشاورزی		صنعت و معدن		مسکن و ساختمان		بازرگانی		خدمات		متفرقه		کل بخش‌ها	
	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل
ایجاد	۱۳۲,۷۴۷	۲۲,۷	۱۵,۶۲۷	۷,۲	۴۸۶,۴۲۴	۴۶,۹	۴۱,۳۱۰	۳,۷	۳۱۴,۰۸۹	۱۰,۹	۲۴۴	۳,۳	۱,۲۲۵,۴۴۰	۱۴,۵
تأمین سرمایه در گردش	۴۵۴,۰۵۹	۶۰,۲	۱,۶۴۴,۳۰۴	۷۸,۷	۱۴۶,۷۹۱	۱۴,۱	۸۲۳,۵۶۲	۷۲,۲	۱,۳۴۸,۷۹۱	۴۶,۶	۵,۵۶۵	۷,۴	۴,۳۱۹,۸۵۳	۵۵,۸
تعمیر	۱,۵۲۴	۰,۳	۵,۹۱۹	۰,۳	۸۲,۸۶۱	۸,۰	۴,۴۶۹	۰,۴	۶۱,۰۱۹	۲,۱	۲۰	۰,۳	۱۵۵,۸۱۰	۲,۰
توسعه	۳۹,۶۷۸	۶,۸	۱۴۹,۳۵۲	۷,۱	۲۳,۸۶۸	۲,۳	۴۹,۳۵۳	۴,۶	۲۰,۳۰۱	۷,۱	۷۲,۵	۹,۸	۴۶۷,۶۷۸	۶,۰
خرید کالای شخصی	۱۶,۱۱۴	۲,۱	۲۷,۱۳۱	۱,۳	۱۰,۳۷۸	۱,۰	۶۰,۳۱۰	۵,۴	۴۷۷,۵۲۶	۱۶,۵	۴۹۲	۶,۶	۵۲۲,۸۴۹	۷,۷
خرید مسکن	۳,۱۲۱	۰,۵	۶,۷۲۴	۰,۳	۲۶,۰۲۳	۲,۵	۹,۵۵۹	۰,۸	۴۲,۹۱۶	۱,۵	۲۰,۷	۲,۸	۳۲۲,۷۴۰	۴,۲
سایر	۳۸,۸۷۱	۶,۶	۱۶,۳۶۴	۵,۱	۲۷,۳۳۱	۲,۶	۱۴۶,۷۹۶	۱۳,۳	۴۴۳,۳۶۵	۱۵,۳	۱۷۹	۲,۴	۷۵۲,۹۰۷	۹,۷
جمع	۵۸۴,۹۱۱	۱۰۰,۰	۲,۰۸۹,۳۳۴	۱۰۰,۰	۱,۰۳۷,۳۳۵	۱۰۰,۰	۱,۱۲۵,۸۶۰	۱۰۰,۰	۲,۸۹۲,۴۰۷	۱۰۰,۰	۷,۵۴۱	۱۰۰,۰	۷,۷۳۷,۱۷۸	۱۰۰,۰

اساس: اطلاعات آرسالی بانک‌ها استخراج شده و بر گرفته از طبقه بندی ISIC می‌باشد.

جدول ۲- تسهیلات پرداختی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به تفکیک بخش‌های اقتصادی

طی ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۷

بخش اقتصادی	کشاورزی		صنعت و معدن		مسکن و ساختمان		بازرگانی		خدمات		متفرقه		کل بخش‌ها	
	مبلغ	نماد	مبلغ	نماد	مبلغ	نماد	مبلغ	نماد	مبلغ	نماد	مبلغ	نماد	مبلغ	نماد
کل بانک‌ها و مؤسسات اعتباری	۵۸۴,۹۱۱	۱۵,۸۸۸,۲۲۴	۲,۰۸۹,۳۳۴	۱۹,۸۶۴,۴۷۴	۱,۰۳۷,۳۳۵	۱۲,۲۵,۸۶۰	۱,۱۲۵,۸۶۰	۱۲,۲۵,۸۶۰	۲,۸۹۲,۴۰۷	۲۰,۸۹۲,۴۰۷	۲,۵۵۶,۲۳۰	۲۰,۸۹۲,۴۰۷	۷,۷۳۷,۱۷۸	۷۷,۳۷۱,۷۸۸

آمار از سامانه تسهیلات و تعهدات بر اساس اطلاعات آرسالی بانک‌ها استخراج شده و بر گرفته از طبقه بندی ISIC می‌باشد.

تسهیلات اعطایی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به تفکیک عقود اسلامی

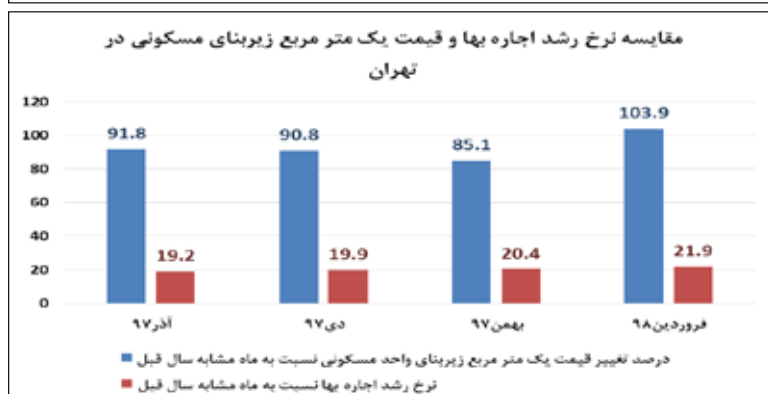
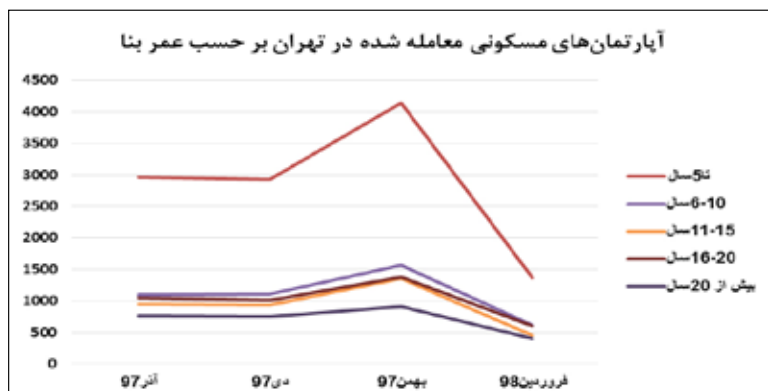
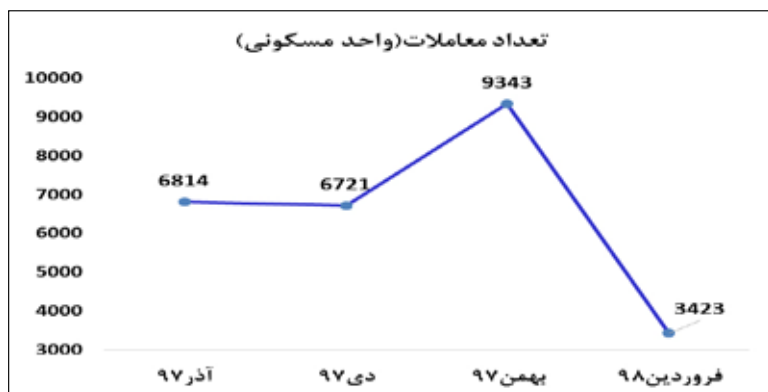
درصد تغییر	آذر ۱۳۹۶		مانده در پایان		بانک‌ها و مؤسسات اعتباری
	سهم از مانده	به اسفند ۱۳۹۵	آذر ۱۳۹۷	اسفند ۱۳۹۶	
۱۰,۶	۱۰۰	۱۱۹۷۲,۳	۱۰۸۲۳,۲	۱۰۸۲۳,۲	بانک‌ها و مؤسسات اعتباری
۲۳,۹	۶,۲	۷۳۷,۵	۵۹۵,۲	۵۹۵,۲	قرض الحسنه
-۱,۸	۱,۴	۱۶۷,۶	۱۷۰,۷	۱۷۰,۷	مضاربه
۵۳,۲	۰,۸	۹۸,۲	۶۴,۱	۶۴,۱	سلف
-۱,۵	۳۳,۷	۴۰۲۸,۷	۴۰۹۲,۱	۴۰۹۲,۱	مشارکت مدنی
۲۳	۴,۶	۵۵۱,۹	۴۴۸,۷	۴۴۸,۷	جعله
۱۲,۸	۲۷	۲۲۲۸,۶	۲۸۶۳	۲۸۶۳	فروش اقساطی
۲۹,۶	۹,۷	۱۱۳۱,۱	۸۷۲,۹	۸۷۲,۹	مربحه
۱۵,۴	۰	۱,۵	۱,۳	۱,۳	استصناع
۵۶,۵	۰,۵	۵۵,۷	۳۵,۶	۳۵,۶	اجاره به شرط تملیک
-۰,۶	۲,۶	۳۱۵,۸	۳۱۷,۶	۳۱۷,۶	مشارک حقوقی
-۶,۵	۰,۶	۷۵,۱	۸۰,۳	۸۰,۳	سرمایه‌گذاری مستقیم
۲۳,۳	۱۳,۲	۱۵۸۰,۶	۱۲۸۱,۷	۱۲۸۱,۷	سایر

منبع: گزیده‌های پولی آذرماه بانک مرکزی

نکته مهمی که در این خصوص وجود دارد این است که حتی اگر رشد ۲۶ درصدی بانک مرکزی به معنای خلق اعتبار جدید باشد در مقایسه با تورم ۲۷ درصدی سال ۹۷ نشان می‌دهد سیاست پولی در راستای انبساط نبوده است و تسهیلات حقیقی پرداختی در سال سخت ۹۷، تغییری نداشته اند. سایر گزارش‌های بانک مرکزی از بازار پول نشان می‌دهد عمده تسهیلات اعطایی استمهال بدهی‌های قبلی بوده است تا اعطای تسهیلات به معنای اعتبار جدید یا خلق شبه پول. گزارش بانک مرکزی از بازار پول نشان می‌دهد تا آذر ماه مانده تسهیلات اعطایی بانک‌ها که به عنوان شبه پول و نقدینگی جدید به اقتصاد اضافه می‌شود، در مقایسه با اسفند ۱۳۹۶ تنها ۱۱۰ هزار میلیارد تومان افزایش داشته است. هرچند گزارش مذکور مربوط به آذرماه بوده است و عدد ۱۱۰ هزار میلیارد تومان با ادعای پرداخت ۷۷۳ هزار میلیارد تومانی

قائل نیست. مگر اینکه شبکه بانکی در ماه‌های پایانی ۹۷ به خلق بیش از حد اعتبار مبادرت ورزیده باشند که شرایط سخت اقتصادی این مطلب را تایید نمی‌کند.

تشدید انقباض مسکن



محسوس در حجم فروش واحدهای بالای ۹۰ متر است. حتی فروردین ماه امسال این گروه از آپارتمان‌ها سه درصد رشد معاملاتی را تجربه کردند. این موضوع می‌تواند به رشد خرید و فروش سفته‌بازانه که از ماه‌های پایانی سال گذشته آغاز شده مربوط باشد.

درصد بود که هم‌اکنون به ۶۰ درصد رسیده است. کارشناسان، جهش قیمت مسکن، تورم مصالح ساختمانی و ایجاد فاصله قیمتی بین واحدهای نوساز با قدیمی‌ساز را علت اصلی شیفت متقاضیان به سمت آپارتمان‌های بالای پنج سال می‌دانند. اما نکته قابل تأمل، عدم تغییر

آمارهای بازار مسکن نشان می‌دهد «تعداد معاملات» و «قیمت» نه تنها در دو مسیر متفاوت که در دو مسیر مخالف به روند خود ادامه دادند. به گزارش تعادل آنگونه که بانک مرکزی تحولات بازار ملک در فروردین سال جاری را گزارش داده است، در این ماه، متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع واحد مسکونی در شهر تهران با رشد جهش گونه ۱۰۳٫۹ درصدی نسبت به ماه مشابه سال قبل به ۱۱ میلیون ۲۷۰ هزار تومان افزایش یافته است. تعداد معاملات انجام شده در این ماه نیز ۳ هزار و ۴۰۰ فقره گزارش شده است که نسبت به فروردین سال ۱۳۹۷ معادل ۳۲٫۲ درصد کاهش داشته است. مسأله‌ای که فرضیه رایج مبنی بر کاهش طبیعی معاملات ملک در ماه نیمه تعطیل اول هر سال را رد می‌کند و نشان می‌دهد که به غیر از این روند طبیعی، رکود در این بازار در حال تعمیق است. افزایش سهم آپارتمان‌های با عمر بالا، آپارتمان‌های کم‌متر از و ارزان قیمت از تعداد معاملات انجام شده در فروردین ماه سال جاری نیز از جمله ویژگی‌های قابل توجه است. ویژگی‌هایی که طی ۷ ماهه گذشته تحت تأثیر افزایش جهش گونه قیمت‌ها، کاهش سهم وام‌های خرید مسکن در پوشش دهی قیمت کل ملک و در نهایت کاهش شدید قدرت خرید متقاضیان مصرفی در پی نوسانات ارزی و نرخ تورم عمومی کشور در بازار مسکن ساری جاری بوده است.

حجم فروش آپارتمان‌های نوساز در یک روند کاهنده پنج ساله از ۵۷ درصد در فروردین ماه ۱۳۹۳ به ۴۰ درصد در فروردین ماه ۱۳۹۸ رسیده است. در مقابل، فروش قطعی واحدهای بالای ۱۶ سال از ۱۴ درصد در سال ۱۳۹۳ به ۲۹ درصد در سال ۱۳۹۸ افزایش یافته که از افت توان طرف تقاضا در بازار مسکن حکایت دارد. آمار گویای آن است که رتبه آپارتمان‌های کمتر از پنج سال ساخت به عنوان گروه غالب معاملات در سال ۱۳۹۲ به طور محسوسی افت کرده و جای خود را به آپارتمان‌های بالای پنج سال داده است؛ به‌طوری‌که در فروردین ماه ۱۳۹۸ واحدهای مسکونی بالای پنج سال، رکورد سهم از فروش را طی شش سال اخیر جابه‌جا کرد. گزارش بهمن ماه ۱۳۹۲ گویای آن بود که واحدهای بالای پنج سال ۴۱ درصد معاملات را دربر می‌گرفت. این رقم در فروردین ماه ۱۳۹۸ به ۶۰ درصد افزایش پیدا کرده است. فروش واحدهای میانسال و قدیمی‌ساز در بازه یک سال اخیر نیز ۲۵ درصد افزایش نشان می‌دهد. فروردین ماه ۱۳۹۷ سهم درصد آپارتمان‌های بالای پنج سال از معاملات شهر تهران ۵۷٫۵

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

رویای چینی

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

رویای چینی



نفت ایران دیگر بی‌همتا نیست

مواجهه شده است می‌بینیم که به مرور از بازار جهانی رانده شده‌ایم و حالا علاوه بر عربستان که ظرفیت تولیدش دست‌کم ۲٫۵ برابر ایران است کشورهای مثل عراق، امارات و کویت در همین نزدیکی‌ها و کشورهای قدرتمند اقتصادی و نظامی مثل آمریکا و روسیه به سرعت خود را در نقش عرضه‌کننده بزرگ قرار داده‌اند. متأسفانه ایران حالا در اوپک کشور پنجم شده است و در شرایط کاهش جدی نفت صادراتی ایران حتی آمریکا هم دنبال بازار ایران است.

این سخنرانی با استناد به آمار و اطلاعات و رخدادها گفت: در هر دوره از زمان که عرضه نفت ایران با توقف مواجه شده است، عربستان سعودی جای ایران را در بازارها پر کرده است. این سخن شاید ۳۰ سال پیش مسعود نیلی پس از آن بارها اثبات شده و در هر مقطع از دوران سخت فروش نفت ایران به بازارهای جهانی، مشتری‌های ایران به سوی دیگر عرضه‌کنندگان رفته‌اند. در سال‌های اخیر و به ویژه در دهه ۱۳۹۰ که نفت ایران با تحریم جدی آمریکا و غرب

مونا مشهدی رجبی
عضو هیأت تحریریه



چند سال پیش و در دوره اصلاحات که همین بیژن زنگنه وزیر نفت بود، مسعود نیلی را به عنوان مشاور اقتصادی خود انتخاب کرد. در آن سال‌های طلایی نفت که هنوز تیغ تحریم بر جسم و جان آن کشیده نشده بود در یک همایش بین‌المللی نفت در تهران مسعود نیلی یکی از سخنران‌های اصلی بود. وی در



◆ عرضه جهانی

در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷ میلادی سهم کشورهای عضو اوپک در تولید جهانی نفت بیش از ۵۰ درصد بود. همچنین تا اواخر دهه ۷۰ میلادی بیش از ۸۰ درصد صادرات نفت جهان در اختیار کشورهای عضو اوپک بود. اما گزارش دبیرخانه اوپک در سال ۲۰۰۴ میلادی نشان داد که در این سال کشورهای غیرعضو با تولید روزانه نزدیک به ۴۱ میلیون بشکه نفت توانستند ۵۸ درصد تولید روزانه ۷۰.۵ میلیون بشکه‌ای نفت در سراسر جهان را از آن خود کنند. این نسبت در حال حاضر به سطح اواسط دهه ۸۰ میلادی رسیده است. به‌طوری‌که تازه‌ترین گزارش دبیرخانه اوپک نشان می‌دهد که طی ماه مارس گذشته ۱۴ عضو اوپک در مجموع ۳۰ میلیون و ۲۲ هزار بشکه نفت خام تولید کردند. این در حالی است که طی این مدت تولید نفت خام کشورهای غیر عضو اوپک با ثبت رکوردی تاریخی به ۵۹ میلیون بشکه در روز رسیده است. پیش‌بینی اوپک حاکی از

این است که تولید کشورهای غیرعضو طی سه ماهه چهارم سال ۲۰۱۹ میلادی به ۶۱.۷ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. از این میزان تولید، ۲۵ میلیون بشکه سه کشورهای آمریکای شمالی و مرکزی شامل آمریکا، کانادا و مکزیک خواهد بود و ۱۴.۶ میلیون بشکه نیز توسط روسیه، قزاقستان و آذربایجان تولید خواهد شد. ۲۲.۱ میلیون بشکه نیز مجموع تولید کشورهای اروپایی، آفریقایی، آمریکای لاتین، خاورمیانه و چین خواهد بود. بدین ترتیب سهم اوپک در تولید نفت خام جهان به ۳۲ درصد رسیده است. سهمی که پیش‌تر تنها در اواسط دهه ۸۰ میلادی تکرار شده بود.

◆ صعود آمریکا

اما این بار صعود آمریکا به صدر جدول تولیدکنندگان نفت جهان موجب شده تا تولید روزانه این کشور به همراه روسیه و عربستان سعودی از مجموع تولید ۱۴ عضو اوپک فراتر برود. در حال حاضر تولید نفت روسیه روزانه ۱۱.۱ میلیون بشکه است و

عربستان سعودی نیز حدود ۱۰ میلیون بشکه در روز نفت خام تولید می‌کند. اما آمریکا با تولید روزانه ۱۱.۷ میلیون بشکه نفت خام بزرگترین تولیدکننده نفت محسوب می‌شود و مطابق پیش‌بینی‌ها حجم تولید این کشور تا پایان نیمه اول سال جاری میلادی از مرز ۱۲ میلیون بشکه خواهد گذشت. این کشور طی ۳ ماهه نخست سال ۲۰۱۹ میلادی نیز با استفاده از ذخایر استراتژیک خود در مجموع روزانه ۱۵.۵ میلیون بشکه نفت عرضه کرده است. این در حالی است که تولید نفت خام آمریکا در سال ۲۰۰۸ میلادی کمتر از ۴ میلیون بشکه در روز بوده است. جهش قیمت نفت تا ۱۲۰ دلار به ازای هر بشکه در سال ۲۰۰۸ میلادی، اوج‌گیری مناقشه هسته‌ای ایران با غرب و آغاز و بالا گرفتن منازعات داخلی در کشورهای نفت‌خیزی همچون عراق، لیبی، سودان، آنگولا، نیجریه و ونزوئلا توجیه لازم را برای سرمایه‌گذاری سنگین آمریکا در ارزان‌سازی تکنولوژی استخراج شیل اوایل ایجاد کرد.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی



♦ حتی برزیل

در میان کشورهای غیرعضو اوپک، برزیل، چین و کانادا نیز هم‌اکنون روزانه بین ۳.۵ تا ۵ میلیون بشکه نفت خام تولید می‌کنند. در مقابل در میان اعضای اوپک نیز پس عربستان سعودی، عراق با تولید روزانه ۴.۵ بشکه نفت در مقام دوم قرار دارد و امارات عربی متحده و کویت هم به ترتیب با تولید روزانه ۳ و ۲.۷ میلیون بشکه جایگاه سوم و چهارم را در اختیار دارند. این در شرایطی است که کشورهای همچون ایران و ونزوئلا به دلیل فشار تحریم‌های آمریکا و لیبی به دلیل منازعات فراگیر داخلی جایگاه پیشین خود را در میان تولیدکنندگان نفت از دست داده‌اند. تولید نفت ایران در ماه مارس گذشته در حالی به پایین‌تر از ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه رسید که تولید این کشور در فاصله ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ میلادی روزانه بیش از ۴ میلیون بشکه بوده و رکورد ۶ میلیون بشکه در روز را نیز طی دهه ۷۰ میلادی ثبت کرده بود. همچنین تولید نفت ونزوئلا که از حدود

۳ میلیون بشکه در روز طی سال ۲۰۱۴ میلادی، این روزها به حدود ۷۰۰ هزار بشکه رسیده است. لیبی نیز تا پیش از سقوط حکومت معمر قذافی در سال ۲۰۱۱ میلادی روزانه حدود ۱.۶ میلیون بشکه تولید نفت داشت با رسیدن دوباره این رقم به یک میلیون بشکه در ماه مارس گذشته بار دیگر گرفتار شدیدترین جنگ داخلی طی ۸ سال گذشته شده است. لیبی در ماه مارس گذشته بیشترین رشد تولید نفت را در میان کشورهای عضو اوپک از آن خود کرده بود. بدین ترتیب چهار تولیدکننده برتر اوپک نزدیک به ۶۷ درصد کل تولید این سازمان را در اختیار دارند. در چنین شرایطی که اوپک توانایی سابق خود را در مدیریت قیمت و تولید نفت از دست داده، دو رویکرد تازه از سوی قدرت‌های نفتی و اقتصادی جهان برای مدیریت بازار طلای سیاه مطرح شده که اجرای شدن هر یک از این دو به منزله فروپاشی اوپک خواهد بود.

تشکیل مجمع بزرگترین تولیدکنندگان نفت با مشارکت روسیه، عربستان، کانادا،

برزیل، چین، عراق، کویت، امارات عربی متحده، نیجریه، قزاقستان و نروژ که در مجموع بیش از ۵۳ درصد تولید جهانی نفت خام را در اختیار دارند. رخدادی که به منزله خروج ۵ عضو تأثیرگذار اوپک از سازمان کشورهای صادرکننده نفت خواهد بود. رویکرد دوم هم که با راهبری آمریکا در حال تبلیغ و ترویج است، انحلال اوپک با هدف مدیریت بازار جهانی نفت از طریق هماهنگی و سیاستگذاری بزرگترین تولیدکنندگان یعنی ایالات متحده و روسیه و اعمال آن از طریق فشار بر متحدان این دو کشور به ویژه متحدان نفتی پرشمار آمریکاست. در چنین شرایطی همه نگاه‌ها برای انحلال اوپک که با ابتکار ایران در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد، به عربستان سعودی دوخته شده است. کشوری که بنا بر ادعای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا برای مدیریت تولید نفت در همسویی کامل با آمریکا قرار دارد و همین امر می‌تواند موجب تشویق روزافزون این کشور برای خروج از اوپک شود.



تأثیر تحریم ایران روی بازار نفت چقدر است؟

کشور است. سی‌ان‌ان نوشت: در اینکه ترامپ با خروج از برجام فشار زیادی از نظر اقتصادی به ایران وارد کرد تردیدی وجود ندارد ولی ترامپ اخیراً تأکید کرده است که آماده و متمایل به مذاکره است و به نظر می‌رسد این بهترین ابزار و کم‌هزینه‌ترین آنها برای حل کردن تناقضات است.

♦ سناریوهای پیش رو کدامند

مرکز مطالعات اقتصادی آمریکا بر این باور است که در جریان اجرای تحریم نفتی ایران یعنی طی شش ماه اخیر میزان صادرات نفت این کشور به ۶۰۰ هزار بشکه رسیده است و در خوش‌بینانه‌ترین حالت انتظار می‌رود در ماه‌های آتی هم در همین وضعیت بماند. اما سناریوهای دیگری هم برای بازار می‌توان متصور بود.

این سناریوها بستگی به عملکرد خریداران نفتی ایران در مقابل سیاست ترامپ دارد. کشورهای ترکیه و چین و هند از خریداران اصلی نفت ایران هستند

♦ آیا نفت ایران حذف می‌شود

تحریم نفتی ایران می‌تواند زمینه را بر حذف نفت ایران از بازار فراهم کند. البته این سوال که آیا آمریکا می‌تواند صادرات نفت ایران را به صفر برساند بارها مطرح شده است و کارشناسان پاسخ‌های متفاوتی به آنها داده‌اند. بیشترین شمار پاسخ‌ها به این صورت بود که آمریکا نمی‌تواند صادرات ایران را به صفر برساند ولی کاهش چشمگیری در میزان صادرات را شاهد خواهیم بود. ولی این فشار زمینه‌ساز افزایش قیمت می‌شود که در مجموع می‌تواند درآمد زیادی را نصیب اقتصاد ایران بکند. بنابراین با وجود اینکه ایران شاهد تورم و کاهش نرخ رشد اقتصادی و حتی رکود خواهد بود ولی سقوط اقتصادی و بحران‌های غیرقابل جبران در اقتصاد کشور ایجاد نمی‌شود. از طرف دیگر ایران ابزارهایی برای مقابله با این وضعیت در اختیار دارد که یکی از این ابزارها تصمیم به مذاکره و تعامل با آمریکا به منظور به حداقل رساندن فشارهای اقتصادی بر

سیاست تکراری تحریم و فشار بر اقتصاد ایران از طریق تحریم نفتی باز هم از طرف آمریکا اجرا شد. سیاستی که با هدف همسو کردن ایران با سیاست‌های آمریکا و متقاعد کردن این کشور به مذاکره با آمریکا در مورد مسأله هسته‌ای اجرا می‌شود ولی عهدشکنی ترامپ باعث شد تا مقامات تمایلی به این مسأله نداشته باشند. البته این سیاست تنها در مقابل ایران اجرا نشده است. آمریکا در ماه‌های اخیر کشورهای لیبی و ونزوئلا را نیز تحریم کرده است و به همین دلیل از این سه کشور که هر سه هم از تولیدکنندگان بزرگ نفت در بازار هستند به عنوان زنجیره نفتی در دنیا نام برده است. طبق گزارش سی‌ان‌ان این زنجیره نفتی اهمیت زیادی در تأمین ثبات و امنیت اقتصادی در دنیا دارد و با اجرا این تحریم زنجیره از هم گسیخته است. از هم گسیختن این زنجیره می‌تواند کل زنجیره تأمین نفت دنیا را دچار اختلال کند که موضوعی بسیار جدی و نگران‌کننده محسوب می‌شود.

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی



نقش مهمی در درآمد نفتی ایران داشت. ما انتظار داریم چین خرید خود از ایران را ادامه دهد و آمریکا مذاکراتی را برای توقف این رابطه با چین انجام می‌دهد ولی حجم تبادلات تجاری و منافع مالی در کشور با هم به اندازه‌ای زیاد است که قطع این رابطه به نفع هیچ‌یک از طرفین نیست. من اطمینان دارم حتی اگر آمریکا و چین در زمینه سیاستشان در قبال ایران با هم اتفاق نظر نداشته باشند و نتوانند به توافقی برسند، باز هم رابطه تجاری و اقتصادی دو کشور ادامه پیدا می‌کند.

البته باید به این نکته هم اشاره کرد که اخیراً عربستان اعلام کرده است تخفیف‌هایی برای خریداران نفت خود در نظر می‌گیرد. این کشور در نظر دارد از طریق ارائه تخفیف مشتریان ایران را جذب کند و اگر این سیاست اثر بخش باشد می‌تواند بستر ساز افزایش فشار بر اقتصاد ایران شود.

♦ ترکیه و هند هم اثر گذارند

از طرف دیگر ترکیه یکی از شرکای اقتصادی ایران است که هر ساله بخش زیادی از نفت مورد نیازش را از ایران تأمین می‌کند. در سال‌های تحریم، این کشور کانالی برای صادرات نفت ایران به دیگر کشورها بود و انتظار می‌رود این بار هم ضمن تداوم خرید نفت از ایران، از این کشور برای صادرات نفت استفاده شود. البته به جز ترکیه دو کشور پاکستان و عراق هم در دوره قبلی تحریم‌ها در این زمینه با ایران همکاری می‌کردند و ایران از طریق این سه کشور روزانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار بشکه نفت به بازارهای دیگر صادر می‌کرد.

سومین کشور هم هند است که به دلیل طراحی پالایشگاه‌ها متناسب با نفت ایران در صورت اجرایی شدن تحریم‌ها با فشار اقتصادی بزرگی روبه‌رو می‌شود.

عکس‌العمل این کشورها در مقابل فشارهای تحریمی آمریکا می‌تواند روی وضعیت آینده بازار نفت بسیار اثر گذار باشد. البته باید به این نکته هم توجه داشت که آمریکا ابزاری به نام دلار را در اختیار دارد که از طریق آن می‌تواند کشورهایی که از سیاست‌هایش تخطی می‌کنند را تحریم کند و همین ابزار

می‌تواند سه کشور ذکر شده را مجاب به ادامه همکاری با آمریکا کند. آمریکا بزرگترین اقتصاد دنیا است و حجم معاملات سه کشور چین و هند و ترکیه با آمریکا بسیار بالا است. اگر آمریکا تهدیدش مبنی بر تحریم کشوری که با ایران همکاری می‌کند را اجرا کند، احتمال اینکه این کشورها همکاری با آمریکا را به ادامه همکاری با ایران ترجیح دهند بسیار زیاد است.

♦ آیا آمریکا می‌تواند در عرضه نقش داشته باشد

آمریکا در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری زیادی در تولید نفت شیل کرده است. این کشور که روزگاری بزرگترین واردکننده نفت خام در دنیا بود، هم اکنون به یک صادرکننده خالص تبدیل شده است یعنی ضمن تأمین نیاز داخل بخشی از تولیدش را صادر می‌کند. در سال گذشته متوسط صادرات روزانه نفت خام آمریکا برابر با ۲,۵ میلیون بشکه در هر روز بوده است و وزارت نفت آمریکا اعلام کرده است که در سال ۲۰۱۹ آمریکا صادراتش را بیشتر می‌کند. آمریکا بازیگری مهم در بازار است و می‌تواند بخشی از کسری ناشی از حذف ایران از بازار نفت را جبران کند و مانع از کمبود عرضه در بازار شود. اما از آنجا که آمریکا حوادث طبیعی زیادی دارد، نمی‌توان اطمینان داشت که عرضه نفت از آمریکا مداوم است. این کشور با طوفان‌ها و سیل‌ها و آتش‌سوزی‌های زیادی روبه‌رو می‌شود که این بحران‌ها می‌تواند اختلال در عرضه نفت و بازار ایجاد کند. به همین دلیل تحریم کشورهای دیگر و وابسته کردن بازار به نفت آمریکا خود تنش‌زا و نگران‌کننده است.

در پایان باید گفت بازار نفت تحت تاثیر تحریم عرضه نفت ایران با شوک افزایش قیمت روبه‌رو شده است ولی اینکه رشد قیمت در بازار ادامه دارد یا خیر در آینده می‌توان نظر قطعی داد. ولی باید در نظر داشت که تصمیم‌گیری خریداران نفت ایران، کشورهای اروپایی که به برجام متعهد هستند و حتی مقامات ایران در مقابل سیاست‌های آمریکا همه می‌تواند روی آینده بازار نفت اثر چشمگیری داشته باشد.

و هر سه هم برای مقابله با سیاست ترامپ دلایل قانع‌کننده‌ای دارند. چین که دومین اقتصاد بزرگ دنیا و اصلی‌ترین خریدار نفت ایران است در سال‌های اخیر درگیر جنگ تجاری با آمریکا بود. جنگی سخت و بحران‌آفرین که باعث شد تا تعرفه‌های تجاری سنگینی بر محصولات چینی به منظور عرضه در بازار آمریکا وضع شود. انتظار می‌رود چین در مقابل سیاست آمریکا ایستادگی کند. البته این ایستادگی نه به منظور حمایت از ایران در مقابل آمریکا بلکه به منظور در اختیار داشتن ابزاری برای مذاکره با آمریکا در مورد تعرفه‌ها و مسائل دیگر است. استفاده از این ابزار برای چین منفعت زیادی دارد و ایران هم از این رابطه سود می‌برد.

مرکز مطالعات استراتژیک آمریکا در پاسخ به این سوال که اگر چین به خرید نفت خود از ایران ادامه دهد، تجارت آمریکا با این کشور متوقف می‌شود یا خیر نوشت: چین اقتصاد بزرگی است و اعلام کرده است که نفت ایران را با تخفیف زیاد و با قیمت بسیار پایین خریداری می‌کند. این کشور روزانه ۷۰۰ هزار بشکه نفت از ایران خریداری می‌کرد و به همین دلیل

روسیه بازیگردان اصلی بازار نفت است

فشارها ایستادگی کند نوشت: آمریکا تولید خود را بیشتر کرده است و به همین دلیل شدت افزایش قیمت نفت بعد از اجرای تحریم کمتر از انتظار بود ولی ما انتظار نداریم این روند افزایش قیمت ادامه پیدا کند. مطالعات نشان داده است از دسامبر سال جاری تا کنون قیمت نفت در بازار جهانی ۲۰ دلار رشد کرده است ولی قیمت آتی نفت در بازار تنها ۶ دلار افزایش یافت. در این وضعیت تولیدکنندگان نفت شیل نخواهند توانست منابع مالی لازم برای حفاری و بهره‌برداری از نفت را تأمین کنند که این معضل بسیار بزرگی است و تأیید می‌کند وضعیت کنونی ادامه نخواهد داشت.

بانک آمریکا در ادامه نوشت: در روزهای اخیر اعلام شده است که عربستان تولید خود را افزایش خواهد داد تا مانع از افزایش قیمت نفت در بازار شود و این توافقی است که عربستان با آمریکا انجام داده است. اما شواهد نشان می‌دهد عربستان تمایلی به این کار ندارد و حتی اگر برای چندین هفته از این سیاست پیروی کند به دلایل مختلف آن را متوقف می‌کند. در درجه اول افت قیمت نفت در سال‌های گذشته باعث شد تا این کشور با کمبود منابع مالی روبه‌رو شود. کم شدن درآمد نفتی برای کشوری که نفت اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع درآمدش است مشکلات اقتصادی زیادی را به همراه می‌آورد. عربستان نیازمند فروش نفت با قیمت بسیار بالا است تا کسری‌های مالی خود را جبران کند و به همین دلیل با سیاست ترامپ همراه نخواهد شد.

♦ عربستان به نفت ۹۳ دلاری نیاز دارد

بانک آمریکا در گزارش سال جاری قیمت سر بسری نفت برای کشور عربستان را برابر با ۹۳ دلار به ازای هر بشکه اعلام کرد و نوشت که عربستان از وضعیت کنونی برای بهبود شرایط مالی خود بهره خواهد گرفت. قیمت سر بسری نفت قیمتی است که باعث می‌شود تا کسری بودجه کشور از بین برود و منابع مالی لازم برای تأمین هزینه‌های جاری را به دست آورد.

اوایل پرایس هم در گزارش خود از قمار نفتی ترامپ نام برده است. این نشریه سیاست‌های خصمانه آمریکا در مقابل ایران و افزایش تنش بین آمریکا با دو کشور نفت‌خیز ایران و ونزوئلا را عاملی مهم در ارتقای قیمت نفت قلمداد

دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا به منظور وارد کردن فشار حداکثری به ایران، اقدام به اجرای تحریم‌های نفتی و لغو معافیت هشت کشور از ممنوعیت خرید نفت ایران کرد. سیاستی که مقامات آمریکا از آن به عنوان راهی برای مجاب کردن ایران برای بازگشتن به میز مذاکره نام می‌برند اما مانند شمشیر دو لبه‌ای است که می‌تواند روی اقتصاد دنیا و حتی نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا تاثیر منفی بگذارد. اوایل پرایس در گزارش خود نوشت: دولت ترامپ یک بازی بسیار خطرناک را در بازار نفت آغاز کرده است که می‌تواند تبعات بسیار مخربی داشته باشد. در دهه اول ماه می سال ۲۰۱۹ میلادی قیمت نفت در بازار جهانی رشد کرد که دلیل آن حذف شدن ۲,۲ میلیون بشکه از تولید نفت سازمان اوپک بود. این حجم از نفت توسط دو کشور ایران و ونزوئلا وارد بازار نفت می‌شد ولی بعد از تحریم‌ها در دوره شش ماهه این حجم از نفت از بازار خارج شد. البته هم اکنون به دلیل افزایش تولید آمریکا و عربستان میزان عرضه نفت در بازار بالاتر از متوسط عرضه نفت در هر سال است ولی بدون شک این وضعیت خاتمه پیدا می‌کند و بازار با تنش روبه‌رو می‌شود. به خصوص که روسیه به عنوان یکی از بازیگران مهم در این بازار در نظر دارد در مقابل سیاست‌های آمریکا بایستد. روسیه اخیرا اعلام کرده است طرح کاهش تولید روسیه و اوپک به منظور مقابله با کاهش قیمت نفت در بازار تا انتهای ماه ژوئن اجرا خواهد شد. این کشورها در نظر دارند ۱,۲ میلیون بشکه در روز از میزان تولید خود را بکاهند تا مانع از افت قیمت نفت شوند و این سیاست قیمت را افزایش خواهد داد. بانک مریل لینچ آمریکا در گزارش خود نوشته است: به ازای هر یک میلیون بشکه نفتی که از عرضه روزانه نفت در دنیا کاسته شود، قیمت نفت در بازار جهانی بیش از ۱۷ دلار افزایش پیدا می‌کند. حال با حذف شدن ۲,۲ میلیون بشکه و ادامه سیاست کاهش تولید توسط روسیه باید انتظار داشته باشیم در ماه‌های آتی قیمت بالغ بر ۴۰ دلار رشد کند که این مسأله آسیب زیادی به اقتصاد دنیا وارد می‌کند.

♦ عربستان و آمریکا تولید را بیشتر می‌کنند

بانک آمریکا نیز در گزارش دیگری با اشاره به این مطلب که آمریکا تولید نفت شیل خود را در ماه‌های اخیر افزایش داده است تا بتواند در مقابل

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی

کرد. این نشریه با اشاره به این نکته که رسانه‌ها از اعلام آمادگی عربستان و آمریکا برای افزایش تولید به منظور مقابله با افزایش قیمت نفت خبر داده‌اند نوشت: بازار نفت بازاری بسیار استراتژیک و مهم است و علاوه بر عرضه و تقاضا، مسائل استراتژیک و سیاسی هم روی این بازار اثر دارد.

حتی اگر بپذیریم که دو کشور عربستان و آمریکا بتوانند کسری ناشی از حذف دو کشور بزرگ عضو اوپک یعنی ایران و ونزوئلا را پر کنند ولی باز هم سیاست‌های اخیر ترامپ شرایط را در منطقه بحرانی کرده است. نگرانی در مورد بالا گرفتن درگیری بین آمریکا و این دو کشور عضو اوپک خود می‌تواند بستر ساز افزایش قیمت نفت شود و افزایش تولید نمی‌تواند در این بخش اثرگذار باشد.

♦ روسیه بازیگر اصلی است

در این میان به نظر می‌رسد روسیه اصلی‌ترین و مهم‌ترین نقش را در بازار نفت دارد. این کشور دارای حجم بالایی از ذخایر نفت و گاز طبیعی است و یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفتی غیراوپکی است. این کشور می‌تواند نیاز بازار جهانی را تأمین کند ولی اخیراً اعلام کرده است سیاست کاهش تولید را

برای مدت بیشتری اجرا می‌کند. از طرف دیگر دولت روسیه رسماً اعلام کرده که با سیاست‌های تحریمی آمریکا علیه ایران و خروج این کشور از برجام مخالف است. روسیه و آمریکا از زمان انتخاب شدن ترامپ در آمریکا روابط پر تنش را تجربه کرده‌اند.

این کشور یکی از شرکای اصلی ایران در عرصه انرژی و اقتصادی است و در جریان توافق هسته‌ای و بعد از آن طرفدار سیاست‌های ایران بود. حال به نظر می‌رسد این کشور تمایلی به همکاری با آمریکا نداشته باشد. همچنین روسیه هم تمایل دارد قیمت نفت در بازار رشد کند زیرا قیمت بالاتر بخش بزرگتری از نیاز مالی این کشور را تأمین می‌کند.

اولین پرایس نوشت: روسیه بازیگر اصلی در بازار است زیرا هم توان تولید بالایی دارد و هم قدرت تاثیرگذاری است. روسیه بارها اعلام کرده که تمایل دارد قیمت نفت در بازار رشد کند ولی همواره در مقابل افزایش افسارگسیخته قیمت نفت در بازار ایستاده است.

در جریان افزایش قیمت نفت در بازار طی شش ماه اخیر - بعد از اجرای سیاست کاهش تولید اوپک و کشورهای نفت خیز غیراوپکی - شرکت‌های نفتی روسیه سود زیادی کسب کردند. شرکت‌های نفتی روسیه در سال ۲۰۱۸ میلادی شاهد افزایش ۳۸,۲ درصدی میزان سودآوری خود بودند و اگر قیمت نفت در سال جاری به طور متوسط در سطح ۸۰ دلار بماند، میزان سودآوری این شرکت‌ها ۴۳ درصد نسبت به سال قبل رشد می‌کند که موفقیت مالی چشمگیری برای این کشور محسوب می‌شود.

در انتها باید گفت، بازار نفت در سال‌های آتی در اختیار عربستان و روسیه خواهد بود. اینکه دو کشور مذکور چقدر نفت تولید کنند و بخواهند با سیاست‌های ترامپ در زمینه تولید و قیمت‌گذاری نفت همراهی کنند یا خیر مسأله‌ای است که می‌تواند بازار جهانی نفت را تحت تاثیر قرار دهد و حتی ثبات و امنیت اقتصادی جهان را نیز متاثر کند.





نفت به کدام سو می‌رود؟

رویت‌ر از آمریکا را اصلی‌ترین عامل ایجاد ثبات در بازار نفت دنیا معرفی کرده است. تاثیر این عامل بعد از اینکه کنگره آمریکا ممنوعیت صادرات نفت از این کشور را تایید کرد، بیش از پیش پررنگ شد. اداره اطلاعات انرژی آمریکا اعلام کرده است که آمریکا بزرگترین تولیدکننده نفت در بازار جهانی است و هم‌اکنون این بازار در وضعیت تعادل قرار دارد. هم‌اکنون میزان تولید نفت در این کشور به اندازه‌ای است که می‌تواند زمینه‌ساز تثبیت قیمت در بازار نفت باشد و هزینه‌های اکتشاف و تولید را نیز تأمین کند. این کشور تا انتهای سال بعد در همین وضعیت باقی خواهد ماند ولی سوال این است که آیا ما شاهد تداوم ثبات در قیمت نفت و بازار نفت خواهیم بود؟

◆ چهار دلیل برای نوسان در قیمت نفت

در نتیجه نوسان عرضه و تاثیر عوامل سیاسی و استراتژیک، قیمت نفت در بازار جهانی با نوسان روبه‌رو خواهد بود. مرکز مطالعات بازار نفت آمریکا پیش‌بینی می‌کند به چهار دلیل ما در سال‌های پیش‌رو شاهد نوسان قیمت نفت در بازار

بازار نفت در مرکز مطالعات استراتژیک نفت آمریکا هم روی این مسأله تأکید کرده است. او نوشت: آمریکا به دنبال قدرت‌نمایی در بازار نفت است. این کشور می‌خواهد ساختار بازار را تغییر دهد و خود را به عنوان یک کشور اثرگذار روی بازار معرفی کند. نباید انتظار داشت آمریکا سرمایه‌گذاری‌های اخیر خود در تولید نفت شیل را نادیده بگیرد و به دیگر کشورها به‌خصوص اوپک و روسیه اجازه دهد همچنان فرمانده بازار نفت باشند.

اما در شرایطی که در بازار نفت دو قدرت بزرگ نظامی و اقتصادی دنیا یعنی آمریکا و روسیه حضور دارند، وضعیت اندکی خطرناک است. آمریکا می‌خواهد بازار را در کنترل خود بگیرد ولی مانع از افزایش قیمت نفت در بازار شود. از طرف دیگر روسیه که سهم زیادی در این بازار دارد و از نظر سیاسی و استراتژیک در تقابل با آمریکا است می‌خواهد قیمت این منبع انرژی رشد کند. در این وضعیت بازار به محلی برای قدرت‌نمایی این دو قطب انرژی دنیا تبدیل شده است و این قدرت‌نمایی همچنان ادامه دارد.

تحولات اخیر در بازار نفت بسیار جدی است. تحولاتی که دیر با زود می‌تواند اثرات منفی روی اقتصاد دنیا و تجارت جهانی داشته باشد و با تصمیم‌های اخیر دولت آمریکا نگرانی در مورد این بازار بیش از پیش شده است. طبق گزارش نشریه balance قیمت نفت در نتیجه تحولات سیاسی و استراتژیک در بازار نفت در مسیر افزایش قرار دارد و از آنجا که آمریکا هر روز تنش تازه‌ای در کشورهای صادرکننده نفت ایجاد می‌کند، نمی‌توان انتظار داشت قیمت این منبع انرژی در بازار جهانی تنزل یابد. این نشریه در ادامه نوشت: شاید افزایش توان تولید نفت در آمریکا و تمایل این کشور برای نقش ایفا کردن در بازار جهانی عامل مهمی در تنش‌زایی این کشور داشته باشد. آمریکا سال‌ها واردکننده خالص نفت بود و اخیراً در زمره صادرکنندگان قرار گرفته است. این کشور در نظر دارد سهم بیشتری از بازار را در دست بگیرد و حذف شدن کشورهای نفت خیزی مانند ایران و ونزوئلا از بازار تاثیر مثبتی در اجرای سیاست‌های آمریکا دارد. کویین کیمبرلی یکی از تحلیلگران

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی



خواهد کرد زیرا بالغ بر ۱۱۴ هزار چاه در این منطقه حفر شده است. از طرف دیگر به دلیل توسعه تکنولوژی و کاهش هزینه تولید، حتی در زمانی که نفت در بازار با قیمت ۳۰ دلار مبادله شود هم بهره‌برداری از حوزه‌های شیل تگزاس غربی سودآور است و این نشان می‌دهد که در وضعیت فعلی که قیمت بالغ بر ۷۰ دلار است، تداوم تولید سود زیادی را نصیب اقتصاد این کشور می‌کند.

دومین دلیل این است که کشورهای عضو اوپک تمایلی به کاهش زیاد میزان تولید نفت ندارند. کشورهای عضو اوپک نمی‌خواهند سهم خود را از بازار از دست بدهند و مشتریانشان را به سمت آمریکا و تولیدکنندگان این کشور هدایت کنند. البته هم اکنون تولید اوپک کمتر از میزان حداکثری است که در توافق‌های قبلی اعلام شده بود و دلیل آن هم تمایل اوپکی به افزایش قیمت نفت در بازار است ولی اختلاف نظر بین اعضای این سازمان است که می‌تواند زمینه ساز نوسان در این بازار باشد. سومین عامل اثرگذار روی نوسان قیمت نفت در بازار وضعیت بازار ارز است. در سال‌های اخیر ارزش دلار در بازار جهانی افزایش یافته است. مطالعات نشان می‌دهد متوسط ارزش هر دلار در سال ۲۰۱۸ میلادی ۲۵ درصد بیش‌تر از سال ۲۰۱۵ بود. قدرت بالای دلار در بازار برای کشورهایی که هر یک ارزش خود را وابسته به دلار کرده‌اند به معنای جبران شدن بخشی از افت قیمت نفت در بازار است. از طرف دیگر به دلیل بی‌ثباتی کنونی در فضای سیاسی و استراتژیک دنیا، قدرت دلار در بازار جهانی در روند افزایش قرار دارد. ما انتظار داریم با بالا گرفتن تنش بین ایران و ونزوئلا و لیبی با آمریکا، ارزش دلار در بازار جهانی رشد کند که این فاکتوری تاثیرگذار روی قیمت نفت خواهد بود.

چهارمین عامل نوسان در بازار نفت هم پایین‌تر بودن نرخ رشد تقاضای نفت در دنیا نسبت به برآوردهای قبلی خواهد بود. آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۷ میلادی تقاضای نفت در دنیا ۱,۶ درصد رشد کرد و در سال ۲۰۱۸ میلادی با نرخ ۱,۳ درصد افزایش پیدا کرد. بخش اعظم این افزایش به کشور چین اختصاص دارد که مصرف‌کننده ۱۳ درصد از کل نفت دنیا است ولی این کشور هم در سال‌های اخیر شاهد کاهش نرخ رشد اقتصادی و اجرای طرح‌های اصلاحاتی در کشور بود

که موجب شد تا تقاضای نفت کمتر شود. از طرف دیگر جنگ تجاری اخیر آمریکا با چین هم می‌تواند اثر منفی روی بازار داشته باشد.

♦ قیمت نفت به کدام سو می‌رود؟

اما فاکتور مهمی که روی جهت‌گیری کشورها در بازار اثر دارد قیمت این منبع انرژی در بازار جهانی است. طبق گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا در سال ۲۰۱۹ میلادی متوسط قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی برابر با ۶۵ دلار خواهد بود و در سال ۲۰۲۰ به مرز ۶۲ دلار می‌رسد. البته این قیمت‌هایی است که در صورت عدم مداخله در بازار نفت و عدم اجرای طرح تحریمی نفت ایران در بازار محقق می‌شود. در خوش‌بینانه‌ترین حالت با اجرای تحریم‌های نفتی می‌توان انتظار داشت در سال جاری متوسط قیمت هر بشکه نفت در بازار به ۷۹ دلار برسد و در سال بعد هم رکورد سه رقمی را ثبت کند. البته اوپک هم اخیراً اعلام کرده است قیمت مناسب نفت در بازار بالغ بر ۷۰ دلار است و به همین دلیل به همراه روسیه تصمیم گرفته است تولید خود را تا انتهای ماه ژوئن ۱,۲ میلیون بشکه در هر روز تنزل دهد.

اما برآوردهای نگران‌کننده‌ای هم در بازار وجود دارد. برآوردهایی که از رسیدن قیمت نفت به مرز ۲۰۰ دلار خبر می‌دهد و تحقق این مسأله را به وضعیت عرضه و تقاضای نفت نسبت می‌دهد. اگر آمریکا نتواند به تولید با سطح کنونی ادامه دهد، چین تصمیم به افزایش تقاضای نفت به منظور تسریع نرخ رشد اقتصادی خود بکند و تحریم‌های نفتی آمریکا علیه کشورهای صادرکننده ادامه داشته باشد، قیمت نفت با سرعت بالایی رشد می‌کند و حتی تا مرز ۲۰۰ دلار هم ادامه پیدا می‌کند و بدون شک اقتصاد را با چالش‌های بسیار جدی و مهمی روبه‌رو می‌کند.

اما اگر روسیه و اوپک بتوانند به توافق خود پایبند بمانند و حتی سازمان مشترکی در زمینه تولید نفت ایجاد کنند و تولیدکنندگان شیل بتوانند با همین توان به تولید نفت ادامه دهند و تنش‌های ژئوپولیتیک و سیاسی در کشورهای صادرکننده نفت یا کشورهایی که در مسیر انتقال نفت هستند وجود نداشته باشد، می‌توان انتظار داشت متوسط قیمت نفت در مرز ۷۰ تا ۱۰۰ دلار خواهد بود.

جهانی خواهیم بود. اولین دلیل افزایش تولید نفت شیل و سوخت‌های جایگزین از قبیل اتانول است که از سال ۲۰۱۵ در آمریکا آغاز شد و هم‌اکنون افزایش یافته است. در نوامبر سال گذشته آمریکا رکورد تولید نفت را شکست و توانست ۱۱,۵ میلیون بشکه نفت در هر روز وارد بازار مصرف کند این در حالی است که طی ۴۰ سال اخیر بالاترین رکورد تولید به سال ۱۹۷۰ اختصاص داشت که در این زمان آمریکا روزانه ۹,۶ میلیون بشکه نفت تولید کرد. اما دلیل افزایش تولید نفت آمریکا چیست به‌خصوص که در سال‌های اخیر قیمت نفت هم در بازار چندان بالا نبوده است. مطالعات نشان می‌دهد شمار زیادی از واحدهای تولید نفت شیل در سال‌های اخیر کارایی بیشتری پیدا کرده است و هزینه تولید آن کاهش یافته است. از طرف دیگر حوزه‌های تازه‌ای در آمریکا کشف شده است که به آمریکا امکان می‌دهد حجم بیشتری نفت استخراج کند. در این شرایط حتی اگر قیمت نفت در بازار پایین باشد، بازهم آمریکا توان تولید دارد و تولید نفت برای آمریکا صرفه اقتصادی دارد. جالب است بدانید در سال ۲۰۱۹ میلادی تولید نفت شیل از حوزه‌های غربی تگزاس ۲ میلیون بشکه در روز رشد

نفت ایران در چاله غفلت

هم در تولید نفت به رکوردی تازه دست یافته است. این کشور در ماه مارس ۲۰۱۹ چهار و نیم میلیون بشکه نفت در روز تولید کرده است. عراق هم اکنون بعد از عربستان سعودی بیشترین نفت را در میان اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) صادر می کند. برای افزایش تولید نفت در میادین رميله و مجنون آب به داخل چاه پمپاژ خواهد شد. در میادین یاد شده سال هاست که نفت استخراج می شود. حال نفت این چاهها به شدت افت کرده و به دلیل کاهش فشار برای استخراج آن عراق با مشکل مواجه شده است. برای رفع این مشکل قرار است با پمپاژ آب دریا به چاهها نفت آن دوباره برای تولید به سطحی بالای زمین انتقال یابد. اما این روند به انرژی زیادی برای تمیز کردن و شیرین کردن آب دریا قبل از پمپاژ نیاز دارد.

اکسون موبیل دومین شرکت نفتی بزرگ جهان است. پتروچاینا بزرگترین تولیدکننده نفت خام چین است و تحت مدیریت مستقیم شرکت ملی نفت چین اداره می شود. دفتر مرکزی این شرکت در پکن قرار دارد. به نظر می رسد با دگرگونی های شگرف در سمت عرضه جهانی نفت باید شاهد غروب غم انگیز صنعت و اقتصاد نفت ایران دست کم در کوتاه مدت باشیم. نفت ایران در چاه فراموشی قرار دارد و شرایط سیاست خارجی گونه ای است که احتمال از چاه بیرون کشیدن نفت هر روز دشوارتر می شود.

جدا کرد و شرکت های کوه پیکر جهان را به عراق فراخواند. این داستان از همان روزهای بلافاصله پس از صدام نوشته شده و هنوز ادامه دارد. این گونه شد که ظرفیت تولید و صادرات نفت عراق در یک دوره میان مدت در اوپک و در جهان روندی فزاینده را تجربه کرد و به سرعت جای ایران را در بازارهای جهانی گرفت. عراق به تازگی برای چندمین بار با معرفی چاه های نفت خود به مثابه محلی برای جذب سرمایه گذاری خارجی ظرفیت تولید خود را افزایش می دهد.

در این روزهای داغ که صادرات نفت ایران در دستور کار جدی قرار گرفته است سرمایه گذاران جهانی به بازار عراق روی آورده اند. در حالیکه عراق در این سالها با مجادله های سیاسی داخلی مواجه بوده است اما سرمایه گذاری بر روی نفت این کشور بدون وقفه انجام شده است و در کمتر از ۱۰ سال عراق جای ایران را در بازار نفت گرفته است و حالا خبر می رسد که عراق قصد دارد قرارداد ۳۰ ساله نفتی با اکسون موبیل و پتروچاینا، دو غول بزرگ انرژی جهان امضا کند. قرار است تولیدات نفتی عراق به کمک این دو شرکت افزایش پیدا کند. عراق بعد از عربستان بزرگترین صادرکننده نفت اوپک است. ثامر غضبان، وزیر نفت عراق خبر داد که کشورش به زودی با اکسون موبیل و پتروچاینا قرارداد عظیمی را امضا خواهد کرد.

عادل عبدالمهدی، نخست وزیر عراق هم یک روز پیش از آن اعلام کرده بود کشورش در آینده ای نزدیک قصد دارد با شرکت های یادشده قرارداد نفتی ۳۰ ساله امضا کند. نخست وزیر عراق در نشست مطبوعاتی خود در بغداد اعلام کرد که با این پروژه می توان تولیدات چاه های نفتی جنوب این کشور را افزایش داد. عراق هم اکنون

افسانه گسستن پای کسب و کار ایرانیان از قفل هایی که درآمد نفت صادراتی بر آن زده است دیگر جذابیت ندارد. شهروندان ایرانی دست کم ۷ دهه است با این افسانه که از بلندگوی سیاستمداران شنیده می شود آشنا شده و دیگر آن را گوش نمی کنند. همه رخدادهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایران در این ۷ دهه نتوانسته است کسب و کار خانواده ها، بنگاه ها و اقتصاد کلان را از وابستگی تمام عیار به درآمدهای حاصل از صادرات نفت رها کند. اما به نظر می رسد در قرن بیست و یکم و در آستانه عبور از بیستمین سال سده جدید دنیای نفت با دگرگونی های بنیادین در سمت عرضه مواجه شده است و آرام آرام به سوی حذف ایران از بازار نفت جهان پیش می رود. این رخداد در حال تحقق از چند ناحیه سرچشمه گرفته است و اگر ایران نتواند خود را با شرایط روز دنیا سازگار کند، می توان تصور کرد دیگر برای ایران جای پای محکمی در سمت عرضه باقی نماند. برخی از تحولات را در ادامه می آوریم:

♦ نفت عراق

روزی که صدام حسین رهبر دیکتاتور عراق نتوانست خویشتن خویش را صیانت کرده و به گوشه ای خزید هر تصویری می شد درباره آینده عراق کرد جز اینکه معلوم نبود سرنوشت نفت عراق چه خواهد شد. روزهای بلافاصله پس از صدام اما نشان داد سرنوشت نفت عراق گونه ای رقم خورده است که به بازی قدرت در درون عراق چندان بستگی ندارد. رهبران احزاب و گروه های سیاسی درگیر کسب قدرت در عراق به دلیل باز شدن فضای نقد و بررسی ها و مبارزه برای کسب قدرت به این نتیجه رسیدند که می توان سرنوشت نفت را از سیاست داخلی

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آبنده نفت

فساد سیاسی

روای چینی



سیاستمداران اقتصاد را فاسد می‌کنند

خویش پرورش می‌دهد. با توجه به اینکه قدرت سیاسی به معنای سلطه بر دیگران است، رابطه‌ای دوجانبه را شامل می‌شود... صاحب منصبان قدرت سیاسی ناچار می‌شوند برای برانگیختن مردمان تحت حکومت به قبول تصریحی یا تلویحی فرمان‌های خویش در ایشان واکنش‌های عاطفی یا عقلانی ایجاد کنند... صاحب‌منصبان سیاسی اما برای وادار کردن شهروندان به آنچه می‌خواهند باید مدیرانی داشته باشند که از آنها حرف‌شنوی داشته باشد. در این فرآیند است که رهبران احزاب و گروه‌های سیاسی پس از گرفتن افسار قدرت دولت دوستان خویش را به کار می‌گیرند.

به دست آوردن قدرت و اقتدار در لایه لایه ذهن و دلشان خانه و آشیانه کرده است در مقایسه با دیگران خطرپذیرتر و در مسیری که انتخاب کرده‌اند به تهدیدها و خطرها عادت کرده و با افسون سیاست از مهلکه‌ها و گرداب‌ها می‌گذرند. فرانست نویمان پژوهشگر سیاست در مقاله مشهور خود به نام «شیوه‌های تحقیق در قدرت سیاسی» می‌نویسد: «قدرت سیاسی مفهومی دشواریاب و آسان‌گریز است. قدرت سیاسی، قدرتی اجتماعی است که محور آن دولت است و برای تصرف در رفتار دولت و فعالیت قانونگذاری و اداری و قضایی آن، استیلاجویی بر دیگران را در دامان

آدمی در پنهان‌ترین لایه‌های ذهن و دل خویش نیرویی دارد که در هر کسری از زمان او را وادار می‌کند دنبال به دست آوردن بیشتر و بیشتر هر چیزی باشد. اگر روزی نیرویی می‌توانست بر این خواست پنهان و نیرومند همه آدمیان استیلا یابد و آن را مهار کند، شاید دنیا جای بهتری می‌شد. اما تا امروز این دارو و این نیرو پدیدار نشده‌اند و آدمی دنبال به دست آوردن بیشتری اندازه از هر چیز است. این پنهان‌ترین نیرو در انسان برای برخی به دست آوردن قدرت بیشتر، برای برخی ثروت بیشتر، برای برخی شهرت و نامداری بیشتر و... است. تجربه بشری نشان داده است آنها که

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

حالا و پس از این مرحله است که می‌بینیم با توجه به گستردگی و فرقه‌ی دولت‌ها صدها و هزاران نفر از دوستان به سازمان‌ها و شرکت‌های تحت تملک دولت‌ها رفته و به مرور قدرت به دست آمده سیاسی را به قدرت اقتصادی تبدیل کرده و راه را برای فساد باز می‌کنند. سیاستمداران اما در همه جای دنیا ویژگی‌های خاصی دارند. آنها در هنگامه و در جریان منازعات همه چیز را فدای اراده و منافع خود می‌کنند. سیاستمداران در همه جای دنیا به ابزارهای اطلاع‌رسانی بیشتر دسترسی دارند و در فضاهای ناشناس برنامه و نقشه تهیه می‌کنند. یکی از نقشه‌ها این است که در هر دوره‌ای باید روی برخی از مقوله‌ها ایستاد و از آن استفاده کرد. سیاستمداران معمولاً برای تضعیف رقبای خود به آنها وصله و آرم فساد می‌زنند و چه بسا که رقبای چنین فساد را انجام داده‌اند. اینجا گام دوم برای حضور سیاست در مقوله فساد اقتصادی برداشته می‌شود. در ایران به ویژه در سال‌های پس از جنگ شاهد این رخداد بوده و هستیم.

♦ بازی فساد در ایران

سیاستمداران ایرانی که در هر دوره توانسته‌اند با آرای شهروندان نهاد دولت را در دست داشته باشند در همان گام‌های نخست دنبال روزنه‌های فساد رخ داده دولت قبلی می‌روند و جریان مبارزه با فساد را به انحراف می‌کشانند. باتوجه به گستردگی دخالت دولت در حوزه‌های اقتصاد، فرهنگ و امور اجتماعی است که مبارزه با فساد اقتصادی در ایران از سیاست تأثیر می‌پذیرد و به ناامیدی و کم‌اعتمادی شهروندان منجر می‌شود. در همه ۳۰ سال پس از جنگ شاهد بوده و هستیم که هر دولتی دولت قبلی را متهم به فساد یا نادیده گرفتن روزنه‌های فساد متهم کرده است و البته در هر دوره نیز این روش پاسخ داده است. دقت در مواردی که افشاگری شده است نشان می‌دهد که مفسدان اقتصادی هر کدام به یک نهاد یا فرد حقیقی سنجاق شده و از مسیر آن فرد بالا آمده‌اند. نمونه قابل اعتنای در جریان مبارزه با فساد عظیم یعنی بابک زنجانی این مطلب را تأیید

می‌کند. شمار قابل اعتنایی از کسانی که این پرونده را از زاویه‌های گوناگون بررسی کرده و یا می‌کنند به این نتیجه رسیده‌اند که وی با برخی مقام‌های دولت نهم و دهم دست‌کم همکاری یا مشورت می‌کرده است. یک راه دیگری که سیاستمداران برای مفسدان باز می‌کنند تغییر در رویه‌ها و مقررات برای منفعت برخی افرادی است که سرانجام پاداش آنها را خواهند داد؛ دادن اطلاعات دقیق از تصمیم‌های آتی دولت‌ها به اقتصادگردانان و فعالان اقتصادی نمونه دیگری از دخالت سیاستمداران در تشدید فساد اقتصادی است. شنیده شده است که افرادی حاضر بوده‌اند برای به دست آوردن مقامی در یک نهاد شبه‌دولتی که دارای هولدینگ‌های بزرگ اقتصادی است تا ۵۰ میلیارد تومان پرداخت کند. دادن آدرس‌های عوضی از طرف سیاستمداران در هنگامه تیز شدن شامه شهروندان برای شنیدن بوی فساد در یک نهاد یا سازمان دولتی از دیگر ترفندهای سیاستمداران برای پاک کردن ردپاهاست. سیاستمدارانی که از اطلاعات و رانت‌های اطلاعاتی خبر دارند و می‌دانند که به طور مثال قرار است دولت یا نهاد‌های بالاتر دست روی کدام فعالیت فسادآمیز بگذارد می‌توانند دوستان و آشنایان در گیر آن فساد را آگاه کرده و راه فرار را به آنها نشان دهند.

♦ نام کدام سیاستمدار هست؟

در تاریخ معاصر ایران آیا سیاستمداری به جرم فساد سیاسی دستگیر و محاکمه شده است؟ آیا مدیران ارشد دولت که توانایی و داناتی برای انجام یک فعالیت دولتی را ندارند و تنها به دلیل سفارش بالایی‌ها به ریاست یک سازمان منصوب می‌شوند و به دلیل کارناledi به کشور و مردم خسارت زده‌اند نباید محاکمه شوند؟ آیا آنها فاسد نیستند؟ آیا نباید چنین افرادی که زیان ملی را بر جامعه تحمیل می‌کنند را فاسد دانست؟ فساد همیشه به طور مستقیم نیست و یک نفر که ناکاربرد است اما خود را به مناصب بالا می‌رساند و راه را برای فساد دیگران باز می‌کند نیز باید در زمره مفسدان قرار بگیرند. به طور



مثال فردی که در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ تصمیم گرفت و مقام‌های بالاتر را نیز متقاعد کرد ۲۰ هزار میلیارد تومان منابع کشور را به طرح‌های زودبازده اختصاص داده و رقی معادل ۲۰ میلیارد دلار (دلار به نرخ آن سال‌ها) را هدر دهد فاسد نیست؟

♦ فاسد ساز

واقعیت این است که سیاستمداران مستقر در نهادهای اصلی اداره‌کننده جامعه توانایی قانونی دارند با کشاندن پای برخی افراد به وسط ماجراهای فسادآور وضعیت را دگرگون نشان دهند. همه ایرانیان سال ۱۳۹۷ را در خاطره و یاد خویش نگه می‌دارند که در یک دوره کوتاه سلطان سکه، سلطان پتروشیمی، سلطان قیر، سلطان... شناسایی و دستگیر و برخی اعدام شدند. آیا با اعدام این افراد حالا سکه گران نشده است؟ آیا قیمت هر دلار پس از دستگیری گروهی از افراد به جرم فساد ارزی ثابت ماند؟ آیا قیمت قیر و صادرات پتروشیمی رانت‌جویانه پس از دستگیری‌های پر شمار ثابت مانده است؟ به نظر می‌رسد برداشتن پرده‌هایی که افکار و عقاید را پنهان می‌کنند و مبارزه با فساد را به انحراف می‌کشاند نیاز امروز ایران است.

♦ احزاب بی‌اثر

یک مشکل دیگر در ایران که سرانجام به موضوع و مقوله فساد می‌رسد فقدان احزاب و تشکلهای واقعی اثرگذار بر همه روندها و فرایندهاست. احزاب بی‌اثر ایرانی تنها در زمان انتخابات نهادهای انتخابی مثل مجلس و ریاست جمهوری پدیدار شده و برای گرم کردن تنور انتخابات فعالیت می‌کنند. احزاب ایران فاقد مبنای نظری و تئوریک برای حضور در صحنه سیاست هستند و فلسفه سیاسی خاصی را نیز ترویج نمی‌کنند و پس از انتخابات ناپیدا می‌شوند. آیا دیده‌اید حزبی در ایران به طور مثال درباره مفاهیم فساد سیاسی و فساد اقتصادی و نمونه‌های قابل ذکر آن جزوهای منتشر کند. آیا تاکنون شنیده‌اید که پشت پرده تأمین‌کننده منابع مالی احزاب چه کسانی و با چه هدف‌هایی ایستاده‌اند؟ اینها انواع مصداق‌هایی است که می‌توان ادامه داد و آن را به فساد سیاسی وصل کرد. سیاستمداران ایرانی در سال‌های اخیر آنقدر هوشمند و زیرکی و قدرت داشته‌اند که توپ فساد را همیشه در زمین اقتصاد نگه داشته و آنجا را قانون توجه قرار داده‌اند. پشت پرده سیاسی فسادهای اخیر به ویژه در صنعت پتروشیمی، در وادار کردن دولت به پرداخت ۳۰ هزار میلیارد تومان از منابع بانکی و عمومی به طلبکاران موسسه‌های اعتباری چه کسانی قرار دارند. برای مبارزه با فساد اقتصادی باید به ریشه‌ها برگشت و یکی از ریشه‌های فساد نیز نابسامانی سپهر سیاست در جامعه ایرانی است. سیاست در ایران به وسیله کسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که بسیاری از آنها حاضر نیستند خود را در معرض داوری شهروندان قرار دهند و همچنان گم و ناپیدایند.

دم فساد سیاسی دیده می شود



فرضه یاد شده را سست کرد. در این وضعیت بود و هست که فساد سیاسی به مثابه پیشگام و هموارکننده راه فساد اقتصادی حتی فساد اخلاقی در کانون توجه اندیشمندان قرار گرفته است.

پل هیوود از کارشناس و تحلیلگر فساد سیاسی از گروهی پژوهشگر مبارزه و شناخت فساد سیاسی دعوت کرد تا نوشته‌های خود را در اختیار یک مجموعه قرار یک مجموعه قرار دهند که این کار انجام شد. فساد سیاسی اما در ایران از سوی پژوهشکده مطالعات راهبردی به فارسی ترجمه شده است. بخش اول کتاب که به تعریف فساد اختصاص دارد به قلم هیوود است که خلاصه آن را می‌خوانید:

پل هیوود | سیاستمداران از عنصر سیاست چگونه راه را برای فساد در حوزه‌های دیگر باز می‌کنند؟ آنها با انتخاب دوستان، همکلاسی‌ها، فامیل و توصیه‌شدگان از طرف مقام‌های حزبی یا نهادهای بالاسری فضای کار را برای ارتکاب فساد باز می‌کنند. انتصاب‌های پرشماری که از سوی یک مدیر ارشد دولتی می‌تواند رخ دهد گام اول برای افزایش احتمال فساد است. آیا تفاوتی میان کشورهای با سابقه دموکراسی بیشتر یا کشورهای کمتر دموکراتیزه شده وجود دارد؟ این یک موضوع پذیرفته شده بود که کشورهای با دموکراسی نهادینه‌تر احتمالاً فساد کمتری دارد اما فساد سیاسی گسترده در ایتالیا و البته کشورهای جنوبی این کشور یعنی اسپانیا و یونان

♦ چرایی نگرانی فراگیر از مساله فساد

شواهد فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه هر چقدر به پایان سده بیستم نزدیک می‌شویم، فساد سیاسی، یکی از مسائل فراگیر دهه آخر این قرن، اهمیت بیشتری می‌یابد. در ایالات متحده و انگلستان یعنی دو مورد از باثبات‌ترین دموکراسی‌های جهان، داستان‌های مربوط به فساد، بر انتخابات ملی سایه افکنده‌اند. در آمریکا، هم رسوایی وایت‌واتر و هم مشاجرات مربوط به نحوه تامین مالی مبارزان انتخاباتی برای انتخاب مجدد بیل کلینتون به ریاست‌جمهوری در ۱۹۹۶ همچنان دامنگیر او بوده‌اند و در انگلستان دولت محافظه‌کار جان میجر در مبارزه انتخاباتی ۱۹۹۷ با اتهاماتی نظیر: اهمال و سهل‌انگاری به ویژه در مساله پول در برابر سوال، مواخذه گردید. در دموکراسی نسبتاً

فساد سیستمی در اوایل دهه ۱۹۹۰ در ایتالیا، این نظریه را منسوخ کرد؛ کل پیکره سیاست در ایتالیای پس از جنگ بر اساس رشته‌های پیچیده‌ای از شبکه‌های فساد استوار بوده است که سیاستمداران، بوروکرات‌ها و بازرگانان را در عالی‌ترین سطوح دربر می‌گرفت.

اما، حتی اگر ایتالیا مثالی افراطی در این خصوص باشد، فساد سیاسی رایج و شایع در سطوح عالی را نمی‌توان اساساً معضل ملل غیردموکراتیک معرفی کرد. بر این مبنا رسوایی‌های مربوط به فساد سیاسی در چند دموکراسی دیگر اروپایی - مهم‌تر از همه در همسایگان جنوبی ایتالیا یعنی اسپانیا و یونان و حتی فرانسه، آلمان، اتریش و بلژیک - نیز به‌طور مرتب شایع شدند. تا اواسط دهه ۱۹۹۰ به نظر می‌رسید هیچ کشوری از تأثیر فرساینده فساد

کم‌ثبات پاکستان، دولت بی‌نظیر بوتو در اوایل نوامبر ۱۹۹۶ به وسیله رئیس‌جمهور فاروق لغاوی به اتهام تضعیف استقلال قضا و شرکت در فساد گسترده صرف‌نظر از دیگر علل از کار برکنار شد. نخست‌وزیر اسبق هند، ناراسمها رائو، که قبلاً متهم به خرید و فروش آرا و جعل اسناد شده بود، متهم به تبانی کیفری برای کلاهبرداری از یک بازرگان شد. در روسیه که هنوز در حال مبارزه برای استقرار یک دموکراسی مطمئن است، رئیس‌جمهور بوریس یتسین در مارس ۱۹۹۷ اعتراف کرد که یکی از خطاهای مقامات روسی در کلیه سطوح، فساد است.

وقتی فساد سیاسی در ملل دموکراتیک و به‌طور مشخص در دموکراسی‌های باثبات غربی معمولاً انحرافی استثنایی از قاعده به نجات تلقی می‌گردید. افشاگری‌های بی‌سابقه

سیاسی در امان نیست. دانشگاهیان با هیجانی به موازات این رویدادها که مشخصه‌اش فراگیر شدن کنفرانس‌های مختص به این مساله و انتشار مطالب مرتبط با آن بود، به پدیده یادشده علاقه نشان دادند.

فساد در ذات تمامی سیستم‌های اجتماعی - فئودالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم و سوسیالیسم - وجود دارد و تمامی طبقات جامعه، تمامی سازمان‌های دولتی، پادشاهی‌ها و جمهوری‌ها، تمامی وضعیت‌ها چه در جنگ و چه در صلح، تمامی گروه‌های سنی، مذکر و مونث و همه زمان‌ها از باستان تا قرون وسطی تا معاصر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بخشی از پاسخ در این تصور نهفته است که این پدیده در حوزه‌ها و مناطق جدید انتشار یافته است، دیگر هیچ دولتی حتی بالغ‌ترین دموکراسی‌ها از فساد ایمن نیستند. افشاگری‌های اوایل دهه ۱۹۹۰ در ایتالیا برای روزنامه‌نگاران کنجکاو و بیشتر از آن برای قضات در سایر دموکراسی‌ها همچون عاملی شتاب‌دهنده عمل کرد. در واقع، مورد ایتالیا اثر نمایشی پدید آورد که موجب حساس شدن دیگر دموکراسی‌های غربی به مساله فساد سیاسی شد. پس از آنکه تحقیقات معروف به دست‌های پاک در میلان آغاز شد به سختی می‌شد این واقعیت را تصادفی دانست و به نظر می‌رسید افشاگری‌های مربوط به فساد سیاسی نقطه عطف دورانی جدید است. افزایش افشاگری از فساد سیاسی بیش از واقعیت وجود آن، باعث پیدایش انگیزه‌های خودپسا در جهت تقویت انگیزه‌های ضدفساد شد.

◆ نظم نوین

لیکن این حقیقت را که فساد سیاسی چنین دغدغه عمومی پدید آورده باشد نمی‌توان از بستر سیاسی وسیع‌تری که از درون آن از پرده برون افتاده است جدا انگاشت. اوایل

دهه ۱۹۹۰ مصادف بود با فروپاشی نظم پس از جنگ دوم جهانی، تا آن زمان، جنگ سرد ملاحظات ایدئولوژیکی و ژئواستراتژیکی برای بازیگران سیاسی به وجود آورده بود و این تحول آن اطمینان‌هایی را که مشخص اروپای پس از جنگ بودند از بین برد. از این گذشته به اضمحلال ملاحظات سیاسی در ایتالیا که در اصل مبتنی بر ائتلاف ضدکمونیستی گرداگرد دموکراسی‌های مسیحی بود، کمک نمود. افشای فساد سیاسی گسترده به تضعیف یکی از ساختارهای حمایتی - که ادعا می‌شد بر اساس پاسخگویی عمومی فعالیت می‌کند - منجر شد. ساختاری که اساس دموکراسی‌های غربی پس از جنگ را تشکیل داده و آنها را از رژیم‌های کمونیستی متمایز می‌کرد. عدم اعتماد به سازمان‌های دولتی با آنچه به اصلاح سیاست پسماندی ترس و مخاطره نامیده شده است همبسته بوده است که با توجه به میزان فساد سیاسی تشدید نیز شده‌اند و فقدان اعتماد، موجودیت دموکراسی را به مخاطره می‌اندازد. بنابراین از نظر برخی افراد، فساد سیاسی صرفاً تجلی دیگری است از بحران کنونی کشور - ملت‌ها یا به‌طور اخص، دولت‌های دموکراتیک غرب. از نظر عده‌ای دیگر، چنین تصویری ممکن است خیالی - یا در بهترین حالت مطرود به نظر برسد. البته، نمی‌توان دلایلی بسیار عادی‌تر برای نگرانی عمومی از مساله فساد سیاسی اقامه کرد. برای مثال می‌توان گفت آنچه در اوایل دهه ۱۹۹۰ تغییر کرد آمادگی عمومی برای تسامح در مقابل فساد سیاسی بود. نتیجه‌ای که به خاطر تحول شرایط اقتصادی پدید آمد. همانند پیشنهادات مندرج در پیمان ماستریخت در هنگامی که چند کشور عضو اتحادیه اروپا برای توجیه کنترل شدید هزینه‌های عمومی با تردیدهای

فزاینده روبه‌رو شدند. فساد سیاسی نیز ممکن است در فقدان حسن ظن اهمیت بیشتری کسب کرده باشد. ممکن است آمادگی قبل اشتباهات سیاستمداران با عملکرد اقتصادی رابطه معکوس داشته باشد. پیدا کردن اینگونه واکنش‌ها دشوار است. زیرا تا همین اواخر فساد سیاسی به عنوان موضوع محوری بررسی‌های سنجش افکار نقش مهمی نداشت. اگرچه می‌توان این واقعیت را فی‌نفسه شاهدهی بر این ادعا تلقی کرد که مساله یادشده هیچ‌گونه نگرانی قابل توجهی را ایجاد نکرده، اما از سوی دیگر خود می‌تواند به سادگی منعکس‌کننده عدم آگاهی از وجود فساد گسترده باشد. اما به نظر نمی‌رسد برخی از رسوایی‌های فساد سیاسی در دهه ۱۹۸۰ مانند مساله P2 در ایتالیا، قضیه کارفور دو دولیمنت و قضیه اروپا در فرانسه، مساله فیلک در آلمان یا رسوایی کسکناس در یونان موجب احساس بیگانگی، بی‌اعتمادی و سرخوردگی از طبقه سیاسی شده باشد، امری که تا میانه دهه ۱۹۸۰ در سراسر اروپا به صورت عادی درآمده بود.

◆ نظارت بیشتر بر سیاستمداران

از سوی دیگر، بر مبنای تحقیقات رسانه‌ای بیشتر، انتظارات مربوط به معیارهای رفتاری نزد کارمندان بخش عمومی دچار تغییر شده است. از اوایل دهه ۱۹۷۰ (و تا حدودی در نتیجه ماجرای واترگیت) سیاستمداران کنونی بیش از اسلاف خود در معرض نظارت هر چه شدیدتر رسانه‌ها قرار گرفته‌اند. با این وجود، نباید پیرامون این استدلال غلو کرد: ممکن است - حداقل با توجه به اخلاق شخصی - این امر در کشورهای آنگلوساکسون بیش از دموکراسی‌های اروپای قاره‌ای که به نظر می‌رسد علاقه عمومی کمتری برای اطلاع از زندگی خصوصی سیاستمداران ابراز می‌کنند، صدق کند. با این حال، جنبه‌ای از فساد سیاسی که در سال‌های اخیر آن را در معرض دیده‌بانی عمومی نگه داشته است امکان تهیه داستان‌های جدید و جذاب از آن است: کمتر شکی می‌توان داشت که رسوایی ناشی از فساد تقریباً به همان اندازه که برای بینندگان، شنوندگان و خوانندگان رسانه‌های عمومی جذابیت دارد برای نویسندگان و روزنامه‌نگاران نیز جالب توجه بوده و مورد علاقه پژوهشی آنها است. در سال‌های اخیر چندین رسوایی فساد سیاسی، چنان حجمی از دسیسه‌چینی و گاه وقاحت صرف را به نمایش گذاشتند که دنبال کردن آنها مانند خواندن یک داستان هیجان‌انگیز و جالب بود. همچنین برای خود روزنامه‌نگاران هم، اندیشه کشف یک



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی



رسوایی بزرگ نویدبخش پیشرفت حرف‌های و پاداش مالی است. احتمالاً بازپرسان قضایی هم از جذابیت فریبنده شهرت‌یابی که هر اقدام آنها به همراه می‌آورد در امان نیستند. در اسپانیا، بالتازار گارزون که تحقیقات مساله گال را رهبری می‌کرد در رسانه‌ها سوپر کارزون لقب گرفت - لقبی که چون او را به نفوذ سیاسی می‌رساند به نظر می‌رسید از کسب آن خرسند است - و به همین ترتیب در ایتالیا، چند قاضی - مهم‌تر از همه آنتونیو دی پیترو - زبانزد خاص و عام شدند و قادر بودند حرفه سیاسی خود را در پوشش پیگیری اسناد و مدارک ضد فساد آغاز کنند.

حتی در بریتانیا که سیستم حقوقی آن تفاوت قابل ملاحظه‌ای با حقوق مدنی در اکثر کشورهای اروپای قاره‌ای دارد، کشورهایی که به قضاات اختیار مدعی‌العموم را هم می‌دهند، نتیجه بازرسی‌های رسمی نولان و داوینی در زمینه مساله معیارهای زندگی عمومی و پول در برابر سوال، موجب اعتبار عمومی آنها شد. مثال‌های یادشده تاکنون از فساد در حوزه‌های متنوع نظام‌های دموکراتیک استخراج شده بودند که تا حدی نشان‌دهنده واقعیت گسترش نگرانی عمومی از شیوع آشکار فساد سیاسی در کشورهای دموکراتی است. پژوهشگران الزاماً موافق این دیدگاه نخواهند بود که فساد سیاسی - به ویژه در سطح عالی - در دموکراسی‌ها بیش از دیگر انواع سیستم‌های سیاسی مساله‌ای جدی است. علت، آن نیست که فساد سیاسی در دموکراسی‌ها بیش از نظام‌های غیردموکراتیک اهمیت دارد. بلکه دلیل آن است که فساد به دموکراسی صدمه بیشتری وارد می‌آورد، فساد از این راه اصول بنیادین دموکراسی را بیشتر تضعیف می‌کند، چیزی که در مورد غیردموکراسی‌ها صدق نمی‌کند. اثرات فساد بر دموکراسی‌ها ویرانگرتر است، فساد با جمله به بعضی از اصول اساسی که دموکراسی بر آنها استوار است - خصوصاً، برابری شهروندان در برابر نهادها به عبارت دیگر، خدشه بر اصل لزوم رفتار منصفانه و محترمانه مقامات دولتی با افراد - به مشروعیت‌زدایی از سیستم‌های سیاسی و نهادی که در آنها ریشه می‌دواند، کمک می‌کند. به همین دلیل است که فساد سیاسی به درستی کانون اصولی نگرانی در دموکراسی‌های عصر حاضر است.

◆ معمای تعریف فساد سیاسی

تاکید این نوشته بر فساد سیاسی است و چون با فساد به مفهوم عام‌تر منطبق نیست، عمدتاً به حوزه عمومی فعالیت بازیگران

سیاسی، توجه شده است. تاکید قاطع در اینجا به حوزه عمومی است، به فعالیت‌های فسادآلودی که یا کلاً در درون حوزه عمومی یا در برخورد حوزه‌های عمومی و خصوصی روی می‌دهند - مانند زمانی که سیاستمداران یا کارمندان از دسترسی محرمانه خود به منابع (به هر شکل) به‌طور نامشروع برای سودرسانی به خود یا دیگران استفاده می‌برند. مرزها کاملاً آشکار است، آن دسته فعالیت‌هایی که کلاً خارج از حوزه‌های عمومی انجام می‌گیرند، مانند فساد مالی و حرفه‌ای در بخش خصوصی (که فراوان هستند) خارج از حوزه علایق تحلیلی این کتاب قرار می‌گیرند. البته بین حوزه‌های اساسی بخش عمومی و خصوصی تداخل وجود دارد. برای مثال در برخی کشورها فرق نهادن بین فساد سیاسی و جرایم سازمان‌یافته واقعاً دشوار است. مورد ایتالیا و به‌خصوص تحولات اخیر روسیه ثابت می‌کنند رابطه متقابل جرایم سازمان‌یافته و سیاست می‌تواند فوق‌العاده نزدیک باشد. به همین سان دونا‌تالا دل‌پورتا و آلساندرو پیزورنو از سیاستمداران تجارت‌پیشه سخن گفته‌اند، یعنی نسلی جدید از سوداگران سیاسی که میانجیگری سیاسی به معنای سنتی آن را با میانجیگری در معاملات تجاری (قانونی یا غیرقانونی) و مشارکت مستقیم در فعالیت‌های اقتصادی، ادغام می‌کنند. برای نمونه، فساد پلیسی مسائل بیشتری را مطرح می‌سازد. هر اندازه که پلیس در حوزه بخش عمومی به فعالیت بپردازد، وقتی فرآیندهای قانونی معین تحریف بشوند ممکن است به مثابه دارنده قدرت بالقوه دخالت در فساد سیاسی نگریسته شود. اما مساله اساسی در اینجا حول محور تحریک یا برانگیختن یا حتی هدایت اینگونه تحریفات قانونی به خاطر اهداف سیاسی که مغایر با اهداف شخصی، خصوصی یا حتی

جمعی هستند، است. ارائه تعریفی تعمیم‌پذیر و غیرمتناقض از فساد سیاسی ممکن نیست. در واقع شاید این اقدام خطیر ضرورتی نداشته باشد، همان‌گونه که مارک فیلیپ می‌گوید، هرگونه تعریفی از فساد سیاسی مفهومی از سیاست غیرآلوده به فساد را مفروض می‌گیرد. چنین برداشتی متضمن داوری‌های هنجاری در مورد ماهیت واقعی سیاست و تحریف بالقوه آن است. اما همچنین تاکید می‌کند باید دانست چگونه تعریف ما از سیاست، فهم ما را از فساد سیاسی تحت تأثیر قرار خواهد داد. بر این مبنا می‌توان استدلال کرد ممکن است مفهوم فساد سیاسی با ماهیت سیستم سیاسی مورد بحث فرق داشته باشد. این به معنی استدلال به نفع نوعی نسبیت‌گرایی قیاس‌ناپذیر نیست که نتوان بین دو نظام سیاسی به داوری مقایسه‌ای دست زد، بلکه حکایت از آن دارد که فساد سیاسی در به اصطلاح یک جامعه سیاسی دموکرات ممکن است (یا حتی باید) از مشابه خود در جامعه‌ای غیردموکراتیک، شکل (یا اشکالی) متفاوت به خود بگیرد. از نظر نوع جامعه‌شناسی مورد بحث و مقاصد آن، ماهیت حوزه و امکان بالقوه فساد سیاسی تفاوت خواهد داشت. از این رو، تعریف گسترده و عام، در بهترین حالت نقطه شروع شناخت و تحلیل انواع مختلف فساد سیاسی است.

در واقع، تنها دو مورد اول این تعاریف حقیقتاً تعریف هستند که آنها نیز به نوبه خود متکی به داوری‌های هنجاری - و بنابراین لاجرم متناقض - درباره شغل دولتی یا ماهیت منافع عمومی هستند. برعکس، در رهیافت‌های بازارمحور که معمولاً در واژگان‌شناسی برگرفته از تحلیل‌های اقتصادی بیان می‌شوند، بیشتر به سازوکارهای فساد سیاسی (که از نظر مدل ویژه رابطه کارگزار مورد توجه قرار می‌گیرد) و شرایط

ایجادکننده آن پرداخته می‌شود. تعریف صریحی که رهیافت‌های بازار محور ارائه می‌کنند میل به سوی تقلیل گرایی و توسل به هنجارهای حقوقی دارد. فساد سیاسی هنگامی روی می‌دهد که یک کارگزار قانون را به نفع شخص خودش با قربانی کردن منافع حاصله از یک اصل حقوقی نقض کند. در حقیقت، غیرقانونی بودن، مساله محوری بسیاری از تعریف‌های فساد سیاسی است و می‌توان استدلال کرد که مبنای لازم برای انجام تحلیل مقایسه‌ای فقط با رجوع به هنجارهای حقوقی فراهم می‌شود. اما چنین رهیافتی با معضلی دوگانه روبه‌روست، نخست آنکه، قوانین ضرورتاً در کشورهای گوناگون تفسیر یا کارکرد یکسان ندارند. آنچه در کشوری غیرقانونی است ممکن است در کشور دیگری اینگونه نباشد و از این رو به وضعیتی می‌انجامد که بتوان رفتاری نظیر یکدیگر را تنها بر اساس محل و نوع‌شان، فساد یا غیرفساد تعریف کرد. نمونه جالب توجه، تامین مالی احزاب سیاسی است که در برخی کشورها نسبت به دیگران، شرایط سخت‌گیرانه‌ای دارد، در بعضی از رویه‌های جافتاده در بریتانیا - مثل کمک‌های داوطلبانه خصوصی حتی از خارج از کشور به صندوق‌های حزبی - نسبت به دیگر نظام‌های دموکراتیک موجب پیگرد قانونی است. همان‌گونه که دستورالعمل‌های پرداخت دستمزد برای اعضای نشسته در پارلمان بریتانیا چنین است.

◆ فهم این موضوع پیچیده

دوم اینکه در تعریف فساد با تمسک به هنجارهای حقوقی امکان فهم ویژگی پیچیده این پدیده از دست می‌رود. جنبه‌ای که وابسته به مفهوم لاجرم هنجاری تعریف دموکراسی است. همان‌گونه که گفته شد، همه دموکراسی‌ها باید بر چند اصل اساسی استوار شوند که یکی

از آنها مساله پاسخگویی عمومی در امر تصمیم‌گیری است. دشوار بتوان در اهمیت اساسی یادشده مبالغه کرد. دموکراسی‌ها به شیوه‌ای اساساً متفاوت با تمام نظام‌های غیردموکراتیک، مدعی پاسخگویی هستند (خیلی از جنبه‌های دیگر اقدامات دولتی مانند تدوین، هماهنگ‌سازی و اجرای سیاست‌های عمومی مثل توزیع منابع در کلیه جوامع سیاسی مشترک هستند). اما فقط در صورتی می‌توان پاسخگویی را عملی کرد که اقدام دولت شفاف و بی‌ابهام باشد؛ وقتی شهروندان از اعمال انجام شده مطلع نباشند از رهبران منتخب خود می‌خواهند در قبال اقداماتشان پاسخگو باشند. یکی از پیچیدگی‌های اساسی تعریف فساد سیاسی همین مساله صداقت است. می‌توان استدلال کرد وقتی به اصل دموکراسی خیانت می‌شود یکی از شرارت‌بارترین اشکال فساد سیاسی روی می‌دهد، به عبارت دیگر وقتی اعضای طبقه نخبگان سیاسی فعالانه می‌کوشند به شهروند تضمین دهند که چون در فلان مساله مفروض اطلاع صحیحی در اختیار ندارند می‌توانند از اجرای وظیفه پاسخگویی خودداری کرده یا طفره روند. بنابراین می‌توان استدلال نمود که استفاده شبه‌قانونی از منابع دولتی در پوشش قانون در یک نظام دموکراسی را هم می‌توان به فساد تعبیر کرد.

◆ نمونه صنایع ارتباطات انگلستان

در تفسیری از خصوصی‌سازی صنایع ارتباطات راه دور انگلستان در ۱۹۸۴ که با وجود افزایش قیمت سهام در پایان اولین روز کاری حدود ۱,۲ میلیارد پوند کمتر ارزیابی شده بود، جان ویکر و گئورک ویرو اظهار داشتند: «ویژگی مهم فرآیند یاد شده

این است که برندگان می‌دانند سود برده‌اند، اما زیان‌کنندگان کمتر می‌دانند که زیان دیده‌اند. سود بادآورده ۲۰۰ پوندی در هر سهم از صنایع BT آشکارتر از زیان موثر ۲۰ پوندی هر یک از ده نفری است که از ارائه درخواست بازماندند. یک بار جان کنت گالبرایت گفته بود برخی چیزها احساس کلی ثروت‌اندوزی را بهتر از دزدی در پس پرده تقویت می‌کنند. بی‌آنکه بخواهیم در تعمیم این مقایسه اغراق کنیم، معتقدیم در دو مورد یادشده عنصر مشترکی وجود دارد.»

به زعم آلبرتو آدس و رافائل دی‌تلا، این خصوصی‌سازی (و در واقع بقیه خصوصی‌سازی‌ها) را می‌توان چنین تعبیر کرد که دولت خانم تاجر در پی آن بوده که برای بازتوزیع گسترده ثروت از منابع دولتی استفاده کرده و لذا احتمال انتخاب مجدد خود را افزایش دهد. تفسیر دیگر آن است که ارزیابی سهام زیر قیمت‌های جاری باعث تضمین مالکیت گسترده می‌شود که به نوبه خود با کاهش احتمال ملی شدن شرکت به دست دولت‌های آینده به صورت سپری در مقابل سوسیالیسم عمل می‌کند، هدف اولیه تحلیل مزبور تقویت کارایی صاحبان شرکت‌های دولتی است.

◆ فساد و اخبار درست

بر اساس این تفسیر دیگر، می‌توان انگیزه‌ها را اعتراض برانگیز دانست - اما به سختی می‌توان آنها را آلوده به فساد تلقی کرد؛ در مقابل تفسیر نخست، در مورد هدف‌های مشروع یک سیاست که برای خدمت به عالی‌ترین منافع حزب سیاسی خاص و نه دولت طرح شده است، پرسش‌های بسیار جدی‌تری برمی‌انگیزد.

رهیافتی دیگر برای تعریف فساد سیاسی که به دنبال پرهیز از تمسک به تعریف‌های حقوقی هم هست استدلال می‌کند، که فساد به صورت اجتماعی تعریف می‌شود، آنچه عموم مردم در هر دولت فساد تلقی می‌کنند، فساد است. دشواری‌های چندی در این تعریف وجود دارد. نخست اینکه تعریف یادشده به آن دسته از افکار عمومی مبتنی است که از اقداماتی که احتمالاً فاسد تلقی می‌شوند و عملاً در حال وقوع هستند آگاه است. چنانکه اندکی پیشتر ملاحظه کردیم، یکی از انواع فساد دقیقاً می‌تواند تلاش برای دور نگه داشتن عموم از اخبار صحیح مربوط به اقدامات دولتی باشد. ثانیاً، تعریف یادشده توانایی اظهارنظر آزادانه افکار عمومی در مورد هر



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

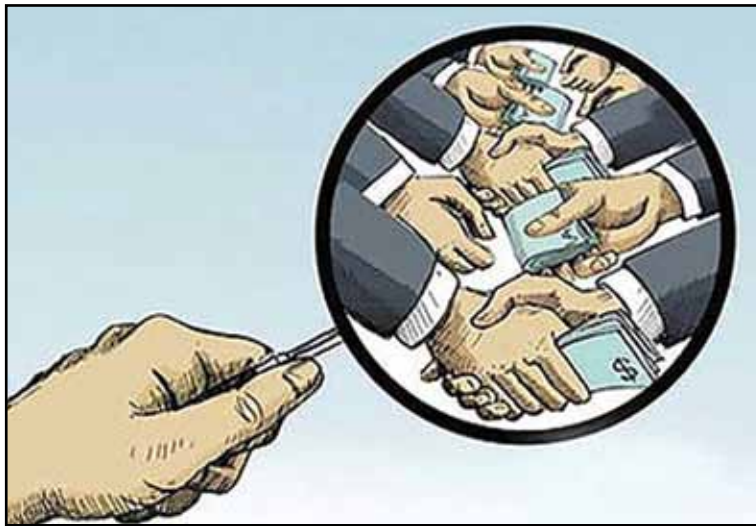
تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی



موضوع فرضی را مفروض می گیرد. می توان احتجاج ورزید عدم توانایی اظهار نظر آزادانه بدین معنی است که غیردموکراسی ها ذاتا آلوده به فسادند و بنابراین فرق گذاری بی معناست. لیکن این دیدگاه به سومین دشواری می انجامد، تکیه به تعریف اجتماعی فساد سیاسی، هرگونه تحلیل مقایسه ای را بی معنی می کند زیرا نمی توان تعریف های مفهومی را که ویژگی فرهنگی دارند، جابه جا کرد. به بیان جیووانی سارتوری، چنین مفاهیمی سیال نیستند. چهارمین مساله این است که چگونه می توانیم تعیین نماییم افکار عمومی چه کسانی ارزش دارد، برای مثال، آیا اکثریت ساده کافی است؟ آیا افکار عمومی کسانی که به واقعه مورد بحث بیشترین نزدیکی را داشته اند مهم تر از افکار عمومی کسانی است که از واقعه دور بوده اند؟ و باز هم تجربه اخیر بریتانیا مثال مناسبی از مسائل پیچیده در این ارتباط است، افکار عمومی به روشنی در مورد اینکه آیا قبول پول در برابر پرسیدن سوالات پارلمانی، فساد محسوب می شد یا نه به دو شق تقسیم شده اند. همان گونه که داون الیور ایجساد کمیته نولان در نوامبر ۱۹۹۴ بازتابی از نگرانی رو به رشد عمومی بود، که طی تقریبا دو دهه پیرامون مساله ضوابط هدایت امور در زندگی عمومی گسترش یافته بود - اما تمایز میان سهل انگاری اخلاقی، اهمال و فساد، بسیار مبهم بود. نوع برداشت آشکارا مهم است. هایدن هایمر بین سه نوع فساد تمایز قائل شد، فسادی که پذیرفته و تحمل می شود، برعکس آن فسادى که به گستردگی رد می شود و مورد انتقاد واقع می شود و انواع میانه آنکه از جانب گروه های مختلف واکنش های متفاوت برمی انگیزد. در عمل، اینگونه تمیزهای صریح دشوار است، در بازبینی دقیق می توان گفت فساد بیشتر در مقوله انواع میانه یاد شده قرار می گیرد.

عمل اعطای هدایای قانونی یا ممنوع در اروپا در معاملات بین کارمندان غیرنظامی و افراد خصوصی را از نظر آداب و رسوم ملل آفریقایی و آسیایی می توان کاملا قابل قبول و صحیح دانست. پیشکش کردن یا تامین منافع خانواده، محفل دوستان یا طایفه از محل مزایای حاصله از قدرت و تماس های شخصی در برخی جوامع نمی توانند دقیقا مانند قبول حمایت یا پذیرش رشوه در بعضی دیگر زشت و زننده باشد. سالنامه شفافیت بین الملل با همکاری دانشگاه گوئینگتن نوعی رتبه بندی سالانه فساد - بر اساس یادداشت های افرادی که برای

شرکت ها و نهادهای چندملیتی کار می کنند راجع به سطح تأثیر فساد شرکت ها در زندگی اجتماعی و بازرگانی تهیه می کنند. نویسندگان با وجود این اظهار نظر کمابیش غیرصادقانه، مبنی بر اینکه ممکن است برداشت هایشان همیشه بر اساس تامل منصفانه در اوضاع و احوال امور نباشند ولی با وجود این، حقیقت هستند. آنها استدلال می کنند که درجه بندی یادشده سعی دارد به مقیاسی دست پیدا کند که مقامات بخش عمومی و سیاستمداران در کشورهای خاصی به کارهای فسادآلود دست می یازند. تعریف سالنامه شفافیت بین الملل از فساد عبارت است از: سوءاستفاده از قدرت عمومی به نفع منافع خصوصی. برای مثال پرداخت رشوه به مقامات دولتی، باج گیری در تدارکات عمومی یا اختلاس اموال عمومی. اما شاخص مزبور هیچ گونه مدرکی دال بر اینکه افراد تحت نظرسنجی با همین مفهوم فساد کار می کنند، ارائه نمی کند، و همچنین استدلال قانع کننده ای برای محرمانه کردن نظرات افرادی که برای شرکت ها و نهادهای چندملیتی کار می کنند، اقامه نمی کند. از این گذشته، درجه بندی های انجام شده به وسیله این سالنامه به طور گسترده مورد استناد قرار گرفته و می توانند بسیار تعیین کننده باشند.

روشن است که سلسله ای از انواع و اقسام فساد سیاسی با ویژگی های متنوع وجود دارد که باید تبیین شوند. ایجاد نوعی طبقه بندی جامع می تواند خطر قربانی کردن تکیه گاه تحلیلی به پای تفصیل های توصیفی را به همراه داشته باشد. ولی احتمالا نخستین گام در جهت ایجاد مبنای هرگونه مقایسه معنادار است. چند نمونه از اینگونه تلاش ها صورت گرفته اند. برای مثال آلتاس بر اساس

نوعی تعریف تقلیل گرایانه، گونه شناسی بسیار متنوعی ارائه کرده است. فساد به معنی خیانت در امانت به نفع شخصی است. او بین فساد سوداگرایانه و غاصبانه تفاوت قائل می شود. اولی به توافق دوجانبه بین دهنده و گیرنده مربوط می شود، که هر دو طرف عالانه و به نفع متقابل آن را دنبال می کند، درحالی که دومی نوعی حالت اجبار و اضطراب است، که معمولا برای اجتناب از نوعی عمده ای که ممکن است به دهنده یا نزدیکان او وادارید، صورت می گیرد. دیگر انواع فساد حول محور فساد سوداگرانه و غاصبانه می چرخند یا محصول فرعی آن هستند. فساد تدافعی آشکارا با نوع اجحاف گرایانه رابطه معکوس دارند. درحالی که فساد سرمایه گذارانه متضمن ارائه کالا و خدمات بدون رابطه مستقیم همراه با دریافت مساعدتی ویژه اما با توجه به وضعیت های آینده است که ممکن است دریافت نوع مساعدت در آن وضعیت، ضرورت پیدا کند. فساد آشناپرورانه به نصب غیرقابل توجیه دوستان یا خویشاوندان به مناصب دولتی یا نشان دادن رفتار تبعیض آمیز به آنها اشاره دارد. فساد خودزا مستلزم وجود فقط یک شخص است که برای مثال چون از نتیجه خط مشی مفروض قبلا آگاه بوده از آن نفع می برد. سرانجام فساد حمایت گرایانه، اقدامات انجام شده برای حفاظت یا تقویت فساد موجود را معمولا از طریق دسیسه چینی (مثلا در سیاست نظام ایالات متحده) یا از طریق خشونت، توضیح می دهد. یکی از مزایای گرت برداری آلتاس این است که تعریف روشنی از فساد ارائه می کند که نه منحصر به قانون است نه وابسته به عرف ها یا هنجارهای اخلاقی رایج در یک جامعه. در هر دو جوامع پیچیده یا ساده می توان فساد اجحاف گرایانه و تجاوزکارانه را از فساد تدافعی و سوداگرانه باز شناخت.

دموکراسی و مهار فساد شیلی

تاتق
بازرگا

اردیبهشت ۱۳۹۸

دوره جدید

شماره ۱۲۳

۴



شیلی امروز با شیلی ۱۹۷۳ که کودتای آگوستینو پینوشه علیه سالوادور آلنده رخ داد زمین تا آسمان تفاوت دارد. در آن روزها و سال‌هایی که آلنده محبوب و پینوشه نامحبوب شد نام میلتن فریدمن، اقتصاددان نامدار آمریکایی نیز بارها شنیده شد و چپ‌گرایان عالم این اقتصاددان و پینوشه را بارها لعن و نفرین کردند، حالا دیگر به حافظه تاریخی مردم شیلی سپرده شده است. اقتصاد شیلی در حال حاضر یکی از باثبات‌ترین و نیرومندترین اقتصادها در آمریکای لاتین است و به همان میزانی که اقتصاد شیلی رشد را

تجربه کرد دموکراسی نیز بیشتر در این کشور جا باز کرد. مسیر هموار دموکراتیزه کردن شیلی پیامدهای گوناگونی در حوزه‌های مختلف داشته است و این کشور را به یک جامعه پیشگام در مبارزه علیه فساد تبدیل کرده است. روند کاهنده فساد اقتصادی در شیلی به نظر کارشناسان از محل کاهش فساد سیاسی رخ داده است. نوشته حاضر که در نشریه تخصصی سازمان بازرسی کل کشور منتشر شده روندهای فساد سیاسی در شیلی و راه‌های کاهش آن و بازتاب این فساد بر حوزه اقتصاد را بررسی کرده است.

♦ کمترین میزان فساد

شیلی همواره به عنوان یکی از کشورهای آمریکای لاتین با کمترین میزان فساد مطرح بوده است. از اولین دوره انتشار شاخص‌های حکومتی جهانی در سال ۱۹۹۶ سطح مبارزه با فساد در شیلی بالا بوده و از آن زمان تاکنون این کشور پیشرفت آرامی در این زمینه داشته است. با لحاظ کردن CPI (شاخص ادراک فساد) که از سال ۱۹۹۵ توسط سازمان شفافیت بین‌الملل تهیه شده است، شیلی همواره در بین پاک‌ترین کشورها قرار گرفته است.

تحلیل شاخص‌های حکومتی جهانی و همچنین شاخص ادراک فساد نشان می‌دهد شیلی کشوری پاک است، اما نمی‌توان گفت مبارزه با فساد چگونه توسعه یافته است. راهنمای ریسک اقتصادی کشورها (ICRG) تنها شاخصی است که ریسک فساد را از سال ۱۹۸۳ تحلیل کرده و در مورد کشور شیلی، ریسک فساد در سال ۱۹۸۳ (زمانی

جدید و انطباق با مقررات حکومت در مقایسه با میانگین کشورهای آمریکای لاتین بسیار کمتر است. به علاوه، کارمندان سازمان‌های نظارتی سازمان‌های جمع‌آوری مالیات، بانک مرکزی و وزارت اقتصاد نسبت به سایر سازمان‌های دولتی از آمادگی بیشتر برخوردار بوده و آموزش‌های بهتری دریافت می‌کنند. پایه و اساس برنامه نظارتی شیلی بر کاهش موانع ورودی و بر مداخله‌گری‌های، در مقایسه با مداخله ساختاری، استوار است که توسط کمیسیون‌های ضدانحصار انجام شده و باعث انعطاف بیشتر سیستم می‌شوند.

برای درک مبارزه با فساد در شیلی، لازم است به دوره گذار به دموکراسی به خصوص سال ۱۹۹۴ که بر اساس نمودار ریسک اقتصادی کشورها (ICRG) بیشترین پیشرفت در مبارزه با فساد روی داده‌نگاهی بیندازیم، اما باید با تحلیل موسسات، توزیع قدرت و قوانین بازی از اولین دوره دموکراتیک

که پینوشه هنوز در قدرت بود) هم نسبت به سایر کشورهای منطقه اندک بوده است. با این وجود، شاخص‌های سال ۱۹۹۴ نشان می‌دهد ریسک فساد حتی به میزان بیشتری کاهش می‌یابد. در سال ۱۹۸۹، بعد از همه‌پرسی که پینوشه را از سمت ریاست جمهوری برکنار کرد، تعداد احزاب به شدت افزایش یافت اما ریسک فساد هنوز ثابت بود. بعد از اولین انتخابات (۱۹۹۰) چند حزبی ثابت مانده (با کست امتیاز ۸ از ۱۰) و ریسک فساد در حدود سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ کاهش یافت، در سال ۲۰۰۳ این ریسک افزایش یافت اما کمی بعد دوباره کاهش یافت. نظرسنجی‌ها نشان‌دهنده ادراک تجار از فساد بود، شاید تمام انواع فساد را دربر نگیرد. بر اساس این دیدگاه، می‌توان اظهار داشت برنامه‌ها و مقررات سیاسی در شیلی نسبتاً شفاف هستند. سیستم مالیاتی ساده، میزان فرار مالیاتی اندک و فرآیندها و زمان لازم برای راه‌اندازی کسب و کارهای

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

تا به امروز به نتایج شیلی نیز توجه کنیم تا دلیل مبارزه موفق تر شیلی با فساد را نسبت به سایر کشورهای آمریکای لاتین درک کنیم.

♦ حزب گرای رقابتی و جهان گرایی

کشور شیلی سه نوع رژیم مختلف را تجربه کرده است، سلطه موروثی، حزب رقابتی و جهان گرایی. در دوره استعمار، مالکیت تنها در دست افراد کمی متمرکز شده بود، توزیع قدرت، نابرابر و با دسترسی محدود بود، قوانین و موسسات غیررسمی ایجاد شده بودند که همین مسائل باعث می شد تا تمایز بین بخش دولتی و خصوصی عملاً غیرممکن شود. بعد از استقلال و افزایش تعداد احزاب، گروه های نخبه بر سر جایگاه های مهم در حکومت و همچنین رانت های دولتی شروع به بحث و مشاجره کردند. دسترسی، تنها برای افراد دارای مقام و جایگاه های خاص در جامعه امکان پذیر بود به شکلی که توزیع کالاهای دولتی، غیرمنصفانه و غیرقابل پیش بینی شناخته می شد. استفاده از روش های حامی گرایانه متداول بود و امکان تمایز میان بخش دولتی و خصوصی به ویژه در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ ضعیف بود. در سال ۱۹۷۳، بعد از کودتای نظامی، فعالیت احزاب سیاسی و سازمان های جامعه مدنی ممنوع شد. پینوشه رژیمی اقتدارگرا را بر پایه انحصار قدرت با دسترسی محدود ایجاد کرد که به عنوان صاحب کشور عمل می کرد. هر چند برخلاف سایر رژیم های اقتدارگرا، یک اصلاح اقتصادی بر پایه تمرکززدایی و خصوصی سازی اتفاق افتاد که باعث کاهش فرصت های رانت خواری شد. پس از بازگشت دوباره دموکراسی در سال ۱۹۹۰، شرایط آن زمان باعث تقیسم شدن احزاب سیاسی به دو ائتلاف بزرگ (طرفدار یا مخالف رژیم اقتدارگرا) شد و اگرچه تعداد احزاب به سرعت ایجاد شد، اما سیاست ها تحت حزب گرای رقابتی توسعه نیافتند بلکه به جای آن، محیط سیاسی، نوسازی و مسئولیت پذیری را به عنوان اصول مهم اداره امور عمومی توسعه داده و این اعتقاد را ایجاد کرد که به عنوان یک قاعده کلی، کشور باید از مصلحت بینی شخصی مستقل باشد و کالاهای دولتی باید به شکل برابر و منصفانه توزیع شوند و تمایز کاملاً واضحی بین بخش دولتی و خصوصی وجود داشته باشد. معنای این حرف، آن نیست که فساد، جانبداری یا «دخاله» در تصمیمات حکومت در این کشور وجود ندارد بلکه آن اتفاقات، استثنایی هستند که خارج از قاعده طبیعی رخ می دهند.

♦ دوران پینوشه

ارتش با احزاب راستگرا متحد شد و کنگره را تعطیل کرد و پینوشه به عنوان رئیس دولت انتخاب شد، تمام قدرت در ژنرال پینوشه متمرکز شد و تمام مخالفان برکنار شدند. فعالیت سازمان های جامعه مدنی و نیز احزاب چپگرا ممنوع شد. در سال ۱۹۷۴، حکومت نظامی یک رفورم اجتماعی و اقتصادی را تحت فشار سقوط شدید شرایط اقتصادی بین المللی و به عنوان روشی برای ایجاد تمایز بین خود و رژیم های سوسیالیست قبلی تصویب کرد که توسط گروهی از اقتصاددانان لیبرال مطرح شده بود. این اقتصاددان ها که به «پسران شیکاگو» معروف بودند، پیشینه های آکادمیک مشابه داشته و اکثر آنها بدون مشارکت سیاسی قبلی بودند، اگرچه، تمایل سیاسی آنها به سمت احزاب راستگرا بود.

شکست خورده بودند. ۵- کاهش اصولی فضای اختیار و صلاحدید عمومی و رفتارهای دلخواهی بالقوه، با تعیین قوانین بی طرف در هر زمان ممکن: رانت خواری به عنوان یکی از دلایل اصلی ناکارآمدی و فساد که تأثیر قابل توجهی در رشد و تولید داشت، در نظر گرفته می شد. ۶- باز بودن فضای تجارت و اقتصاد، که باعث ایجاد انگیزه برای رشد و همچنین ایجاد رقابت در اقتصاد محلی می شد که اقتصاد داخلی با قدرت محدود خود توان فراهم کردن آن را نداشت و ۷- نهادینه سازی «قوانین بازی» به شکلی که امکان تغییر آنها به سادگی ممکن نباشد، با هدف ایجاد ثبات در آن قوانین که تحت حاکمیت های مختلف تغییر پیدا نکنند.

در سال ۱۹۸۰، پینوشه با هدف قانونی کردن حکومت خود، یک قانون اساسی را پیشنهاد داد که در همان سال از طریق رفراندوم مورد تأیید شد. رکود اقتصادی در سال ۱۹۸۳ و کاهش شدت سرکوب ها توسط ارتش تثبیت دوباره احزاب سیاسی را ممکن



رفورم های اصلی اجرا شده که در مبارزه با فساد نقش داشتند، این موارد بودند:

۱- تضمین حقوق مالکیت، که در دوره حکومت آئنده بسیار تضعیف شده بودند، زمانی که شرکت های بسیاری بدون پرداخت هیچ گونه غرامت، ملی شده و یا تحت مدیریت دولت قرار گرفتند.

۲- نقش کمکی دولت، که مداخلات دولت را تنها به موارد مشخص از شکست و درماندگی در بازار به استثنای حفظ شرکت های دولتی در بخش معدن محدود کرد.

۳- آزادی انتخاب: که بازتاب آن در حذف مجوزها و ممنوعیت های تجارت و همچنین سرعت بخشی به فرآیندها و کنترل قیمت هایی که در تمام فعالیت های انتهای حکومت آئنده دیده می شد.

۴- تثبیت مالی و مدیریت صحیح پولی و سیاست های ارزی خارجی که شرطی ضروری برای عملکرد خوب اقتصاد بازار بود، بخشی که حکومت های قبلی همواره در مدیریت کردن آن

ساخت، طولی نکشید که جناح مخالف سیاسی ظهور کرد، زمانی که جامعه مدنی به همراه رهبران سیاسی مشارکت خود را در جنبش مقاومت تأیید کردند. مخالفین از این واقعیت بهره بردند که رژیم، اجازه بحث و مذاکره راجع به مدیریت اجتماعی اقتصادی کشور را می داد و انتقادات آنها از سیاست های اقتصادی گسترش یافت. ناراضی عمومی و ناآرامی های اجتماعی در تظاهرات های عمومی که توسط رهبران اتحادیه ها با حمایت جناح سیاسی مخالف سازماندهی می شدند، ابراز می شد، طولی نکشید که حامیانی از بین کشاورزان، صاحبان کسب و کارهای کوچک در بخش های تجاری و حمل و نقل که تحت تأثیر رکود اقتصادی قرار گرفته بودند هم مخالف حکومت شدند.

همان طور که در قانون اساسی سال ۱۹۸۰ پیش بینی شده بود، یک همه پرسی در ارتباط با باقی ماندن پینوشه در قدرت برای هشت سال دیگر انجام شد، پینوشه شکست خورد، انتخابات عادلانه و دموکراتیکی در سال

بعدی به وقوع پیوست. تا سال ۱۹۹۸ پینوشه تنها مورد از ثروت‌اندوزی غیرقانونی در زمان قدرت بود، شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد اگر چه حکومت او فرصت رانت‌خواری را کاهش داده، اما پینوشه و خانواده‌اش از خصوصی‌سازی و موقعیت قدرتمند سود برده‌اند. این اتهامات بعدها مورد بررسی قرار گرفت، اما هیچ‌کس هیچ‌گاه مجازات نشد.

♦ دوره گذار

انگیزه تغییر در دوره گذار شیلی از خارج از دایره نخبگان حاکم بر این کشور ایجاد شد، از بین گروه‌هایی که توسط حاکمان نظامی دور از حکومت نگه داشته شده بودند (شکست‌خورده‌گان). اگر چه نخبگان حاکم نتوانستند مانع از تغییر در رژیم شوند، اما نتوانستند نسبت به تغییر در حکومت‌های قبلی، کنترل بیشتری بر این دوره گذار اعمال کنند. این دوره گذار بر پایه هم‌پرسی انجام شده مطابق بر قانون اساسی در سال ۱۹۹۸ راه‌اندازی شد، که جناح مخالف در آن به پیروزی رسید. اگر چه برای حذف نخبگان حاکم از قدرت جناح مخالف مجبور به تشکیل ائتلافی گسترده شد، که فرصت مناسبی برای دامنه گسترده‌ای از نیروهای اجتماعی در جریان سیاسی ایجاد کرد، اما نخبگان حاکم از قدرت حذف نشدند و رقابتی نسبتاً متعادل بین گروه‌های سیاسی به وجود آمد. در طول دهه ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ رواج دیدگاه‌های مشترک در ارتباط با موضوعات مربوط به سیاست اقتصادی بین مقامات حکومتی و جناح مخالف، باعث کاهش «هزینه‌های معاملات» شده و به رفورم اقتصادی این امکان را می‌داد که با سرعتی معقول به کار خود ادامه دهد.

♦ ایجاد دوباره دموکراسی و مبارزه با فساد

بوروکراسی شیلی در طول قرن بیستم، موجب ایجاد اعتبار برای این کشور به دلیل سطح پایین فساد نسبت به استانداردهای آمریکای لاتین شد.

اصلاحات ساختاری اقتصادی در دوره رژیم اقتدارگرا باعث کاهش اندازه دولت از طریق خصوصی‌سازی شرکت‌های سهامی عام و سیستم تأمین اجتماعی، تنظیم مقررات برای بازارهای مختلف و بهبود سیستم مالیات شد. اگر چه این اصلاحات در یک محیط ایدئولوژیک و در تناقض با توانمندسازی دولت انجام شد، که کاهش میزان سرمایه‌گذاری در توانمندی‌های دولت و عدم تلاش برای نوسازی ارائه خدمات عمومی را به دنبال آورد. بنابراین بعد از بازگشت دموکراسی در سال ۱۹۹۰ بخش دولتی به ارث رسیده به حکومت‌های منتخب از بهره‌وری، کیفیت پاسخگویی، اخلاق عمومی و مسئولیت‌پذیری کافی برای پاسخگویی نیازهای شهروندان در ارتباط با خدمات عمومی برخوردار بودند.

دولت آیلوین که اولین دولت دموکراتیک منتخب بعد از رژیم اقتدارگرای پینوشه بود، به رویکرد تکنیکی و بخشی در سیاستگذاری به شدت تمایل داشت، که باعث محدود شدن حاشیه فشار سیاسی از طرف احزاب سیاسی و سایر بازیگران اجتماعی شد.

ایجاد کمیسیون اخلاق عمومی در سال ۱۹۹۴ پاسخ دولت رئیس‌جمهور فریز به افزایش نگرانی عمومی راجع به رفتار اخلاقی سیاستمداران و مقامات دولتی بود. رسوایی‌های و اتهامات مختلف فساد، اعمال نفوذ و مدیریت غلط و هدر دادن منابع طبیعی که توسط رسانه‌ها محکوم شده بود، باعث کاهش اعتماد عمومی به سیاستمداران و سازمان‌های دولتی شد. از این‌رو، در سال ۱۹۹۴، یک کمیته نوسازی متشکل از وزرای مختلف برای بخش دولتی تشکیل شد (متشکل از بخش‌های مختلف حکومت و جامعه مدنی)، مأموریت این کمیته، هماهنگ کردن تلاش‌ها برای نوسازی شرکت‌های به وجود آمده از بوروکراسی‌های مختلف بخش دولتی و ارائه پیشنهادها و قوانینی بود. این کمیته یک

برنامه استراتژیک ارائه کرد که در آن شش حوزه فعالیت برای تقویت نوسازی دولت تعریف شده بود: ۱- مدیریت و ارزیابی استراتژیک، ۲- منابع انسانی، ۳- شفافیت و اخلاق‌گرایی بخش دولتی، ۴- کیفیت خدمات بخش دولتی، ۵- مشارکت شهروندان، ۶- نهادگرایی دولتی و روابط عمومی. از آن زمان به بعد، فساد به عنوان یک نگرانی عمومی برای ریاست جمهوری مطرح بوده و تمام روسای جمهور بعدی هم به مقابله با فساد پرداخته‌اند. در نتیجه، بعد از هر دوره تنش سیاسی حاصل از رسوایی‌های فساد، تدابیر متعددی برای بهبود ادارات دولتی در نظر گرفته می‌شد؛ تدابیری که معمولاً حاصل اجماع با نمایندگان جناح مخالف بودند. برای مثال، بعد از اتهامات مبنی بر فساد در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، که در آنها پرداخت پول به مقامات دولتی برای مبارزات سیاسی افشا شد، حوزه میگوئیل انیسولواوزیر ائتلاف و پابلولونگی رئیس UDI - قوی‌ترین حزب مخالف، برای رسیدن به راه‌حلی برای این بحران مذاکره کردند و یک برنامه شامل ۳۸ رفورم در دولت پیشنهاد شد، یکی از پیشنهادها کاهش اندازه دولت بود، تا سال ۲۰۰۳ حدود ۳۵۰۰ منصب در ادارات دولتی مستقیم‌توسط رئیس‌جمهور تعیین می‌شد، بعد از این پیشنهاد، این عدد به ۷۵۰ عدد کاهش پیدا کرده و سیستم خدمات مدیریتی ارشد (Alta Direccion Publica) ایجاد شد، و به تدریج، موقعیت‌های شغلی مهم از طریق رقابت عمومی انتخاب می‌شدند.

در سال ۲۰۰۶ بعد از اتهامات تازه مبنی بر فساد، رئیس‌جمهور بکلت که از اعضای ائتلاف بود، حرکت تازه‌ای برای شفافیت و اخلاق‌گرایی در اداره امور عمومی راه‌اندازی کرد که برنامه اخلاق‌گرایی نام داشت و دربرگیرنده موضوعات حساسی مانند حفاظت از افشاگران، قانون دسترسی به اطلاعات که به تازگی مورد تایید قرار گرفت و مقررات لابی‌گری، درب‌گردان و بقیه موضوعاتی بود که هنوز راجع به آنها در پارلمان مذاکره می‌شود. دولت به کلی در مقایسه با دولت‌های قبلی، نسبت به فشارهای وارده از طرف گروه‌های فشار به‌خصوص در موضوعات فرهنگی و اخلاسی کمتر از خود واکنشی نشان می‌داد. با این وجود، برنامه ائتلاف در ارتباط با آموزش، سلامت عمومی، امنیت اجتماعی و مقررات شرکت‌های معدنی، به شدت تحت تأثیر نخبگان سیاسی و اقتصادی قرار گرفت و حکومت قادر به ارائه یا تایید هیچ‌گونه اصلاحات اساسی نشد. شعبه شفافیت بین‌الملل در کشور شیلی در گاهی را برای نظارت بر تمام اسناد مرتبط با شفافیت و اخلاق‌گرایی در بخش دولتی ایجاد کرد.



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه مناژه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

رویای چینی

جای ایران در رویای چینی

۳۵ کشور دیگر جهان، دبیر کل سازمان ملل، مدیر کل سازمان صندوق بین‌المللی پول و ۵ هزار نماینده دیگر از کشورهای خارجی در این مجمع بزرگ شرکت دارند.

سران اکثریت کشورهای غربی که این طرح بزرگ را با احتیاط می‌نگرند، در این مجمع شرکت نکرده‌اند و به اعزام هیأت‌های نمایندگی در سطح وزیران بسنده کرده‌اند. ایالات متحده هیچ مقامی را برای شرکت در این مجمع نفرستاده است. «ژان-ایو لودریان» وزیر امور خارجه فرانسه، از سوی این کشور در مجمع پکن حضور دارد. تنها استثنا، «جوزپه کونته» نخست‌وزیر ایتالیا، تنها رهبری از کشورهای غربی است که در این مجمع حضور دارد.

نام «یک کمربند- یک جاده» را به طور رسمی به خود گرفته است، به مدت ۲ روز ادامه دارد. این مجمع فرصتی است که شی جین پینگ تلاش می‌کند تا طرح بزرگ «راه ابریشم نوین» چین را در مرکز روابط اقتصادی جهانی قرار دهد. این طرح بزرگ زیرساخت‌ها، در جهت اهداف توسعه ارتباطات تجاری بین‌قاره‌ای چین است؛ برای رسیدن به این اهداف، ساخت و ایجاد بنادر، جاده‌ها، توسعه راه‌آهن، و ساخت شهرک‌های صنعتی در بخش بزرگی از آسیا، آفریقا، اروپای شرقی و مرکزی و آمریکای جنوبی، پیش‌بینی شده است. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه و عمران خان، نخست‌وزیر پاکستان به عنوان متحدین نزدیک چین و رهبران

دیگر تردیدی باقی‌نمانده است که رهبری حزب کمونیست چین قصد دارد اقتصاد این کشور را همچون ابزاری نیرومند برای مقابله راهبردی و درازمدت با غرب به ویژه آمریکا به کار گیرد. رهبران حزب کمونیست چین در هفته‌های تازه سپری شده توانستند مردان و زنانی در رتبه‌های بالای سیاسی از کشورهای جهان را به پکن دعوت کرده و درباره راهبرد «راه ابریشم نو» با آنها سخن بگویند.

دومین مجمع همکاری بین‌المللی طرح بزرگ چین موسوم به «راه ابریشم نوین» روز جمعه ۱۶ اردیبهشت/۲۶ آوریل با سخنانشی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین، در پکن پایتخت چین گشایش یافت. دومین مجمع که

از سوی جمهوری اسلامی ایران ۳ هیأت به سرپرستی «فرهاد دژپسند» وزیر امور اقتصادی و دارایی، «ناصر قاضی سراج» رئیس سازمان بازرسی کل کشور و «حداد عادل» عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، در اجلاس بین‌المللی «یک کمربند - یک جاده» شرکت کرده‌اند.

رئیس جمهوری چین طی سخنانی در هنگام گشایش این مجمع در پکن گفت که دسترسی به بازارهایش را بیش از پیش گسترش می‌دهد و شرایط سرمایه‌گذاری خارجی را تسهیل می‌کند. چین با کاهش بیش از پیش میزان تعرفه‌ها، به طور مستمر درهای بازار چین را باز کرده و از محصولات با کیفیت بالا از کشورهای مختلف جهان استقبال می‌کند. رئیس‌جمهوری چین تأکید کرد: چین به دنبال مازاد تجاری نیست و مایل است برای پیشبرد توسعه تعادل تجاری، محصولات با کیفیت کشاورزی، کالاها و خدمات دارای توان رقابتی را از کشورهای دیگر وارد کند.

بزرگترین وارد کننده نفت ایران است. دو کشور در نظر دارند حجم تجارت را در دهه آینده به سطح ۶۰۰ میلیارد دلار برسانند. پس از برجام و به دنبال لغو تحریم‌های بین‌المللی، چین دو تسهیلات اعتباری را به مبلغ ۴.۲ میلیارد دلار اختصاص داد که این تسهیلات برای تأمین بودجه مورد نیاز خطوط راه‌آهن با سرعت بالا و متصل کردن شهرهای بزرگ ایران، از جمله تهران، مشهد و اصفهان بود. تأمین مالی پروژه قطار برقی مشهد - تهران از طرف چین می‌تواند گام مهمی در تکمیل پروژه راه ابریشم جدید چین باشد. ایران هم می‌تواند از مزایای خط راه‌آهن برقی مشهد بهره‌گیرد. با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران، انتظار می‌رود این کشور جایگاه خوبی در راهبرد ترانزیتی چین داشته باشد. در جریان سفر سال ۹۴ شی جین پینگ رئیس‌جمهور چین به ایران، دو طرف از تمایل و استقبال ایران از پروژه کمربند و جاده چین خبر داده بودند. طرفین با اشاره به



شی جین پینگ گفت: پکن به اجرای توافق‌نامه اقتصادی و تجاری چندجانبه و دوجانبه با کشورهای مختلف اهمیت بسیار زیادی می‌دهد و دولت چین تلاش می‌کند تا ساخت دولت با حاکمیت قانونی و معتبر را تقویت کرده و سازوکار اجرای توافق‌نامه‌های بین‌المللی را تضمین کند.

♦ جای ایران کجاست؟

ایران با داشتن منابع عظیم نفت و گاز و قرار گرفتن در «هارتلند انرژی» موقعیت جغرافیایی خوبی برای مشارکت و بهره‌گرفتن از مزایای پروژه راه ابریشم چین دارد. موقعیت ژئواستراتژیک ایران که در مرز دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته برای چین مهم است و این کشور خواهان مشارکت جدی ایران در این پروژه است.

چین بزرگترین شریک تجاری ایران در سال ۲۰۱۸ بوده و ارزش تبادلات تجاری دو کشور به حدود ۳۵ میلیارد دلار رسیده است. چین

از منابع مالی این بانک برای احداث زیرساختار استفاده کند. با خروج آمریکا از برجام و خروج شرکت‌های اروپایی از برخی پروژه‌های ریلی ایران، این پروژه‌ها نیمه تمام رها شدند و شرکت‌های چینی و موسسات مالی چین می‌توانند در تکمیل این پروژه‌ها مشارکت کنند، البته تا فروردین امسال پیشرفت خاصی در مذاکرات ایران و شرکت‌های چینی در این مورد حاصل نشده است. اگر ایران نتواند سرمایه و تکنولوژی لازم را برای تکمیل چنین پروژه‌هایی فراهم نماید، بعید به نظر می‌رسد که در کوتاه مدت و میان مدت از منافع و امکانات پروژه راه ابریشم چین بهره‌گیرد. تاخیر در تکمیل زیرساخت‌های نیمه تمام ایران می‌تواند بر جایگاه این کشور در تحولات منطقه‌ای و پروژه‌هایی مثل پروژه کریدور شمال و جنوب، تأثیر منفی بگذارد. خروج شرکت س‌ان پی‌سی چین از پروژه فاز ۱۱ پارس جنوبی نشان داد در دوران تحریم شرکت‌های چینی ریسک سرمایه‌گذاری در ایران را به راحتی نخواهند پذیرفت و ایران بدون حل مسائل و مشکلات با غرب بر سر مسائلی چون آزمایش‌های موشکی - حقوق بشر و... نمی‌تواند به سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در پروژه‌های زیر ساختاری خویش امیدوار باشد. سیاست منطقه‌ای تنش‌زدا این امکان را برای ایران فراهم خواهد کرد که در امنیت منطقه‌ای نقش مهمی بازی کند و هم چنین در پروژه‌های ترانزیتی بین‌المللی از موقعیت ژئواستراتژیک خویش استفاده کند. پروژه یک کمربند، یک جاده یکی از این پروژه‌هاست، با تداوم سیاست خارجی فعلی امکان استفاده حداکثری ایران از این پروژه میسر نخواهد بود. ایران می‌تواند در هر دو قسمت پروژه راه ابریشم جدید چین، یعنی هر دو مسیر تجاری «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» مشارکت داشته باشد، این مشارکت می‌تواند تأمین‌کننده منافع سیاسی - ژئواستراتژیک - امنیتی و اقتصادی ایران در سطح منطقه باشد. اگر شرایط لازم برای سرمایه‌گذاری و حضور شرکت‌های خارجی برای تکمیل پروژه‌های نیمه تمام صنعتی و نفت و گاز و انرژی ایران فراهم نشود، ایران باید شاهد از دست رفتن فرصت‌ها باشد و رقیبان و همسایگان ایران، از این فرصت برای افزایش نفوذ سیاسی در منطقه استفاده خواهند کرد و هم چنین منافع اقتصادی زیادی به دست خواهند آورد. بهترین مسیر برای دستیابی به بازار آسیای میانه و قفقاز مسیر ایران و استفاده از زیر ساخت‌های ترانزیتی ایران است، به شرطی که همه شرایط لازم برای بهره‌گیری از این پتانسیل‌ها توسط این کشور فراهم شود. آیا ایران سوار قطار چینی خواهد شد؟ باید منتظر بمانیم تا تکلیف ایران با غرب مشخص شود تا پس از آن در این باره داوری کنیم.

طرفیت‌های ایران اسنادی در مورد مشارکت ایران در این پروژه امضا کردند و قرار شد دو کشور در زمینه‌های مختلفی چون راه‌آهن - بنادر - انرژی - صنایع و خدمات ... همکاری نمایند. با عملیاتی شدن این پروژه، باید شاهد افزایش نقش آفرینی چین در معادلات منطقه‌ای و جهانی بود. در بهمن ۹۴ اولین قطاری که مستقیماً از پکن به تهران سفر می‌کرد وارد ایران شد. این عمل به معنای برقراری مسیر مستقیم ریلی بین ایران و چین بود. افتتاح این خط‌آهن گام مهمی در مسیر تحقیق پروژه یک جاده و یک کمربند چین است. افتتاح این خط راه‌آهن می‌تواند حجم تجارت دو کشور را نیز افزایش دهد. چین برای فراهم ساختن منابع مالی مورد نیاز در کشورهایی که در مسیر پروژه راه ابریشم جدید چین قرار دارند، بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیر ساخت را تأسیس کرد. تقویت موضع ایران در این بانک هم می‌تواند در همکاری ایران در اجرای این پروژه موثر واقع شود و ایران

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی

رویای چینی به روایت آلمانی‌ها



آلمان موتور رشد و توسعه اقتصادی اتحادیه اروپا به حساب می‌آید و اگر محدودیت‌های پس از جنگ دوم جهانی نبود شاید اکنون نیروی نظامی قابل اعتنایی نیز داشت. رهبران احزاب گوناگون آلمان در همه دهه‌های پس از جنگ ضمن احترام به رهبران آن دوره آمریکا که با طرح مارشال به کمک اقتصاد کشورشان آمدند، اما در ژرفای وجود خویش نگاه خوبی به آمریکا ندارند و باور دارند که شکست آنها در مصاف با اروپای آن روز به وسیله آمریکایی‌ها بود. آلمان‌ها برای اینکه از حبس نظامی بیرون آیند همه قدرت خود را بر روی اقتصاد و توسعه صادرات متمرکز کرده و به همراه چین آقای صادرات جهان به حساب می‌آیند. از سوی دیگر اما رهبران چین نیز برای ماندن در میان قدرت‌های جهانی علاوه بر تجهیز نظامی گری

آلمان موتور رشد و توسعه اقتصادی اتحادیه اروپا به حساب می‌آید و اگر محدودیت‌های پس از جنگ دوم جهانی نبود شاید اکنون نیروی نظامی قابل اعتنایی نیز داشت. رهبران احزاب گوناگون آلمان در همه دهه‌های پس از جنگ ضمن احترام به رهبران آن دوره آمریکا که با طرح مارشال به کمک اقتصاد کشورشان آمدند، اما در ژرفای وجود خویش نگاه خوبی به آمریکا ندارند و باور دارند که شکست آنها در مصاف با اروپای آن روز به وسیله آمریکایی‌ها بود. آلمان‌ها برای اینکه از حبس نظامی بیرون آیند همه قدرت خود را بر روی اقتصاد و توسعه صادرات متمرکز کرده و به همراه چین آقای صادرات جهان به حساب می‌آیند. از سوی دیگر اما رهبران چین نیز برای ماندن در میان قدرت‌های جهانی علاوه بر تجهیز نظامی گری

شدن به مفهومی جایگزین نشان دهد که چگونه عرصه مشترک سیاست بین‌الملل را می‌توان در آینده سامان داد. بدین ترتیب، این طرح دورنمای غرب از نظام بین‌الملل را به چالش گرفته و می‌تواند عملاً به متحول شدن ساختار کنونی حاکم بر نظم بین‌الملل منجر شود.

از همین رو، ارائه تصویری از طرح یک کمربند یک جاده در یک چارچوب گسترده‌تر بسیار ضروری است. اما لازم است به جای تمرکز صرف بر سازوکارهای خاص مرتبط با این طرح، مانند بانک سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی آسیا به ارائه یک رویکرد تحلیلی جامع درقبال این طرح

از امنیت در آسیا سخن گفته و طرح موسوم به «یک کمربند یک جاده» (OBOR) را کلید زده است. در میان تمامی این طرح‌ها، طرح «یک کمربند یک جاده» جایگاه ممتازی دارد. این طرح با فاصله بسیاری از سایر طرح‌ها، فراگیرترین و مشهودترین ابتکار عمل چین در سه سال گذشته به شمار می‌رود. طرح یک کمربند یک جاده نه تنها جایگزین مفهوم «جامعه جهان هماهنگ» می‌شود، بلکه ابزار اصلی آقای شی در جهت تحقق طرح «روای چینی» و تبدیل مجدد این کشور به یک ابرقدرت به شمار می‌رود. بنابراین طرح یک کمربند یک جاده به طور بالقوه می‌تواند ضمن تبدیل

شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین در سه سال گذشته تقریباً از هر فرصتی برای اعلام طرح‌های خود در حوزه سیاست خارجی استفاده کرده است. مهم‌تر از همه، وی با هدف احیای کشور چین طرح موسوم به «روای چینی» را به عنوان هدف اصلی برنامه سیاسی خود معرفی کرده است. همچنین شی، روابط با آمریکا و روسیه را به عنوان «نوع جدیدی از روابط میان قدرت‌های بزرگ» تعریف کرده است که احترام متقابل و توجه به منافع ملی طرف مقابل باید شالوده اصلی آن را تشکیل دهد. وی همچنین بر اهمیت کشورهای همسایه چین تأکید کرده، از ضرورت شکل‌گیری مفهوم تازه‌ای



پرداخت. اما پیش از انجام این کار ارائه شرح مختصری پیرامون سه چالش عمده نظم جاری بین‌الملل یعنی ضعف دموکراسی، رقابت ایدئولوژی‌های مختلف و افزایش نقش شیوه‌های عمل روزمره در عرصه سیاست بین‌الملل و به تبع آن افزایش قدرت چانه‌زنی چین و سایر بازیگران به منظور ارائه تعاریف تازه‌ای از نظم بین‌الملل، منطقی خواهد بود. طرح یک کمربند یک جاده چین را می‌توان در یک کلام به عنوان دورنمایی برای تشکیل یک شبکه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فراگیر به شمار آورد که با هدف تقویت ارتباط و همکاری میان کشورها، مناطق و شهرهای واقع در مسیر جاده ابریشم طراحی شده است. علاوه بر این، طرح یک کمربند یک جاده، طرحی انعطاف‌پذیر، فراگیر و باز است. گستره جغرافیایی این طرح هنوز مشخص نیست و رهبران چین نیز هنوز نقشه رسمی آن را منتشر نکرده‌اند. بنابراین تمامی علاقه‌مندان به این طرح یا هر یک از نهادهایی که در این طرح پیش‌بینی شده‌اند می‌توانند بخشی از آن باشند. خود طرح یک کمربند یک جاده نه یک مؤسسه یا سازمان، بلکه یک شبکه است. این طرح دربردارنده مؤسسات و سازوکارهای متعدد مختلفی است و حتی روابط دوجانبه چین نیز به شکل فزاینده‌ای با آن پیوند یافته‌اند. بنابراین مجاری مالی تازه تأسیس مانند بانک سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی آسیا یا صندوق جاده ابریشم و نیز سازوکارهای چندجانبه کنونی (گروه بریکس متشکل از برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی یا سازمان همکاری‌های شانگهای) اکنون به عنوان بخشی از طرح یک کمربند یک جاده تلقی می‌شوند. بدین ترتیب در شبکه یک کمربند یک جاده امکان همکاری میان تمامی انواع بازیگران و در چارچوب‌های مختلف متعدد وجود دارد.

اما خطر اصلی برای کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا، تمرکز برخی انواع سازوکارها یا حتی پروژه‌های خاص در چارچوب طرح یک کمربند یک جاده است. این مسأله می‌تواند موضع بازیگران چینی را مثلاً در قرار دادن هر یک از کشورهای عضو اتحادیه اروپا در برابر کل این اتحادیه و یا قرار دادن اتحادیه اروپا در برابر نهادهایی مانند مجمع اروپای مرکزی و شرقی با استفاده از سازوکار موسوم به چین (۱۶+۱) تقویت کند. تمرکز صرف بر بخش‌های خاصی از طرح یک کمربند یک جاده موجب پنهان ماندن این واقعیت می‌شود که بخش عمده این پروژه‌ها،

غربی (عمدتاً آمریکا) را در نظام بین‌الملل به چالش می‌گیرد، روایت ظهور چین است. این چالش در حوزه روابط بین‌الملل غالباً با استفاده از نظریه گذار قدرت توصیف می‌شود. نظریه گذار قدرت عمدتاً به ظهور مکرر تحولات جهانی در عرصه قدرت و تأثیرات ناشی از این تحولات بر ساختار نظام بین‌الملل می‌پردازد. در این ارتباط، نظریه‌گذار قدرت متضمن این استدلال است که قدرت‌گیری چین و به میزان بسیار کمتری سایر قدرت‌های غیرغربی می‌تواند به افزایش تنش‌ها و حتی احتمالاً رویارویی با آمریکا یا غرب به طور اعم منجر شود. جان آیکنبری در مورد آینده روابط میان آمریکا و چین بر این نظر تأکید دارد که «داستان قدرت‌گیری چین سبب می‌شود که یک چین درحال قدرت‌گیری و یک آمریکای رو به زوال بر سر موازین حاکم بر نظام بین‌الملل و رهبری این نظام با یکدیگر وارد نبردی بزرگ شوند.» ظاهراً چین عامل اصلی تهدیدکننده نظام موجود بین‌الملل است. اما چرا این روایت همچنان روایتی نسبتاً غالب است. شگفت آنکه تنها عامل این مسأله، قدرت فزاینده چین نیست، بلکه این واقعیت که چین از بسیاری جهات در تفسیر ما از نظم

سازوکارها و منابع مالی بخشی از دورنمای یک شبکه فراگیر هستند که به طور بالقوه می‌تواند در سرتاسر جهان گسترش یابد. از همین رو کشورهای اروپایی - به ویژه وزارتخانه‌های امور خارجه این کشورها، باید در وهله نخست به گردآوری و توزیع اطلاعات در مورد تمامی فعالیت‌های چین در کشورهای متبوعشان در ارتباط با طرح یک کمربند یک جاده بپردازند. بدین ترتیب این کشورها با سهولت بسیار بیشتری می‌توانند به شکل فعالانه مشخص کنند که در چه حوزه‌هایی خواستار همکاری با چین هستند و در چه حوزه‌هایی حاضر به همکاری با این کشور نیستند. ثانیاً بستر تازه‌تأسیس ایجاد پیوستگی متقابل میان اعضای اتحادیه اروپا نباید صرفاً به عنوان بستری برای تعریف پروژه‌های زیربنایی مشترک مورد استفاده قرار گیرد، بلکه این مرکز باید به مرکز اصلی هماهنگ‌سازی تمامی فعالیت‌های بازیگران چینی در پیوند با طرح یک کمربند یک جاده در حوزه اتحادیه اروپا تبدیل شود.

♦ چین: تهدید یا بدیل؟

آنچه به ویژه در محافل دانشگاهی و نیز در میان سیاست‌گذاران در غرب سلطه قدرت‌های

یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه مناظره

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی

خود دارد. اما لزومی ندارد که تمایز میان «ما» و «آنها» ضرورتاً به این شکل باشد. ما باید به دیگران نه به عنوان دشمن، بلکه به عنوان رقیب بنگریم که به باور موف همان دشمنان دوست هستند، یعنی کسانی که به واسطه اشتراک در یک فضای نمادین مشترک دوست ما محسوب می‌شوند اما به دلیل تلاش‌شان برای ساماندهی این فضای نمادین به شکلی متفاوت، دشمن نیز به شمار می‌روند. بدین ترتیب، پرسش‌های اصلی عبارتند از اینکه چین چگونه می‌خواهد فضای مشترک سیاست بین‌الملل را سامان دهد و آیا رهبران این کشور از قدرت چانه‌زنی فزاینده خود در جهت ترویج یک فهم جایگزین از نظم بین‌الملل استفاده می‌کنند یا خیر.

در پرداختن به این مسائل توجه به این نکته بسیار ضروری است که مفهوم نظم بین‌الملل در دانشکده‌های روابط بین‌الملل در چین چندان مورد بحث قرار نمی‌گیرد، بلکه معنای نظم سیاسی در رشته‌های دیگری مانند زبان‌شناسی، تاریخ، فلسفه و جامعه‌شناسی بررسی می‌شود. دانشکده‌های روابط بین‌الملل در چین عمدتاً از افرادی تشکیل شده‌اند که مهم‌ترین متون غربی در حوزه روابط بین‌الملل را خوانده و یا حتی آنها را به چینی نیز برگردانده‌اند. علاوه بر این، مبانی علمی آنها - این مسأله به ویژه در مورد اکثر کارشناسان حوزه روابط بین‌الملل در چین صادق است - همچنان دقیقاً همان مفاهیمی هستند که مبانی جهان‌بینی مدرن غربی را تشکیل می‌دهند. اما تمرکز اصلی ما در اینجا ارائه شرح مختصری از تفسیر سنتی چینی‌ها از مفهوم نظم، مفهوم شبکه و فلسفه سیاسی ژائو تین جیانگ خواهد بود، زیرا تمامی این موارد عناصری از کنش سیاسی چینی‌ها را برجسته می‌سازند که می‌توانند در درک ویژگی‌های اصلی طرح شی جین‌پینگ موسوم به طرح یک کمربند یک جاده نیز مفید واقع شوند.

♦ فلسفه سیاسی ژائو تین جیانگ

ژائو تین جیانگ در تلاش برای بازتعریف مفهوم تیان‌شیا، این مفهوم برخاسته از سنت‌های چینی را به یک نظریه سیاسی معاصر یعنی نظریه‌ای مبتنی بر «جهان‌بودگی» تبدیل می‌کند. ژائو، تیان‌شیا (گونه آرمانی خود از جهان) را معرفی می‌کند. او علاقه چندانی به مباحث فلسفی پیرامون سیر تکاملی مفهوم تیان‌شیا در اندیشه چینی ندارد، بلکه به استخراج عصاره



میان «ما» - یعنی نظام سیاسی، سنت‌ها، تفکر و ارزش‌های سیاسی خودمان - و «آنها» قائل به تمایزی آشکار هستیم. در نتیجه، مباحث ما در محافل دانشگاهی و سیاسی پیرامون احتمال قدرگیری مسالمت‌آمیز چین، تهدید بالقوه این کشور برای نظم بین‌الملل یا حالت تهاجمی تازه در سیاست خارجی این کشور، به نحوی چین را به عنوان کشوری تصویر می‌کند که خارج از تلقی ما غربی‌ها از مفهوم سیاست‌ورزی شرافتمندانه عمل می‌کند. البته این امری غیرمعمول نیست زیرا هر هویت سیاسی یا جمعی بر پایه فرآیندی از تفکیک میان یک «ما» و یک «آنها» استوار است. بدین ترتیب، تفکیک میان کسانی که به «ما» تعلق دارند و کسانی که به «ما» تعلق ندارند نه امری تصادفی، بلکه یکی از پیش‌شرط‌های تشکیل جامعه است. اما چنان‌که موف نیز به درستی استدلال می‌کند، «این بدان معنا است که همواره این امکان وجود دارد که این رابطه میان «ما» و «آنها» به رابطه میان دوست و دشمن تبدیل شود». اگر چین را به عنوان یک تهدید و حتی با نگاهی خصمانه‌تر به عنوان دشمن در نظر بگیریم، این امر در همه حال امکان نابودی فیزیکی را نیز در

بین‌الملل یک «دیگری» مطلق است نیز در مقبولیت این دیدگاه مؤثر بوده است. نخست باید توجه داشت که چین یک حکومت غیردمکراتیک و به بیان دقیق‌تر، یک حکومت غیردمکراتیک سرمایه‌داری است و این کشور از این جهت نمونه نقیض این روایت لیبرال است که بر مبنای آن، توسعه اقتصادی لزوماً تابع فرآیند استقرار دموکراسی سیاسی به معنای غربی آن است. ثانیاً چین یکی از بازیگران نوظهوری است که قدرت‌ها و نهادهای سنتی را به توجه جدی به خواسته‌های خود وادار کرده است. ثالثاً چین مجبور است با پدیده‌های تازه‌ای دست و پنجه نرم کند که انسجام ملی و ثبات این کشور را به مخاطره می‌اندازد و چین به شیوه خود با این عوامل برخورد می‌کند. از همین رو، شی جین‌پینگ آشکارا فعالیت‌های سامانه کنترل و شنود در چین را به ویژه در ارتباط با مسائل مربوط به دیجیتالی شدن جامعه افزایش داده است. اتفاق عمده‌ای که در سال‌های اخیر در حوزه تعاملات ما با چین رخ داده این است که ما دست به خلق روایتی سیاسی زده‌ایم که در یک سوی آن «ما» و در سوی دیگر آن نیز «آنها» قرار دارند. به دیگر سخن، ما غالباً

این مفهوم و قرار دادن آن در زمینه اصلی خود می‌پردازد. چنانکه ویلیام کالاهان نیز به درستی اشاره می‌کند، وی می‌کوشد تا از محدوده‌های تاریخی سنت‌های چینی فراتر رود. ژائو در پیوند با یکی از کهن‌ترین مفاهیم فلسفه چین، تصویر، نظریه و دیدگاهی چینی از جهان را به دست می‌دهد. ژائو در اثر خود با عنوان «سیاست همگان» به طرح مفروضات هستی‌شناسانه خود می‌پردازد که در تلاش وی برای بازتعریف مفهوم تیان‌شیا نقشی محوری دارند. وی این استدلال را مطرح می‌کند که انسان‌ها مستقل از یکدیگر وجود ندارند، بلکه همواره در جهان قرار دارند و لذا همواره در پیوند با دیگران عمل می‌کنند و از همین رو جهان، یکسره «جهان اشیا» یعنی جهانی متشکل از اشیای مستقل نیست. به باور ژائو، انسان‌ها نمی‌توانند در انزوا زندگی کنند، زیرا آنها از لحظه‌ای که وجود پیدا می‌کنند دست به عمل می‌زنند و وقتی هم دست به عمل می‌زنند، این کار را در پیوند با دیگران انجام می‌دهند. بدین ترتیب، ژائو قویاً به جای هستی‌شناسی اشیامحور یا وجودمحور، بر یک هستی‌شناسی مبتنی بر همزیستی تأکید می‌کند. بدین ترتیب چیزی خارج از همزیستی وجود ندارد و همین مسأله به معنای تأکید بر این نکته است که همزیستی حتی مقدم بر خود وجود است. در تفکر غربی، بهترین توصیف برای دیدگاه ژائو را می‌توان در کلمات ژان-لوک نانسی سراغ گرفت. وی در مقاله خود با عنوان «مفرد متکثر بودن» بر این نظر تأکید می‌کند که هیچ وجودی بدون همزیستی وجود ندارد چراکه من همیشه خود را به دیگران پیوند می‌دهم و دیگران نیز تنها در رابطه با من تعریف می‌شوند. «آنچه وجود دارد، هرچه که باشد، به این دلیل که وجود دارد همزیستی

نیز دارد. [...] جهان همان همزیستی است که این هستی‌ها را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد». بدین ترتیب، «من» نمی‌تواند بر «ما» مقدم بوده یا مستقل از «ما» باشد. چنانکه نانسی اشاره می‌کند، «ما از همان آغاز با هم هستیم و چنین نیست که به شکل نقاطی در کنار هم گرد آمده باشیم یا با هم بودن ما از نوعی تقسیم شده باشد، بلکه ما موجوداتی با هم هستیم». ژائو نیز با اتخاذ دیدگاهی مشابه بر این نظر تأکید می‌کند که انسان‌ها در جهان جای گرفته‌اند و همواره در پیوند با دیگران موجودیت پیدا می‌کنند. آنها در کثرت و با یکدیگر زندگی می‌کنند و تنها عامل معنابخش به هستی آنها نیز همین است. بدین ترتیب، فهم ژائو از جهان، ناظر بر جهانی مبتنی بر همزیستی و رابطه محوری است.

طبق دیدگاه ژائو، کلید فهم مسائل سیاسی جهان ما آن است که جهان را به عنوان «جهانی ناکام» تلقی کنیم. او جهان معاصر را به مثابه یک «ناجهان» تلقی می‌کند زیرا ما هنوز نتوانسته‌ایم یک جهان‌بینی سیاسی را ایجاد کنیم که بتواند به ایجاد یک نظم سیاسی جهانی مؤثر، یک نهاد جهانی یا یک واحد جهانی منجر شود. وی این استدلال را مطرح می‌کند که «عدم موفقیت در ایجاد یک واحد جهانی اساساً معلول جهالت سیاسی نسبت به مفهوم «جهان به مثابه جهان» و فقدان یک فلسفه سیاسی از منظر جهان به مثابه یک کل در مقابل مفهوم دولت-ملت بوده است». از دیدگاه وی، «رویکردهای غربی فاقد یک دورنمای مبتنی بر جهان‌بودگی هستند، حال آنکه در تفسیر چینی‌ها، جهان از منظر جهان بودن آن فهم می‌شود». البته نباید طرح چنین دیدگاهی را با توجیه اتخاذ یک رویکرد کل نگر اشتباه

گرفت، بلکه ژائو می‌خواهد ما را به یک بنیان تفکر جایگزین رهنمون شود. در این طرز تفکر، جهان از واحدهای به هم پیوسته و در کنار هم تشکیل شده است. بدین ترتیب، فهم جهان از منظر «جهان بودن» آن ناظر بر دیدگاهی است که همواره به کل تصویر توجه دارد و نه صرفاً بخش‌هایی از آن (مثلاً واحدهای منفردی مانند دولت-ملت‌ها).

ژائو در بحث پیرامون مفهوم تیان‌شیا بر سه مؤلفه تأکید می‌کند. مفهوم نخست، مفهوم تیان‌شیا است که به گستره مکانی، کل پهنه زیر آسمان یا به بیان ساده، جهان جغرافیایی اشاره دارد. بدین ترتیب، نخستین معنا به جغرافیای جهان اشاره دارد. فهم اجتماعی از مفهوم تیان‌شیا ناظر بر حمایت قلوب تمامی انسان‌ها (مینکسین) به عنوان یک ضرورت است. مینکسین مشروعیت سیاسی تیان‌شیا را تضمین می‌کند و عمدتاً هم به حکومت مبتنی بر فضیلت وابسته است. بدین ترتیب، رابطه میان اجماع مشترک مردم (مینکسین) و حکومت فضیلت (دژی) به شکلی است که هر یک از این دو جزئی از دیگری هستند. اما سومین و مهمترین معنای تیان‌شیا ناظر بر تشکیل یک نهاد جهانی (شیجی ژیکسو) استو تنها پس از ایجاد چنین نهاد جهانی است که نظام تیان‌شیا امکان تحقق کامل خواهد داشت. بدین ترتیب، تلقی ژائو از مفهوم تیان‌شیا دربردارنده فهمی از جهان به مثابه یک واحد جغرافیایی مادی، یک کل اجتماعی بر خوردار از حمایت آحاد مردم و یک نظم جهانی است. ژائو به ویژه بر این نکته تأکید دارد که جهان صرفاً یک پدیده مستقل نیست، بلکه جهان تنها زمانی به «جهان ما» تبدیل می‌شود که تمامی انسان‌ها در کمال همزیستی یک نهاد جهانی را بیافرینند.

علاوه بر این سه معنای نسبتاً کلی، ژائو مجموعه‌ای از اصول مهم را مطرح می‌کند که به روشن‌تر شدن ویژگی‌های نظام مبتنی بر تیان‌شیا کمک می‌کنند. اصل نخست، اصل فراگیری عام (وووای) است که طبق آن، همه افراد، خانواده‌ها و ممالک بخشی از تیان‌شیا هستند. هیچ چیز خارج از نظام تیان‌شیا تلقی نمی‌شود، زیرا همه ما در جهان قرار داریم. هیچ کس از شمول این نظام خارج نیست. تیان‌شیا به کانون مشترک توجه تمامی انسان‌ها تبدیل می‌شود و این توجه به واسطه هماهنگی بنیادین میان آن و سایر علایق شخصی، در راستای همین علایق و توجهات قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، مفهوم «شمول عام» ناظر بر جهان به مثابه خانه و خانواده همه انسان‌ها است. چنانکه ژائو



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه مناژه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روبای چینی



تأکید می‌کند، «مفهوم «فراگیری عام» از همه و برای همه است و به هیچ وجه به هیچ فرد خاصی اختصاص ندارد.» همچنین تحقق وضعیت شمول عام (وووای) به تأمین صلح و رونق در میان تمامی ممالک در درون تیانشیا منجر می‌شود. این اصل ناظر بر تبدیل کشورهای متعدد به یک واحد جهانی، نه از طریق اجبار، بلکه به واسطه جذب است. نظم جهانی مانع از بروز تعارض و هرج و مرج می‌شود و «باید تا سرحد امکان گسترش یابد و بدین ترتیب به ایجاد یک نظام سیاسی جهانی کمک کند که در آن تمامی افراد گنجانده شده مورد حمایت قرار گیرند و هیچ کس به عنوان بیگانه تلقی نشود.»

در یک نظام مبتنی بر تیانشیا که در آن هر مکانی درون تلقی می‌شود، ژائو روابط حاکم میان واحدهای مختلف را به عنوان روابط میان «نزدیک» و «دور» معرفی می‌کند. ژائو به وضعیتی اشاره می‌کند که عموماً از طریق تصویر روابط میان هسته و پیرامون توصیف می‌شود و در اصل نشان‌دهنده تفاوت میان هسته و پیرامون به لحاظ فرهنگی و جغرافیایی بوده است. این تصویر بعداً در اکثر موارد به مفهومی از تبعیض هسته نسبت به پیرامون یا برتری پیشینی هسته نسبت به پیرامون تبدیل شد. اما نکته بسیار مهم این است که رابطه میان «نزدیک» و «دور» صرفاً به شکل جغرافیایی تفسیر نمی‌شود. نزدیکی و دوری را می‌توان به لحاظ فرهنگی نیز فهم کرد. لذا هسته را می‌توان به مثابه درک متقابلی از ارزش‌ها یا مفاهیم معین به شکل مستقل از مکان جغرافیایی در نظر گرفت. ایجاد این نوع روابط، فرآیندی مبتنی بر تغییر و تحول دائم است. بنابراین، اصل فراگیری عام صرفاً ناظر بر همسانی مبتنی بر اجبار نیست.

اصل دوم به ماهیت نهادین تیانشیا و به طور مشخص مسائل نظم (ژی) و بی‌نظمی (لوان) مربوط می‌شود. ژئی نماد تلاش چینی‌ها برای ایجاد یک نظم اجتماعی مطلوب و مورد پذیرش مردم است. از سوی دیگر، لوان نماد فقدان هرگونه نظم اجتماعی است. موفقیت در تثبیت ژئی متضمن ایجاد نهادهایی معتبر و بدین ترتیب تقویت اعتماد اجتماعی است. همچنین این نهادها باید ضمن تسهیل همکاری، احتمال بروز تعارض را نیز در سطح پایینی نگه دارند. ژائو همچنین این استدلال را مطرح می‌کند که «به حد اکثر رساندن همکاری حتی از به حداقل رساندن تضاد نیز مهم‌تر است، زیرا اولی متضمن دومی است اما دومی متضمن

نیز مفهوم هماهنگی بیانگر هستی‌شناسی بنیادین نظریه ژائو است. ژائو در این مورد به سه ملاک اشاره می‌کند. نخست آنکه «روابط تعیین‌کننده امور هستند.» بنابراین، تعریف یک پدیده به معنای رایج آن نمی‌تواند وضعیت آن پدیده به لحاظ هستی‌شناختی یا اصل وجود آن را تعیین کند. یک پدیده تنها در ارتباط با پدیده‌های دیگر قابل تعریف است. ثانیاً رابطه هماهنگ میان پدیده‌ها شرط لازم بقای پدیده‌ها است. «بنابراین، همزیستی پیش‌شرط وجود است.» ثالثاً رابطه دوسویه میان انسان‌ها به ایجاد شرایطی کمک می‌کند که در آن همگان از این روابط منتفع می‌شوند. به باور ژائو، این اصل تفاوت‌های میان هماهنگی و همکاری را برجسته می‌کند، زیرا اصل همکاری را می‌توان به عنوان اصل «احترام به آزادی خود و دیگران» تفسیر کرد، حال آنکه هماهنگی یک اصل قوی‌تر و متضمن این معنا است که «احترام به آزادی دیگران مشروط به احترام به آزادی خود فرد و بهبود شرایط فرد نیز مشروط به ایجاد امکان آن خواهد بود. بدین ترتیب، هماهنگی در شرایط ایده‌آل یک بازی را خلق می‌کند که در آن کسب موفقیت مشترک به شکلی اجتناب‌ناپذیر به رابطه متقابل میان بازیگران مختلف مشروط خواهد بود. «الف» تنها زمانی می‌تواند منتفع شود که «ب» نیز منتفع شود و بالعکس. در واقع هماهنگی شالوده‌ای است که بنای یک نهاد جهانی موفق باید بر پایه آن استوار باشد. کوتاه سخن آنکه ژائو از طریق تأکید بر هستی‌شناسی همزیستی و ضرورت همکاری و هماهنگی و رابطه‌محور بودن تمامی بازیگران، دیدگاه خاصی را از جهان به دست می‌دهد. وی با توجه به همین معنا

اولی نیست.» علاوه بر این، همکاری در نظام تیانشیا بر پایه دو راهبرد سیاسی استوار است. نخست راهبرد فضیلت است که از یک منظر درازمدت ظاهرآمؤثرتر از توسل به اجبار است، زیرا در این شیوه عمدتاً به اجماع مشترک تمامی مردم (مینکسین) تکیه می‌شود. این راهبرد در اصل ناظر بر تمایز میان مردمی که سود بیشتری می‌برند از یک‌سو و حاکم که در این شرایط قدرت حکومت را به دست می‌آورد، از سوی دیگر است. دومین راهبرد موردنظر ژائو راهبرد هماهنگی است که بر مسئله نحوه ایجاد همکاری با وجود منافع متفاوت تمرکز دارد. همکاری در اینجا به شکل اجتناب‌ناپذیری با هماهنگی ارتباط دارد. هماهنگی به عنوان مهم‌ترین اصل در اندیشه چینی تلقی می‌شود که «شرط لازم هستی‌شناختی برای موجودیت و رشد موجودات مختلف است.» برخلاف مفهوم یکسانی (تانگ)، هماهنگی به تنوع پدیده‌ها اشاره دارد که امکان همکاری را میسر می‌کند. بنابراین، هماهنگی محصول اصلاح و تحول در تفاوت‌ها است، در حالیکه «یکسانی» تمامی احتمالات را به یک نتیجه واحد تقلیل می‌دهد. «بنابراین، هماهنگی یک اصل هستی‌شناختی است، حال آنکه یکسانی نماد یک تأثیر روانی است که به واسطه آن، تمامی پدیده‌ها در قالب یک پدیده واحد با یکدیگر پیوند می‌یابند. این دو را نباید با یکدیگر اشتباه گرفت. این تفکیک میان هماهنگی و همسانی از آن رو حائز اهمیت فراوان است که هماهنگی از آن جهت که ناظر بر یک همانندی مبتنی بر اجبار که محتوای فرهنگ را نابود می‌کند نبوده و کاملاً در نقطه مقابل همسانی قرار دارد. فرهنگ به واسطه روابط در درون تیانشیا شکل گرفته و رشد می‌کند. در اینجا

به بازتعریف مفهوم تیانشیا به عنوان شیوه‌ای برای تأکید بر یک مفهوم فلسفه سیاسی منبعث از اندیشه چینی در باب نظم سیاسی و نظم بین‌الملل می‌پردازد.

♦ یک کمر بند، یک جاده

آقای شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین در اوایل سپتامبر ۲۰۱۳ برای نخستین بار از ایجاد کمر بند اقتصادی جاده ابریشم به عنوان یک طرح اقتصادی با هدف تعمیق همکاری‌ها و گسترش توسعه در منطقه اوراسیا سخن گفت. یک ماه پس از آن، آقای شی از اندونزی دیدن کرد و در جریان این سفر به معرفی طرح «جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱» پرداخت که مکمل طرح کمر بند اقتصادی جاده ابریشم است و قرار است چین را با عبور از اقیانوس هند و آفریقا به اروپا پیوند دهد. هر چند طرح‌های چین در ارتباط با جاده ابریشم که اکنون رسماً نام «یک کمر بند یک جاده» بر آنها اطلاق شده به‌ویژه در ابتدا به لحاظ محتوا بسیار مبهم بودند، اما این طرح‌ها صرفاً تبلور شتابزده تصویر دیگری از جاده ابریشم نیستند. در واقع از زمان سخنرانی آقای شی در قزاقستان عبارت «یک کمر بند یک جاده» به سرعت وارد گفتمان دانشگاهی، سیاسی و عمومی چین شده است. از همین رو این عبارت بارها در تمامی مناسبت‌های ممکن مطرح شده است. طرح جاده ابریشم در مدت زمانی بسیار اندک به نماد غالب سیاست خارجی، روابط با همسایگان منطقه‌ای و نیز برخی مسائل داخلی چین به‌ویژه در پیوند با توسعه اقتصادی این کشور تبدیل شد. جالب آنکه محدوده جغرافیایی طرح یک کمر بند یک جاده هرگز به طور رسمی مشخص نشده است. در تمامی نقشه‌هایی که توسط منابع

چینی یا سایر منابع منتشر شده‌اند نیز تنها به ارائه تفسیرهایی از اظهارنظرها یا اسناد رسمی پرداخته شده است. در اکثر نقشه‌ها، حتی مرزهای میان کشورها نیز نمایش داده نشده‌اند و به جای آنها به نمایش دالان‌ها، مناطق و شهرهای مختلف پرداخته شده است. اما همین تکرار این عبارت سیاسی که در نگاه نخست عبارتی توخالی به نظر می‌رسد، از بسیاری جهات تابع الگوی غالب مورد استفاده چین در اعلام سیاست‌های جدید داخلی و خارجی این کشور است. معرفی مفاهیمی مانند «جامعه-جهان هماهنگ» و «توسعه مسالمت‌آمیز» نمونه دیگری از استفاده چین از همین الگو است. با توجه به این مسأله، ارزیابی اشاره به جاده ابریشم به عنوان مسیر قدیمی تجارت نیز به همین شکل دشوار است. رهبران چین معمولاً به دنبال آن هستند تا در مورد معنای واقعی این عناوین سیاسی در جریان معرفی آنها برای نخستین بار کمترین اطلاعات مشخص را ارائه کنند. اما این ابهام غالباً فضایی را برای طرح مباحث داغ در محافل دانشگاهی، رسانه‌ها یا به طور کلی در میان افکار عمومی ایجاد می‌کند. اغلب طرح‌ها در ابتدا تنها حاوی نقاط شروعی برای آغاز بحث هستند و هنوز به مرحله جامعیت نرسیده و در قالب برنامه‌های سیاسی مورد ارزیابی دقیق قرار نگرفته‌اند. در واقع، این طرح‌ها به تلاش محققان، کارشناسان یا سیاستگذاران در جهت ارائه ایده‌های ملموس جهت اجرا و نیز تلاش آنها در جهت شرح و بسط محتوای این عناوین سیاسی وابسته‌اند. از همین رو رهبران چین، اندیشکده‌ها، مؤسسات پژوهشی و بخش‌های مختلف دولت و نیز استانداری‌ها در سطح کشور را به برگزاری کارگاه‌ها و کنفرانس‌های

بین‌المللی با هدف گسترش مباحث در این حوزه تشویق کرده‌اند. در مورد طرح موسوم به یک کمر بند یک جاده، تقاضای فراوانی جهت طرح مباحث وجود داشته است. از زمان سخنرانی آقای شی در قزاقستان در سپتامبر ۲۰۱۳، ده‌ها سمینار با موضوع طرح یک کمر بند یک جاده در سرتاسر چین برگزار شده است، چندین مؤسسه پژوهشی ویژه این طرح تأسیس شده‌اند و در اواخر مارس ۲۰۱۵ نیز دولت چین گروه ویژه‌ای را مأمور نظارت بر روند هماهنگ‌سازی و اجرای پروژه‌های مختلف در چارچوب این طرح کرد. پس از اعلام طرح‌های جدید در ارتباط با جاده ابریشم، کارشناسان چینی در ابتدا به این مسأله واکنش‌هایی محتاطانه و کلی داشتند. آنها با جنبه ژئوپولیتیک این طرح‌ها را در برابر تلاش‌های آمریکا و یا اهمیت فرمانطقه‌ای آنها را مورد تأکید قرار می‌دادند. اما محور این تأکیدات از اواسط سال ۲۰۱۴ به این سو اندکی تغییر کرده است. مجامع متعدد مرتبط با جاده ابریشم و شمار طرح‌های پژوهشی تازه، نشان‌دهنده دو تحول دیگر هستند. اولاً اکثر این مجامع در استان‌های مختلف چین برگزار شدند و لذا بسیاری از مقامات محلی نیز در آنها مشارکت داشتند. مشارکت این مقامات بی‌تردید یک بُعد قوی‌تر داخلی و اجتماعی-اقتصادی را به طرح‌های مربوط به جاده ابریشم افزوده است. ثانیاً ترکیب غالباً بسیار متنوع شرکت‌کنندگان به طرح دیدگاه‌های به شدت متفاوت در مورد حوزه‌های بالقوه همکاری در میان کشورهای واقع در مسیر جاده ابریشم منجر شد. اما این مسأله نیز روشن شد که طرح یک کمر بند یک جاده صرفاً به برنامه‌های زیرساختی معمول مربوط نمی‌شود (هرچند این برنامه‌ها هنوز بعد قابل توجهی از این طرح به شمار می‌روند)، بلکه این طرح باید شامل مواردی مانند مسائل زیست‌محیطی، مسائل مربوط به شهرنشینی و نیز ایجاد همکاری میان شهرهای کلیدی در مسیر جاده ابریشم نیز باشد.

در گزارش رسمی با عنوان «دورنما و اقدامات در زمینه ساخت مشترک کمر بند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی در قرن ۲۱» که اخیراً نیز منتشر شده است، بسیاری از نظراتی که در میان محققان، کارشناسان، مقامات محلی، روزنامه‌نگاران و کارآفرینان مورد بحث و بررسی قرار گرفته بودند نیز گنجانده شده‌اند. اما ظاهراً نویسندگان این گزارش تمامی پیشنهادها مطرح شده از سپتامبر ۲۰۱۳ تا مارس ۲۰۱۵



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه مناظره

خاورمیانه

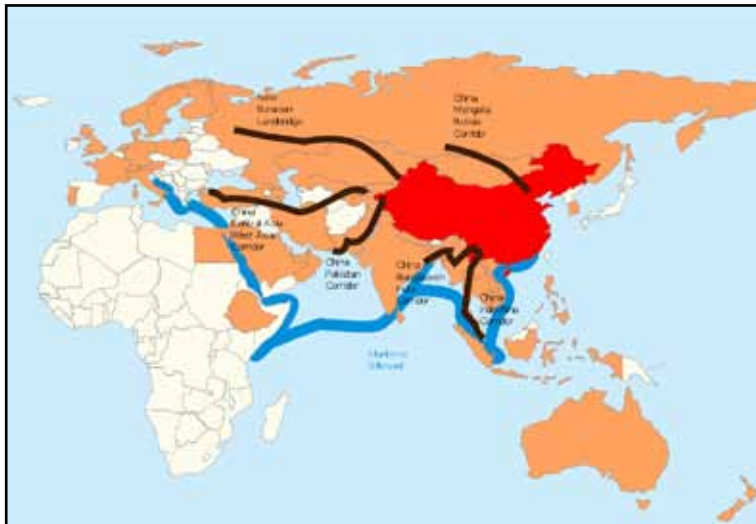
تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی



را نیز در این گزارش گنجانده‌اند. با نگاهی دقیق به این گزارش چنین به نظر می‌رسد که ابهام در سخنان آقای شی جی‌پینگ به ارائه فهرستی از تمامی پیشنهادها مطرح شده به مناسبت‌های مختلف داده و بدین ترتیب طرح یک کمربند یک جاده به یکی از بلندپروازانه‌ترین چشم‌اندازهای سیاسی سالیان اخیر بدل شده است.

سه جنبه از این گزارش به طور خاص جلب توجه می‌کند. نخست آنکه نویسندگان در این گزارش به شکل برجسته‌ای بر فراگیر بودن این طرح و فرصت ایجاد همکاری برد-برد به شکلی که تمامی کشورهای شرکت‌کننده در این طرح واقع در مسیر جاده ابریشم از آن منتفع شوند، تأکید می‌کنند. هدف اصلی در این طرح تقویت به هم پیوستگی متقابل از طریق تقویت زیرساخت‌های معمول و ایجاد شبکه‌ای از شهرهای کلیدی است. این بخش‌ها غالباً ظاهراً مشابه احیای طرح بزرگ توسعه مناطق غربی چین هستند، تنها با این تفاوت که در این مورد خاص، تمرکز اصلی بر توسعه مناطقی خارج از مرزهای چین است.

نکته دوم آنکه نویسندگان گزارش بر ارتباط نزدیک میان طرح یک کمربند یک جاده و کریدورهای مختلف مانند کریدور اقتصادی چین-پاکستان و کریدور اقتصادی بنگلادش-چین-هند-میانمار تأکید می‌کنند. آنها همچنین به مؤسسات مالی متعددی مانند بانک سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی آسیا، بانک توسعه نوین (سابقاً بانک توسعه بریکس) و صندوق جاده ابریشم به عنوان بخش‌هایی از طرح یک کمربند یک جاده اشاره می‌کنند. همچنین آنها در این رابطه به قصد چین برای ادامه مذاکرات پیرامون بانک توسعه سازمان همکاری‌های شانگهای نیز اشاره می‌کنند. این مسأله همچنین بیانگر تمایل چین به ایجاد یک پشتوانه مالی قوی برای اجرای طرح یک کمربند یک جاده، عمدتاً از طریق تأسیس بانک‌ها یا صندوق‌های سرمایه‌گذاری چندجانبه و نیز از طریق جلب حمایت مؤسسات مالی داخلی مانند بانک صادرات-واردات یا بانک توسعه چین است.

نکته سوم آنکه طرح یک کمربند یک جاده به ویژه در پیوند با افزایش میزان توجه به مناطق مرزی چین دارای یک بعد داخلی و اجتماعی-اقتصادی نیز هست. به دیگر سخن، در این گزارش برخی استان‌های کلیدی مانند شینجیانگ، فوجیان، گوانگشی و یونان معرفی شده‌اند که باید به تقویت

جاده با الگوی اروپا مرکز قاعده‌محور ما از نظم بین‌الملل بسیار متفاوت است. اولاً طرح یک کمربند یک جاده عمدتاً به ایجاد و تقویت همکاری در میان کشورهای در مسیر جاده ابریشم مربوط می‌شود. هدف از اجرای این طرح، ایجاد شبکه‌های همکاری در حوزه‌های متعدد و در سطوح سیاسی متعدد است. اصل بنیادین این طرح بازتاب توصیف ژائو تین‌جیانگ از یک نظم موفق است که در آن «به حداکثر رساندن همکاری حتی از به حداقل رساندن تضاد نیز مهم‌تر است» زیرا اولی متضمن دومی است اما دومی متضمن اولی نیست». این اصل همچنین در مباحث پیرامون طرح یک کمربند یک جاده در چین نیز بازتاب یافته است که در آنها عمدتاً بر منافع مشترک و فرصت‌های اقتصادی و کمتر بر تهدیدات و چالش‌های امنیتی تمرکز می‌شود. همچنین این اصل یک بار دیگر ما را به تلقی نسبتاً ساده چینی‌ها از مفهوم ثبات رهنمون می‌شود که همان عدم وجود هرج و مرج است.

ثانیاً طرح یک کمربند یک جاده طرحی انعطاف‌پذیر، فراگیر و باز است. از همین رو گستره جغرافیایی این طرح به طور قطعی تعیین نشده و همچنان درهاله‌ای از ابهام قرار دارد. چنانکه در گزارش رسمی مارس ۲۰۱۵ نیز اشاره شده است، طرح یک کمربند یک جاده به میزان فزاینده‌ای به عنوان طرحی سودمند برای مردم و کشورهای مختلف در سرتاسر جهان تلقی می‌شود. این مسأله که رهبران چین هنوز نقشه رسمی طرح مذکور را منتشر نکرده‌اند نیز نشان‌دهنده باز بودن راه مشارکت در این طرح برای تمامی کشورهای جهان و فراگیر بودن آن است. هر کشوری که در ارتباط با جاده ابریشم یا یکی از نهادهای مرتبط با این طرح دارای منافع

همکاری‌های خود با کشورهای همسایه بپردازند، البته حضور این عنصر در سیاست چین تازگی ندارد، اما آنچه آشکارا تازگی دارد این است که این بخش‌های مختلف سیاست چین (سیاست داخلی، خارجی، منطقه‌ای و...) هم‌اینک در چارچوب طرح یک کمربند یک جاده گنجانده شده‌اند.

♦ ویژگی‌های کلیدی طرح یک کمربند یک جاده

طرح یک کمربند یک جاده هنوز به یک راهبرد بزرگ که بتوان آن را به عنوان الگویی در برابر تمامی سازوکارها، مقررات و ارزش‌هایی که مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده نظم موجود بین‌الملل، ارائه کرد، تبدیل نشده است. تفکر به شیوه سیاه و سفید نیز در این مقطع چندان سودمند نیست، زیرا چنین تفکری موجب نادیده گرفته شدن این واقعیت می‌شود که چینی‌ها نمی‌توانند به سادگی روایتی را در برابر وضعیت کنونی مطرح کنند. علاوه بر این، چین خود بخشی از نظام بین‌المللی موجود است که در شبکه‌های جهانی نیز ادغام شده است و پیشبرد تدریجی طرح یک کمربند یک جاده نیز مستلزم وجود یک نظام بین‌المللی باثبات خواهد بود. با این حال، طرح یک کمربند یک جاده را می‌توان به مثابه واکنش فعالانه چین به پیچیدگی فزاینده در جهان تلقی کرد که به طور قطع ظرفیت بالقوه تبدیل شدن به یک تلقی جایگزین از نحوه نظم‌دهی به عرصه سیاست بین‌الملل در آینده را دارد. این طرح، نماد یک مفهوم سیاسی سیال است که در آن سازوکارهای تازه‌ای جهت همکاری ایجاد یا نهادها و طرح‌های موجود در یکدیگر ادغام می‌شوند. از این نظر، طرح یک کمربند یک

باشد، می‌تواند در این طرح مشارکت کند. اما علیرغم این جهت‌گیری فراگیر، موفقیت طرح یک کمربند یک جاده و نهادهای مرتبط با آن به تنوع کشورهایی که در مسیر جاده ابریشم قرار دارند نیز بستگی خواهد داشت. طبق استدلال ژائو تین جیانگ، فراگیر بودن به معنای صرف همسانی مبتنی بر اجبار نیست. بنابراین، همکاری موفق مستلزم وجود منافع و قابلیت‌های متنوعی نیز خواهد بود. اما بسیار مهم است که تأکید چینی‌ها بر همکاری برد-برد نباید لزوماً به معنای قرار داشتن در شرایط کاملاً برابر تلقی شود. حتی در صورت توزیع نابرابر سهام اقتصادی نیز امکان ایجاد موقعیت برد-برد وجود دارد. ثالثاً، مأموریت اصلی در این طرح ایجاد یک شبکه اقتصادی و سیاسی فراگیر است که بتواند به تقویت به هم پیوستگی متقابل میان کشورهای واقع در مسیر جاده ابریشم کمک کند. در همین راستا طرح یک کمربند یک جاده از یک سو تمامی انواع بازیگران در داخل چین و از جمله استانداری‌ها و شهرداری‌ها، بانک‌ها، مؤسسات کنفوسیوسی و دانشگاه‌های دولتی را دربرمی‌گیرد. بخش عمده فعالیت‌های بیرونی این بازیگران اکنون به عنوان بخشی از طرح یک کمربند یک جاده تعریف شده‌اند. از سوی دیگر، همکاری در قالب ساختارهای بسیار متنوعی مانند سازوکارهای چندجانبه‌ای که به ابتکار چین ایجاد شده‌اند، سایر مؤسسات چندجانبه و روابط دوجانبه صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، چین آشکارا محور اصلی طرح یک کمربند یک جاده را تشکیل می‌دهد. با توجه به شبکه رو به رشد همکاری‌ها، کشورها به شکل فزاینده‌ای با چین پیوند می‌یابند و اهمیت هر بازیگر با توجه به جایگاه خاص آن در شبکه یک کمربند یک جاده چین تعیین می‌شود.

این همه سروصدا برای چیست؟

طی سال‌های گذشته بسیاری از کشورها شبکه مترابندی از همکاری‌ها را با چین به وجود آورده‌اند. به عنوان نمونه، آلمان و چین به تنهایی از بیش از ۶۰ سازوکار همکاری استفاده می‌کنند که به تقویت روابط میان دولت‌ها، احزاب سیاسی، مجالس قانونگذاری، محافل دانشگاهی و اندیشکده‌ها کمک می‌کند. گذشته از این، چین بزرگترین کشور طرف مبادلات تجاری در جهان است. علاقه سایر کشورها به تقویت روابط اقتصادی با چین علیرغم تمامی تردیدهای موجود در مورد منویات این کشور یا سیاست خارجی جدید تهاجمی این کشور، به هیچ وجه کمرنگ نشده است. همین مسئله طرح این پرسش اندکی بدبینانه را موجه می‌سازد که این همه جار و جنجال در مورد جاده ابریشم و طرح یک کمربند یک جاده، واقعاً برای چیست. پاسخ مؤدبانه به این پرسش چنین است: پیوند فزاینده روابط چین با سایر کشورها با طرح یک کمربند یک جاده مسئله‌ای حائز اهمیت است. اکثر سازوکارهای تازه تأسیس یا موجود مربوط به همکاری‌های چندجانبه و مسائل مالی و نیز بسیاری از روابط دوجانبه، اکنون به عنوان بخشی از طرح یک کمربند یک جاده تلقی می‌شوند. به عنوان نمونه سفر شی جین‌پینگ به بندر دویسبورگ در مارس ۲۰۱۴ همچنین نشان داد که چگونه طرف چینی بازدید خود از تکمیل طرح احداث خط آهن بین‌المللی چونگ‌کینگ-شین جیانگ-اروپا را به دورنمای احداث مسیری مانند جاده ابریشم میان اروپا به ویژه آلمان و چین پیوند داده است. رهبران چین از همان آغاز از طرح‌های مربوط به جاده ابریشم و بعدها از طرح یک کمربند یک جاده برای

بازتعریف روابط خود با بسیاری از کشورها و نهادهای -و یا حتی طرح‌های زیربنایی درازمدت- به عنوان بخش مهمی از معرفی طرح یک کمربند یک جاده به عنوان یک شبکه همکاری و پیوند متقابل بهره گرفتند. این مسئله در مورد روابط چین با اروپا نیز مصداق دارد. هرچند هم اکنون نیز سازوکارهای مشخص فراوانی جهت گفتگو میان چین و اتحادیه اروپا وجود دارند، رهبران سابق چین تصمیم گرفتند تا در آوریل ۲۰۱۲ ایجاد سازوکار تازه‌ای جهت گفتگو میان این کشور و ۱۶ کشور اروپای مرکزی و شرقی را تحت عنوان ۱۶+۱ اعلام کنند. امروزه گروه ۱۶+۱ به عنوان یکی از عناصر بسیار مهم طرح یک کمربند یک جاده تلقی می‌شود و این مسئله در گردهمایی اخیر این گروه در سوژو که نخستین جلسه این گروه در چین به شمار می‌رفت نیز آشکار بود. همچنین چین روابط دوجانبه بسیار خوبی نیز با کشورهای اروپای مرکزی و شرقی دارد. در ژوئن ۲۰۱۵، مجارستان به عنوان نخستین کشور عضو اتحادیه اروپا یادداشت تفاهمی را در راستای کمک به اجرای طرح یک کمربند یک جاده با چین به امضا رساند. اندکی پس از آن، چین و لهستان تصمیم گرفتند یک موافقتنامه همکاری را در پیوند با طرح مذکور به امضا برسانند. این موافقتنامه به تقویت هرچه بیشتر روابط دوجانبه میان دو کشور مربوط می‌شود و در آن عمدتاً بر تدوین و اجرای طرح‌های مشترک در حوزه احداث راه‌آهن تمرکز شده است. این اسناد ممکن است در نگاه نخست مانند هر توافق دوجانبه میان یک کشور اروپایی و چین به نظر برسند، اما این فعالیت‌ها در چین به عنوان گام موفق دیگری در جهت تقویت شبکه همکاری چین در چارچوب طرح یک کمربند یک جاده تلقی می‌شوند. بنابراین، دولت‌های اروپایی و سایر دولت‌ها باید توجه داشته باشند که طرح یک کمربند یک جاده بر روابط کنونی و آینده آنها با چین تأثیر خواهد داشت. اکثر کشورهای اروپایی از هم اینک به واسطه موافقتنامه‌های دوجانبه و یا عضویت در یکی از سازوکارهای موجود (گروه ۱۶+۱، بانک سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی آسیا، اتحادیه اروپا و...) به عنوان بخشی از این طرح تلقی می‌شوند. چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از دولت‌های اروپایی، هرچند به شکل ضمنی، بدون درک این مسئله که طرح یک کمربند یک جاده به طور بالقوه می‌تواند ساختار نظام بین‌الملل کنونی را دگرگون کند دورنمای موردنظر چین را پذیرفته‌اند.



یادداشت

پایان دوره

انتخاب سردبیر

امنیت

ادامه منازعه

خاورمیانه

تجارت سخت

بازارها

آینده نفت

فساد سیاسی

روای چینی



بسمه تعالی

ماهنامه تخصصی اتاق بازرگانی، متعلق به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با هدف اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به فعالان بخش خصوصی و پیشبرد اهداف کلان اقتصادی کشور به صورت منظم و ماهیانه منتشر می گردد.

این نشریه بر اساس سیاست های بالادستی اتاق بازرگانی ایران در جهت انعکاس اخبار، فعالیت و خدمت رسانی به اعضای محترم اتاق و صاحبان کارت بازرگانی و ارسال مستقیم برای مشترکین و صاحبان مشاغل، کلیه اتاق های سراسر کشور و با تیراژ بالا و مطلوب در کیوسک های مطبوعاتی نیز توزیع می گردد.

این نشریه ضمن ارتباط دوسویه و مستقیم میان اعضا و اتاق ایران، زمینه انعکاس نظرات دیدگاه های نخبگان اقتصادی و صاحب نظران را فراهم می آورد.

تعارف آگهی سازمان آگهی های ماهنامه اتاق بازرگانی

پشت جلد..... ۱۰ میلیون تومان	صفحه داخلی..... ۲ میلیون تومان
پشت روی جلد..... ۷ میلیون تومان	گزارش ویژه..... ۵ میلیون تومان
صفحه ۳..... ۷ میلیون تومان	تخفیفات:
صفحه ۴..... ۵ میلیون تومان	■ پرداخت نقدی: ۱۰ درصد
پشت پشت جلد..... ۴ میلیون تومان	■ سه شماره متوالی: ۱۵ درصد
دو صفحه ماقبل پشت جلد (هر صفحه)..... ۳ میلیون تومان	■ شش شماره متوالی: ۲۰ درصد
دو صفحه روبه روی وسط..... ۵ میلیون تومان	■ دوازده شماره متوالی: ۳۰ درصد

فرم اشتراک ماهنامه «نامه اتاق بازرگانی»

نام و نام خانوادگی مشترک:.....

تاریخ تولد:..... میزان تحصیلات:.....

تعداد نشریه مورد تقاضا و مدت اشتراک:.....

نشانی:.....

تلفن ثابت:..... تلفن همراه:.....

کد پستی:..... صندوق پستی:.....

به پیوست فیش بانکی به شماره..... و به مبلغ..... ریال

بابت حق اشتراک ماهنامه نامه اتاق بازرگانی از شماره..... ارسال می شود.

تاریخ:.....

امضاء:

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی گیلان



واگذاری دفاتر تجاری ایران در آستاراخان روسیه

آدرس: رشت بلوار ولیعصر اتاق
بازرگانی و صنایع و معادن و
کشاورزی گیلان

تلفن: ۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۷ و
۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۸





پایگاه خبری اتاق ایران

مرجع اخبار روز

پارلمان بخش خصوصی



otaghiranonline.ir



[@otaghiranonline](https://t.me/otaghiranonline)



[iccima.ir](https://www.instagram.com/iccima.ir)

تجربه جهانی 
برای شفافیت ابزاری جز "رتبه‌بندی" وجود ندارد

رتبه‌بندی فعالان اقتصادی 
ساده‌ترین مسیر دریافت خدمات دولتی و جذب سرمایه‌گذاری

رتبه‌بندی 
کمک به توسعه اقتصاد پایدار و توانمندی اقتصاد ملی

رتبه‌بندی
کلید ورود به
عرصه جهانی